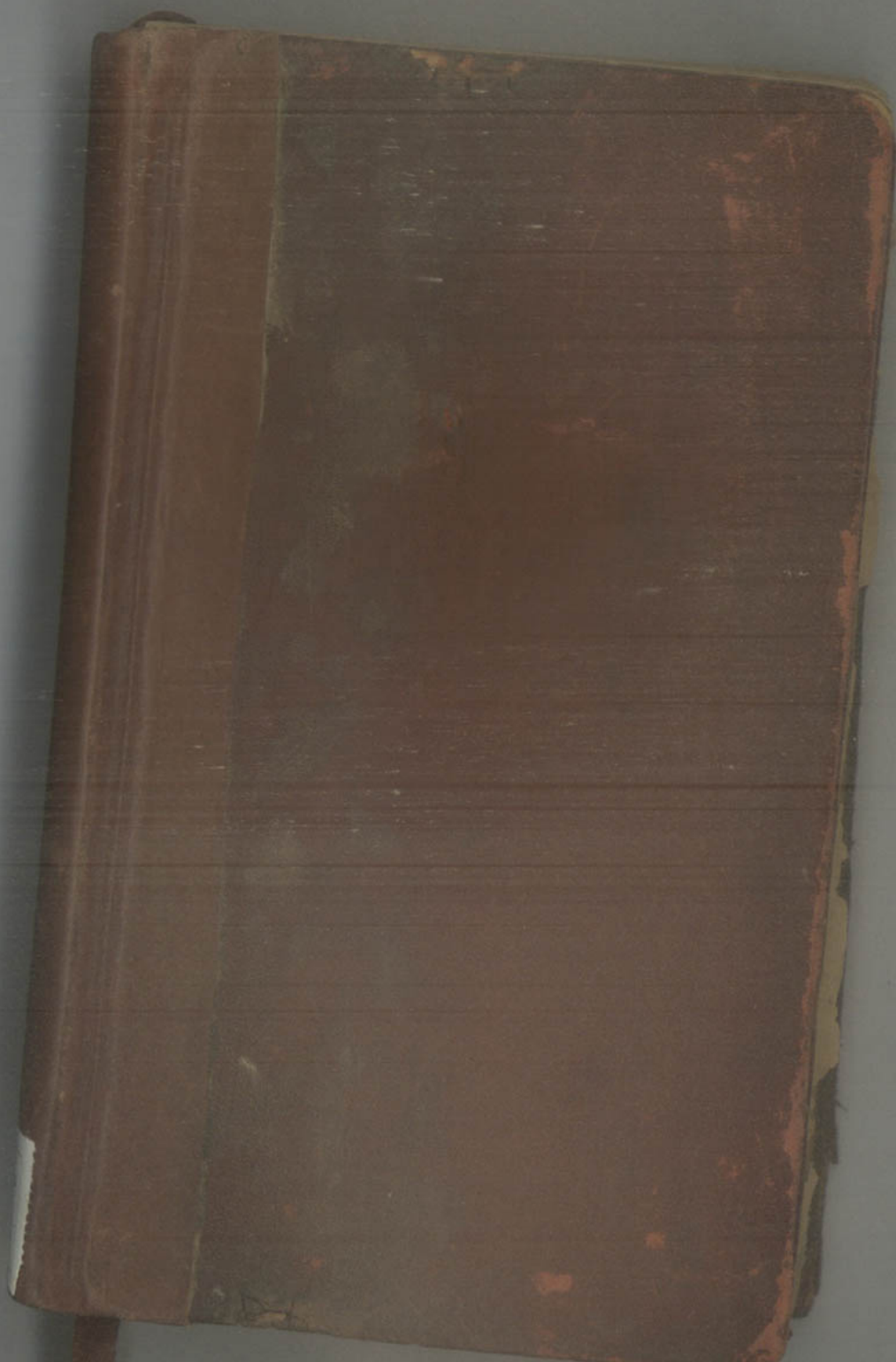


کارت اعلیٰ
۸۰،۱۳،۳۲

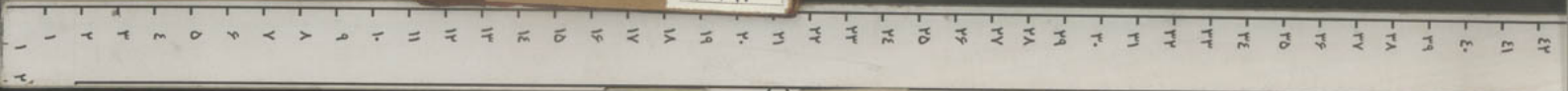
کتابخانه
مجلس
۱۳۱۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 کتاب شرح کلمات
 مؤلف: محمد باقر مجلسی
 شماره قفسه: ۸۸۲۱



خطی
 کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 ۱۸۷۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حمد و ثنا که تاکنون سپاس و ستایش از خدا افزون نرود حضرت منعمی است که بیک
 واقفان از جمله عالم بقلوبن مثال نوع انسان را بشریف خلعت و لقا کرد مرا
 بی ادم مشرف ساخته و برای اظهار افتخار احمد مختار و صلی الله علیه و سلم و علی
 اله الا برادر در مجمع اخبار این نوع عالی شمار لوا، لولا که لما خلقت لانا لولا که
 در ارسال نخطه در دو حجت در دو لایق درگاه ملائکه بیگاه شایسته است که در
 اشیا و عظام و اولوالعزم کرام کوس انما سید ولد آدم بواجبه و اطلاع هدیه
 تسلیم و تکریم بجناب واجب التعلیم اک و اصحابش زبده که جز و انس ملوک محب
 شان فری آساره کلوانداخته اما بعد برضائ اهل بصائر ظاهری و باطنی و
 خواطر کل چندان گلشن سرائر واضح و هویدا که بهترین اوقات که مقدمه گرانمایه در آن
 معروف شود و اشرف جهانی که عنان هست اهل بصیرت بدان عطف و برون
 از آن بزرگراهی است و استقبال بدو و حضرت رسالت پناهی بود اگر چه
 در وسایل خلق بر دردی سبب حصول سعادت و دو جهانی است و در
 اشراق انوار زمانی و منشا انکشاف اسرار عیبی است و وسیله ظهور
 غریبه اصولات سما بدلائل خیرات انبیا است مقبول است بجناب درگاه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خطی

و علامت قبول آن کثرت قرارة و نیست التزاقات و اما کن بهار کات خصا
 در زمین شریفین و بجوار روضه منوره سید المکرمین و خواندن مجرد الفاظش که چه
 سبب ابر عظمت است و واسطه تقرب بجناب رسول کریم علیه افضل الصلوات
 والتسلیم اما اگر بفرم معانی بود بنیابت لذت اینزاست و نهایت شوق انگیز
 و نیز حصول آن که مقصد عالی است در همه طاعات حاصل نیست و خواندن صلوات
 مکرر بعبادت معنی کلمات پس بنابرین مکررین خدام مشتاقان درود بنوی محمد
 فاضل بن محمد عارف سعیدینی دهلوی پس از آن که فی توفیق خداوند غنی
 صلوات مذکوره را شرح نوشته بعبادت عربی مشتمل بر فواید جللیه و بیان معانی
 خفیه لکن مستغفبه بود از او که عالم بقواعد سببه و اهل عقول ذکویه پسترسبب
 در خواست بعضی از دوستان جانی و برادران ایمانی که طالبان فهم معانی قرآنی
 مسلك آسانی بودند و برای ترجم شرح فارسی این بی بضاعت را تحریر می نمودند
 دست دعا برای طلب توفیق بدرگاه خداوند تعالی برداشتم و دست ضعیف را
 برای انجام این امر شریف بر کما شتم و زجر الفاظش را بعبادت بن تکلف
 بر نگاشتم و دیگر فواید و دقیق و تنبیهات اهل حقانین که مناسب حال بود و
 اکثر سیر و شمایل سید الهام علیه الصلوة والسلام از کتب معتبره بر آورده
 در مخزن این اوراق نگاشتم که در این مجموعه خزینه است از خزائن
 نبوی مملو که بر آید را حدیث و اخبار و مانده است از امر اید احمدی پراز

و علامت

۴	۹	۲
۳	۵	۶
۱	۱	۹

شیخ بهاء الدین محمد نقی است که اگر کسی این کتبه را مشاهده کند
 یا از وی بپرسد در ساعت شفق باید در آن روز که حامله در شوال
 در آنجا زیاده از آن بپوشد و اگر بپوشد در جای خود بماند
 بی در آنجا فرو میزند باز کرده

۱۸۱۶۱
 ۲۰۹۳۲۶



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



خطی
 مجلد

۱۸۱۶۱

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه محاسن شهر اسلام

فواکد و ثمرات مثل مطامع جنات لهذا نامیده شد بمرجع احسانت پس
امید انوار عیان کشت سعادت سرمدی آنت و توقع از فواکد خواران
با عستان عشق مجدی چنان که اگر تناول آنها را این بتان رنگین بهار
لذتی حاصل نمایند کشت را این غمخور را بقطرات امطار دعا و فیض بار
خوباد فرمائید **پیت** زنجبت حفته ملولم بود که بیداری بوقت فاتح صبح
یکه عاکنند بهر حال چون دل سوختگان مشتاقی و دردمندان عشاقی را از
مطالعها این اوراق فهم معانی حاصل شود و بتضع و زاری و سئو و بقاری
مخضوردل که ازین درود فرخنده و درود زبان رود و خداوند که اینها را
با جرح عظیم سراور فرماید رجاست که بفضل عظیم این عاصی را نیز دران تو آ
داخل نماید چنانکه مخبر صادق و عده فرموده و در حدیث شریف وارد نموده
من حل علی غیره مثل جرفاعله **بت** خدایا تو بر نیستم آگهی چو نیت بخیر است
خیرم دوی الحال پیش از آن که شروع نماید در مقصود شرف و فضل مولف
کتاب بیان باید نمود تا پدید آید مردم را حسن اعتقاد در شان آن بزرگوار
و تزییب بود در طلبا نرا بر خواندن این کتاب فرخنده آثار تحقیق که بود و
رحمة الله علیه قطب فلک فضل و کمال هرگز در شرف و اجلال سلا خوانند
نبوی سید حسنی مولانا سید ابو عبد الله بن سلیمان جزولی و در شهر فاس
از بلاد مغربت تحصیل علوم کمالات نموده و دران شهر مقتدر اکابر و

علمار

خطی

علمار کرام بوده و تالیف کرد این کتاب دلائل انجرات و طی هر شهر اردو
کرامات و خوارق عادات و ارشاد نمود مردم را بسلوک طریقت و کشتود
ابواب معارف حقیقت و زهد داد اورا کسی از اهل عداوت پس فوت شد
در نماز فجر پیش از هر صبح الاول سنه هشتصد و هفتاد و از اجرت و دفن کرد
اورا در شهر سوس بصد حسرت و افسوس و باز پس از مقدار دهفت سال
نقل نمودند اورا بجانب مراکش و دفن کردند در ریاض الحروس و چون برای
نقل از قبر پروت نمودند یافتند اورا همچنانکه دفن کرده بودند مردم در مراکش
برای زیارت او از جام مینمایند و از قبرش فیضی ظاهر و باطن می رسد
و ثابت شده که از قبر مبارکش بوی مشک میرسد بمشام مردم صلی از
برکت کثرت درود او بر سرور بسیار صلی الله علیه و سلم و علی اله الاذکیار
و شروع کرد مولف قدس سره تالیف خود را که امریت عظیم بقول خود
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یعنی بنام خدای که مهربان و بخشنده است
اعاز میکنم این کتاب را نه بنام دیگری یا بنام او بخوانم یا تالیف میکنم نه بنام
غیری **نظم** ای نام تو بهترین سرافراز ای نام تو نامی که کم باز ارایش نامهاست
نامت و اساسش سینه کلامت و الله علم است مردات واجب الوجود
که موصوفت بسیار صفات کمال منزله است از سمت نقصان و خدا
و این اسم مبارک حضرت اعظم است بنسبت اسماء دیگر که این اسم ذات است

کتابخانه جامع مسجد امام اسلام

دو دیگر همه اسماء صفات و رحمن و رحیم هر دو مشتق اند از رحمت اما لفظ رحمن
خاصست که وصف کرده نمیشود بآن غیر از الله سبحانه و تعالی معنی او عام است
که رحمت کننده است بر مومنان و کافران در دوا دنیا از جهت عطا نعمت و جود
در سایندن روزی و صحت بدن و مثل آن و لفظ رحیم عام است که اطلاق
کرده میشود بر ذات عزوجل و بر غیر آن چنانچه در شان رسول صلی الله علیه و سلم
وارد شده بالمؤمنین رؤف رحیم معنی او خاصست زیرا که رحمت او مخصوصست
بر مومنان در دوا آخرت و معنی رحمت در لغت رفتن و زنی دلت است و در شان
حق تعالی بر او رفته میشود لازم آن که اراده تفنن و احسان باشد **تسمیه**
مؤلف قدس سره ابتدا نمود این کتاب شریف را بتسمیه از برای متابعت
باسلوب قرآن عظیم و امثال بفرموده رسول کریم صلی الله علیه و سلم که در حدیث
شریف آمده هر کاری که اتمام در شان آن باشد و آنرا شرف و فضیلتی در میان
درمان بود و ابتداء کرده نشود در آن بنام خدا تعالی آن کار تمام و بی انجام
بود **فایده** در درو تنظیم حدیثی نقل کرده که هر که یکبار بصدق دل تسمیه بگوید
حق سبحانه و تعالی هر حرفی چهار هزار نیک در درو اعمال او ثبت و نماید و چهار هزار
بدی از او فروری جو غایب **لطیفه** و نیز در درو تنظیم میگوید که بعضی اهل معرفت
گفته اند که تسمیه نوزده حرفست و زبانیه و زخ نیز نوزده اند پس چون بنده
مومن تلفظ بتسمیه کند خدا تعالی دفع کند هر حرفی یکی زبانیه را و گفته اند

کتاب

خطی

کتاب چهار نوع است در روز یاد شنب و هر یک پنهان باشد یا آشکارا و
کلمات تسمیه نیز چهار است پس هر مومن که تلفظ بتسمیه کند از روی اخلاص
حق تعالی چهار هزار در چهار نوع کناه او را از بیض الکا بر منقولست هر که در این
هزار بار تسمیه بخواند و بعد هر هزار بار در رکعت نماز بگذارد بعد از تمام از خدا تعالی
حاجت بخواند حاجت وی بر آید ان شاء الله تعالی **دقیقه** در تفسیر کبر المواجه
میگوید که خدا بر اسم هزار نام است هزار نام فرشتگان دانسته و هزار دیگر که
او را بدان انبیاء خوانند و هزار دیگر در کتابهای خدا تعالی فرود آمده **مسند**
در تفسیر و مسند و تفسیر و مسند در زبور بود و در نام در قرآن بعلم مومنان
متصل و یکی بکتون است که بعلم خدا تعالی مقرونست و دعوت خدا تعالی
باین سه اسم که در تسمیه مذکور است بمنزله دعوت آن سه هزار مسطور است
و بعضی مشایخ بعد از نماز بیکتا غروب آفتاب یا بعد از چمن با رحیم گویند
درو وقت فضیلت که بدعوت اسماء مذکور است جویند **و تعالی الله علی**
سیدنا محمد و در دو فرستند خدای بر همه و بهتر و بزرگ تایان که نام پاک محمد
و تعالی الله و صلیه و برای یاران او **و سلم** و مسلم فرستند بر اینها **تسمیه** از عادت
علماء اهل مغربست که ما بین تسمیه و حمد و رده می آرند **لله الحمد** در لغت است
و ستودگی و در اصطلاح وصف کردن است بزبان بر خوبی اختیاری بر وجه تعظیم
پس حتی چنین بود که تمام او او حمد از هر جامه بر هر جمودی که باشد در برابر نعمت

و بر صفت کمال بر معنی مهر وجود هر زمان و هر مکان از انزال ابر بر وجه
 دوام و اتصال بتست مضاف را غریب و راجع است بوی و مخصوص است
 بذات اقدس وی که بخشنده جمیع نعمت بواسطه و با بلا واسطه جمیع مخلوق
 و خالق همه کائنات و مقصد جمیع کمالات و مفيض کل خیرات است و فائز
 افعال بندگان و توفیق دهنده ایشان و اقتدر بخشنده ممکن است
الذی ان ضای که هدا تاراه نمود ما را بیلذنیان و الا نکلیم برای ایمان
 و اسلام فایده بدانکه ایمان در شرح عبارتست از گردیدن و اعتقاد آوردن
 بدانچه پیغمبر صلی الله علیه و سلم از توحید ایتالی آورده و بر بندگان خدا رسانیده
 و آوردن وی آنرا بقیس معلوم شده و گردیدن خواه بر وجه اجمال بود چنانکه
 گویند هر چه محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم از نزد خدا آورده حق است یا
 بطریق تفصیل چنانچه جدا جدا هر حکمی کرده و هر چیزی که آورده ایمان آنرا ایمان
 اجالی بای اصل انصاف با ایمان کافی است ولیکن در جدا ایمان تفصیلی اتم و احوال
 و باید دانست که مجرد داشتن صدق و غیره مشاقت حق در حصول ایمان کافی
 نبود تا بمرتبته تصدیق که مراد بدان تسلیم و اذعانست که بفارسی از آن گردیدن
 گویند رسد و باطن بران آرام و قرار نگیرد تا حال بل تکبر و عناد که دیده و در بسته
 بر راه انکار میرفتند و با وجود معرفت حق و داشتن صدق پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 کفر می ورزیدند از آن پندردن در دنیا که خدا ایتالی فرموده بیرونه کجا میرونن اینها را

شرح و تفسیر این کتاب
 در بیان عقاید و احکام اسلام
 از حضرت آیت الله العظمی
 علامه مجلسی
 در شهر قم
 در ماه ربیع الثانی
 سنه ۱۲۰۰
 خطی

یعنی بی شائبه است اهل کتاب حقیقت محمد را صلی الله علیه و سلم همچو شناختن ایشان
 پسران خویشان او با وجود این در انکار میگویند و حقیقت ایمان همین تصدیق
 قلبی است و اقرار زبان شرط اجراء احکام است اگر با نفع نباشد مثل کشکی و اگر له
 اما عمل صالح داخل حقیقت ایمان نیست بلکه شرط کمال اوست و ایمان بی عمل
 ناقص بود و صحابه رضی الله عنهم و سلف فاسق را مومن میگویند و احکام
 اسلام بر وی اجراء مینمودند و مومن فاسق صاحب ایمان است اگر استغفار
 و احتمال عصیت نکرده و مذمب سنت جماعه اینست و اسلام در لغت بمعنی
 انقیاد است و فرمان برداری و فروتنی بطوع و رغبت و تسلیم شدن مر حکم
 کسی را بی سرکشی در شرح عبارتست از انقیاد و اطاعت احکام الهی و بجای
 آوردن ارکان خمسة دین مسلمانی یعنی گفتن کلمه شهادة و اداء نماز پنجگانه و زکوة
 مال در روزه ماه رمضان و حج کعبه اسلام نام ظاهر اعمال است و ایمان اسم
 باطن اعتقاد و دین عبارت از جمیع اسلام و ایمان است و انکه در عقاید مذکور
 که اسلام و ایمان یکی است بآن معنی که هر مومن مسلم است و هر مسلم مومن و تنقی یکی
 ازین دو اسم از مسلمانی نتوان کرد و بحقیقت اسلام ثمره ایمان و فرع آن است
 و علمای دین مسلک کلام بسیار است و تحقیق اینست که عارف محقق شیخ
 عبدالحق رحمة الله علیه در شرح مشکاة تقریر نموده **لطیفه** خاص کرد مؤلف قدس سره
 صبر این دو نعمت بانکه نعمتهای آسمانی شمار است از برای انکه این هر دو

اصل و اساس جمع نيم دينوي و اخرويت جناحه ظاهر و هويد است
و الصلوة على محمد نبيه يعني رحمت خداي تعالي انرا با در محرد که وی
پيغمبر است **فايده** بدانکه صلوة بخير درود است و ان از خداي تعالي رحمت
و از بندگان دعا و استغفار و درود بر پيغمبر صلي الله عليه وسلم از بندگان طلب
افاضه رحمت شامله خير دنيا و اخروست از حق تعالي بر جيب و صلي الله
عليه وسلم **دقيقه** و گفته اند که صلوة در اصل بخير دعا و طلب رحمت
اما چون استاد کرده شود بجانب خداي تعالي مجرد گفته آنرا از معنی طلب مراد
دارند بدان رحمت بطريق مجاز از قبيل اطلاق لفظ بر جز مني و مني نبي
و مني اسم مبارک که شرح اسما رفقه سه مفصل بيان خواهد شد ان شاء الله
تبيه در بعضي نسخ آمده و الصلوة والسلام بزيادة لفظ سلام بخير دعا
خير و سلامت بر نبي و است صلي الله عليه وسلم و تحقيق معنی سلام در
کيفيه صلوة نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالي **فايده** بدانکه امام نووي رحمه
الله تعالي عليه گفته ذکر صلوة بدون سلام مکروهست و برين قياساً تقصراً
سلام تنها نیز مکروه بود و اين حکم بر مقتضای ظاهر آيه کریمه است قوله تعالي
يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً که امر بر دو واقع شده و بعضي از
متخران گفته اند که جائز است بي گراميت ذکر صلوة بي ذکر سلام و عکس
آن و ميگويند که کلام او در آيه براي مطلق جمعست در حق اتيان بر دو و در

خط
۵۰۱۰

در بي وقت لازم نيست **الذي يستغفرك تاييده** ان پيغمبري که صلوات بر او
خداي تعالي در بايد ما را بسبب وى **من عبادة الاوثان والامثال**
از پرستش بتان **لطيفه** خاص کرد مؤلف اين نوع را بزرگتر از براي انکاج
انواع کفر است پس بيان را بمى از ان انبى بمقام شکر است و اگر نه
انحضرت صلي الله عليه وسلم بسبب نجات از جميع انواع ضلالت و جهالات
فايده بدانکه اوثان جمع وثن است و اصنام جمع صنم و هر دو معنی بت آمده
و بعضي گفته اند بتى که بر خلقت اذمى تر شده شود صنم است و بر غير خلقت
وى وثن و بعضي گفته اند که آنچه تر شده شود از سنگ مانند آن پس آن
صنمت و آنچه ساخته شود از زره و نقره و مس آن وثن است و بعضي
بعکس اين گفته **دقيقه** محققان فرمايند آنچه باز دارد بنده را از زياده و درنگ
همون بت و بت و همون زنا **بيت** هر چه که در هر دو جهان بنده آنى
آست ترا در دو جهان مونس و معبود **و على الله** و در روز نازل با در ال فخر
صلي الله عليه وسلم **فايده** و فتحي که ميگويند آل فلان مراد بدان اهل کسان
سرای وى مى باشند و نیز اطلاق کرده ميشود بر نجان و بلى روان جناخه را بيه
کریمه و اخرفنا ال فرعون مراد قوم اوست و فاحش شده است استعمال آل در
اشراف و مردم اهل جا و مروه و نميگويند آل حجام و گفته اند که مراد از آل پيغمبر
صلي الله عليه وسلم اهل بيت و در ان چند اقوال است و در حزب اول

ذکر گفته

مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **و احبابه** و بر بیان او در بعضی نسخه
ساقط شده و احباب جمع صحبت و محب جمع صاحب که معنی بیاراست
در لغت و در شرح کسی که ملاقات کرد با پیغمبر صلی الله علیه و سلم در پیروی بعد از
بعث نبوة و ایمان آورد بوی صلی الله علیه و سلم و فرود بر ایمان اگر چه دیر
نگشده باشد مدت صحبت و زینبده باشد ببلوغ و اگر چه بلیده باشد پیغمبر
صلی الله علیه و سلم بسبب تالیف جناب کوری چشم و کفایت اندوختی که وفات یافت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم یک لکه و بیست چهار هزار صحابه باقی مانده بود در حق الله عز و جل
اجمیعین **التحیات** لغت است مراد از احباب و آن بیستم نون و فتح و جمع
بجیب است ای بزرگان و بزرگواران **البرکات** بفتح با و راء جمع بیاراست
که اسم فاعل باشد از بر بکر یا رای نیکو کاران خوشندگان **الکرام** بکسر کاف
جمع کرم است ای صاحبان کرامه و بزرگی ترحم و با اهل جود و کرم بر خلق
و تبتکون او پس از خمر و صلوة **فالتعزین** بفتح تاء و زینبده است
من فی هذا **الکتاب** درین کتاب **و کمن الصلوة** یاد کردن است
در دو راه و ازین آوردن و بیست در نوشتن **علی الشیعی صلی الله علیه**
و سلم بر پیغمبر که در دست خدا بروی و سلام و برها که لفظ شیعی مطلع واقع
میشود و در آن محمد صلی الله علیه و سلم می باشد **و قضا علیها** بضم لام و فتح و
کسر آن نیز و دیگر مقصود من درین کتاب یاد کردن فضیلت های درود است

در کتب کهنای

و بزرگنمای آن و فضائل درود **محمدا و آله** در حالتی که انداخته شده است
استاد با **فایده** اسانید جمع استاد است و نزد محمد بن استاد بکسر کجایت طریقی
متن حدیث است برومی که کیفیت آن روایت معلوم کرده حاصل آن ذکر درود
و شیعیان بود که روایت کرده اند و سند یحیی بن رجال حدیث را گویند که روایت کرده
و اسناد نیز یعنی سند آید و متن حدیث عبارتست از آنچه بعد تمام شد آنست
مذکور میگردد و مراد از حدیث اسانید اینست که اگر ایوان درود و ایوان فضائل
درود خواهد بود و همچنین ترک ذکر آنکه اشکاف اند بعضی درود را **بیشمل**
ناکسان شود **حفظها** یاد گرفتن درود و فضائل آن **علی القاری** بر خواننده
آن **تیسیر** تسهیل بفتح یا و هم با و فتح لام است و لام مکسوره بر روی برای بیان
علت انقضای اسناد است و ظاهر است که در ترک آن اختصار عبارتست
و یاد گرفتن عبارت کوناه اسانست نسبت عباده دراز و **و بی** و آن درود
من اتمم التهنیات از جمله مقصود ترین کارهای جزو سبب **تیسیر** تسهیل بفتح
و تشدید میم مقصود تر و مهمات بضم اول و کسر دوم و تشدید میم کارهای سخت
و دشوار و طروری **لین یزید القرب** هر کسی را که میجوید به قرب و نزدیکی **من**
تیسیر **الآن** **باب** از درگاه خداوند و مالک حقیقی که مالکست همه مالکان
مجازی و یا آنکه مجبور و پروردگار او زینبده است مراد آنست که مشرکان بنظن
خود آسمان پروردگار میدانند جناب پیغمبر عزیر را و نصاری عیسی و کفار عرب

فرشتگان را **غایره** بدانند که با سومی است از اسماء خداست و گفته میشود در
 غیر حق تعالی که با صفا فخر کویند و رب المال ای صاحب آن
 و مالک آن **لطیف** و مراد از قرب اینجا قرب کرامه است نه قرب مسافه
 و آن بر سه نوع است یکی قرب بدنی و آن عملت بخیر و ارکان دوم
 قلبی و آن بقصد نیست و ایمان سیوم روحی و آن بشا هده ریح است
 بدیده عرفان **مشوئی** سخن او قرب گفته من جبل الوردی تو فکندی ترفیظ
 بعید ای همان تیر با بر ساضه صید نزدیک و دور انداخته هر که در انداخته
 او دورتر از چنین صید است او مجرب تر گفته پیغمبر که معراج مراد نیست
 بر معراج یونس اجتناب آن ما بر خراج آن او شیب از آنکه قرب حق بر نسبت
 از حجب **قرب** نسبت و مذابا رفتن است **قرب** حق از قید هستی
 رسن است **دقیقه** و وجود او بود در دو مطالب قرب حق را آنست
 که نه تنها بر تعلقات بشریه و شهوات جسمیه در نهایت نرسد و حق
 با طمربت بجز دو تقدس و برای گرفتن فیض شرطت که میان مبدأ فیض
 و طالب آن نوعی از مناسبت باشد و چون اینجا مناسبت نماید نامت نامهار
 دست بر امن وسیله کامل باید زد تا بر اسطه آن فیض یاب کرد و از اینجا
 که حق تعالی در کلام خود فرموده و ابتغوا الیه الوسیلة ای بگریزید بسوی الله تعالی
 وسیله را و کما هاست که وسیله اعظم الحلال و اصل همه وسائل حضرت **کلام**



خط

پیغمبر اوست صلی الله علیه وسلم و کثرت در دو سبب تقرب بجناب
 نبوت علیه الصلوة والسلام چنانچه با او شتابت شده پس
 خواننده در دو راه مناسبت پیدا میشود با روح مطهر نور حضرت رسالت
 پشای صلی الله علیه وسلم و بواسطه آن جناب فیض یاب میکرد با تواتر فیض
 الهی و در حدیث آمده که در کثرت در دو تصفیه لهاست و توفیر سینههاست
 و نیز در دو شملت بذكر الله تعالی بذكر رسولی صلی الله علیه وسلم و حصول
 کمال انسان در همین است و عارف اسرار صوری و معنوی شیخ عبدالحق
 دهلوی قدس المدمره در جذب القلوب می آرد که بعضی مشایخ فرموده اند که
 در وقت نیافتن شیخ کامل که تربیت کند لازم گرفتن در دو بر رسول
 صلی الله علیه وسلم طریق موصول است و مطالب و همین در دو نوبه او بدین
 حضرت تربیت او حسن ادب نبویه خواهد کرد و ترقی او با علی مرتبه کمال
 خواهد نمود و **تسمیة** و او برای عطفست بر کلام مقدر تفریبه مقام مثل
الکفة یعنی جمع کردن من این کتاب نام نهادم از **بکتاب** **لا ایل**
الکفر **ت** دلالت جمع دلیل است بمعنی راه نام و مراد از آن در دو است
 که درین کتاب مذکور است و لفظ **ت** شملت منافع دنیا و آخرت است
 پس معنی چنین باشد که بر درودی از دروهای این کتاب راه نماست بسوی
 منافع دنیوی و مقاصد اخروی و اعظم آن حصول غفرانست و وصول برضوان

و در حق ایشان در سرور بقا رخص **و شوارب الاقار** و دیگرانیم من این
کتب است این نام و شوارب جمع شارق است بمعنی طلوع کننده و آن نیز عبادت
از صلوات این کتاب است یعنی در دو دای این کتاب نور است طلوع
کننده از شرف مواهب الهی و روشنایی است بر اینده از افاق من شب
رسالت پیامی صلی الله علیه و سلم **فی ذکر المکتوب** یعنی نامه ای که در این
کتاب است این نام در حالتی که ثابت آن در ذکر در **و علی النبی المختار** پیغمبر
برگزیده **ابتغاء** یعنی جمع کردن این کتاب است جهت طلب کردن **لیکن ضایع**
الله چنانچه در **تعالی** در حالتی که برتر است مرتبه و شان وی **و محبت**
و محبت دوستی **فی نسوة** در حق پیغمبر اخذای **الکرم** که برکت **و محبت**
صلی الله علیه و سلم که نام با او می محمد است و در دو فرستنده خدا برود
فرستنده **تسلیما** سلام و ستادنی **و الله المستول** و خداستعالی سوال کرده
شده است نیز **و ان یحییک** انکه بگرداند ما یا ز **استینه** برای طریقه
ان پیغمبر **التابعین** از جمله پیروان **فایده** بدانکه سنت بر سه نوع است
قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم و فعل وی و تقریر وی و معنی تقریر است که مثلا
شخصی بجهنم پیغمبر صلی الله علیه و سلم کاری کرد یا سخن گفت و وی صلی الله علیه و سلم
بر آن مطلع شد و از آن منع نکرد و خاموش ماند و از آن مقررات **مشتری**
هر چه او گفت را از مطلق دان هر چه او کرده حق دان **خاک او باشد یا در**

آن

ان او باشد هر چه خواهی کن **هر که چون خاک شیت بر او** اگر شیت است خاک
بر سر او **و لکن ائید الکامله** و انکه بگرداند ما یا ز برای ذات پاک صلی الله
علیه و سلم که موصوفت جمیع کلمات **من الحیاتین** از جمله دو ستران
تنبیه ظاهر این کلام اختیار است از سوال مافی الحقیقه انتشار است و قال
و مولف رحمه الله اگر چه در زمره مجانبان داخلست و اصل محبت آن چنانست
و بر اصل ماجور مراتب محبت غیر متناهیست و آنچه حاصل است
ثبات آن بتنبیه الهی پس سوال میکند ثبات چیزی را که از آن حاصلست و
وصول مرتبه را که بدان غیر و اصلست و ظاهر است که محبت آن جناب است
دین است و سر ما یا اهل یقین و شرف محبت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
از اجابتی که در فصل آئینه می آید معلوم خواهد شد **فان الله** پس تحقیق کلام است
علی قبالک بر اجابت این دعا **قدیر** تواناست و او چنانچه میکند آنچه میخواهد از
هر چه عجز نیست **لا اله الا الله** نیست مستحق عبادت **غیر** سواي خدای تعالی
و لا خیر الا خیرة و نیست هیچ بهتری موجود مگر بهتر او یعنی بر امری که نیک
و مرغوبست و وصول آن به بندگان بوی منسوبست و نسبت بغیر وی از
قساوت قلوبت پس بر خیز از و باید خواست که درین غیر و میان شرک
بامولاست **و هو یقیم المولی** و آن خدای که نیکو یار است و بهترین کار را
از یاری خلق بگذرای مرد خدای یاری طلب آنچه آن کار ز روی و فاکار تو تواند

که بسازد همه عبادت تو تواند که بکیر و همجا: **و نعیم التصیر** و بگو یاری
دیده است دوستان خود را که مومنان اند بر دشمنان دین که کافر اند **طیبه**
بر که بشناسد معنی این اسم شریف را یاری تو بداند و برای شکستن نفس بد خو
که سخت ترین دشمنی است در میان دو پهلوی مردی که آن میر که بزور است
بر روی نفس که جهاد کنی هر دو کلمه **و لا حول و نیت** جنبش و دور بودن از
و لا قوة و نه توانایی بر عبادت **الا بالله** مگر توفیق خدا تعالی **العلی** که برتر است
از همه **العظیم** موصوفت به بزرگی که حال **تنبیه** حق سبحانه بر تر است از آنکه وصف
کند او را و صفتی بلند تر است از آنکه در پایه کند او را عارفی **ب** فکر عاجز است
زا و صفتی عظمای هر چه میزند لافش **دقیقه** بر سیده شد بعضی از شیخ
از عظمی خدا تعالی گفت چگونه در شان کسی که او را یکی بنده است که نام او جبرئیل
و وی شصت بار دارد اگر دو بار از آن بکشاید و همین کند تمام دنیا را خواهد
فایده در حدیث شریف آمده که بگو لا حول و لا قوة الا بالله پس بستی که این کلمه کنی
از گنجهای بهشت است و در روایتی آمده که در می است از درهای بهشت و درخت
نشانی نداشت در بهشت و بدستی که این کلمه دوایست برای نود و نود در و اسنان
ترین آن در دهان است که برکت آن غم بطرف میشود و حدیث **ب** این حدیث
مذکور است در حصن حصین **فصل** در اصل معنی جدا کردن است و این معنی
یعنی جدا کننده کلام سابق را از کلام آینده **فی فضل الصلوة** در بیان بزرگی

خط

از:

و شرف درود **عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** بر پیغمبر درود فرستد خدا باری
و سلام فرستد **قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** گفت خدای که غالبی است **إِنَّ اللَّهَ**
بدوستی که خدای **وَمَلَائِكَتَهُ** و فرشتگان او **يُحِبُّونَ** درود میفرستند **عَلَى**
النَّبِيِّ بر پیغمبر **وَالَّذِينَ آمَنُوا** ای کسانی که بخدا و رسول گرویده اند
صَلُّوا عَلَيْهِ صلوات گوید بر او **وَسَلِّمُوا** و سلام گوید بروی **تَسْلِيمًا**
سلام گفتنی یا انقیاد گویند امر او را انقیاد کردن فی صلوة از حق سبحانه رحمت
و از غر و اطلب رحمت و بعضی معنی آن در نظایر نیز گذشته **فایده** و علماء جمهور بر آنند
که امر بصلوة بر آنحضرت صلوات الله علیه و سلم درین باب برای و واجب است و اما اختلاف
در مقدار واجب است امام مالک گوید در همه عمر یکبار واجب است و زباید بر آنست
و عده سنی شافعی در نماز بعد از تشهد اول سنت است و در تشهد آخر واجب است **واجب**
و نزد امام ابوحنیفه واجب است فی اجماع سنت است و در تشهد آخر واجب است
بر وقت گفتن و شنیدن نام آنحضرت صلوات الله علیه و سلم اختلاف بعضی
بر آنست که هر نوبت درود گفتن واجب بود و در آن وقت و عید بعد از آنست
و همین است مختار بعضی از علماء تصنیفیه و مختار علمایی که کتاب طیب است و عملی این
قول صحیح است و جمعی گویند که بکفته در یک مجلس واجب است و باقی صحیح و نه
بر وقت و همچنین است در تفسیر لباب و شرح شرف الاسلام تألیف سید محمد
و حکم سلام در وجوب و تحمیل آنست حکم صلوة است از برای و در دایره هر دو

از:

در این که هر دو پیش این بیان هر دو پیش این بیان هر دو پیش این بیان
که آیا جائز است صلوة و سلام بر غیر انبیا مستقل یا بی مختار جمهر است که
مخصوص است بر انبیا و بر غیر انبیا جائز نیست با استقلال مگر به تبعیت و در
عدم جواز نیز اختلاف بعضی گفته اند که کفر است و بعضی گویند که هر گاه
خریبی یا تنزیهی **تشیخ** عبدالحی رحمه الله در شرح مشکاة گفته متعارف
است قدیم تسلیم بود برای بیت رسول صلوات الله علیه و سلم از روی اوج مطهره
و در متاخرین ترک آن متعارف شده **لطیفه** نزول این آیه در مدینه منوره است
در سال دوم از هجرت بر او و خدا تعالی باین بدگان خود را بشرف مرتبه
خود صلوات الله علیه و سلم و این تشریف اتم و اعظم است از تشریف او صلوات
بمجد و ملائکه مراد از این که جائز نیست که خدا تعالی با ملائکه باشد و این تشریف
پس تشریفی که صادر شود از احدی که اهل باشد از تشریفی که خاص بود به غیر خدا
و نیز سجد و خوشگمان واقع شد پس منقطع شد و این تشریف اتم است دائمی
و باقیست تا قیامت **دقیقه** در ذکر وصف نبوة اشاره است بانکه وی
صلوات الله علیه و سلم در مرتبه رسالت شرا و از راست باین تشریف زیرا که
مرتبه رسالت فوق مرتبه نبوة است از برای شرط بودن کتب در رسالت
قیس در روایت کرده شده است از ابو طلح انصاری که صحابی مشهور است
و نام او در مشکاه در روایت این حدیث بهر حال مذکور است **ان رسول الله**

صلى الله عليه وسلم جاء ذات يوم بدستی که بفرستاد صلوات الله علیه و سلم
آمد روزی از حجرات مقدسه پیش یاران خود **والتشریف شی فی وجهه**
و حال آنکه اثر شمشیر او تا زک دیده میشد در روی مبارک وی و بشری بنعیم یار
و در آخر وی الفت مقصوره و معنی آن در اصل فرخندگی رسانیدن است **فقال**
پس گفت آنحضرت **انه كما و فی جبرئیل علیه السلام** بدستی شان است
که آمد مرا جبرئیل که فوشته مقربیت سلام خدا بر وی باد **فقال** پس گفت
مرا جبرئیل بطریق پیام از پروردگار و در بعضی نسخه نقلی مذکور نیست **اما تشریفی**
يا محمد ايا راضى بنسوى يا محمد حتى يابيك البته راضى بنسوى **ان لا يصلى**
عليك احد من امتك بانکه صلوة نمیفرستد بر تو هیچ کس از امت تو کیان
الا صليت عليه عشرا مگر آنکه صلوة فرستم من بروی ده بار **لا اله الا الله**
عليك احد من امتك الا صلت عليه عشرا و سلام نمیفرستد بر تو
هیچ کس از امت تو بیکبار مگر که سلام فرستم من بروی ده بار یعنی سلام خداست
بر بنده سلامت و دشمن است او را از بدیها **تنبيه** و رضا و خوشحالی آنحضرت
صلوات الله علیه و سلم ازین بشاره با بجهت شکرانه قدر و بزرگی اوست نزد خداوند
یا بجهت حصول ثواب مرامت را که غایب عرض و خواست آنحضرت طلب حیرا
برای ایشان **فايده** جزا بر یک سنده مثل آن در همه اعمال حسنه مقرر است
پس وجوب امتثال آنچنان است و آن بی نبی الله است و در اعمال دیگر بجا است

خط

تا که وظاهر است فضل و شرف امری که حق تعالی خود متولا آن باشد پس مثل
 صلوة اعظم است از سایر عبادت و حصول این فضل عظیم نیست مگر بطریق
 جاده صیبه حد اصلا الله علیه و سلم والا کیست که در روز نصد صد مرتبه
 اگر چه عمل کند بهر عمر جمیع طاعات پس باید که غنیمت شمر و طالب حق آن گردد
 بهر قدری که ممکن باشد **دقیقه** اگر گوی کلوزندو باشد که بر آن حضرت درو و یکبار
 بود بر صیله ده بار جوایش آنکه یکبار صفت فعلی صلاست و بر آن درو
 از حق نماز برسد من جاو با حننه صد عشاء اما و نرا اینا لازم نمی آید که بر آن حضرت
 از جنبه حق فایز بود و برسد و اگر فرضا یک هم باشد شاید که آن یکی در وقت
 و نفاست بر آن صد هزار درود باشد چنانچه یکی جو هر وقت صد هزار علس می
و قال صلی الله علیه و سلم رواه کرده است زیندی از این مسعود روایت گفت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم **ان اولی الناس بی انظر لهم علی صلوة**
 بدستی که نزدیکتر و همسوتر مردم من بیشتر ایشات از روی درود بر من
 یعنی هر که درود بر من بسیار گوید بر روز قیامت من نزدیکتر خواهم بود **تنبیه** و در بعضی
 روایه آمده ان اولی الناس بی یوم القیامه **لطیفة** و سرودین آنست که کثرت
 درود دلیل شدة محبت است من احب شیئا اکثر ذکره و شدت محبت علامت
 قوت محبت است و کسی که باشد با من صفت سزاوار است قابل دلایین
 قرب آنجانب عالم را اللهم اجعل من هم فانک عاقل شیخ قدیر **تنبیه** یعنی آنچه

لام و تشدید یا راست یا دعای اصل که در طایفه حکم و مثل این بیشتر در احادیث
 دیگر نیز آمده **فایده** ظاهر اکثرت این دعا و امت است بی غفلت مگر بطریق بندت
 و همین گفته اند در معنی قول الله تعالی ان الذاکرین الله کثیرا **فایده** منها خفاجی
 در شرح شفا نقل کرده که او فی غیره کثرت صد درود داده است **دقیقه** گویم
 که شاید که سر درین آیت که حق تعالی درین عدد اثری نموده است هر جا که باشد
 فز و فلاح اینها را گردد و در شد و صلاح بر آن برود و از این است که عدد پیغبران
 مرسل صد و سیزده بوده از جمله یک که و پست چهار هزار پیغبران و عدد آنها
 غزوه بدر همین بود که فتح داد الله تعالی آنها را بر جمعی بسیار از کافران و لشکر
 طاغوت که ظفر بانست بر جالوت همین قدر بود چنانچه قصه او در قرآن در اکثر جا
 میقولند که راست **و قال صلی الله علیه و سلم من صلی علی و کففت**
بعضی حدیث که درود فرستد بر من **صَلَّتْ عَلَیْهِ الْمَلَائِكَةُ** درود فرستند بر
 زشتگان **مَادَامَ یُصَلِّی عَلَیَّ** تا مدتی که درود میفرستد آنکس بر من **فایده**
 بدانکه ایمان بفرشتگان واجب است باینکه اجسام مؤمنانند تا در قیامت اینها
 قنقنه و بندگان خدا اند بی زمانی نکند او را متصرف اندر عالم باذن حق سبحانه
 و متصرف نیستند بزنی و مردی **فلیقول** بضم یا و تشدید لام مکتوبه بعد از
 قاف معنوی و بر همین وزنست فعلی که بعد از است یعنی گویم که کثرت درود آنکس
عند ذلک نزد شنیدن این خبر و حصول علم بدوام این فضل و نفع **اولی الیکین**



خط

زیاد کند **تسبیح** بدانکه تجزیه در امر فرقی بحقیقه زنجیر است بر اکثر آن چه اگر قائل
 ترک نمیکند آنرا که ممکن است **وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَبِيبُ الْمَرْوَةِ**
 بسکون سین و گفت پیغمبر خدا اکسین است و کافیت در در او در بعضی نسخ
 بالمره المؤمن واقع شده **مِنَ النَّجْلِ** از نجل که فصلت قبیح است در ادوی
أَنَّ أَذْكَرَ بضم همره و فتح کاف و راء این که ذکر کرده شوم **مِنَ عَهْدِهِ**
 نزاد و فایده در عین عند کمره و فتح و همره هر سه در لغت جاری آمده **وَأَلْصَقِي**
عَلِيَّ و در دو نفر سینه بر من **تَسْبِيحِي** آن تسبیح است که مال خود با او جوید
 طبع است از خود جدا نماند اگر در بل سخت و تمام در نجل کسی است که نام من برده شود
 و یکم گل و عقلمت یک کلمه در زبان خود نیارد دادای حقوق و سکر نغمه های رضوی
 و از روی که واصل است با او بواسطه من نکند آری داد محبت است که با بنام
 فدای او کند چه جای یک کلمه که بنام وی زبان آرد **بِتَرَبُّبِ** در صبا ای چاک شقایق
 بده پیغام دوست **أَنَا كَتَمُ جَانِ** از سر زنجیر خدای نام دوست **وَقَالَ**
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرُ مَا يَنْجِي بَعْرَةَ و کسر تا و مثلته ای زیاد کند
 و اصل حد کثرت بالا معلوم شده **الصَّلَاةَ عَلَيَّ** در دو در بر من و در بعضی نسخه
 من الصلوة آمده **يَوْمَ الْجُمُعَةِ** در روز جمعه در میم جمع و سکون هر دو آمده
قَائِدَهُ تخصیص این روز بر تزیین بر کثرت در در برای شرف این روز است
 که این روز رسید الا یام است چنانچه حضرت سید الامام است و در این روز است

اجابت دعاست و ما فرموده درین روز ششگان مقربان و خلق کرده سته است
 در وی آدم علیه السلام و قبض کرده شده در وی و حشر در گان خواهر شد در دو
 قاری در حق حصین گفته که در دو این روز عرض میشود بران صلی الله علیه و آله
 بواسطه در روزهای دیگر بواسطه ششگان چنانچه فرقی کرده اند در فرستادن
 در دو تزد و در همه مقدسه و در املته دیگر شیخ عبدالحی در جذب القلوب شیخی
 نقل کرده که گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در روز جمعه در بر من بسیار رسیده
 که این روز فضیلتی خاص دارد در در وی که درین روز میفرسند آرزایین عرض
 عرض میکنند پس من شمار ادعای غیر سیکتم و در کتبان شمار را از ریش میجوایم
 و نیز در خبر آمده که در در وی که در روز جمعه بوخته و در از خوشی نمی آید
 و هیچ نوشته نیرسد بلکه میگویند بجای ششگان در دو در خسته بر کوه سینه این
 در دو و نقل است که در زیر سر قلادین کثیرترین از اعدای روح او که عذر پاره
 یاخته که در وی نوشته بود بر آرزوی من الشار فملا و بی کثیر یعنی بر آرزوی من
 در روز فلادین کثیر را از اهل وی پرسیدند که دی چه عمل میکرد کتبان کرامت یافت
 گفتند که عمل او این بود که هر جمعه ترا کت در دو در رسید المسلمین میفرستاد
 صلی الله علیه و سلم از نام احمد بن حنبل گفته اند علیه نقل کرده اند که شب جمعه
 افضل است از شب قدر زیرا که نطفه طاهره که اصل همه خیرات و مآده جمیع
 برکات است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بود بعضی از علماء گفته اند که خصوصاً

۱۰۵
 ۱۰۶

شب جمعه است که حضرت نفس شریف فرود جواب صلوة و سلام میگوید
مرکبی که بروی صلوة و سلام میفرستد درین شب اللهم صل علی کل یوم
ولیله و فی کل لیله و لحظیة **قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِنْ**
أُمَّتِي و گفتند پیغمبر صلی الله علیه و سلم که که درود فرستد بر من از امت من
كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ نوشته میشود برای او در تمام اعمال او ده نیکوئی
و حَسِبْتُ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ و در کرده میشود از تمام اعمال او ده بدی
و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَالَ و گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم کسی که
بلکه بد چیز **يَتَمَعُّ الْإِكْرَامَ وَالْإِقْرَامَ** شکر می کند بشیر و بد بختی و اقامت
نازدا **اللَّهُ تَعَالَى** ای خداوند **كَتَبَ هَذِهِ الدَّعْوَةَ** ای برادر کار و صاحب
این دعوة **تَبِيحُ** در اصل بفتح دال بطعام خواندن است و این بخاراد
اذا نمت که خواندن در دم است برای نماز که قوت روحیت **التَّائِبَةِ**
چنین دعوتی که نفع رساننده است در دنیا و آخرت یعنی هر کسی که قبول آن
میکند و برای زمان بر داری آن بر میخیزد و در صحیح بخاری عرض آن التامة
واقع شده یعنی چنین دعوتی که تمام است یعنی بی نقصان و عیب است و
مخوفت از تغییر و تبدیل **و انصركم في القامة** و ای صاحب با کلمات
که با ینده و باقی است تا قیامت **آیت** همانند **بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ الْوَيْسِيِّكَ** محمد
صلی الله علیه و سلم پسندید که وسیله در امانت است به سبب دوستی او بر اوست

و چون که بواسطه آن تعویب دزد یکی بنام بزرگ صاحب شیان جویند اگر کسی بدین
و این نماز او پسندید تعویب درگاه خداوند سبحانه و تعالی است که سبب شفاعت
حضرت کرد در صلی با عمر کا و خصوصاً و گفته اند که وسیله نام منزلت عالیت از نماز
بهشت است که محقق باشد با حضرت صلی الله علیه و سلم چنانچه در حدیث دیگر مذکور است
و القضيبة که برده او را بزرگ و افزونی درجه بر جمیع ضلایق **و انبغذ** و بر اکتز و
استاد دکن محمد راصل الله علیه و سلم **مَقَامًا مَحْمُودًا** و وصف مقام محمود در دنیا
مجاز است یعنی در مقامی که ستوده شود صاحب وی زبان همه کس در آن مقام مقام
غیب شفاعت است **بیت** در مقامی که صدارت بر بزرگان بخشند چنانچه در این کجا
هم افزون باشی **الَّذِي وَعَدْتُهُ** آن مقامی که وعده کردی تو را در قرآن مجید خود
عی این بچنانکه یک مقام محمود است **لَهُ شَفَاعَتِي** هر که این دعا بخواند از اذن
واقف است بخواند فرود آید بروی شفاعت من در روز قیامت یا آنکه واجب نماز شود
برای او شفاعت من **تَسْبِيحُ** اگر چه همه است کسان کاران برای مغفرت کسان و کفر کاران
برای اهل بشری درجات امیر و ارشفا عه اند و لیکن صاحب این عمل با شفاعت لازم
باشد و بشفاعتی خاص و رحمتی بزرگ مخصوص بود و بعضی گفته اند که این بشارت کتیه
از حسن عاقبت و موت بر ایمانست چه شفاعت مخصوص مومنان است پس بشارت
بشفاعة مستلزم بشارت با ایمان باشد **فایده** و معنی شفاعت در قرآن است عفو گناه
کسی از نزد کسی که وی گناه آن کرده و شفاعت حضرت صلی الله علیه و سلم بر چند فرسخ

و این دعا را در هر روز بخواند

خ

هر یکی با این مجال می اول شفاعت گیری است که عام بود همه ضایق را و مخصوص باشد
با حضرت صلوات الله علیه و سلم و همگی از انبیا علیهم السلام مجال جرات بر آن
و آن برای راحت دادن و خلاص نمودن بود از درازی مدت استادن در عرصت
و تعبیل حسرت و بر آوردن آزار آن شدت و محنت و دیگر مثل در حق صلوات بر اهل
ساعتن وی بود در بهشت بی حساب یا برای تخفیف حساب و یا برای زیاده
بودن درجات و در حق عاصی برای نجات از دوزخ و یا برای اقلیل مرتبت بودن وی
دان و برای اهل بدینند و زیارت کنندگان قرمز ریف شفاعتی بود و پراستیا
و اختصاص در این امر او جنس شفاعت است **نظم** غم نخورد آنکه شفیعش قریبی پایدی
قدر فیض توئی حاصل از نیست ز طاعت مرا هست امیری بشفا و شفا
و قال صلوات الله علیه و سلم من منى علي في كتاب و كفت خير صلوة
عليه سلم كمنى في درود و کبریا در کتاب یعنی بزرگواران که در کتاب منى في ذالك
الكتاب تا ندان که باشد نام من در آن کتاب و قال ابن سنان و كفت
ابو سليمان که از مشایخ کبار است و وفات کرد رسال و صد و پنجاه از جنة الدار
منسوبة لسوکی در آن بدال در راه همین که نام در پی است در شام از دنیا
و مشق من آزاد کسی که بخوابد منى و قال الله حاجته این که سوال کند
استیفا و حاجت خود **فان كان منى في المنام** بهضم یا و تخفیف و سکون کان و کسر

منى
على
كتاب

نمار مثلثه پس گو که زیاده کند در درای علی النبی صلی الله علیه و سلم و غیره **و قال**
الله حاجته پستتر که سوال کند خدا ایستالی را حاجت خود و **و یختم** مگر تا رفوق نیه
ای گو که اگر کند و تمام نماید سوال **یا صلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم**
بکفتن در و بر غیر صلوات الله علیه و سلم **فان الله یقبل الصلواتین** پس بدست
که خدا ایستالی قبول میکند هر دو در و در اول و آخر سوال گفته **و هو ان من**
ان یندع ما بینکما او حال آنکه خدا ایستالی کرم است از آنکه ترک کند چیزی که میان
دو در و در است **تبیه** گفتند که کرم انجا میست از نه است بطریق تقصیر
ای پاکتر است از آنکه ترک کند **فقد** بدانکه هر عملی که کند بجز آنچه در ایستالی
که حق خالی بطلقت خود قبول فرماید و یا بمقتضای کبریا و جلال خود نماید زیرا که او را
عمل حسنه همه شرایط و اداب مجال است و بسبب شایسته سمودر یاد در مجال اتصال
بهت زمین عملی نیز پنج صواب نیست جز شکر مندی روز حساب و اما در و بر غیر
مقبول است بهر حال زیرا که آن دعا و طلب رحمت برای پیوسته خواهد بود و ای
پس بجز جوار از در و مجال تواننده آنک صلوات است یا طالع جمیع بند در و در و
عنه صلوات الله علیه و سلم در روایت کرده شده است از غیر صلوات الله علیه و سلم
ان الله قال بر کسی که می گفت **منی صلی علی کسی که در و در ستمین یوم الحیة**
بر وجه مائة مرة صد بار **عقرت له** بخشیده میشود در او **حلیة ثمانین**
سنة گناه هشتاد ساله و جایز است در تقصیر سکون یا واقع بجز و جایز است



که آنرا را بیابد کند و ادغام نماید و مفرد آوردن آن در اینجا بار اوله صحت است
و در بعضی نسخ خطی است بلفظ جمع آمده **لا یورث القلوب** و منقرض السلام
بیار ما ندمه ثانی مرتبه آمده یعنی بگوید در در برین ششاد با در نوز در مغفرا السلام
خاص نموده باینکه در هر جمعه بعد از نماز عصر پیش از آنکه بر خیزد از جای که نماز گذارده است
هشتاد بار در دو فرستد و در جذب القلوب از شرح منهاج نقل کرده که این دو بگوید
اللهم صل علی محمد عبدک رسولک الینی الامی و علی الوصلی سلم تسلیما **عَنْ ابی بکر**
و روایت کرده شده است از ابی هریره **قوله** نام وی در جابیه عیسی بر سر دو در اسلام
عبد الرحمن دوی که بر رادوست و گوی از وی پیغمبر صلی الله علیه و سلم که صلیه در
وی دید فرمود با ابی هریره پس این کفایت وی شد وی از احباب صغیر بود و او است
بسیار از پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده **رَضِيَ اللهُ عَنْهُ** راضی باد خدای از
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بدین سخن که پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت
لِلصَّغِيرِ عَلِيِّ هر کومینه در دو در برین **قَدْ عَلِيَ الصَّغِيرِ** نوزی باشد بر صراط نبویه
بدانکه ایمان بر صراط واجبست و آن علی باشد بر پشت دوزخ یا بیکتر از نوزی و نیز تر
از شمشیر و بهشتیان بروی بگذارد بصفتی چون برق و صفتی باشد با دوزخ و بهشتی
بجو اسب تیز رو و پایهای دوزخیان بران بلغزد و چفتند **وَمَنْ كَانَ عَلَى الصَّغِيرِ**
مِنْ أَهْلِ النَّوْرِ و کسی که باشد بر صراط از اهل نور **كَمْ تَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ** و کسی که
نکس از اهل دوزخ زیرا که آن نوزی است دوزخ را می براند و می کند دوزخ و نوزی را

می نماید که ای مسلمان بگردد از نوز من و در روش که نوز تو مرا می براند **وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ**
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم **مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَى كَيْفٍ** باشد بدین
یعنی کسی که فراموش کند گفتن در دو در برین **فَقَدْ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ** پس گفتن
که کم کند راه بهشت را **وَأَمَّا آيَاتُ بِلَيْسِيَانِ الرَّكْعَةِ** و اراده نموده است
پیغمبر صلی الله علیه و سلم از فراموشی بگریز که در آن و فرود آمدن را در نسیان یعنی
ترک زنی نموده آمده است و این از کلام مصنف است و این معنی برای آن گرفته
که بلیسیان معنی غفلت یا این مرحوم موافقه نیست و مراد از این کسی است که
بگریزد و فرود در وقت و یکبار هم بزبان نآورده که یکبار گفتن و اجابت بجا
و یا مراد آن باشد که ترک کند وقت گفتن و شنیدن نام حضرت صلی الله علیه و سلم
و این وعید است متراکات از برای تاکید و سبب آن در دو در وقت
ذکر حضرت صلی الله علیه و سلم در آنچه قبل ازین معلوم شده **وَإِذَا كَانَ التَّارِ**
يُطْعِمُ بضم اول و کسر سیم و در آخر همزه و وقتی که باشد ترک کند در دو در وقت
از نوز فراموش کند **طَرِيقَ الْجَنَّةِ** راه بهشت را **كَانَ الْمَصْطَبِ عَلَيْهِ**
می باشد کومینه در دو در پیغمبر صلی الله علیه و سلم **سَأَلَكَ إِلَى الْجَنَّةِ** راه روزه بجا
بهشت **قَالَ رِجَالُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** و آمده است
در روایه عبد الرحمن بن عوف راضی باد خدا از وی **قَالَ** گفت عبد الرحمن **قَالَ**
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم **كَانَ فِي**

بسم الله الرحمن الرحيم

عَلَيْهِ السَّلَام آمد و از جبرئیل که فرشته وحی است سلام بردی بود **فَقَالَ بِرُكُوتِ جِبْرِئِيلَ**
يَا مُحَمَّدُ لَا يَصِلُ عَلَيْكَ أَحَدٌ ای محمد صلی الله علیه و سلم در دو نفر سید بر تو
 می رسد یکی **الْأَصْلَى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ** که در دو فرشته بر او می آید
 هزار فرشته است **وَمَنْ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ** و کسی که در دو فرشته بر وی
 فرستند **كَانَ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ** باشد آنکس از اهل بهشت است زیرا که در دو از
 فرشتگان الهیه در حق وی قبولی باشد **وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** و گفت سید
 صلی الله علیه و سلم **الَّذِي كَرَّمَ عَلَى صَلَاةٍ** چه سید بر بار علی و نصف صلوة یعنی بیشتر
 است از روی در دو وقتین برین **الَّذِي كَرَّمَ أَنْفَاجًا** بیشتر است از روی زنا
فِي الْجَنَّةِ در بهشت و مراد از زمان هر بهشت اند **تَسْبِيحٌ** در بحر المواج میگوید
 اگر کسی از ایشان انگشت هر دو فریش در شب تا یک دنیا فرو دارد تا یکی با تمام
 از دنیا بر او در روی **عَنْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** آنکه **قَالَ** در روایت کرده شده
 از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که بدستی گوی فرمود **مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كَرَّمَ**
 در دو گوید برین در دو وقتین **تَقَطُّ بِمَا جِئْتِي** از برای بزرگ شدن حق من **عَلَى**
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ الْقَوْلِ ساکبدا میکند خداست ازین قول
 که از زمین وی بر آید و فرشته **كَمْ جَنَاحٍ** بفتح جمع یعنی بران و فرشته را یکبار از بهشت
 یا مشرف بجای بر آمدن آفتاب **وَالْأَخْرَابُ** با تعریب و باروی یک مکان بود
 رفتن آفتاب **وَرَجُلَانِ** و دو بای او ثابت باشد و تحقیق

بناظر

این لفظ در شرح عربی بیسط مذکور شده **فِي الْأَرْضِ السَّابِغَةِ السَّقْلِي بَضِيعِ**
 سین و فتح لام در زمین بفتح که نیر زمین است **وَعَقْدُ بِنْتَيْنِ** و عا
 سکون نون و کردن آن فرشته **مَلَكِيَّةٌ مَحْتَالَةٌ** چیده شده است
 زیر عرش از برای درازی و کفای بسیار در بعضی نسخ ملکی آمده بلفظ مذکور **تَسْبِيحٌ**
 عرش بالا همه اسمها است و بزرگترین هم مخلوقات است و او پیش آن از یاقوت
 مرصع است و بقول از زهره **يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَا يَكُونُ لَهُ تَعَامُرًا**
صَلَّى عَلَيَّ عِدَّةٌ در دو گوید بر من **كَمَا صَلَّى عَلَيَّ نَبِيٌّ** چنانچه در دو گفته است
 آن بنده بر پیغمبر من **تَسْبِيحٌ** و تسبیح در مطلق حصول رود است نه در هر وجهی
 بسیار ساکن است بعد از این آمده **فَقَوْلِي عَلَيْهِ** پس آن فرشته در دو گوید
 بران بنده که در دو فرستاده است بر پیغمبر خدا **الْيَوْمَ الْيَوْمَ** تا روزی است
وَرَبِّي عِنْدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روایت کرده شده است از پیغمبر صلی
 علیه و سلم **أَنَّ قَالَ** بفتح نمره بدستی که آنحضرت فرمود **كَيْفَ دَانَ عَلَى الْخَوَافِ**
 البته و تحقیق حاضر میشود برین حرص مرا **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** اقام در روز قیامت
 گروهها **تَسْبِيحٌ** لام معنوی در اول و نون مشدود در آخرش برای تاکید است و علی
 بفتح لام و تشدید یاء و احوض و فقه تصاد **عَمْرًا** نمی شناسم من آن گروهها
الَّذِي كَرَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار فرستادن در دو برین پیغمبر در دنیا
 این را با حضرت طلاق فرشته و آنحضرت ایشان را در حالت حیات نشاند و اما

در آخرت ببرکت درود بر چهره ایشان نوزی ظاهر شود و بوی خوش از اینها برآید
بسی سبب آن حضرت صلی الله علیه و سلم از ایشان سده کایشان مجانب و عاشقان
من اندک فایده در شرح شفا میگردید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حوض شریفی در
موقت حساب پیش از تهل لاطه میزان دوم در پشت و هر دو را کوفت نام بود و در
صیبت آمده که آب آن سفیدتر باشد از شیر و خوشتر از شکر و شیرین تر از شبنم
و کوفت های آن مانند ستارگان که در آبی مشکلا و **وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ**
قَالَ لَمَّا دُرِيَ كَرْدَهٌ شَدَّ است از پیغمبر صلی الله علیه و سلم برستی که وی فرمود **مَنْ**
صَلَّى عَلَيَّ حَرَّةً وَاحِدَةً کسی که درود فرستد بر من یکبار **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
عَشْرَ مَرَّاتٍ درود فرستد صد بار **بِرُوحِي وَرُوحِ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ**
و کسی که درود فرستد بر من ۷۰ بار **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ** درود فرستد صد بار
بروی صد بار **وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةَ مَرَّةٍ** و کسی که درود فرستد بر من صد بار **صَلَّى**
اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ درود فرستد صد بار **بِرُوحِي وَرُوحِ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ أَلْفَ**
مَرَّةٍ و کسی که درود فرستد بر من صد بار **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَى النَّاسِ حَرَامٌ كَرَامٌ**
و در استغاثی تن او را بر آتش نوزخ و مراد ازین کلام بیان حال نجات اوست از آن
و ظ هر حدیث عام است در امر زیدن کتابان صغیره و کبیره و نوحی خاص که در آن
بصفتی نوبت نبشیدید با بر سر حده و ثابت از در ضایع انکس با بقول **اللَّهُ**
بر فرضی که ثابت و دریم است و در اول آن ممکن نیست در اول آن کلمه طیبه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

و ببرکت درود از دل می فراموش نشود **وَالْحَيَّةُ الدُّنْيَا** در روز کلاذونیا **وَقِي**
الْأَخْرَجَ عِنْدَ الْمَشَاكِرِ در آخرت وقت سوال نکرد و در **وَأَخْلَجَ الْجَنَّةَ** در روز
خداستجالی او را بهشت **وَجَاءَتْ صَلَوَاتُ عَلَيَّ** و آید درود انکس که فرستاده است بر
نُورًا كَمَا نُورُ الْقِيَامَةِ عَلَى التَّكْوِينِ و در روزی که آن درود نوزی باشد برای آن کوسینه در
روز قیامت بر یکی بهشت و در آخرت و مرمان آن بگذرد و کافران فرود افتند
مُسْتَبْرَقٌ مَسْمُومٌ عَالِمٌ و مسافت آن نور باشد سال ماه باشد تسمیه نوزدرا کفر
نشینا فرودست و مسیره بصب و اعصابان الفاذا و اشفاق نشخ در شرح عربی
بسط نوشته شده **وَإِعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ صَلَاةٍ وَصَلَاةٍ** و مسیره در ضایع او را بمقابل
هر درودی که خوانده است **وَيَأْتِي دُرُودًا أَصْرًا فِي الْجَنَّةِ** منزله علاوه بهشت که
مشتمل باشد بر چند تا **أَلْفَ أَلْفٍ** اندک شد این درود بسیار برین عطا
صدی عین نیست در برابر هر درود تقری مقر است هر قدری که باشد **وَقَالَ النَّبِيُّ**
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ عَبْدٍ صَلَّى عَلَيَّ و لکت به غیر صلی الله علیه و سلم نیست
بج بنده که درود فرستد بر من **الْأَخْرَجَتْهُ الصَّلَاةُ** مگر آنکه بر می آورد **مُسْرِعَةً**
در حال که شبانی کنده است **مِنْ فِيهِ** از وی **فَلَا يَسْقِي بَرًّا وَلَا كَفُورًا** و حق
بیمانند **بِحَبْلِ وَنَدْرِي بَعْدَ ذَلِكَ** و در جانب بر آمدن آفتاب **فَلَا تَعْرَبُ** و در جانب
در وقت آفتاب **الْأَقْرَبُ** مگر آنکه سبزد آن در دو بان **وَيَقُولُ أَنَا صَلَوَةٌ**
فَلَنْ أَرَى فَلَانٍ و سبک مید که من در دندلان پسر فلان ام بچه نام آن کوسینه و نام

پدران میکرد **صلى على محمد بن الحنفية** که در دو فرساده است بر محمد صلی الله علیه و آله
که بر آن بود **صلى على خير خلق الله** بهترین او پیش خداست **قل لا يفتي بئى الا**
وصلى عليه پس باقی نماز هیچ چیزی مگر آنکه در دو میفرستد بر محمد با بران کوبیده در دو
پس طلب کند از ش می کند برای او هر چیزی **ويخلق** بختگم روفخ لام و پدا کرده میشود
من تلك الصلوة طار از آن در دو که از این او بر آمده جانوری برنده تنبیه
در دو بقیه پنج خلیق از سر بقیه یا در دو لام و نصب طار از آمده بقیه پیدا میکند در میان
از آن در دو جانوری **الله سبعون الف جناح** بفتح جیم مرآت جانور را بفتاد هزار
باز و باشد فی کل جناح **سبعون الف ريشة** بلکه از هر باز و هفتاد هزار
بر بود فی کل ريشة **سبعون الف وجه** در هر سری هفتاد هزار روی بود فی
کل وجه سبعون الف فی در هر روی هفتاد هزار درین بود فی کل وجه **سبعون**
الف لسان در هر دهی هفتاد هزار زبان بود **کل لسان سبعون الف لسان** تقالی
از زبان تسبیح میگوید با لی یاد میکند خدا بزرگ **سبعين الف نخلة** هفتاد
هزار نخست **فايده** در بعضی نسخ آمده لغته لغت بفتح اول و فتح دووم لفظه که هر ترجمه
خود بآن بیان کند **كتب الله لك كتاب ذلك** که در دو میفرستد خدا تقاضای
فرستگان یا بر او برای آن کوبیده در دو ثواب این تسبیح را بفتح تسبیح یا **عن علي**
بن ابي طالب رضي الله عنه در روایت کرده شده است از علمای معتقدی پس از وی
عم بفرستد الله علیه و سلم را منی خوشنود با و خدای از او من و تبتی از خدا فرزند است

فايده

فايده عرا و شفت سده سال بود و خلافت او چهار سال و نه ماه بود و دست او در
بست می کند از دشمنان در سال جهلم از هجرت بود **قال قال رسول الله صلى الله**
عليه وسلم گفت عارم الله و چه که گفت بفرستد خدا الله علیه و سلم من **صلى على**
بشندید یا کسی که در دو فرستد برین **يوم الجمعة مائة مرة** هر روز جمعه صد بار **كتاب**
يوم القيمة فی آیدان شخص در روز **و معه نور** در آن ایام که با او نوری بود **وقد**
قسم ذلك النور اگر قسمت کرده شود آن نور **بين الخلق كلهم** در میان همه
افزایش **كوسيعهم** بکسر سین بر اینند که پیش گفته و فرستد آن نور هم آنها را ذکر **في**
بعض الاخبار یاد کرده شده است در بعضی خبر **فايده** اخذ فر عام است که شایسته
میباشد بفرستد بر اصله الله علیه و سلم و غیر از آنکه ذکر میشود در تواریخ و تفاسیر
مكتوب على ساق العرش نوشته شده است بر ساق عرش **من اشتاق الى**
بشندید یا کسی که مشتاق باشد بسوی من **نسيه** در بعضی نسخ آمده الی رحمتی بسوی
رحمت من **رجته** رحمت میکند من او را **ومن سألني** و کسی که سوال میکند در آن
خود را **اعطيت** عطا میکند او را از آنچه خواهد **ومن تعرب الي** بشندید یا کسی که
تردد کند بسوی من **يا صلوة على محمد** بوسيله فرستادن در دو بر محمد صلی الله علیه و آله
عزرت که **ذو نية** بیامرز من مراد است که آن او را **كوكا** است و اگر چه بشند
آن که آن **مثل نبي الخبيث** بفتح ذار و جیم و بار مانند گفت در یاد بسیاری **قدوي**
عن بعض الصحابة بفتح صا و دو نقل کرده شده است از بعضی از آن بفرستد الله علیه و آله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ختندوی طاباد برایشان همه ایشان **اَشْهَدُ**
بفتح همزه حقیق که روی گفت **مَا مِنْ مَجْلِسٍ** نیست هیچ جای نشست مردم **مُضَى**
وَيْدُهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در دو فرستاده شود در آن بر محمد صلی الله علیه و آله
و بعضی بضم بار و فتح لام شده است **أَلَا قَامَتْ مِنْهُ رَايِحَةٌ طَيِّبَةٌ** بلکه
برینچه در آن مجلس بوی خوش **حَتَّى تَنْفَعَنَّ عَنَانَ السَّمَاءِ** بفتح عین تا که برسد
آن بوی نواجذ را طرافت سازد **مَقْعَدًا لِلْمَلَائِكَةِ** پس بگویند فرشتگان با یکدیگر
هَذَا مَجْلِسٌ این را چه مجلس است و در بعضی نسخ آمده بزه را چه مجلس است این بوی
مجلسی است **صَلَّى عَلَيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** که در دو فرستاده شده
ندان بر محمد صلی الله علیه و سلم و صلی بضم صاد و کسر لام مشدود و فتح یا بر جبهه و فتح
کرده اند از بعضی مشایخ کبار و صلی بر سگوار که لازم گرفته است خواندن درود
بسیار بر رسیدن ابرار پس بر ابره است از زمین او بوی خوش باشد مشک تا آزار نماند
و از رسیده است بخانه ای همسایگان صلاح **أَثَرُهُ كَرِيمٌ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ** با و کرم
سنة است و بعضی خبر آن **أَنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ** حقیق که بنده مسلمانی **وَالْإِمَامَ**
الْمُؤْتَمِنَ یا کثیرا مسلم را بفتح عمه و بیمن زنی غیر حره که در ملک کسی باشد بنابر
عبد مردی غیر که ملک کند کسی را و اینجا عام است هر غیر او را که هم ملک کند اند
إِذَا بَدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تنبیه شروع میکند هر یکی
از آنها گفتن درود را بر محمد صلی الله علیه و سلم **تَنْبِيَهُ** در بعضی نسخ آمده بدو اصراما

الفرق

ای شروع کرد یکی از آن هر دو در بعضی نسخ آمده بدو با کت بعد از هر دو بوی خوش میکند
آن هر دو **مَجْلِسٌ** بنشیند و کثرت و محقق باشد ای کشاده میشود **كُلُّ أَقْوَابِ**
السمَاءِ و برای اشخاص در بالای آسمان **وَالسَّمَاءِ تَابَتْ** بضم سین و کسر تاء
ضم آن و کشاده میشود سر بر او و در روایت کرده اند که عرش اشقی لکه سر پرده است
حَتَّى إِلَى الْعَرْشِ تا انکه برسد آن کتادن تا بعوش **عَلَا يَبْقَى مَلَكٌ** بفتح مین
پس باقی بماند هیچ فرشته **فِي السَّمَوَاتِ** در آسمانها **إِلَّا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ** بلکه
در دو میگوید بر محمد صلی الله علیه و سلم **وَيَسْتَعْمِرُونَ لَكَ لَيْلًا لَيْلًا الْعَبْدَ الْوَالِيَةَ**
و طلب آرزو میکنند برای آن بنده و یا برای آن کثیر **سَأَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى** مدتی که
خواستار است الله تعالی **وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** و گفت بر محمد صلی الله علیه
مَنْ عَمَّرْتَهُ عَلَيْهِ حَاجَةً بضم سین و کسر آن کسی و شوازش در و حاجت او
فَلْيَكُنْ بِضَمِّهَا و ختمه و سکون کاف و کسر ثاء ای که زیاد کند **بِالصَّلَاةِ عَلَى**
در ستادن در و در بر من و در بعضی نسخ من الصلوة آمده **فَأَيُّهَا** پس حقیق که مان
در و **تَكْتَلِفُ الْهَيُومَ** بفتح تاء و کسر شین بین دو میکند اند و همها را **وَالْفَرُومَ**
و غمها را **وَاللَّكُؤَةَ** و بر جمای سخت را **وَتَكْتَلِفُ** بضم اول و فتح دوم و کسر ثاء
با تنه بدای زیاد میکند آن درود **الْأَرْزَاقَ** رزقها را **وَتَقْتَنِي** الحق **أَجْرُ** و روا
میکند آن درود حاجتها را **وَعَنْ كَبْفَيْنِ الصَّالِحِينَ** و حکایت کرده اند از بعضی صالحی
أَنَّ قَالِ حَقِيقٌ که روی گفت **كَأَنَّ لِي حَاجَةً** هر برای من همسایه **سَأَسْأَلُ** بفتح

رباعی هم حسن و جمال بی نهایت داری هم جو در کرم بجز غایت داری هم حسن ترا
مسلم هم احسان محبوب تویی که هر دوایت داری **وَفِي حَبَابِ نَجْمٍ كَرِيمٍ** است
در حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه **أَمَّتْ أَحَبُّ إِلَيَّ بَشَرًا يَأْتِيهِمْ**
هستی پسری من **يَا رَسُولَ اللَّهِ** ای بجز خود اصیلا الله علیه وسلم **مِنْ كَيْلِ شَيْءٍ**
از چیزی **الْأَنْفُسِي** که از جان من **أَنْفِي** آن جان که **بَيْنَ جَنْبِي** یعنی بغیر بار موهبه
و تشریح در میان دو پهلو می باشد **فَقَالَ لِلَّهِ عَلَيْكَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ**
پس گفت هرگز با بجز خود و سلام بروی او **لَا تَكُونَنَّ مَوْحِيًا** نیسای پس من
یعنی مسلمان کامل شو اگر نه آن رضی الله عنه بشیر ازین مسلمان کامل بود **وَحَتَّى يَكُونَ**
تا که با من **أَحَبُّ إِلَيْكَ** دوست تر نسبت به من **فِيضًا** از جان تو **فَقَالَ عُمَرُ**
پس گفت عمر **أَلَيْسَ أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ** سوگند که کسی که فرو فرستاد است
بر تو که **بِأَلَا تَأْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ** هر آینه تو دوست تر هستی بسوی من **مِنْ نَفْسِي**
از جان من **الرَّئِي** **بَيْنَ جَنْبِي** آن جان که میان دو پهلو می هست **بِتَّ** از دل جان
شرف صحبت جانان عرفقت **بِهَ أَنتَ** و اگر نزد جان این امر نیست
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت بجز خود اصیلا الله علیه وسلم
الْآنَ بعد بفرموده فتح نزل این زمان **بِأَعْمَرُكُمْ أَيْمَانُكُمْ** ای عوام شما ایمان تو
قَابِلَةٌ بدانکه محبت و دو قسم است یکی اختیاری دوم طبعی که بجز طبیعت بی اختیار
صادق و مشهود و این قسم خارج از محبت است چه سخن در ایمان است که تکلیف موع

در طبع

در تحقیق آن برود پس مراد محبت اینجا محبتی است که با خود بود که اختیار را در آن مدخلی باشد
و تکلیف در آن جاری کرد و محبت مرد در نفس خود را طبعی است و سلامت
می نماند از او که کسی عالمی باشد بر نفس و مجامیده کرده باشد و بی خبر از آنکس
حسب صف او رسول حجید از در محبت جان و مال **بِأَعْمَرُكُمْ** صرف و رو فایست با او
جان و دل در دین من فدایت با او **بِأَعْمَرُكُمْ** من از جان و دل و عمر تویی هر چه
من خسته برایت با او **وَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** گفته شد بجز
خود را در دو فرستاده ای بروی و سلام یعنی یکی از یاران او بخود می پرسید **مَنْ**
أَكْرَبُ مَوْحِيًا کی سیاستم من مسلمان **وَفِي لَفْظِ أَحَبُّ** بفتح حا یعنی آمده است لفظ
دیگر **مِنْ مَوْحِيًا صَادِقًا** یعنی مسلمان راست گوینده **قَابِلَةٌ** صدق در ایمان آنست که عالم
باشد بجزئی که نسبت شده است **بِتَّ** نسبت و سنان باشد بر همه که معلوم است
بقیاس امر و اجماع است **قَالَ** گفت بجز خود اصیلا الله علیه وسلم **أَيَّ أَحَبُّنَا اللَّهُ**
تَعَالَى و فیکل دوست داری تو خدا را که بزرگست **تَبِيحًا** بدانکه ایمان مشروط است
بمحبت الله تعالی اصل آن باصل آن و جمال آن **لِجَمَالِ** آن **تَطْبِيقًا** گویند که جمال محبت
آنست که هر چه بتو منسوب بود از صورت و محبت و آنچه بتو مرغوب باشد از دنیا و
عقبی همه محبوب مسلم داری **بِأَعْمَرُكُمْ** هر چه از خود برای خود گذاری و نفوس صفا خود
از خشنود و تیراشی همه باوصاف محبوب منصف باشی و جود و جفای تو
عین و فادان و در هیچ فعلی او را شکار روان هزاره بیلیات و ناکامی می سرتهی

و هر چه جزو بیت در طلب رضایش بیاید دست لطفان و تن بیستی و سخن از
روح و بدن نکوی **رباعی** با هر چه در شمیم خدا بنویز کرده ایم با جزا سیرت بر او بنویز کرده ایم
ترک کنه و هر دو کون نیز و بینا که کرده ایم برایتو کرده ایم **فَقِيلَ وَمَتَىٰ أَجِبَ اللَّهُ**
بِسْئَلِكُمْ شد که کی دارم من خدا بر اینچه بچست چند شود دوستی من خدا بر **قَالَ** گفت
بغیر صلوات الله علیه **سَلَّمَ إِذَا أَجَبْتُمْ سْئَالَ** و تکیه دوست داری تو رسول او را
یعنی نشنیده دوستی خدا دوستی رسول است **نَظْمٌ** دم بدم دم از برای مصطفی بیدرد
دست و دل در دامن آن عبا بیدردن هر درختی گویند در میوه حب نبی اصل او را
سر سربا پیشما بیدردن **فَقِيلَ وَمَتَىٰ أَجِبَ اللَّهُ** پس گفته شد که کی دست
دارم رسول او را یعنی چه معلوم شود دوستی من **بِغَيْرِ** او را **قَالَ** گفت بغیر صلوات الله علیه
إِذَا تَشَبَّهْتَ بِرَبِّكَ وقتی که هر دو یکی تو را به غیر او **وَاسْتَعْمَلْتَ سُنَّةَ**
دعای گوی گشتای و می هست در خطبه نوشته شده پس علامت محبت رسول الله
علیه وسلم است نیست پستمان عوارح ظاهر بجز کبریا ان امر نموده و با جتناب
از هر چه که از ان نمی فرموده و با دشمنی باطن با خلاق مرصی و پاک استحقاق آن از
حصال دیر و درت بعت نیست صلوات الله علیه و سلم نیات از نیران و وصول کجاست
و حصول لغا و در حسن **تَلَوَّ** وفاق که با بت بعت سید رسول هرگز کسی بجز از مقصود
نیانست **از** هیچ رو هیچ دری در نمیدهند **از** آن است داوروی روی عمل نیانست
وَاجِبٌ و دست داری هر که دوست داری بسبب دوستی **نَظْمٌ**

بیت است از او در عالم اوست دوست دوستی دیگران بر بوی اوست **و انصبت**
أَنْصَبْتَ **بِبَعْضِهِ** و دشمن داری هر که دشمن داری بسبب دشمنی صلوات الله علیه
وَوَالَيْتَ **فِي** **الْإِيمَانِ** **بِفَيْحٍ** و او که گران و داری گنی بسبب یاری صلوات الله علیه
وَإِعَانَتِ **بِعَدَاوَتِهِ** و بدخواهی گنی بسبب بدخواهی صلوات الله علیه و سلم **بیت**
با دوستان دوست ترا دوستی دوست ما دشمنان دوست ترا دوستی خطا است
وَيَقِيكَ **وَالنَّاسُ فِي** **الْإِيمَانِ** و تقاوت دارند مردمان در ایمان **عَلَى**
فَلْيَتَقَاتُوا **بِهِمْ فِي** **مَحَبَّتِي** براندازه تقاوت ایشان در دوستی من یعنی هر که
قوی باشد در دوستی صلوات الله علیه سلم نری بود در ایمان و هر که ضعیف بود
در دوستی صلوات الله علیه بود در ایمان **وَيَقِيكَ** **وَالنَّاسُ فِي** **الْكَفْرِ** و تقاوت دارند
مردمان در کفر **عَلَى** **فَلْيَتَقَاتُوا** **بِهِمْ فِي** **بِقِيَّتِي** براندازه تقاوت ایشان در دشمنی
من پس اقوی در ایمان خلفا را بر یو باشد رضی الله عنهم و بعد از ان آنها هر یک
بجس مرتبه خرد و استدر کفر ابو جبل لعین و امتثال وی پس از ان هر یک مرتبه
خرد **الْإِيمَانِ** **بِفَيْحٍ** **وَمُحَقِّقَتِ** **لَامِ** **أَكَا** **ه** **بِأَسْمَائِ** **يُؤْتِي** **مَطْلَبَ** **بَنِي** **كَيْ** **مِكْرِيمَ** **الْإِيمَانِ**
لِيُنْزِلَ **لِلْحَبِيبَةِ** **كَيْ** **نَسِيتَ** **إِيمَانَ** **رَكْبَتِي** **أَكَيْ** **نَسِيتَ** **دُوسْتِي** **بِغَيْرِ** **صَلَاةِ** **عَلَيْهِ** **وَسَلَّمَ**
بر او را **الْإِيمَانَ** **لِيُنْزِلَ** **لِلْحَبِيبَةِ** **كَيْ** **نَسِيتَ** **إِيمَانَ** **لِيُنْزِلَ** **لِلْحَبِيبَةِ** **كَيْ** **نَسِيتَ** **دُوسْتِي** **بِغَيْرِ** **صَلَاةِ** **عَلَيْهِ** **وَسَلَّمَ**
کلام را سه بار فرمود از برای تاکید **وَقِيلَ** **لِيُؤْتِيَ** **مَطْلَبَ** **بَنِي** **كَيْ** **مِكْرِيمَ** **الْإِيمَانَ**
و گفته شد هر چه بر او در دوستی خدا بروی و سلام پیش یاران عرض نمود **تَرَى**

گرفته است بمن که در بی نهایت مراح و **المخلص فی محبتی** و در کشته
در دوستی من اعتقاد و باطن را از کدورت **شک و ارباب** و پاک کننده است سوال
ظاهر از محبت است و کتاب **صدقاً از محبت** رسیده و در حق **پت**
دوستی مصطفی در دل نشان این بود در صدق ایمان نشان **فایده** بدانکه ظاهر
این حدیث و بعضی احادیث که در آن مشایخ مذکور است دلالت دارد بر آنکه تواند
که بعد از صحابه رضی الله عنهم کسی ساینده که مساوی باشد ایشان را در فضیلت اخلاقی باشد
از ایشان با آنکه اجماع دارند بر آن که صحابه افضل است از پس هر کس که از این
احادیث بر اثبات جنتی از غیریت و لیکن فضل کلی که عبارت است از آنکه توفیق
ثابت است در صحابه بدانچه سابقان شرف محبت با حضرت صلوات الله علیه سلم
حاصل نموده و همیشه در انوار جمال عیاض یاب بودند و در سائیدند و عورت را
تجلی و قدرت دادند و بر اصحاب الله علیه سلم در تقویت دین حق و اخوان شریف
شدند ایمان بالغیب و پاک شدند از شک و سبب و طعنه و شتم و تفرقه و غیبت و غیره
از آن حکم کردند که آن طریقت آنرا و بلند کردند منار آنرا و شایع گردانیدند انوار
آنرا و هر سائیدند آنرا از پس اشکال غایبند زیرا که مراد از غیریت باعث کینه و
مختلفه است و همین آن اقواست از بعضی با آنکه فضل خیر حق من فضل کلی
میشود پس فضل بر مقدم راست و این تسلیه است برای متاخران و شایسته
با آنکه رحمت حق بی نواس است **و قیل یسئول الله صلی الله علیه وسلم**

الکفر

و گفته شد من غیر خدا را در دو فرستد صدبری و سلام **رَأَيْتَ صَلَاتَ الْمَلِئِكِ**
عَلَيْكَ ای دانستی حال درود کوسین که از بر تو **عَنْكَ غَائِبٌ** آن کسی غایب است
از تو در حالت عبادت تو **وَمَنْ بَأْتِيَ بَعْدَكَ** و کسی که می آید بعد از عبادت تو **مَا عَمَّا**
عَمَّا چیست حال آن هر دو نزد تو بی تو هم می آید و هیچ شری درود آن هر دو را
فَقَالَ هر گاه گفت پیغمبر صلوات الله علیه سلم **اسْمَعُوا** و شنوید بجا واسطه **صَلَوَاتِهِ**
أَهْلِ مَحَبَّتِي در دو صاحبان دوستی خود را این آنکه در دو فرستد برین از روی
حال محبت و غلبه شوق بجا حفظ تقسیم و وقار روی هر آنست که این محبت بود که بود
نزد قبر زلفی صلوات الله علیه سلم و با فاسد آنان اگر چه بدست باشد **مت**
در راه عشق هر دو قربت بعد نیست **مومن** عبادت دعا میفرستد پس از
عبادت اینی حال محبت مراد است و اگر نه اصل محبت همه مسلمانی را حاصل است
زیرا که اصل آن لازم است اصل ایمان **وَأَنْعَمَ اللَّهُ** و می شناسم اهل محبت را بسبب
انصال روح و قرب عمومی ایشان با روح مقدس دی صلوات الله علیه سلم از جهت
غلبه محبت و کثرت درود بر وی صلوات الله علیه سلم **قرب** جلا بود و دیگر کانی **سَلَامٌ**
وَأَنْعَمَ اللَّهُ باشد یا روعه **عَنْكَ** میشود برین **صَلَوَاتِهِ** **عَبْرَتِهِمْ** در دو غیر آنها
که مذکور شد و صف ایشان **عَمَّا** عرض کرده می فرستد آن درود آنها را بر من **عَمَّا**
و من بواسطه آنها می شنوم و اما شنیدن بجا واسطه حضور دست بمحمان و عاشقان
که مذکور شد در **تیمیر** رسانیدن فرشتگان در و امت طابوی صلوات الله علیه سلم در اکثر

صفحه لام

احادیث آمده چنانچه در خبر دیگر آمده که میراث نام او را نام پدر او و میگویند
 یا رسول الله فلان بن فلان بقره علیه السلام پس چه شرف زیاده ازین که
 نامش در حضور آن فیض کجور مذکور بود و در آن بزم سرور و محفل بر نور ذکرش
 رود **پست** جان میرام در آرزو ای قاصد آفریندگو در مجلس آن نازنین جری که
 از ما رود **یا** این از فضل است و بیخ شتر ایچا آمده و صلی الله علیه و آله و سلم
 و امام المسلمین و علی او صحیح و سلم سلیمان **اسماء و سیدنا و مولانا محمد**
صلی الله علیه و سلم ما فتان و داجل نامهای بتر و مزنیان و صاحب
 و مالک ایشان که خداست صلوات الله علیه و سلم و وصود یکست و ذکر این حدیث را نیز
 برای حرثیت بلکه بیان نامهاست که مذکور اند درین کتاب و اسماء شریفه
 آنحضرت صلوات الله علیه و سلم بسیار است و مذکور است در قرآن عظیم و کتب جاوید
 دوار شده است در احادیث و روایسب لایزال آورده که از القاب اسماء آنحضرت
 در قرآن بسیار آمده و علمای بحر آن در عدد معین مقید شده اند و بعضی نود و نه تا
 جمع کرده موافق اسماء حسنی و قصبی عیاض گفته که حق فلاسفی اسم آنها را خود
 صبیحی در آن مخصوص کرده اند و بعضی گفته اند که چون تقصیر کرده شود اسماء آنحضرت
 از کتب مقدمه قرآن و حدیث بیصد برسد و چهار صد نیز آمده و قیاسی بود که
 ابن العربی که از عظمی علمای کتب است گفته که بعضی صد نیز گفته اند هر حق تعالی یا
 از نام است و صبیحی از صلوات الله علیه و سلم نیز تر نام است و مراد اوصاف است

و از هر صفت اسمی مشتق است و سبوطی که بی علوه در اسماء شریفه
 کرده و باطله کثرت اسماء و لالت میکتد بر عظمت اسمی **بیره** حجاج در شرح
 شفا آورده که نامهای آنحضرت صلوات الله علیه و سلم توقیفست چنانچه اسماء
 التي یخبر موقوف بر شنیدن است از شارع پس چنانچه نیست که نامیده شود
 او را صلوات الله علیه و سلم بنامی که نامیده است او را یا آن خدایت علاونه او خود
 صلوات الله علیه و سلم و نه پدر او و جد او **تیسره** در آن اسماء شریفه در اینجا
 آنست که حاصل میشود بزرگوار نام معرفت تمام با آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
 بیش از آن اسماء و صفات و معلوم سابق بلندی مرتبه و منزلت وی نزد
 الهی است و اینچنین معرفت زیاده میکند دوستی آنحضرت را و باطنی بهر است
 تنظیم و وقار آنرا و شوق میدهر به بسیار گفتن در و بر آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
 و نیز بسیاری ازین نامها درین کتاب بعد ازین در ضمن در و دانند که خواهد شد
 پس مقدم کرده شد در اینجا بوقت خواندن در و با اطلاع برین نامها حاصل
 گردد و لهذا این را **قوم حروف در شرح در و با** اکثر اسماء شریفه بر همین حال
 خواهد بود **و بی هلیه** و آن نامها ایست که مذکور میشوند **محمد**
 این نام بسیار که مشهورترین نامهای آنحضرت صلوات الله علیه و سلم و لذیذ تر است
 نزد شنونده و سزوق انگیز تر است بر گفتن در و دو سلام بر آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
 و این اسم علم است که دلالت میکند بر ذات شریفه صلوات الله علیه و سلم و معنی محمد

بسیار ستوده شده برون از حد و شک نیست که ستوده شده است و اوقات مقرب
دی و کلام الله سبحانه و بزبان جمیع عالمیان بحد و جود از جهت حقیقت و اوصاف
خلق و خلق و اعمال و احوال و علوم و احکام در زمین و آسمانها و در دنیا و آخرت
بیت مقامی و محمود نامت محمد بدیشان مقامی نامی که دارد که بزرگتر نامیده
الله تعالی حضرت صلی الله علیه و سلم باین نام مبارک پیش از آنکه پیدا کند خلق را
بدو هزار سال یاد کرده است و در باین نام در قرآن و کتفه اند که نامیده است
او را باین نام بعد از تو که در وی عید المطلب چون گفته شد و او که چنان نام تنها
این سپرد این نام به دران خود باین نام هرگز در قوم تو نبوده است گفت نام تنها
او را باین نام نامیده اند که ستوده شود بزبان تمام اهل زمین و در روایتی آمده است به
او را اهدای در آسمان و بستاند او را مردم بر زمین و آورده اند که عبدالمطلب چنان
دید که سلسله از نقره از پشت او برآمده است که یک طرفه در آسمان است و طرف
دیگر در مشرق و طرف دیگر مغرب و بعد ازین آن سلسله در حق شده است که بر روی
نوریت اهل مشرق و مغرب متعلق اند باین درخت پس گفت این خرابی را
بمردم تو بقر کردند که از صلب کسی پیدا شود که اهل مشرق و مغرب تابع و پیوسته
گسوده شود در آسمان و در زمین از جهت محمد نام نهاد و نیز آمده است در حضرت
خراب بیکه گویند سکوید با در آرزو قریبید این است و پیغمبری و جود
برای محمد نام کنی **تفسیر** آورده اند که پیش از وجود شریف هیچکس سبی باین نام نبوده

جود اهل کتاب جز او ندانند که نزدیک است که پیغمبر از زمان بوجود آید که نام وی
محمد باشد چند کس پس از آن خود را باین آرزو محمد نام نهادند که شاید پیشتر
مشرف شوند لیکن خدا تعالی همه ایشان را ازین دعوی تکلیف داشت و چون این
نام پیدا شد از شنیدن نام آنحضرت صلی الله علیه و سلم شد گویا بعد از وی شد
احمد ستوده تر بزبان اولین و آخرین و در کلام قدیم خدا تعالی یا ستاینده تر
مردم او خود را زیرا که گفته کرده شود بر وی در مقام محمود حمد پاک گشته نشد
بر هیچ یک پیش از وی و بستاند بدان بر مردگار خود او عهد کرده شود برای اولاد وی
تفسیر در تفسیر حسینی آورده که عیسی علیه السلام جز او قوم خود را که بعد ازین
پیغمبری آید که نام او فاطمه یا بشد و معنی احمد راست **تفسیر** اصل در این اسم
است که بی تنوع خوانند و با ستون نیز جایز است برای تناسب با سماء
دیگر **کامر** ستایش گشته مرا از بیدار خود را بر وجه نام و احوال **محمد** ستوده شده
در ذات و صفات خود در دنیا و آخرت **احمد** یکسو گشته است حق و فرخ را از
خود **تفسیر** نامیده شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم باین نام در توره و این غیر علی
و مشهور در ضبط آن فتح همزه است و سکون حاء همزه و فتح یا و مشتاقه تحتانیه
در اوزان همزه و نیز گفته اند که بکر حاء است و سکون یا با فتح همزه و ضم آن و گویند
که بیضم همزه و سکون حاء با فتح یا و کسر آن و گویند که بیضم همزه و فتح حاء و سکون یا
و این هم شش وزن میشود و **حجید** ای چنانچه در صفات کمال خود یکبار در شام

و فضائل خود بی شریک عظمت و جلال خود بی نظیر و نهایت حسن و جمال
خود رباعی ای صورت تو آنکه سر وجود روشن ز رشت بر تو انوار شود مجروح
بر دو کونی کس چو تو نیست در مملکت صورت معنی هر چه بود **ما ج** محو کشته کفر
و زانکس غایب آن به عورت خودی که حقیقه از جزیره عرب و از روی حکم از تمام
روی زمین زیرا که در روایت آمده که بعد نزول عیسی علیه السلام امت آنحضرت
صلی الله علیه و سلم هم روی زمین راه لکخ اهد شد یا پیش از نزول او با اعتبار
عبدی پس اشکال لازم نمی آید بلکه خود معنی سرتون و پاک کردن با تکلیف آمده و کفر و بی باکی
از خدا موجود است **تیسر** و نیز در معنی این اسم شریف آمده که خود سیکته خداست
بسیب و صلوات الله علیه و سلم کنان امت او **حاشا** **تیسر** بر او روزه مردگان از
کوبه با وجع کشنده آنها و عرصه قیامت یعنی اول کسی که بر آن گنجه شود از قبر آنحضرت
صلی الله علیه و سلم و دیگران همه را بگنجه شوند از پس او و جمع کرده شود پس او
و او سلطان آنروز بود تا که او بخیزد و بچکس بر آن گنجه نشود پس اسباب شد
در بر آن گنجهت هم صحیح شد که او را حاضر کند بر بیرون تجار **تاک** پس آئینه از همه
ایشیا و نیست پس از وی هیچ چیزی **طه** گفته اند که معنی او زبان سیرانی و گویند
که بعضی یا انسانست و مراد ذات مقدس آنحضرت صلوات الله علیه و سلم که خود
کامل است از انسان یا اشارت بر او اسم آنحضرت که طالب است و پادای
بشریت یا طهارت و نوب و پادای معرفت عالم العزیز و یا طهارت و نوب

یا رصالت

از

از غریب و هدایت او بقریب حق در حقایق سلمی آورده که طایفه اشارت با کبر طایفه
کرده شد نقوش کوان از صفی سر محمدی صلوات الله علیه و سلم و با قرینت از آنکه
هدایت یافت بقریب نگویند سرمدی در تبیان گوید که قسم است بطنیت پاک
و همت علا آنحضرت صلوات الله علیه و سلم و در بعضی تفاسیر آمده که طایفه حساب
جمله است و با پنج مجمع چهارده باشد و غالب نیست که ماه و امر تبه بر تبه
در چهارم حاصل شود پس در ضمن این خطاب سلیح است که ماه شب چهارده
و مراد از آن آنحضرت است صلوات الله علیه و سلم و بدو اشاره است بجلال و کبریا
آنحضرت و بنا بر پیوسته نیست بر عرفی و این باطن **ششوی** ماه جون که عمل
شود انوار بود زیرا که او مرآت نور خورشید است که ماه بدری که شاه بدر صدر تو
مشروع کارت شرح صدر در شب تاریک کفر و ضلالت از غمت روشن شد
انوار جلال **تیس** گویند که معنی آن یا انسان است بطنیت طایفه است
مر آنحضرت با صلوات الله علیه و سلم نسبت زیرا که وی خود کامل است از انسان و نوب
که آن احتیضار است از با سید عیسی یا سید البشر و هدایت اناسید و لادام **تیس**
این قول گویند و در ذکر این اسم با نیتی نهایت تعظیم است از جانب پروردگار **قطره**
ای جلوه دهنی جمال طوی آنکه کمال **تیس** دارم ز لبت امید خندان کشتا بکرم
در لعل شیرین **طاهر** پاک در نظر هر خود از عریب و نقصان و از شانه هر ذرات
و عصیان و در باطن از آرایش جمیع اکوان **مطهر** بضم میم و فتح با رسته

دبکسران نیز میخیزد آن بر جواهر پاک گفته شده از هر چه که سزاوار نیست بر نه رستا
بر وجود و مبالگ کننده در پی روان خود از کفر و صلاحت **کلیف** پاک و پاکیزه از هر
کاشی که نماز اشرع قویم و مکروه دارد و تطایع سلیم و نیز بود عرف اخفرت صلوات
علیه و سلم الطیب از هر طیب جناحه آورده اند که عینک شت اخفرت صلوات
علیه و سلم در هیچ کوهی که آنکه معطر میشد از بوی خوش می و در می یافت کسی که در پی
وی و آیه که وی صلوات علیه و سلم درین راه گذرشته است و بود کفرت اخفرت
صلوات علیه و سلم فرشته از تشنگی نهاده دست مبارک بر سر کوه که از روی
ترجم پس شانه میشد از میان کوه که آن بسبب آن ترسبوی که میبود بر بروی
از رسیدن دست مبارک **سستیل** در حدیث آمده انا سید ولد آدم یعنی من بهتر
و بهتر و بزرگتر فرزندان آدم در جمیع صفات کمال **غایبه** و از اینجی فضیلت بر ملا نگ
نیز لازم آمد بر مذنب اهل حق که میگویند بخت فاضل از طاعت آنکه **سؤال** فرستاده
شده از حق خدا بسوی خلق برای رسانیدن چری که وحی کرده شده بسوی او از
احکام و شرائع **کیمی** در شرح مقاصد گفته که نبی و رسول بر دو یک گفته آمده در شرح شایسته
آورده که نبی کسی بود که وحی بجا می بود تا مردم برساند و رسول آنکه کتاب بلوی باشد
فایده در تفسیر حسینی گفته که فرق میان رسول نبی آنست که رسول صاحب شرف
و نبی تابع او در ان شرع چون لوط که بشرفیت ابراهیم دعوت میکرد و تمیز بین نبی
و موسی و شمعون و عیسی علیهم السلام با رسول تعالیت بشرفیت خاص نبی

عام است مثل بر او را و دیگر بر آنکه مقرر شرع سابق باشد و گویند که رسول آن بود
که فرشته بر وی برود و فرود آید و نبی آنکه آوازی شنود یا ملامت کرد و یا قراب پسند
سؤال **توجه** به غیر صاحب بختشیش و اخفرت صلوات علیه و سلم رحمت
مرزبانان که بر راه یا خدمت بسوی حق و نجابت یا بندد آذرت از انشود و زنج و
برسد نبوتهای برشت و رحمت مرکا از این بسبب تا فر عذاب استیصال در دنیا
دقیقه در کشف الاسرار آورده که رحمت می بود که است را در هیچ مقام فراموش نکند
اگر مکه منظم بود اگر در مدینه مسوره و اگر در مدینه مکرم بود و اگر در جردن طاهره و همچنین
بازوه عرش مقام قیام قوسین یاد فرمود که السلام علیها و علی عبادها الصالحین
و فرود مقام محمود بسط شفاعت کسرت که بیدار حق امی **قطعه** عاصیان پر کنند
در دامن آفرزان دست در دامن تو قرارند جهان در زمین **اما** امید از رحمت با
نفرت نتوان شدن چون تویی در هر دو عالم رحمة للعالمین **کیمی** **توجه** قیام
و کسری و مشهور بر پاک کننده طریقه تکوینی یا استاده برای انبی مبارک برای خلق و تدبیر
آنها و در بعضی سخنان آمده بعضی قاف و فتح تا مثلثه محقق یعنی حج کننده بهتر کونیا
و بسیار بختشیش گفته **تنبیه** بر چه چیز این اسم بابی تنوین یا بد خوانند **جامع**
حج کننده احکام و شرائع را که بر گفته بود در دنیای خبران دیگر تمام گفته و در دنیا
بر دنیا علی بزرگها **دقیقه** اهل تحقیق گویند که با معصیت وی صلوات علیه و سلم با حق
حقیقت جناحه در شواهد النبوة آورده که حضرت ذوالجلال در انزال اللغات اول تمجیل

توجه

که هر دو گردی انکه در غیری در میان باشند بصورتی که بود مطلق کلیه جامع مر
جیح ششون را بی امتیاز بعضی از بعضی و صورت معلومست آن ششون را تین اول
و حقیقت همی گویند و حقایق سایر موجودات همه از برای و تفصیل آن حقیقت
پت قرص اول خود آدمی از تخت **دگر** هر چه باشد هم فرج است **ذوق** و **صوفیه**
تشیید سید بنان حقیقت پیرانه تخم که بجز همه بر کله بار و کل و خار در مندرجت
و گویند که آن تعیین اصل الما صل هم کلیات و غایت القایات سایر جزئیات
نظم بیکتین اصل باقی فرج او آن تعیین در همه نیکو که آن تعیین سید و مری بود
یک حقیقت صبح و مشع بود بر تعیین را آن تعیین حاصلت با هم این یک تعیین
و اصل است **مقنن** بضم هم و سکون قاف و فتح تا رفوقیه و در آخرش نادر
و یا و اناروش حذف شده یعنی از پس آئیده یعنی آنحضرت صلی الله علیه و سلم آخر
از همه پیغمبران آمده **فایده** پیغمبر صلی الله علیه و سلم در عالم شهادت اگر آخرین پیغمبر
بود و در عالم غیب اولین ایشان است چنانچه فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم
کنت نبیا و آدم بنی النار و اقلین پت هنوز آدم همان است که کل بود که در حدیث
ملک کان و دل بود **و** مبراقن این صلا تا جلال الدین در مشوی خود آورده **مشو** که
در صورت نادم راده ام من یعنی هر چه افتاده ام که برای من بدش همه ملک
و زنی من رفت بر مشع فلک پس زین نماید در منی پت پس ز میوه زاده در منی
مقنن بضم هم و فتح قاف و کفر و مشد و پس آئیده و این اسم شریف و اسمی

ما قبل است بلکه معنی آمده **رسول** **الکلام** یعنی هم و کسر طارحه جمع طبع
یعنی هم یعنی همان قتال و کفر که وان از لطم است از جنبه بسیاری کوشش شکیان
در وی یعنی پیغمبر که آنکه جنگها نموده با کافران و مخالفان دین و در کتب کبریه
که غزوات آنحضرت که در آن بذات شریف خود بر آمده است هفت بود
و دیگر جنگها که فرج صحابه با آن فرستاده چهل و هفت بوده **فایده** در آنکه رسول
چون بعد از تبلیغ رسالت با مر بود بقسمال جهاد با کافران از اولانم که گویند
و آن پنج پیغمبر از فرج و آبرایم موسی و عیسی و محمد مصطفی علیه علیهم الصلو
و السلام **پت** بود شاه رسول شجر بنی ام او اولانم و هم رسول بنی **رسول**
الکلام یعنی پیغمبری که آرام یافت بسبب او امتش با در دنیا بسبب اینکه
حق تعالی عفو کرد مر این امت مرتبه را مشقتها که تکلیف کرده بود بان امت
دیگر با چنانچه بریدن عصوی که گناه از صاوری میشود و بریدن آنقدر عباد
که نجاست برورسد و جز آن و او در آخرت پس بریدن بجز از نیست بر بهار
و بر دیار پروردگار بسبب شفاعت سیدالارسل الله علیه و سلم **کلام** و **مقنن**
بجمله در صفات و فاله از نقصان بهم جهات **پت** در جرم سر نغمه تو
کس راه نیست و ز کمال احتشامت هیچ عقل گاه نیست **اکلیل** که
همزه و سکون کاف و کسر لام و سکون و او تشبیه بجهت تاج که در صعب باشد بر کلاه
و بادست بان بر سر نهند از برای زینت و جرد ذات مقدس آنحضرت صلی الله علیه
و سلم بسبب زینت همه کائنات بود نامیده شد این نام مبارک است **پت**

من که تراست هم تو داری اگر این روی روزگاری **مستحق** بگویم و فتح دال
شده و کسرا بشکسته شده جا به در بر پیشیده و در نفس حسنی آورده که با
بن عبد الله رضی الله عنه نقل میکند از حضرت صلی الله علیه و سلم که زمان وفات
وحی برای من فرمید تا گاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم که آسمان
که در عالم بر این آمده بود بر کسی نشسته است میان زمین و آسمان از عظمت
اسکندر و حواری بر من طاری شد بخانه باز گشتم گفتیم هر ایوستا نید جا مبارک است
و من در آن شب آن حال بودم که حضرت ذوالجلال عم زوال وحی فرستاد و که ایها العزیز
دقیقه عاده عصب که چون با کسی اظهار دوستی نماید با و خطاب کند بن سب
حالی که اگر کسی بان حالت بود چنانچه در روی حضرت رفیعی علیه رضی الله عنه
بر زمین خوابیده بود و دوش مبارک ایشان از گرد آلوده شده بود بفرمود
علیه سلم فرمودند که ایها العزیز حق تعالی درین اسم مبارک گفت حضرت
اعظم لطف فرموده و گویند که مراد از آن طریقت یعنی ای ای که پس سلامت در
انگشته **من تبارک** بوزن اسم فاضل کلیم در خود پیچیده و درین اسم مبارک
خطاب مناسب آن حال است که حضرت داشت و گویند زبل یعنی حال است
یعنی ای برزخنده باریت **نظم** حل چنین بار عقدا رست کار کسی نیست که این
کار نیست کسی نتواند زدن اینجا نفس قوت این کار تو داری **نظم** **نظم**
بزند خدا در آن راه که حضرت صلی الله علیه و سلم هیچ نام ازین خوشتر ندارد
چه برادر و حقوق عبادت و عبودیت بروی که حضرت صلی الله علیه و سلم قیام

بجس که وقت اقامت بران بنوده لاجرم در وقت عروج حضرت بر منزل
ملک با این تمام مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبدیه لیلها بکیت مران خدا را
که سیرکن نید بنده خود را بنشب **نظم** آن بنده شکار بندگ دوست که در جلد بنده
کزین دوست دادند ز بندگیش با ای کان راه نرید هیچ شای **بیت** **بیت**
محبوب خدای **لطیف** بوسیده نیست که محبت و دوستی حق تعالی بنده نیست
و اعلا مرتبه قربت چنانچه منی در عالم ظاهر و مشک نیست که حضرت صلی الله
علیه و سلم اشرف اعظم همه مقربانست پس بنابر فرض کرده شد و بر احوال علیه
و سلم این مرتبه و منزلت پس وی محبوب حق تعالی باها لست و دیگر این **بیت**
چنانچه در قرآن مجید آمده فاتبعونی بحسبکم الله یعنی پس هر وی که نید مراد است
شمار خدا تعالی **بیت** عجب آن نیست که محبوب جهانی تو بدلف عجب نیست که
محبان تو محبو باشند **نظم** **نظم** بگردد و نرسد بر با بر کز نیده خدا تعالی چیده
و از میان همه این اشرف و اکابر برای اعلا مرتبه قرب بارگاه آبی **نظم** **نظم**
بگردد و نرسد بر با هم از خدا تعالی و مشهور است که خدا تعالی با حضرت صلی الله
علیه و سلم در شب مزاج سخنان گفته که به کسلی جز او اطلاع نیست بران اسرار
تشفیه **نظم** کلام هر مدی بنی نقل شنید خداوند جهان بچست دید **نظم** **نظم**
هم سخن خدا تعالی یعنی خدای سبحی نه بادی در شب مزاج سخنان به واسطه گفت **نظم**
کلام حق تعالی با موسی علیه السلام بر کوه طور بود و با بغیر صلی الله علیه و سلم و فرود

پست موسی بطور اگر سخن با خدای گفت: ای لای عرش با چه طور محمد است
حکایت الانبیاء فریغ تا و مهر خیران بیخ بدو مهر کرده سندر بنوت و پو غیر از ختم
کرد با و و خاتم بگزار بجای فریغ تا و سندر خیران بنور ظهور و ختم تا که
اول ایشان بود بطور نور **تقیق** در عین الما جوبه آورده که صحت هر کس بی مهر است
حقانی بجز با صلح الله علیه و سلم هر کس که تاد اندک که شیخ عوی حجت آبی بی تاد
حضرت رسالت پناهی نتواند بود چنانچه حق تعالی فرمود انکم خیرون الله
فاسعونی بحکم الله یعنی اگر استبد شما که دوست دارید خدا را پس پروری کمتر مرا
تا دوست دارد خدای شما و چون کن سلام کرد تر کتاب تمام شد چون توست
با حضرت رسید در شوق بستگشت **نظم** بر آن خاتم شد است او که بود شاد
نی بودنی خواهد بود چون در صفت برو استاد بیت **میتو** کوی ختم صفت
برو بیت **لطیف** حکمت در آخر آمدن حضرت آن بود که ختم رسالت بر ختم
شود و آنکه اطلاع یابد وی صلح الله علیه و سلم بر شرایع پیشینان پس اختیار کند
برای امت خود بهتر از او و آنکه باشد مراست اما بر تمامه و قصه های پیشینان و آنکه
اطلاع نیاید هیچ اقتضای امر است و می دانند که در بسیار گذشته است می در زمین توست
نشود شریعت او شریعت دیگری **نظم** دولت همیشه همه بر سر بر کرد ظهوری
سزاید که نوینی دولت تمامه **نوبت** سجا بری تو زنده **حکایت الرسول**
این نام مبارک همون است که در اسم باله گفته است **پست** ای ختم خیران خزل

صلوات

صلواتی پسینه صلح اول **مخ** بنیم میم و سکون کار زنده کننده مدکار بر عا ختم
و این معجزه از عیسی علیه السلام مشهور است و در قرآن الله و شک نیست که بر تاد
صلح الله علیه و سلم از وی بلندتر است پس این معجزه از وی بجز نبی دیگر در حدیث
آمده که حضرت صلح الله علیه و سلم در بدر خود را باذن خدا سقانی زنده ساخت تا که
بوی آورده و ذکر کرده است این حدیث این شاهین و خطیب بعد از وی و تاد
و این عساکر از عایشه رضی الله عنها **تایید** در شواهد البتة آورده که حضرت صلح
علیه و سلم بخانه جابره رضی الله عنه همان شده بود و او را که سقند فرج کرد و جابره را در دست
بود بر کس خود را گفت بیایا تو عایم آنچه بر ما این بر کرد پس او را به دست مبارک
فرج کرد ما درش بدید و از پس بدید پس ترسید و پیام که کجاست ما در پی لودت آن سپهر
بتر از ما امانا و ملاکس بدان زن فرخنگر و تا خاطر سقند صلح الله علیه و سلم ملول نشود
الامر چون بر حضرت معلوم شد بر نگاه الهی کار کس بدو فی الحال زنده شد **تایید**
و نیز زنده کننده است و اما می مرمت از ایمان و عرفان و فی الحقیقه از حضرت صلح
علیه و سلم جان همه عالم است که بسبب مجده همه کائنات است **مخ** بنیم میم و سکون
تلاص کننده امت را ذکر و گمراهی در دنیا و رباتنده هر دو آن خود را از اشتقاق و فرج
در عقبی **مخ** بنیم میم و سکون مشهور بند بندگان و شفقت کننده امت و صلح
بیش از شفقت دی صلح الله علیه و سلم رعیت در محاسن اعمال و لغت از قباخ
افعال و پزیری از لذات دار فنا و مشوق بسوی دار بقا و مسنون کلام وی صل

مشکلهما و پدید آید از وقت دما و می آید و وقت در یقین و ثبات در احکام
دین **بای** در کلام تو حقن برایت حکمت زهی پیام تو عین عنایت و رحمت
گشته است کلام تو اهل عافیت از سوره دار حساست بگشایست **تاکید** در
دین اسلام هلاک است در دشمنان ناکام و یاری دهنده مومنان را موعود بر موعود
هم در دنیا و هم در آخرت **منصوب** یاری داده شده است از حق تعالی بر دشمنان یا مدعیان
ترس هم در امانی ایشان و فرستادن لشکر و شکران و نیز در حدیث آمده که یاری
داده شده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در غایب او صیبا و صیبا بیست میان بفرست
ترا و دیدی چراغی که کند با یاری و یاری داده خواهد بود و قیامت قبول است
در حق مومنان و بیلبندی بر بند بر مومنان و بقیامت در مقام محمود و مومنان
مقصود **بهر** مقصود و کون و مکان بود است خدا میدهد بر این مقصود است **بای**
التحذیر یعنی این همیشه مونس است که در رسول از اجابت لا مذکور شد **بای** التو توبه
ببخیری که توبه که در حق است از کفر و شرک قبول کرد خداست ای برایشان بگریز
و این صفت در همه پیغمبران مشترک است اما در ذات شریف صلوات الله علیه و سلم در همه
پیشتر و کمال است و نیز توبه است انحضرت مقبول است بلاحرج تا بر اهل اقامت
از جانب مغرب و توبه ای هم همیشه قبول میشود بشرطهای سخت چنانچه قبول نفس و
بصفت بود که از امانا هرگز قبول نمیشد **فایه** و در حدیث آمده که چون از آدم علیه السلام
نومانی حق آفاند بخوردن دانند که درم و بیرون کرده شد از ثبت شفیع آورد انحضرت را

صلوات الله علیه و سلم در توبه خود و گفت بر خدا یا محمد بر من بختش حق تعالی است محمد
کبیرت و توبه ای گفت خدایا چون مرا پدید آردی مرزود بسوی عرش بر دستم دیدم
که در آن نوشته اند لا اله الا الله محمد رسول الله من انعم الله به من انعم الله به من انعم الله به من
که نام او ازین نام خود کرد پس حق تعالی توبه او را قبول فرمود و این اول توبه بود که قبول
شد بر کت انحضرت پس نوح باب توبه از انحضرت شد صلوات الله علیه و سلم و معنی توبه در لغت
گنایست یا به ان شاء الله تعالی **بای** که در حدیث آمده بر اسلام شما و این صفت انحضرت
صلوات الله علیه و سلم در قرآن مذکور است **فایه** معنی توبه است خراش کردن پس بر امر
سنگ شکست و در امر بدیهت **مغفل** دانسته شده که جمیع کمال و خوشگلی آن در دنیا
و نزد اهل زمین از شرق تا غرب و در اینست خواهی شد و عرصه قیامت نزد حق تعالی بماند
رشته و شرف منزلت نیز نوشته شده است توبه ای است که گذشته از آن حق تعالی
جز داده است نیز یکی می در کتب ایشان **شبهه** مشهور در زمان و هر مکان نزد اهل
زمین و اهل آسمان بحسن و احسان و بهر کمال انسان **مشاهد** که او ای همه بر
خود بمان مومنان و بکفر کافران و نیز برای پیغمبران بر امتان آنها چون انجا کنند
بر سنین احکام الهی **مشهد** که به بر افعال او اقرار است خود و با بلیغ رسالت
ابتدا بر سابق **مشهد** که او ای داده شده یعنی کوه ای در مدینه رسالت و شفقت
و جن و انس از مومنان و کفرتند که ان لا اله الا الله استدلان محمد رسول الله و لا اله الا
که گفتند این کوه ای و در تشریح زمانه است و از آن کوه ای و در تشریح می خداست ای

چنانچه در از سوره فتح فرموده کنی با من شهادت بکنی است عداوتی که او را بر خود
بکشید یعنی میم و فتح با و کسر شین شده این بر دو اسم شریف بکنی آمده
یعنی زنده دهنده مومنان را بر اشرار و عفران و کجبت و در ضوان و طهارت بر حقین
مستند یعنی میم و سکون فون و کسوال عجم یعنی میم کسره که قرآن از عذاب عقاب
دستی صاب **نور** این نام مبارک که قرآن آمده قد جاوید کم من الله نور یعنی بدر
که در شبها از نور روشنی که آن نور است صلوات الله علیه سلم **دقیقه** در کبریا حق تعالی
که در بنا سیرت اخفرت بزرگ است که اول چیزی که حق سبحانه بنور کرم از ظلمت
عدم بیرون آورد نور وی بود که اول خلق الله نور حق بعد ازین عالم را برای ظهور نور
و نور ظهور و پیدا کردن **لطیفه** در نقد النصوص فی شرح نقشب العصوص مکتوب است
که اصل و منشأ و مبدی و معاد و جل و ظلال حضرت حقیقه اقیان است و آن حقیقت
مخبری و نور الهی است که جامع جمیع حالات الهی و کیمانی و در اضع میزان همه مرتب
اعتدالات بلکه و حیوانه و انسانی اخفرت و عالم و عالمیان صرور از ایزد تعالی
او **نظم** انجا اول شد پدید از حبیب غیب بود نور جان اولی و حبیب بعد از آن
ان نور مطلق زد علم گشت عرش کرسی لوح و قلم یک علم از نور پاکش عالم است
یک علم در تیت است آدم است نور او جان اصل موجودات بود ذات او جوت
مقطعی هر ذات بود واجب که دعوت بر دو جهان حق دعوت ذرات پدا و نمانش
سراج یعنی چراغ که در روشنی او تاریکی کفر و ضلالت از غصه عالم درون

ساخته نور او دلهای شی آدم **چراغ** روشن از نور خدای بهما ترا داد و از ظلمت
را با حق **دقیقه** هر چه در خانه کم شود بنور چراغ باز توان یافت حق تعالی که بر مردم
پوشیده بود بنور این چراغ روشن گشت **نظم** از جوار ابدانش آشنایست و ز چشم
جان را روشن ساخت در کج معانی پر کشاده **مدان** صاحب طهارت زانما یه داده **لطیفه**
دیگر چراغ این خانه را سبب امن و راحت و در دروازه واسطه قنبلت و دعوت
اخفرت نیز صلوات الله علیه سلم دوست نرا وسیله سلامت و مستکرا از موجب حیرت
و ندامت و همه چراغها بنور خود دهند نه بر نور دعوتش شب ظلمت دنیا را روشن
ساخته و روز قیامت نیز بر پر تو شفقت موزر خا ابر ساخت **نظم** مستودین
رضی چراغ او نور شب پاکش را نتفا نش بود زانما نور او چراغ او نور و کما از آن
چشم عاصیان سوزند **قیامه** در کشف الاسرار گفته که حق تعالی آفتاب چراغ جان
خو اند که و جلست سراج او با جا و بعبیر اصیله علیه وسلم نیز سراج میز گشت آن چراغ
آسمانست و این چراغ زمین و آن چراغ و میانه است و این چراغ دین آن چراغ نماز
ملک است و این چراغ حق ملک ملک آن چراغ است که کسبت و این چراغ جان و دل
بطولع آن چراغ از خواب پدا روشنند و بطور این چراغ از خواب پدا بر فاسته بچشم
وجود آندند **از ظلمات** عدم کرده بر وی بیرون بگردندی نور تو شع روان همه
مضیاج بکریم چراغ روشن این اسم مبارک اسم با قبل بکنی آمده **هنگام** بجم
بار و فتح دالی یعنی ره نمائی و آنچه میسر راه نمایند است و کجبت که مانع نور اخفرت

صلی الله علیه و سلم صلح با از کفر و ضلالتی بسوی توحید خداوند و ذکر اجمال **مصدقی**
 درین اسم مبارک چند وجه است یعنی یک و کثرت و تعدید یا بر بعضی را نموده شده
 یعنی راه نمود او را حق تعالی بسوی احدی مذبذب بودن کتاب سبب یا بدی
 معرفت حقانیت کونین یا بسوی مقام قاب قوسین و بیغیم مکرر و ان سقوطاً
 یعنی راه نامیده بسوی حق لکن باین وزن برای اینج در لغت که آمده و برین
 یعنی قرآنی فرستنده بسوی کسیه نیز آمده و آنحضرت صلی الله علیه و سلم قرآنی بکعبه
 میفرستاد و با آنکه هدیه آورد برای خلق ایمان و معرفت الی ما و ضمیم و فتح دال نیز
 آمده یعنی هدیه دات مبارکش هدیه بود از حق بسوی خلق و برین وجهی نیز آمده
 چنانچه عزیزی بنظم گفته است **خواجه چون در مدح خویش گفت** *ایمان آن رفیقه مندا*
گفت یعنی نیم من مکرر حق که هدیه دستا ده شده است **سین** روشن در ذات خود
 با نور تجلیات الهی روشن کننده دلای پروان بنور معرفت و آگاهی **خواجه**
 خلق بسوی اقرار توحید خدا تعالی و پرستش او **عشق خوانده شده** در شب مراسم بسوی
 بسوی آسمانها و عرض برین مقام قریب رسا حالین **مختص** قبول گشته عمل الهی
 بروز مشاق و فیکه گفت حق تعالی است برکم اول کسی که بلج بر جوایب آن گفت
 آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم و نیز قبول گشته توحید خدا بر او الهی است **عزیز** بر وجه حال
 و نیز قبول گشته دعوت یا ران نمودا اگر چه بخوانند زمینان جوین **مجاوب** قبول گشته
 دعای صلی الله علیه و سلم نزد خدا تعالی و این بار آمده چنانچه در کتاب احادیث کثیر

در تفسیر

مذکور است و نیز قبول گشته خواهد شد شفاعت صلی الله علیه و سلم در اوقات نیز
 قبول گشته دعوت او بسوی دین اسلام زیاده از آنچه که قبول کرده اند از غیر
 سابق **حقیقی** یعنی عالم همه و کسفا را فرستیده یا بر هر مان بر حالت است **عفو** عفو
 عین و ضمها و تشدید او بخشنده کنه از کسی که صادر میشد از وجه آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم و از خلق عظیم آنحضرت بود که اگر از نادانی در خدمت مقصوری
 میشد و یا در بعضی خدمات بسبب بشریت من لطف امر و غیر منی میشد هرگز با
 نه اشتی و اگر گزافی و منافق از راه دشمنی رنج رسانندی در گذشتی و قصد اشتی آن
 گزافی **پت** میر بختند در ره او خارا با همه جوان کل شکفته بود در دست آن **اولی**
 دوست خدا و مقرب دلگام مولا **لطیفه** در اصطلاح صوفیه ولی کسی بود که دوست
 ادا حق و محض بود و او را از اعضا و برساند او در حال مبلغ رجال و گویند
 که غایت او آنکه باقی با الله بود و مراد از فنا آنکه مستغرق بود در مشا
 حق و غایب از خلق همه از چشم نظر بر او در آنکه منبش خود شعور ندارد و اینهم معنی
 در آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود چه آنکه او مولانا جلال الدین در وصف علی
 سیراً **مثنوی** آن ولی حق که خوی حق گشت **مذکر** گشت تا پیش مطلق گشت
 مرده است از خود گشته زنده بر لب ران بود اسرار حقش در دلش **اولیاد** است
 قدره از آنکه تیر بسته باز آید منبش بر آید در درون دل در آید چون حیال **پیش او** مکتوب
 باشند بر حال **دافله** و اذت گشت بر اسرار همه **سیر** و اوقات چه بود پیش او **و اسحق**

بغیر است و دست بچرخ دروهای انطاقت **قوی** توان بر ادای طاعت
تا قدری که تکلیف کرد حق تعالی او را بران و نیز توان بر حق و کفایت تعالی
وصف که آنرا بقول نقل جنانکه آورده اند که وقت نزول وحی اگر حضرت صلوات الله
وسلم بر سر سوار بودی دست و پای ستر خمشتی و اگر کسی بران یک از یاد آن ستر
خوش شکست آن بودی و درین فعل روی بگر کش برافزوستی و از حال توانایی بودی
آن بود که در ظاهر باطن بودی و در باطن با حق **فاویه** در سوره البقره آورده که
حضرت صلوات الله علیه سلم در فرقه بنی زبیر که زبیر بود و کانه که قوی ترین
روزگار بود و حضرت صلوات الله علیه سلم با وی گشتی گرفت و در برابر زمین زدند
او را با سلاح خواره بود **امین** بغیر ما است بر چیزی که وحی کرد حق تعالی در سوره
از احکام دینی و اسرار غیبی پس ظاهر کرد هر چه حکم کرده شد با ظواهر آن و پوشیده
داشت چنانکه امر کرده شد با حق را آن و نیز می نماید مردم حضرت صلوات الله علیه
باین نام پیش از نبوت برای شهرت می بود صفت امانت و پاک امین وی از اعتبار
ضیانت **ما مؤمن** امین کرده شد از آنکه واقع شود از وجدیل و تفسیر و چیزی که
امر کرده شده است بران یعنی از و ترس این توان کرد از جانب حضرت
بچ مکوی و شری توان نمود و نیز امین ساندند بر صفای لی او را از ترس اسرار
و در امن میداشت از جمله بدیها **کی** که توار در نیستی حسب در زنگ حضرت
و نیز نموده بنی سوال بی وسیله **مکرم** بضم میم و فتح را مرشد بزرگ که سه سوره می

اندرا

بزرگ است خدا تعالی او را از همه مخلوقات بهم بزرگها **مکرم** بفتح میم باجه
و منزلت نزد خدا تعالی **سین** بفتح میم سوار و توانا و در این تسمیه نام قوی
معلوم کردد چنانچه بالا گذشت **سین** بضم میم ظاهر روشن امر و بسبب چیزی
بزرگ آورده یا ظاهر کننده چیزی را که او را در حق تعالی **مؤتمل** بضم میم اول و کسرا
شده میم دوم امیدوار فضل و نوازش الهی و بفتح میم دوم نیز آمده یعنی امیدوار
شده مراست با هم امور دنیوی و اخروی و حل مشکلات جور و محزنی و همه
این ایمان امید بشفاعت او در اندر بر درجه حضرت صاعیان بنی زاد و بی زوی
نظم سبب نیای بی شفاعت من منکر در کانه و طاعت من اگر بفرستم بر او است قوت
استم از عاصیان است تو **و صول** بفتح اول هر چند بیوستگی کنند با ذوی الاقام
و اهل قریب و با یکایگان از جهت من و دیانت کج دو اوصان و بویا محمد
و همان **دو قوی** صاحبی آتشی و در این از مع اسم قوی بالا معلوم شد **دو**
خرمیر بضم حاء صاحب سترکی و هابیت **دو مکار** بفتح میم صاحب مرتبه بلند
دو عی صاحب عزت و قدر نزد حق تعالی **دو فضل** صاحب بزرگی و صاحب کرامت
که قویست در و بسبب آن بر غیر خود **مطالع** بضم میم فرمان برده شده یعنی
فرمان بردن ملکوت او مومنان است از جهت و انس **مطیع** فرمان برنده و حکم
خدا را ع و جل **مطم** کوش باطن نناده بر فرمان دیده دل نناده بر فرمان زنده
از نغمای کوشش **مطم** مستکف در رضا و معبر انس **مطم** صلی بن پیش رو نیک

و درین اشارت بشارت است بشفاعت حضرت صلوات الله علیه و سلم زیرا که اکثر
در عاده آنست که شفیع پیش میشود از کسی که شفاعت او میکند **فما یزید بعضیان**
کسی که در او در چنین سیدی پیش بود **اگر قدرت از کز پاكيت** جواد و عذر
خواست بود با کسیت **سخت** بخشایش و مهربانی بر ضایق و فی الحقیقه حضرت
صلوات الله علیه و سلم بخشایش گسترده است اما بسبب کثرت بخشایش که بذات کبریا
عین بخشایش شده **بیت** در دو عالم بخشش بخشایش است **طلق** بخشش است
بشرفی بجهت پروا از شرف الهی مقصوده نزد کاتبی مرموز تر از این فرود رسیده است
بر بهار و وقت پروردگار **عفت** بفتح عین فریاد رسیده مرعوبان و در مانگان
بشفاعت خود وقتیکه پناه جوینده بوی در بر جفا و سختی در دنیا و آخرت
عفت بفتح تار آن و در بنامیدن باین نام شریف آنکه چون باران سبب زند
و زینت زمین است همچنان خدا تعالی بسبب حضرت صلوات الله علیه و سلم زنده
ساخت و الهای مسلمانان را از برکت بخشید با بیان و هدایت بعد از او که در نزد
آن بمرور کفر و ضلالت **عفت** بفتح عین فریادرسی و حضرت صلوات الله علیه و سلم
فریاد رسنده است اما بسبب بسیاری این فعل که یا عین فریادرسی شده **بفتح الله**
بعت خدا تعالی بر بنوکان **فایره** هفت بکسوف هر چیزی نیکو که لذت و بهر انسان را
و مرعوب باشد مراد او پس کسی که قدر آن ذات معدن برکات و ایشانت از تمام
روحانی از دور یافت **بیت** جماعت بزرگ خدا که بر تاملین سپاس داری این

عفت

تفتت ذن العین **هدیه الله** بفتح با و کسر فال و تشدید با بفتح خدا تعالی
که برای اکرام بنندگان فرستاده پس هر که قبول کرد آنرا سبب عظمی خست و ساخت
فرستاده با و هر که قبول نکرد در عفت آید او را **عفة و نفعی** بفتح عین دست او
استوار یعنی هر که چونک نزدست حضرت صلوات الله علیه و سلم خلاص یابد از قرض اول
و دیال بر آید بر بندگی فضل و کمال چنانچه چنانکه نزد کسی برسی است و برسی بر آید از
مالک و مضاربت کور آن کسی که نزد کسی روی تو بینا کسی که هست او چنانکه **عفت**
صلوات الله را ن خدا تعالی یعنی راهی که بدو معروف ذات و صفات حق تعالی توان
رسید و شک نیست که هر که معرفت حق رسیده است بجهت پیرو رسیده و هر که معرفت
او کرد راه حق بر وی کم کردید **صلوات مستقیمه** راه راست یعنی هر که حضرت
صلوات الله علیه و سلم پیروی نمود و اصل شد بمنزل مقصود رسیده سعادت ابدیه و
بخطا السبب بنیم و دنیویر و هر که از امت بعت وی گنجی در زید و یادیه شفا و دست خیر
کردید **بفتح الله** سبب یاد کردن خدای یعنی هر که دید جمال جباران ارای حضرت یا
صلوات الله علیه و سلم و یا شنید نام مبارک وی و اطلاق حبیلوی یاد کرد خدا تعالی
عزوجل با الجمال قدرت و ستایش کرد و میرا **انکه** یاد کرد خدا تعالی حضرت صلوات الله
علیه و سلم پیش از فرمایش **بفتح** خلق و یاد کرده شد نام او را در لوح محفوظ پیش از زاده
و بر داشته شد ذکر او با لای اسمها در مجلس فرشتگان پس هر که بیتی بگوید یا
یاد گستره است حضرت صلوات الله علیه و سلم خدا تعالی یا یاد بسیار در این دنیا و با باع

اذکما یسبحون **ذکر بود** **سَبِّحْ لِلَّهِ** شکر خدای و این شکر است بسیار
 جناب و تقال آنحضرت صلی الله علیه و سلم با دشمنان دین اسلام و فتح و ظفوی
 بر کفار و فرعون و مهد کاروی و غازیان و پیش همیشه ظفر یا بنود دشمنان
 وی همیشه خوار و خزا بند **بیت** لشکر عزم ترا فتح و ظفر همراه است **لا یجزم** بر نفس
 اقلیم و کسیرند **حَرْبِ اللَّهِ** لشکر خدای و لشکر عبادت است از بسیاری راه
 جنگی پس کاری که همیشه لشکر میکنند در جنگ کوه دشمنان آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 تنها آن کار کرده زیرا که بر آنکس است خدا تعالی او را تنها بر خاندان مردم بسوی دین
 اسلام پس باز داشت آنحضرت صلی الله علیه و سلم مردم را از کفر و آورد بسوی
 ایمان و جهاد کرد با منکران تا که رونق یافت دین او چنانچه **ذات النجاة**
التامة ستاره درخشان روزان یعنی چنانچه راه می باشد مسافران بسوی یگانگی
 در شب تاریکمان راه یافتند سالکان دین بسبب آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بمصونت پروردگار **رُضِطَقَ** بر کزیده خدای از میان جمله کائنات برای فرستادن
 و بلندی درجات **فَجَبَّتْ** دیده شده از میان لیل فضل و حال برای نهایت مرتبه
 قرب بدرگاه خداوند و اجمال **مُنْتَقَى** این نام شریفه نامی است که است بیک
 وزن و یکسری آمده **رُحْمَى** نانوئینده و نافرماننده **بیت** فلک من که بکس نیست و خط
 نداشت بفرقه مسلک آموز صد مدرس شد **طیفة** درین اسم شریف اشارت
 بانکه حال علم او با وجود اوی بودن یکی از معجزات است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و سلم

که حاتل

همه در قدم خود بوده و مرکز کسب علمی نموده و با عالمی صاحب کزود و با وجود
 اینهمه کلامی برایشان بخواند و نصیحت و عرب از مضاحت و بلاغت آن چنان بودند
 و انواع علوم و معارف از وی ظاهر شد و همه اطلاق جمیل را کسب گشت پس این
 بدون فرق عادت نیست **نظم** اوی دان که علمی خزون را اندر قدم بر روی کاف و فون
 بی علم و کما غزو آب سیه **معجزه** آمد ز وی که **بخطه** قرطاس ز علم ازل مشکل لوح
 قلمش گشت صل **وقتی** در بحر حقایق آورده که در اصل هر چه را ام کو نیند چنانچه
 مکید ام الفوی کو نیند که اصل همه شهر با و و بهماست پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 باصل منسوب ساخته تا او از که اصل همه موجودات است **بیت** تر اصل وجودی
 از نخت **ذکر** هر چه موجود شد فرج گشت **ذکر** کو نیند که این نسبت یکا بنام الفوی
 که مکید باشد پس یعنی یکی بود **مختار** بر کزیده خدای برای اعطای تبه رسالت و اختیار
 کرده شد ز وی حق تعالی برای قرب منزلت **رایع** ایرد جواسمان زمین و آفرار کرد
 در ملک انحال فلک بکار کرد **بر** دادن نیابت ساهلی چنانچه تا دوج خاتم تمام اختیار
 کرده **ایچین** بفتح بهره و کمر جم ایمی جور یعنی نزد و ثواب داده شده بر کشیدن با نینده
جنان بفتح جیم و نشدید یار نیلگو گشته و بصلاح آرنده حال امت را یا فکر گشته و شکسته
 دشمنان زمین را **خایه** در بعضی سخنها خبر و ضیاء را در دو جای بچ و یا و مشاة تحتی آمده
 یعنی پس آرنده و نیلگو بهتر **القاسم** بدر قاسم **ابو الظاهر** بدر طبر **ابو الطیب**
 بدر طیب **انرا** **ایچین** بدر ابرائیم **فایده** قول صحیح آنست که مغرب اصل الله علیه و سلم

مسدود بود ابراهیم ز نام قطبیه و قاسم و عبید الله از حدیثی اندیشها و این حدیث
 طاهر و طیب نیز میگفتند از وی تعظیم برای تولد وی در اسلام **مشفق** بضم میم و فتح
 شین و فتح قایم شده قبول کرده شده شفاعت وی در حق امت از صفاتی
شفیع و خواست کننده گناهان امت بجزرت پروردگار و عذر خواهی برای امت
 بیارگاه خداوند عفا **صالح** نیکوکار در همه احوال اطوار و ظاهر و باطن و خشنودی از
مصلح بضم میم و کسر لام نیکو کننده احوال خلق با برهنای ایشان بسوی چیزی که
 نیک باشد در حق ایشان در دنیا و آخرت **محبیب** بضم میم و فتح با و سکون با
 و کرم دوم نگاهبان احوال امت از ضل و زلل **صاویق** راست کوه هر چه
 جزو دیدان **مصدق** بضم میم و فتح و ال شده تصدیق کرده شده و باور داشته
 شده و تحقیق که تصدیق کردند از حضرت با صلوات الله علیه و سلم خلق بسیار از حق
 در عالم ارواح و عالم اجسام و بگزاران شده نیز آمده یعنی تصدیق کننده و باور
 دارنده بچنان پیشانیها و گفتههای ایشان **صمد** درستی بیخ راست و درست
 در ظاهر و باطن در احوال و در سایر احوال با حق و با خلق پس از بنا بر تالیف
 صلوات الله علیه و سلم در درستی کویا عین رستی شده **جنتیست** بر مردم اهل نظر خود
 از صدق و وفا خوبرو **سید المرسلین** مدبر و هدایتگران و بزرگ مرداران ایشان
نابیه و چون بچنان بران بران هر صلیق اندلزم امر که آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
 بهتر بران باشد **ج** که احوال که وصف خود را توان یافت و لایک شایسته علم اینکه برتری

امام

امام **المستقیم** سهوای بریزگاران و عزیزی علامت متقی و از سر تک تقم
 آورده **نظم** متقی یا بود چهار نشان **حفظ** احکام شرع او **ال** ثانی **بهد** دست
 باشد **بر** فقیران و بیگساران باشد **عده** با و با کتبه بودند هر چه باشد بدان شود
 خرسند **دقیق** کویند که تقوی را واجب است اول بریز از ترک که سبب ربانی
 از عذاب جاودانست دوم در بودن از گناهان از هر چه که بخواهد است و آن
 حصول سعادت و در جهانیت بیوم روی گردانیدن از هر چه که بخواهد است و آن
 واسطه وصول قرب ربانیت **ج** اصل تقوی که ژاد این راه است **زرک**
 مجمع ماسوی المداست **شقا** **لدا** **الحین** **المجلی** از پیش گفته بسوی بهشت
 آنرا که روشن باشد پیشانی ایشان و نورانی بود دست پای ایشان **قایم** غنیم
 عین و تشدید را سپان که پیشانی آنها سفید باشد و مجلی بضم میم و فتح حار و
 فتح بهم شده همان که هر چهار دست پای آنها سفید باشد و امت آنحضرت
 صلوات الله علیه و سلم روز قیامت روی دوست و پای همه روشن و نورانی و تابان
 باشند از اثر و ضو و بدان این امت از امتان دیگر شایسته شود پس نصف این
 امت این صفت بر وجه تشبیه در حدیث مذکور شده **کنیل** **الرحمن** درست
 و فوق میان خلیل و حبیب در شرح عربی نوشته شده **بکی** یعنی تبا و تشدید دار
 نیکوی کننده و احسان نامیده **محبیب** بضم میم و فتح میم و تشدید دار نیکوی کردن و
 چون آنحضرت را صلوات الله علیه و سلم نیکوی کردن خوی و عادت بود پس بطریق

سبا لوزبان نامیده شد **فایده** و بیغم میم و کسریا نیز آمده یعنی کواکنده عزیز است
اصان و نیکی و **و حقیقه** روی شمس و تمام قدر در دنیا بنیوت و رسالت در آفر
بشفاعت و علوم مثبت **بصیح** پذیرنده و نصیحت کننده مرامت بجلاوی که
بکار آید در دنیا و آخرت **باصح** یعنی اسم ماقبل **و کیکل** که کرد و کارسانمت
و قباصلح احوال ایشان در دنیا و آخرت **فایده** و نیز و کیکل کسی بود که کار با وی
گذرانند و نام نفرت بدست می دهند و حق تعالی احکام شرعی را در نفرت
حضرت صلوات الله علیه وسلم گذاشته بود که با جهاد فکر خود کار فرمایند و کوشش کنند این
از ضمایص حضرت صلوات الله علیه وسلم **مستوحل** اعتماد کننده بر ضمایص
درم کاری تر و دوی اضطرار **فایده** گویند که در کل عبارت از ترک هر چه در چنگ
زون بدامن تقدیر پس چون توفی که مقصود از کلین توکل بر چیزی باشد که منع
و عطا جز از حق نبینی و اگر خواهی که گوی مراد از میدان کیتی بچکان ارادت
بر باطنی باید که تکلیف بر کرم حق درست و حکم غائی **بت** کار خود را بجزا باز گذارد
نمی بیند این بهتر کار **و کیکل** ضامن امت بشفاعت در عرصه قیامت در رسانند
ایشان بهشت بر نعمت چون پروی کسند طریق اولی صدف جان و بمرند
بسلامت ایمان **کشفیق** مهربانی بر حال است و ترسان بر ایشان از زمین
امر کرده باینکه در دنیا و آخرت **مقیم السنو** بر با کتند طریقه دین برای
ره روان اهل یقین و روح دهند شعایر اسلام بود از ایام فرمت و گذشتن

اینها

انبیاء کرام **مقدس** بضم میم و فتح و ال مشدده با ک که سده در ظاهر و باطن
از زریب و نقصان و از هر گناه و عصیان و از هر چه لایق بنود بشن آن
بیشوایا کلان جهان **بیت** روی خست و کمال منور و امن پاک لاجرم هست
پاکان در عالم با اوست **نفع القدر** بمعنی قاف و دال بسکون و ال
جان پاکیزه و پاک از آلودگی علایق الکوان و تنش چون لطیف بود مثل جان
پس نامیده شد ذات مبارکش بدان و از نسبت لطافت آن بود و چون بر
آسمان بیت انگه سرشت ترش از جان بود **سیر** و جش باین آسان بود **و**
نفع الحی جان حق و معنی حق راست و درست و صند باطل اینها در دین
اسلامت پس جانچه بدان بجان قائم و بر با بود همچنان وجود و بقا و دین
با آن حضرت صلوات الله علیه وسلم **یا حق** از انهمای خدا یعالی است و اضا
روح بسوی می برای شتر یقینت جانچه عیسی روح الله و نیز هم عالم بنزله
بدینت و حضرت صلوات الله علیه وسلم بنزله جان است که نماده است از ا
خدا یعالی در ان پس ایدار عالم و ابقار آن با حضرت صلوات الله علیه وسلم **نفع**
انفصیل بکسرت قاف ای جان عدل یعنی عدل حضرت صلوات الله علیه وسلم قائم
و بر با است **فایده** مع عدل توسط هر چه در و داد چند جو را این وصف کما
در آن حضرت صا در رئیس قوم و سلطان **نظم** آسمان و زمین بعدل است
حق ترش بان بفر عدل خواه است **ک** کربان شتر سوزن **فایده** کما یای **ک** کوه خیمه لی سترن

بر پایی **کافی** بسزاسته امت خود را از کتب مزاج پستیان کسب
 حضرت صل الله علیه وسلم صباح با آنها غایب و بسزاسته بشفا عکاز بول
 قیمت و بسزاسته کسی که وسیله کرد از صل الله علیه وسلم در روان بودن حاجات
 و مهمات **بیت** چون مده لطف عنایت کند جمله مهمات کفایت کند **مکتف**
 بسزاسته برای خود بول دلی نیاز از آنچه غیر اوست و نیز حضرت صل الله علیه وسلم
 بسزاسته بود از دنیا با ترک چیزی که احتیاج بدان بودی در خوردن و پوشیدن و در
 امور و در صحت آمده که سیر شد از اهل بیت حضرت صل الله علیه وسلم و در روز
 پنجم بنام **جوین** **بیت** مهران که مزاج جهان شفا دهنده در روزی که کفایت
 در دنیا شفا دهنده **بنا** رسیده بر تمامه و بموقت مولانا **مکتف** بضمیمه و کلام
 شده رساتنه احکام دین از حق دلسوی خلق و رساتنه بی روان خوردن
 بموقت ربانی و براد است و در جهانی و معلودیات و لغات و جنات **شفا**
 در کشته اراض قلوب که صلاقی ذمیمه با شاد و بهدایت و محبت بخشنده
 از چارها تن کسی که وسیله جوید بوی بگزت درود بوی بجز و عنایت **بیت**
 رخ کبیرا شدی غم خرم چون شقایق جان چهارم تویی **دقیقه** کونید که هماری
 بتعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق و علاجه است طیبیت مثنوی است
 که بیشتر تجرید از تعلقش با زربان **بیت** چه گویمت که چه خوب آمد از صل
 بیک نفس مرده مراد آورده **و اصل** رسیده مجاز بموقت صفات کمال او و خوب

کرامت

کرامت و انضال و **لطیف** نزد صوفیه وصول الی الله قنات از نشانه ها
 تا آنکه از خود نیز جدا باشی تا رسیده بجزا باشی **بیت** میر از خود کبابی تاریایی که
 پروند تواند این جدایی **مؤید** بفتح میم و بضم صاد پیوسته شده محبت حق
 بترب منزلت و علم و تربیت **تسبیح** در بعضی نسخه آمده موصل بضم میم و فتح صاد و غیر
 و او بعد آن یعنی رساتنه شده بدرجه کمال و بمقام عالی و در بعضی نسخه بکسر صاد
 آمده یعنی رساتنه و جبران در اسم مبلغ بالا مذکور شده **سابق** بیار موحده
 یعنی اول از همه کائنات در آفرینش و پیش از همه در مراتب و بسبب محبت ذوالکمال
 و نیز اول همه بود در بر خاستن از قبر و بعد از آن در بشت **سابق** بیار محبتیه
 در اصل معنی از پس رساتنه شتر تا تیز رود و نامیده شد بان بجز صل الله علیه
 و سلم که رساتنه است ای بر ما بسوی دارالقراری عارفان بسوی معارف امرار
 و عا شفا ترا بسوی دیدار پروردگار **رها** رها مطلق یا بسوی معرفت خالق
 و شفا احکام دین **مختصی** مثل این بالا نیز گفته شده در اینجا بحسب لفظ
 و معنی بر سه وجه بیان شده پس اعتبار کرده شود اینی غیر آنکه اعتبار شود اینی **مکرر**
 لازم نیاید **مقدم** بضم میم و فتح دال شده ای اول پیش از همه و در بعضی نسخه
 مذکور شده **عزیز** غالب و رحمت دلی مسا و نایاب و نادار **اصل** بزرگ و خدایا
مفضل بضم میم و فتح صاد شده بزرگ داده شده بر همه موجودات و همه حال
فایده اتفاق است بر آنکه حضرت صل الله علیه وسلم بزرگترین همه بقرات است

بعد از وی ابراهیم و پس از وی موسی علیهم الصلوٰة والسلام و یافته شده بفتح
از علم بعد از موسی و فضل حضرت صلوات الله علیه و سلم بر سایر انبیاء و عقلا و عقلا
و عیانت و ظهور بزرگ او پیش روی کرامت **نظم** همه استیا در شاه تو آمد
مقیم در بارگاه قرآنی تو هر شری همه قرآنی تو سلطان مملکت مشکرانه **فانح**
گشت بنده در پای رحمت بر است خود و گشت بنده پیش تو در لای شایسته
حق تعالی و سزا گشت دین و ایمان و گشت بنده در دوازده بست را پیش تو ایام و گشت بنده
با بقاعته در وقت تکبیر و گشت بنده یک بار چو است آن بود **مفتاح** کلید
هردی که بسته بود از شکلات دینی و دینوی **مفتاح** کلید در جیب
یعنی هیچ کس نیست ای حق نرسد مگر بواسطه حضرت صلوات الله علیه و سلم **مفتاح**
الحیة کلید در جیب یعنی اول کسی که گشته سؤد برای او در بست حضرت صلوات
علیه و سلم **علم** ایمان بفتح عین و لام علامت نشان ایمان یعنی شناخته شده
ایمان بر همانی حضرت صلوات الله علیه و سلم و نیز شناخته میشود ایمان بر یکی محبت
و محبت حضرت صلوات الله علیه و سلم و هر که ازین حال بود ایمان او نیز برود **علم**
الیقین علامت یقین یعنی هر که حاصل نمود یقین در احکام دین پس با رشاد
و تلقین حضرت نمود صلوات الله علیه و سلم **فایده** یقین علیا گویند که حاصل شود
بر لیل بدر کردن شهر از **دلیل الخیرات** و همانا موسی سگوییهای زینبیه را فرود
مفتاح **الحسنات** بهمیم و فتح صاد و کرمه راننده صحیح گفته نیکو بمانین

اگر عمل نیک از کسی ظهور آید و آنکس ایمان با حضرت صلوات الله علیه و سلم و او را عمل
صحیح و معتبر بود و ثواب حاصل شود و اگر آن عملی فایده بود **مقبول الخیرات**
بضم میم و کسوفات و بفتح عین و ثا و شلته تجاوز گشته و در گذر نه از خود شما
یعنی اگر از کسی در حق حضرت صلوات الله علیه و سلم استیصال و شدی یا کسی بود از آن
درادی و ضرری رسانندی از گناه او در گذشته و در پی عوض و انتقام نبودی
صفوح **عن الن لآت** بفتح صاد و صم فاره و گذر نه و اعراض گشته از گناه
چنانکه بالا معلوم شد **صاحب الشفاعة** یعنی شفاعت در بیان انواع آن
در فضل افضل صلوة ملاک شده در اینجا باید بد **صاحب المقام** مراد مقام
محمود است که مقام شفاعت و بیان آن نیز در فضل صلوة گذشته **لطیف**
صاحب فتوحات آورده که مقام محمود مقامیت مرجع جمیع مقامات و منظر
تمام اسرار الهیة و آن خاصه مجرب است صلوات الله علیه و سلم و با بس شفاعت در نیگاه
گشته و میشود **پت** ای دانت نواز و کون معصوم و هر دو نام فرشته است مقام
محمود و **صاحب القدم** بفتح قاف و عدال واصلی عین پای است و اینجا را پیش
بودن است و نهایت شدن در کارهای خوب و نیکو **مخصوص بال تعزیر** خاص کرده شده
بعزت و ابرمندی که دیگر بران رسائی نیست **مخصوص بال تحذیر** خاص کرده شده
ببزرگی خاص که زاده بران مقصود نیست **مخصوص بال تقرب** مع این نزد
بمع اسم قابل **صاحب الوسیلة** مع وسیله و فضل و فضائل صلوة مذکور شده

صاحب السیف خداوند شریف درین اشارت شیخه آنحضرت صلی الله علیه و آله
و کبره جواد و فی سبیل الله **صاحب النبی** خداوند بزرگ **صاحب الزاب**
و آن نام عامه است که پوشیده با بین بدن را چنانچه لکن چون اکثر لباس آنحضرت
این بود و صف گفته شد آن **فایده** در پوشیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله شلوار
اختلافت بقیع جزم کرده اند که پوشیده و شنی در رخ شفا گفته که پوشیده آ
و اما صحابه رضی الله عنهم و زمان شریف با آن وی پوشیده اند و آنحضرت فرموده
که نمی یابم سائرترا زین جامه جزیرا در رخ سفر سعادت آورده که درازی ازار
آنحضرت صلی الله علیه و آله چهار کوبه و یکا است و در عرض دو کوبه یکا است
و کزیمت چهار انگشت و ازار آنحضرت صلی الله علیه و آله نصف است و در تمام آن
سه انگشت است و در میان آنست در آتش دوزخ است و حکم دامن قبا
و پیر این همین است و دست در آستینها بند دست است و در بعضی ایات تا سر
انگشتان نیز آمده و آنچه در آزارین در بعضی جا رخ برده و واقع شده حکایت است
و اصاعت ناله امر است **صاحب الحجر** خداوند ذلیل استوار و ایجا مراد
عجزه آن حضرت صلی الله علیه و آله و معجزات وی پیشا رند و بعضی از آن درین
کتاب در ضمن دارد و نیز مذکور خواهد شد **صاحب الشکران** خداوند غلبه و قدر
صاحب الرقاب خداوند جواد و چون اکثر لباس آنحضرت صلی الله علیه و آله این بود
و صف کرده شد به آن **فایده** در رخ سفر سعادت آورده که درازی در آنحضرت

صلی الله علیه و آله و سلم شنید که بود و عرض کرد که تو یک شاکست بود **صاحب اللذی**
الکبیر خداوند بزرگ بلند تر از هر دردی که در هم و فخر هیچ یک بدان نرسیده است
سیرغ روح اهل کس از دنیا نرسد است ای که تو بیال کرامت بریده **صاحب التیج**
خداوند تاج و آن لباس بادشاهان عجم است بر زینت در صبح بجا که از ابر بر سر
سکندارند و اینجاست که در دست یق و دستار که در عریب بجای تاج میباید و در ذکر
تاج بجای عمامه اشارت است بلکه آنحضرت صلی الله علیه و آله از سواران و بزرگان
عربیت **صاحب المعصر** بکبریم و سکون عین تجر و فتح فار خود آهین که در
چنگ بر سر پوشند **فایده** از این معلوم شد که سلاح پوشیدن و مهارت سباسب
عادی کردن منافق مقام توکل نیست بلکه در آن بزرگ و امتثال امر الهی است تا تاج
اسبابی که خلق فرموده **صاحب اللؤلؤ** بکبر لام خداوند نیر و ایجا مراد لؤلؤ است
که داده شود آنحضرت صلی الله علیه و آله بر زینت است جنانچه میباید لؤلؤ را در
دستار از او هیچ بجا نری نماید خواه آدم علیه السلام و خواه غیر او که از لؤلؤ بر لوار
وی باشند **صاحب** فی همین زر لوار و دلش با هم و پس آدم و من دون حضرت لوار
مصطفی است و کونیز و چنان میدان آن لوار بجا آنست که نوشته شود بر وجه لوی
تا آنکه جمع آید زبانی هر چنان استایش کنندگان در حضرت صلی الله علیه و آله
یا آنکه چون بر او آرد آنحضرت صلی الله علیه و آله استایش کنند بر دردی که در او است
لایق که هر کسی به آن استایش نمود و بخوابد نمود و کونیز که بر او استایش و بیکتا بودن

آنحضرت بجز در همه خلایق و عرب و وضع میکند بر او را در مقام شہرت و با آنکه
مردی باشد لوای که در جنگها همراه آنحضرت صلوات الله علیه وسلم میبود **فایده** که میزند
لوا جلم بز که کلان بود و درایت علم جود و نیز گویند که لوا در روز قیامت میخ
بود **تفسیر** در نزدی آمده که درایت آنحضرت صلوات الله علیه وسلم سیاه بود و لوا
سفید بود و نوشته بود بر آن لا اله الا الله محمد رسول الله **صاحب الموعظ** که
الک بالارقیق یعنی زود بان و در روایت آمده که چون آنحضرت صلوات الله علیه وسلم
بر حنجره بر آمد نزد بانی از نور برای وی نهادند که باین طارفت و در لشکران بران
بر می آید و جز از آن حضرت بچسب از ایشان بران بر نیامده و اکثر علماء بر آنند که تراش
در سال دوازدهم بود از بسبب و در ماه آن اختلاف گفته اند که ربيع الاول است
یا رمضان و یا شوال مشهور است که بیت زینب باه بیت المقدس بقران شتابت
بر شیب در وقت آنحضرت صلوات الله علیه وسلم از کتاف بیت المقدس بقران شتابت
شده منکران کافراست و بر این بر اسمانها و وصول بر تیره زینب با حدیث مشهوره
که قریبست که در تواتر شتابت کشته و منکران قتال و مستخرج است و صحیح است که
بر اوقات آنحضرت بجسد روح بود و در پیوسته بود **فقط** شاه معراج نبی و اوست
هر که مغزینت برین کافراست و دستک سلطنت این وصال نیست باوردی
حیل حیال **دو** آنحضرت صلوات الله علیه وسلم با جبرئیل اسمائیل نامی نموده مقام
سدره المنتهی رسید و آن در جنت کما است در اسمان مقیم و علوم خلایق از

عنه

ملائکة و فریضه انبی اکبر و منتهی میشود جبرئیل انبی با برایت و **نظم** جنبانی کرم در تیره زینب
بر اند که در سدره جبرئیل از زبانند که گفتند ترا تری با ما تا **فایده** چنانکه میروی با علم غایت
الک کسیر می برتریم **فوق** قیل میبود **فایده** و اگر کسی بر آنند که رسول صلوات
علیه وسلم در شب معراج خدا را دیده و کلام او بر او اسطر شنیده **ب** کلام مردی
و نقل شنیده **فایده** خداوند جبار رحیمت دیده **صاحب القضاة** خداوند بیشتر
با خداوند عصا و بر و معنی در وصف آنحضرت صلوات الله علیه وسلم صحیح است **صاحب**
البرق بچشم با بر نام مرکب است که آورده شده برای آنحضرت صلوات الله علیه وسلم
در شب معراج و نامیده شد بدین جهت سرعت سیر وی مانند برق بود و قدر با بان
از استواران حصار و نقش سفید بود و در روایت آمده که روی او بجز روی آدمی بود و بر
بجز سر آن اسپ و دم محمود آهوی بای مجرای شتر و سینا و از با قوت سرخ و پشت
از مردان بر سفید و او را دو باز بود که می برید بران بجز برق و سوار خواهد شد آنحضرت
صلوات الله علیه وسلم در روز قیامت در هفتاد هزار فرشتگان **صاحب الموعظ**
بیخ تار خداوند عمر نبوت **فایده** بدانکه بود مرا آنحضرت صلوات الله علیه وسلم میان
دو شانزده کوشت بلندتر از همه اجزا بر آن شریف مانند پیکر کبوتر که از افاق
نبوت میکند و نوری از وی می درخشید که چشم را خیره میکرد **فایده** گویند که پیغمبری
نبود که او را نشان نبوة در دست راست نمود مگر سقا بر ما صلوات الله علیه وسلم که نشان
نبوة وی بر پشت بود میان دو شانزده و این حکم بر نامه داشت تا از توفیق تهریل محفوظ

باشند **بیست** نبوت با نومی آن نامه درشت که از تقظیم دارد هر پر پشت و احسان
که مراد ازین است که نبوتی بود که از نقره بود و نقش کرده بود در آن محو و سول الله و میگوید
انحضرت در آنکس است خود را دست داسه و دست چپ و نیکه آن صفتی بود یعنی
از عقیدت که کان آن کجسته است با ساقه شده بود و کجسته با سیاه رنگ بود یعنی
بود و نسبت کجسته از جهت قرب اوست **صاحب العلامه** خداوند نشان
یعنی هر نبوتی که در معلوم شده و انکه مراد مطلق نشان نبوت است که نشان نبوت
انحضرت با صلی الله علیه و سلم آن و مذکور است در کتب معتبره از زبان صفت
صورت و معنوی او و ذکر اسما و وصف و شریعت و معجزات **صاحب الزمان**
خداوند دلیل استوار **صاحب الایمان** یعنی آنچه محکم است در قرآن و احکام
دین و امور و معاش جان میبود از آنحضرت صلی الله علیه و سلم و در احادیث
حق را از باطل **صیغ ابان** خوشگوار زبان او چنانکه هر خوشگواران عرب از
خوشگویی او حیران بودند **مظفر الجنان** یعنی جیم پاک کرده شده است دل او
از خلق ذمیدار و علایق کونی و دنیوی که باز دارد از یاد مولانا **موقف** مهربان
بر اهل ایمان بگرم و احسان **مخبر** بخشاینده بر برادران خود در هر دو جهان **اذن**
حیی شهنشاه میگوید **فایده** اذن بضم تین و سبکون ذالی نیز گوش و نیز زردی
اندر شتود با و کند و این بطریق مبالغه است که گویا تمام گوش شده است **تمییز**
آورده اند که منافقان در شان بجز صلی الله علیه و سلم سخنان نامت سبک میشوند

یا کثیر

یکی اکت خا مرش باشد که اگر محمد صلی الله علیه و سلم بشود شما را رسوا کند گفته شد
صلی الله علیه و سلم گوش شنوا دارد چون پیش او سوگندت خرمیم که گفته ایم باور میکنید
آیه آمد فلان اذن خیرکم کثیرا ایضا که او شنود نه میگوید است مرشمانه بروی که شما
که میگویند از روی مذمت **صحیح الاسلام** یعنی اسلام قرآن بر داری و اطاعت
احکام الهی است پس اگر او اسلام ذات انحضرت شک نیست در صحت آن
که وی صلی الله علیه و سلم کاملتر بود در قرآن بر آن امر الهی و در طاعت خداوند حق
و اگر او اسلام امت است پس صحت آن نیز ظاهر است زیرا که اسلام عبارت
از دین انحضرت و آنچه صحیح است فساد و ادران مدخل نیست **سید الکونین**
متر و سردار بر دو جهان **عین التعمیر** ذات شهنشاه و بالا ازین اسم شریف
گذشته نموده اند پس مع این بان نزدیک است **عین التعمیر** بضم عین مع و نشانه
مهل جمع اعراب بزرگ هر چند اول آن و عین یعنی چشم و رئیس قوم آمده پس مراد
از غریب امت انحضرت است که بزرگت از همه امتان و نیز در وصف ایشان آمده
عزوجلین جنانچه بالا مذکور شده و با مراد همبران و فرشتگان مقربانند که بزرگت
همه خلق اند و بر وجه انحضرت چشم ایشان است که تری و زینت ایشان با انحضرت است
و نیز انحضرت صلی الله علیه و سلم رئیس سرداران ایشان است **نظم** محمد کیت جازا
قره الدین جان ابروی بزم قاب قرسین دو چشم روشن از باب پیش کلین
سرای آفرینش زهی سلطان و دریشان عالم مسلطانی و در پیش مسلم خود معنی سخن

بکسین جمله و نشانه از معجزه آمده یعنی ذات بزرگ زیرا که همه انواع بزرگ و بسته
بوجود شریف است و بزرگ همه بزرگان حاصل ازوست **ب** ای شرف جود عالم
تو روشنی دیده آدم بتو **سَلَّمَ اللهُ** بین و برکت خدای که همه برکات عالم از او
سَلَّمَ اللهُ بکنجی از بندگان یعنی هر که بروی او کرد نیکیست برود جهان سرد
حَطِيبُ الْاَمَمِ خطیب نما شده استان یعنی چون همه خلق از سخن هوان قیامت تک
و عاقلانیزد و اهل ان پیغمبران مجال شفاعت بنود آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
شماره گوید بر حق است و استایش از کتبی بر وجهی که اهل کس کرده است شفاعت کند خلق
و را گرداند از آن محنت و شدت **عَلَّمَ اللهُ** یعنی عین بیعت علامت رد تا
پس هر که بروی کرد او را راه یافت بسوی حق و اگر نه کم کرده راه را **كَاشَفَ**
الْكُرْبُ بضم کاف و فتح و از دور کننده غمهای محنت و بردارنده رنجها از کسی
که شفاعت جویم از او وسیله آورد او را نزد خداست و او را وسیله برود و رود
كَافِعُ الرَّسَبِ بضم کاف و فتح و صفا بطن کننده قدر و منزلت هر وان خود دارد
برود جهان **عَرَبُ الْعَرَبِ** یعنی سبب بزرگوار و بهترین عرب از آنکه سبب شد
آنحضرت صلوات الله علیه و سلم از زبان اینان و شرف و کرامت عرب در کتب
احادیث بسیار مذکور است **صَاحِبُ الْقَرَجِ** یعنی فارور از خداوند گشتایش
یعنی حاصل میشود گشت و گشت از تسلی رنج و محنت دنیا و آخرت بسبب آنحضرت صلوات
الله علیه و سلم و در بعضی این نسخه بدل این اسم کریم الحنجری یعنی هم و راه و مسکن خار آورده

یعنی بزرگت عاقل برادون او این اشارت بسوی شرافت اصل و نسب
آنحضرت صلوات الله علیه و سلم و این طایر بزرگت از اقطاب و اجالت که مراد
ازین همه منظم بود که عاقل برادون آنحضرت صلوات الله علیه و سلم و شکر است در
بزرگی آن بر جمیع بلاد دنیا حاد است بشرف آن کو باست **تَمِّمَ** این جزوین است که
عرش برین **رُشِكَ** بر عالمه رفت برین **مُخْلِ** نبی سرزده زین آیه کل **رُشِكَ**
است اسهان و دل **رُشِكَ** زین باج **عَلَّمَ اللهُ** کس شده جبرئیل امین علیه السلام
در بعضی نسخه بعد این زیاده آمده رشیح الدرر یعنی جمع در بعضی نسخه است با این
قدر و منزلت او نزد مولا و لا تراست شرح او از عرس و مطب و شهبان و امم و پیغمبر
بر اوج مقام عظمت او سپرده دوست تمنای اجماع مرسله با سنان کمال او رسید
ای محرم سر لایزال مرآت جمال ذوالجلالی همان آیه شریفه عزوجل **صَاحِبُ**
دَلِیْلَانِیْمَ قلبی از قربت حضرت الهی است بمناسبت که خواهی در آنکه عبارتش بنمید
در حوصله خود بکنج که گفته بود عبارت آنجا بلکه رسد اشارت آنجا و چون لایق بود
که مجرد ذکر اسم آنحضرت درود گفته شود گفت **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**
فرستد خدا بر آن پیغمبر و بر آل او و در بعضی نسخ آمده صلوات الله علیه و سلم و شرف و کرم
و مجد و عظم این چهار کلمه یعنی حروف اول و ثانی و ثانی و ثانی دوم بکنج آنکه یعنی بزرگوار
او را و پیغمبر بزرگ او چون تمام کرد مولف ذکر اسما و شریفه و عامر و در کتب
بموسل جاه صاحب آن اسما و بزرگتر از آن قبول اجابت از حق تعالی پس گفت

التلطف فلا يابا **ریت** بکسر بار ای هر دو کلمه **بجایه یک** **المصطفی** **محمد**
 قدر و منزلت بجز بقره که بر کزیده سده است از میان همه موجودات **در سوره**
المنشئ و ز سده نو که پسندیده سده است نزد تو از میان همه موجودات
 جیس که کائنات **طیفر قلوبنا** بلکه دان دلما می یابا **من کل** **ضعیف** **بنا**
 از هر ضعیف که در این ایزادها با **زاعی** **مشاهدتک** از دیدن تو بنور دیده باش
و تحبیک و ز دوست داشتن ما با تو او مع محبت در عادت فضل صلوة
 مذکور شد **دقیقه** بر آنکه دل در وضع آمدگی عین باره گوشت است که بشکل صورتی
 بجا نبوی از سینه می باشد و میانه وی تنی است و در وی غزلی است سیاه و از
 بخاری لطیف پد است و کما فرج حیوان گویند و آن مشاهدت است
 دل با تخمین در همه حیوانات بود و آنکه گویند در عبادات حضور دل با تخمین بود
 بود چنانچه صاحب اثر گوید چنان برست آرد که عین را در کسیت مذکور اند و
 خون مرکب است و مع دوام آنکه دل هر ریت مجرد از ماده و آن سرخی و لطیف
 ریاضیت و آنکه هر یک میگوید من و ما عبارت از دست و عالم با حال کلیات
 و جزئیات اوست و حکم از نفس ناطقه گویند و هر حواس و قوی تابع اوست
 و در اقلق فاضل است با طلب صیغه مثل تعلق سلطان ملک از وی است و در
 پس و آنکه تقشیر و حضور و مطلوب است تخمین بود **شجره** در با تو دل غزالی
 دل یک منظر است ربانی است که نام کرده می ز رو به پیش مکان کواند از **لطیف**

عنه

بدانکه دل بجز آینه صافی قابلیت برای پذیرفتن انوار تجلیات الهی نصیبت
 برای قبول کردن صور قیوم است غیر متناهی و لیکن کما یسبب
 خصال ذمیم عجب و تکبر و حسد و طمع و غضب و غیر آن رنگ میگرد
 و کدورت می پذیرد **دیت** هر گز رنگی است بروایت دل دانش شود
 زین رنگها خوار و خجل **دقیقه** بدانکه مشاهده حق عبارت از آنست
 که دل خود را بجای جانب حق تعالی متوجه سازی و هر چه خواست از
 مطالب بیوی و اخروی از باطل خود برون اندازی که مغایبه از خلق می
 است بجز بس ساعتی از مشاهده او غافل نشینی در هر مکان و هر
 زمان اودا حاضر بینی **نظم** هیچ جا نیست که غوغای تو نیست
 پر تو نور دل آبی تو نیست **ای** پر از مین و بود تو جهان غزوه
 نور تو چه سپرا و سنان **و اوستا علی السینه** و بمران مرا بر طایفه بفر
 صل الله علیه وسلم **و الجماعة** بر منسوب کرده صحابه و تابعین و ائمه
 دین رضی الله عنهم اجمعین **و استوفی الی بقائک** و بمران برابر
 شوق و میل لیسوی دیدار تو در آخرت **یا ذی القدر** ای خداوند
 بزرگ و عظمت تام **والاکرام** و مستحب کرامی ساحتی بگرم
 و فضل عام **فایده** و گویند که حلال اشارت جمیع صفات قمریه است
 و اکرام عبارت از اوصاف لطیفه پس این اسم جامع باشد جمیع صفات



درین شکل قبر شریف ابو بکر رضی الله عنه اگر چه نسبت به قبر شریف امیرالمؤمنین
 صلی الله علیه و سلم اما در مبارک است ابو بکر اندک با این از مبارک آنحضرت در مبارک
 عمر رضی الله عنه بر او در پای ابو بکر است رضی الله عنه اما اهل سیر و صورت این
 قبور شریفه اختلاف اند بخت روایت نقل کرده اند اما آنچه غیر از آن روایت را علم نقل
 کرده و علم دیگر آنرا ترجیح دادند تا نیست که قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم بیشتر
 بجایست و آنچه منوره که کجاست قبل است و در مبارک ابو بکر رضی الله عنه مقابل برود و

الکی ملازمین است که او را هم اعظم بخت است که رسید جویدین اسم دروغ است
 مستجاب شود **و صلی الله علیه و سلم** در فرود فرستید و این بزرگ
 و بزرگ رئیس با این **و صلی الله علیه و سلم** و بر صاحب باری دهنده نامان کانا
 پاک کجاست صلی الله علیه و سلم **و صلی الله علیه و سلم** و بر او دیوان او **و صلی**
 و سلام فرستد صدای برده بر آنها **صلی الله علیه و سلم** و ستاد **صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم**
صلی الله علیه و سلم در این کتاب مکتوب شد **صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم**
صلی الله علیه و سلم چون شروع نمود مطلب دیگر باز کرد و در راه برای تبرک
و صلی الله علیه و سلم **و صلی الله علیه و سلم** که در این است بیان مثالی
 و حال روضه برکت داده شده در هم نیکو بینا و فرسها **و صلی الله علیه و سلم**
 اصل بعضی از **و صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم**
 کلمه ای فیض و رحمت برود که راست **صلی الله علیه و سلم** خاک یثرب با کلت ایست
 ابروی زمین روضه برکت **صلی الله علیه و سلم** هر کجا می کران زمین خیزد تا فرود
 یا همین برود **و صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم** آن روضه که درین کرده سده است و آن
و صلی الله علیه و سلم **و صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم**
و صلی الله علیه و سلم **و صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم** **و صلی الله علیه و سلم**
 باد ضایع عالی از آن هر دو درین محل مولد وجهه الله علیه صورت روضه
 منوره برین شکل تصور نموده است بر موافقت روایتی که بعد از این ذکر می

میبارک حضرت علی علیه السلام در مبارک عمر رضی الله عنه مقبل بود و در پیشگاه
ابوبکر است رضی الله عنه **خبر** شیخ عبدالحی در شرح مشکوٰۃ آورده که سابعی شریفی در وضع
کویان شریفی در وضع شریفی در چهارم **خبر** در شکل تشریحی در این
فایده است که زیاده بکنند این مثال را که قدرت نیافت است بنیارت عین در
مقدسه و مشاهده بکنند این شکل مبارک را که متعلق به پوسه نه بران از جانب محبت
و پیغمبر شریفی در او اکثر از برکان برای این شکل مبارک در این بركات بسیار ذکر
کردند و خبری آورده اند و نیز در این کتاب بعد از این در ضمن در هر دو یاد کرده اند
خبر این که پس قدم کرده اند از آنرا خواننده را بیشتر علم بان حاصل شود **هنگام**
ذکر و همچنین یاد کرده است آن شکل مذکور را **فایده** در بعضی نسخ آمده که
بعضی نوشته است که راجع است بسوی صفت **عزوه بن زینب رضی الله**
عنه و در عده رضی الله عنه اسما بود رضی الله عنه و در این خبر رضی الله عنه
و ما در بر صفت بود رضی الله عنه **عزوه بن زینب رضی الله عنه** و سلم **قال** گفت
عزوه **عزوه بن زینب رضی الله عنه** **عزوه بن زینب رضی الله عنه** و سلم **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
صلی الله علیه و سلم **عزوه بن زینب رضی الله عنه** **عزوه بن زینب رضی الله عنه** و سلم **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
روی خانها بود **عزوه بن زینب رضی الله عنه** **عزوه بن زینب رضی الله عنه** **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
عزوه بن زینب رضی الله عنه و در این کرده شما ابوبکر رضی الله عنه پس پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم
و این صورت احتمال دارد که برابر آن حضرت بود لیکن از قصوری که در نسخ مصنف است

صلی الله علیه و سلم

معلوم شده که سر مبارک ابوبکر رضی الله عنه اندک با باین از سر مبارک حضرت صلی الله
علیه و سلم کوتاه تر بود و در این است **فایده** ابوبکر رضی الله عنه و در این خبر
صلی الله علیه و سلم در سده و درت حیات او شصت و سه سال بود و در وقت دویم
روحات او در راه جمادی الاخری بود بنا بر پنج نوبت و دویم با نوبت سیوم با نوبت
پنجم در سال پنجم از هجرت و **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
عزوه بن زینب رضی الله عنه و در این کرده شد عین احوال بکنند و با هذا از نو بود
بای این خبر رضی الله عنه و این احتمال دارد که سر مبارک عمر رضی الله عنه تر بود و قدم
این خبر رضی الله عنه بود یا تر بود و سابقی **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
و باقی با نوبت از جانب طلوع آفتاب عالی و آن مکان با این قدم مبارک حضرت
صلی الله علیه و سلم زیرا که قبل از منوره جنوب است **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
که مکان خلافا نزه جای یکی است **عزوه بن زینب رضی الله عنه** و در این کرده
و هذا و ان تراست بحقیقت حال این کلمه در این شکل زد و کوی پس این است است
با نوبت این نقل صحیف است **عزوه بن زینب رضی الله عنه** و در این کرده
پس برستی که علی علیه السلام پس عمر و نسبت او بسوی ما در نوبت است که بی خبر است
شده **عزوه بن زینب رضی الله عنه** و در این کرده فرا هر شد در این وقت که از اسما آمد و او میبرد
عزوه بن زینب رضی الله عنه و در این کرده **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
عزوه بن زینب رضی الله عنه است در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و سلم **عزوه بن زینب رضی الله عنه**
عزوه بن زینب رضی الله عنه است در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و سلم **عزوه بن زینب رضی الله عنه**

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما نقل کرده که مصعب بن عمیر گفت که فرود ای عیسیٰ پسر مریم
بسی روزی زمین پس نجات کند زنی را و زانیکه شود او را اولاد و در آنکس سینه در زمین
چهل و پنج سال پیش بر او رس گور کرده میشود با من و مفرقه من پس برنجیم من و کیا
در یک مقبره میان ابو بکر و عمر که در آن مقبره مدفون اند **و قال عائشة رضی**
الله عنها و کنت عائشة زوجة صلی الله علیه وسلم خشنود با و هذا الزور فایره
وی دختر ابو بکر است رضی الله عنه و نجات کرد او را پیغمبر صلی الله علیه وسلم در یک وعده
آن شش سال بود و وفات یافت در مدینه در شب ششمین به تاریخ نوزدهم از رمضان
دو سال پنجاه و هشت از هجرت و عمر وی شصت و شش سال بود و دفن کرده شد
در بقیع **رأيت** و بدم من یعنی در خواب **ثلاثة أقطار سماه** یا سقوط طایفه
سین دفات و افتادگان **فی حجره** در خانه من **دقیقه** اگر کوئی که چهره اجبار
ماه نذر بانکه عیسی علیه السلام نیز در آن خانه مدفون خواهد شد گویم که این سه درخت
حیات او مدفون شد و عیسی علیه السلام بعد وفات او در آن زمان مدفون خواهد شد
فخصت دایای علی ابی بکر پس خصه کردم و ذکر نمودم من خواب را
بر ابو بکر زیرا که وی رضی الله عنه مقبره خواب نیک میگفت **فقال لی** پس گفت
ابو بکر رضی الله عنه **یا عائشة لکی فتن فی بیتک** ای عیسیٰ تو را گور کرده خواهند
در خانه تو **ثلاثة** هر کس **هم حین اهل الا زمین** آن سه کسی بهترین اهل
زمین اند **فلی فی رسول الله صلی الله علیه وسلم** بضم و او و تشدید

مسئله

مسئله هرگاه که بعضی کرده شد پیغمبر را بر صلی الله علیه وسلم **و دفن فی بیعی**
و کور کرده شد و خانه من **فایره** اکثر علی بر آنند که وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دوازدهم ربیع الاول بود و بعضی گفته اند دوازدهم ماه مذکور و بعضی گفته اند دوازدهم از آن ماه
و شیخ عبدالحق در شرح مشکاة آورده که این قول آنحضرت که اندک با نیکه وفات تا طم زهر
رضی الله عنها و سیوم رمضان بود و اتفاق دارد بر آنکه حیات وی رضی الله عنها شش
ماه است بعد از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و نیز در شرح مذکور آورده که وفات آنحضرت
صلی الله علیه وسلم روز و ششم بود و وفات کرده شد در شب چهارشنبه و بعضی گفته اند
پنجمین شب بعد از شش آفتاب و اول صحیح است **قال لی ابی بکر** گفت مرا ابو بکر
هذا وجد من اقطار یک قطره از آسمان است یعنی از آن سه ماه
که تو در خواب بینی **و هو حیرتهم** و آن بهترین آن ماههاست **تنبیه** در بعض
نسخ آمده خبریست که رجعت بسوی اقطار که حج قرآسی پس تا نیت
صیر یا عیسی لفظ است و تذکره با عیسی یعنی که عبارت از آن سه وقت مبارک است
که مدفون اند در آن خانه **صلی الله علیه وسلم** و در فرستادن ابراهیم پیغمبر
آل او **سک** و سلام فرستد **کثیرا** سلام فرستد و بی بسیار **فایره** بیان کیفیت
مسجد شریف و در دوازدهم سوره بروج اجال است که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم
به مدینه تشریف آورد و می آمد که مسجدی بناکن می تکلفت زمینست و بنا و زیاده از
هفت کز بلندی کن پس سجد از پشت قام بنا کرد و سفت آن از چهره خرم نمود

و ستمای می از چهار بای می و طول از جهت مغرب و مشرق سفت شده بود
 و از جهت جنوب شمال پنجاه و چهار و قبلا از زمان جانب بیت المقدس بود تا شانزده
 باهغه ماه بهره قبلا یکایک کعبه شد که جهت جنوب است و باز سال هم از جهت
 نو فرمود و در صدر ساخت و باز عرضی اندر غنم در خطه فرود از جانب مغرب
 افرودنی تکلف در عمارت پس از آن عیال رضی اندر غنم از جانب مغرب و جنوب
 و شمال افرود و عمارت از سنگهای مستوشه و سفت از جهت ساج ساخت و در
 هشتاد و شش و صد و نود و یک سال از زمان اهل بیت نبوی رضی اندر غنم
 بتقدی گرفت و اهل مسجد نمود تا طول و وسعت که عرض یکصد و شصت هفت است
 شد و در عمارت بسیار تکلف کرد و هر باب که زر نقش نمود و علامت آنرا
 حادث نمود و بعد از همدی غلیفه عباسی از جانب شمال افرود و بنا بر چه مبارک که در آن
 قبور شریفه است تا زمان ولید از شش تمام بود پس عمر بن عبدالعزیز یکم ولید از آن
 نمود و سنگهای مستوشه بنا کرد و بر طاق آن حیطه دیگر بنا نمود و در یکی بن سفت
 در یک کعبه گذاشته لیکن چهل کام ازین بود اوری کعبه کشته و بعد از آن تا امروز در آن
 در آن متنوع شده و بر همین حیطه علاف مبارک است آفریند و در سال با صد و پنجاه
 هفت بعد ساخت و تکلف که از دو نفران به کعبت سته بود چند فی در حرم جده تا
 آب و سایرینه بر روی کعبه که از جهت هر گردید و در سال شصت و هفتاد و هشت
 که با هدی جوه شریف است بلند تر از سقف مسجد با شبا که خمس با تمام بعضی سگای

بنا شده

بنا شده و این شبا که هر چهار جانب چهار در است و باب شرقی بر روی منقح شد
 در دیوارهای دیگر که کاه و بنی مسجد شریف که الحال با قبایل که از آن یکصد و سی و سه
 و در سال شصت و هشتاد و هشت شده و آن بنا بر ملک قایت است که از ملوک مصر
 بوده و فرستادند که در مسجد شریف در سال میان نصیر و امیر سلطان سلیمان
 تغییر نموده **فصل فی کیفیت الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم**
 این فصل تا بقیت در میان چگونگی در و بر صلوة اندر علیه صلوة این کلام لفظ
 در و دیار بگفت پس آورده است مؤلف رحمة اندر علیه درین فصل در دیار که
 بعضی از آن حضرت صلوة اندر علیه صلوة نمودن آن امر نموده و در هر شرف و اولاده و بعضی
 دیگر از آنکه که صلوة بر رضی اندر غنم و تا بعین و صلوة راست رحم اندر آنجا نمودند و در
 روایت آورده که چون امر ای بر ستادین در و در حضرت رسالت پشای نازل شد بعضی
 از صلوة بر تمام نمودند که رسول اندر بغزات چگونگی بر تود و فرستیم پس صلوة اندر علیه صلوة
 در و با ایشان تعلیم فرمود و چون از آن در نشد نماز فرمود و آن بر چند در است بنام
 روایات چنانکه پیشتر می آید پس یکی میخواند آنرا اهل و در و فرستاده است بعین
 و سر او رسیده است بی شک ای ثوابی که آه است و را حدیث برای خوانند و در
 فایده گفتند اند که اگر کسی که در سوگند خدا که من بهترین در و گویم بر هر صلوة اندر علیه صلوة
 پس بر نمی آید آنکس از عهد سوگند می نماید در و و تنبیه بدانکه هر که در و بیاید از این
 کتاب شروع ازین فصل بگذرد و اما احادیث که از آن رسیده که ای بود که خوانند

برای دانستن بزرگی درود تا رعیت و خواش خودندان آن پنداشود لیکن خوب
مشاقق از اسامی شریفه پیش آورند و با هر اسمی درود میگویند چنانکه گوید محمد صلی الله علیه و آله
تا آخر اسما و مؤلف قدس سره قسمت کرده است این فضل را بهشت حرب
و بر چهار ربع و سه شکت و دو نصفه و فایده این قسمت آنست که اگر کسی نتواند
که هر روز ختم کند باید که در شش روز از جمیع نامهای ختم کند یا در هفت روز ختم کند
از شنبه تا دوشنبه بسته شش و از شنبه تا یکم چهار ربع و حرب یعنی لشکرت
و اینجا هر اد لشکرت است **دقیقه** اختلاف کرده اند در آنکه فایده درود
خواننده راست و یا خواننده را و کسی که بر خواننده هر دو راست و صحیح همین است
نیز که فایده خواننده راست در فصل اول از احادیث معلوم شده و اما برای
آنحضرت صلی الله علیه و سلم از برای آنکه در روزهای طلب رحمت و در حوائج
بزرگی و بلندی مرتبه است از خدا تعالی برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم و اگر چه
حق تعالی برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم هم مراتب از طلبیایان همیا کرده است
لیکن جایز است که چون یکی از است بروی درود گوید الله تعالی بسبب آن در
مراتبی می افزاید زیرا که فضل او تمام الهی است و اینست و آنحضرت صلی الله
علیه و سلم همیشه در ترقی است در مراتب قرب و از جهت عبودیت محتاج است
بر رحمت حق تعالی زیرا که رحمت ویرا حدی نیست **میدان الحسن الاول**
بِسْمِ اللَّهِ آغاز میکنیم بنام صفای شری پرستش **الرَّحْمَنُ** بخشنده بر خلق موجود و در

در بیان

و صفات **الرَّحِيمُ** بخشاینده بر مومنان در آخرت ببلندی درجات در جنات
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود فرستند برای برهنتر و کسین ایان و نیز سید محیی بر دیار
و بزرگ آینه و کسی که نموده شود بسوی او در سختیها **و مَوْلَانَا** و بر صاحب مالک
مایان **مُحَمَّدٍ** که نام پاک او محمد است **وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ** و بر اهل او و یاران او
وَسَلِّمْ بفرستد سلام و سلام فرستند برای برهنیها بعد از این مؤلف درودها آورده که
مذکورند در احادیث و این درود اول مذکور است در شفا رقی فیها من بر علیه
که کتاب معتبر است در علم حدیث **اللَّهُمَّ** ای خدای فایده در اصل با الله است
یا را که حرف نده است انذا ختمه و عرض آن در آخرش میم شد و آورده و کسی که
میخواند این اسم را در اجتهاد دعا گوید که خواننده است خدا تعالی را بهیمنها **صَلَّى**
عَلَى مُحَمَّدٍ درود بفرست بر محمد **دقیقه** چون خدا تعالی ابر کرد بندگانش را بفرستاد
درود بر پیغمبر خود و بنده را فرمود تا آن نبود که قدر واجب آن بنده پس حوال کرده شد
بر خدا تعالی که ای خداوند درود فرست بر پیغمبر و رحمت کن بر بنده که لایق باشد
بفضل شرفی از تو و گویند که من الله صل علی محمد است که تعظیم کن و بندگی که
محمد را در دنیا یا علما ذکر او و اظهار دعوت او و ابقا شریعت او و در آخرت بقبول
شفاعت او و کثرت ثواب و انکسار فضل او بر همه خلق **و انزل علیهم** و درود
بفرست و رحمت نازل کن بر زنان پیغمبر **فایده** آنچه مشهور است در اسما و عدد
از واج معجزات رضی الله عنین آنست که اول آنها صد یک است تفریح کرد او را که

وی چهل ساله بود و حضرت بهت پنج ساله وفات یافت پیش از هجرت سیال
و نه هجرت از منی دیگر از ترویج نکرده بعد از وی ترویج کرد سوده را در مکه عایشه
دختر ابی بکر را رضی الله عنه ترویج کرد در مکه عروسی شش ساله بود و حضرت در سفر عراق
ترویج کرد در مدینه سیال دوم از هجرت و زینب دختر خیمه را ترویج کرد در سال هجرت
و در دو سال چهارم و ام سلمه را ترویج کرد در سال چهارم و زینب بنت جحش را ترویج
کرد در سال پنجم پیش ازین در الحاح زیاده بود و جوهریه پنجم و نهم و او در مدینه کرده بود
او را در غزوه جمل ذکر کرد و الحاح نمودم حبیبیه بنت ابی سفیان ترویج کرد او را
نجاشی برای ابی انصرت صلوات الله علیه و سلم چهار صد درهم در حبشه در سال ششم که همراه
ترویج خود رفت بود و ترویج وی بقرنی بود پس فوت شد و بعد و میونه بنت
حارث را ترویج کرد در سال هفتم در ماه ذی القدر در عراق قضا و وی خاله عبداللہ بن
عباس بود رضی الله عنهما و صفیہ که اسیر کرد و برادر غزوه حبیب و همسر مدنی وی
همدین علی بن اسلام پس آزاد کرد او را و ترویج کرد و عقیق او را امر او ساخت و نه
یافتند خبر زینب بنت خیمه در حیات انصرت و نه دیگر بعد از وفات
انصرت صلوات الله علیه و سلم و همه اینها دفن کرده شده اند در بقیع که مقبره مدینه
مسوزه است مرکز کعبه که مدفون است بیکه و میمونه برده کرده از ملک برده مدینه
و استکلاف کرده اند در کجاش که منگوه بود یا سرتبه در حیات انصرت و وفات
یا بعد از وی **نسیب** در فور العیون آورده که همراه ازواج مطهرات با انصرت هم بود

مکرمه فیه را که همراه و عقیق او بود و ام حبیبیه را نجاشی در حبشه چهار صد دینار مهر او نمود و
و اما سرتبه انصرت یکی از برقیطیه ام ابراهیم بن رسول الله صلوات الله علیه و سلم و دیگر حیل و دیگر
حارث که زینب بنت جحش با انصرت بخشیده بود و دیگر کجاشه مذکور به قول بعضی **عقیق**
بضم و ال تشدید را و میارود در وفات بر فرزندان او و دختران او و دختران او که او
و هر که زینب است تا آخر دنیا و رسول وی صلوات الله علیه و سلم باقی مانده مگر از وفات عقیق
و شیرکان در ذریعه و اظنند از تهر پسر باشند از زینب دختر **عقیق صلیت علی ابی انصرت**
چنانچه در دو سوره تفر ابراهیم **عقیق** و برکت ده و در فرزندان او که در آن خیمه
و نعمت خود را **عقیق و زینب** در زمان او و فرزندان او و دختران
و شیرکان او **عقیق** که با او است **عقیق** چنانچه برکت داده تو بر آل ابراهیم
آنک **عقیق** بدستی که تو ستوده شده بصفت کمال **عقیق** و بزرگواری اینها
افضل پس در وفات با ندانند کمال بزرگی خود **عقیق** در نجاشی اسیر است مشهور
مقررات که پیغمبر صلوات الله علیه و سلم افضل است از ابراهیم و از همه انبیاء علیهم السلام
پس باید که در وی که بر وی بود نیز افضل بود از در وی که بر ابراهیم باشد و قاعده
تشبیه تقاضا میکند که در وی که بر ابراهیم بود کمال و قیاس باشد زیرا که مشبه بر اتوی
میباشد از مشبه بر او است که این قاعده در تشبیه نیست بلکه جایست که تشبیه
برای لائق ساختن ناقص بود کمالی که ای باشد که شهرت و عظمت بر کاف بود
اگر چه وی ادنی باشد از مشبه **عقیق** چنانچه در قول خدا تعالی شل نوره که شکایت اینها

مصباح یعنی مانند نور خراما نزد نورها چه است که در هر اجنت و فرق درین هر دو نور
دور و از دست لیکن چون نور چراغ غایب بود و ز ساس تشبیه داده مشغول بر این است
پس چون اینجا هم در و برای ابراهیم علیه السلام مشهور و معلوم بود نزد عرب تشبیه داده
بدو **فایده** شیخ عبدالحق در شرح مشکاة آورده که در بعضی روایات در صلوة در بركت
علا ال ابراهیم آمده و در بعضی ذکر ابراهیم در صلوة و ذکر آل ابراهیم در بركت جناب
درین کتاب در بعضی نسخه در بركت نیز آل نیامده جناب نیز در هر چه و پس ازین در دو
نیز از شفا آورده **اللهم صل على محمد** فدایا در و بركت بر محمد **و على آله** و بر
آل او در بعضی نسخ آمده و علی آل محمد نام ظاهر هر **كما صليت على ابي بصير** جناب
در دو نسخه داده برابر ابراهیم در بعضی نسخه تشبیه با آل ابراهیم آمده **و بارك على محمد**
و على آل محمد كما بارك على ابراهيم در بعضی نسخه تشبیه با آل ابراهیم آمده بی
ذکر آل معنی این بالا قریب معلوم شده **فایده** و آن معنی اهل عیال آمده و پیروان
و تابعان و اینگونه بعضی آل با تفسیر با اهل بیت گفته و بیان اهل بیت بیشتر
خواهر اند **فی العالمین** یعنی جناب که خاص کردی او را برود بركت در عالمیان از
و ششگان و آدمیان و سایر مخلوقات جناب که میگردند فلذا از دست میدارند
جماعت یعنی خصوصاً **انك حبيبي حبيبي** بدستی که فرستاده شده و بزرگواری و پس
ازین در دو سوم نیز از شفا آورده **اللهم صل على محمد** فدایا در و بركت بر محمد
قال محمد بی ذکر لفظ علی که در بعضی نسخه **فایده** بدانکه ذکر و ذکر لفظ علی هر دو برابر است

در ذکر آن جزئی خلل و نقصان در نسخ نیست و آنکه شیعیه صدی مثل گفته که من **فارق**
یعنی و بین **ان علی** فقه جفانی یعنی که بیای که در میان من و آل من لفظ علی پس
تحقیق که حمد کرد برین صحت ندارد و بر تقدیر صحت جعلی بکلام و من و بیاید برود یعنی
کسی که فرق گفته درین و آل من جعلی بر تقدیر صحتی اندر معنی و گویند که لایتن آل مرتضی اند
و آل نبی هستند پس حمد کرد برین **كما صليت على ابراهيم** و ذکر آل از کریمید
محمد بعد ازین **و بارك على محمد** بود و ذکر اللهم در اول این **و آل محمد** بی ذکر علی
اینجا نیز **كما بارك على ابراهيم** بی ذکر آل **انك حبيبي حبيبي** بالا ازین در
سخ این الفاظ تفصیل معلوم شده و پس ازین در دو چهارم نیز از شفا آورده
اللهم صل على محمد فدایا در و بركت بر محمد **الاسمي** که پیوسته
تا نویسنده و ما خواننده **نظم** فیض ام الکتاب بر مدوش لقبی امیران خدا کریم
لوح تعلیم گرفته بیشتر هم نام سراسر لوح داده **بنا** و بركت این بالا در اسما و شرفیاید
و على آل محمد در دو در بركت بر آل محمد و پس ازین در دو پنجم نیز از شفا آورده **اللهم**
صل على محمد فدایا در و بركت بر محمد که بنده دست شرح این نیز در اسما
باید دید **و رسولك** و دست سبوی خلق برای رهمنی پناه دست که درین
اسلام است و پس ازین در دو ششم نیز از شفا آورده **اللهم صل على محمد** و علی
ال محمد كما صليت على ابراهيم و علی آل ابراهيم **انك حبيبي حبيبي اللهم**
بارك على محمد و علی آل محمد **كما بارك على ابراهيم** و علی آل ابراهيم

اِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ مع این الفاظ بنا نزدیک معلوم شده و وقتی که در بعضی از
التحیات گفته اند **اِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ** از این روایت در بعضی کتب است و صحیح
بخاری و صحیح مسلم **اِنَّكُمْ وَرَحْمَتُكُمْ** یعنی تا روز قیامت هر چه در حق خدا یا رحمت کن
و بخت نبی فرموده و برای عطف است بر بارک و باز آوردن اللهم برای تبرکت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بر محمد و بر آل محمد **مَا كُنَّا نَحْتَسِبُ** بشدت در چهار جا ذکر رحمت کرده
و بخت نبی فرمودی **عَلَى اَبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ** فایده
اصطلاح کرده اند در عبادت برای پیغمبر صلوات الله علیه و سلم بعضی جا کرده اند زیرا که
التحیات گفته اند **عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** علیه السلام یعنی جا کرده اند که در
دین شایسته نقصان است و بعضی گویند که حق آنست که تنها گویند **اِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ** اما
با صلوات و سلام توان گفت **اِنَّكُمْ وَرَحْمَتُكُمْ** یعنی تا روز قیامت هر چه در حق خدا یا رحمت کن
و سلوک نون دوم **عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** بر محمد و بر آل محمد **مَا كُنَّا نَحْتَسِبُ** بنا که هر بانی و لفظ فرمودی
عَلَى اَبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ مع این معلوم شده **اِنَّكُمْ**
وَسَلَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فدو یا سلام بفرست بر محمد و آل محمد و سلام بر
برسیده علی بر شستن و دست آمنا بخیر و سلامت از او هر ملوکه و از هر آنست **مَا كُنَّا نَحْتَسِبُ**
عَلَى اَبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ چنانکه سلام فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم
اِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ برستی که قومی ستوده شده بهر شکلی **عَلَى مُحَمَّدٍ** بر محمد و بر آل محمد

در بعضی کتب

در بعضی کتب آورده اند **اِنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** فدو یا در بعضی
بمحمد و بر آل محمد **وَأَنَّ مُحَمَّدًا** و **وَأَنَّ مُحَمَّدًا** در بعضی کتب محمد و آل محمد **فَايِدُهُ** شیخ
عبدالحی در شرح مشکاة آورده **اِنَّكُمْ** در بعضی روایات بلفظ **اِنَّكُمْ** محمد را رحمت کن و رحمت
واقع شده است بجهت رسیدن **وَأَنَّ مُحَمَّدًا** و **وَأَنَّ مُحَمَّدًا** فایده و افزون
کردن خبر خوبی بر محمد و بر آل محمد **مَا كُنَّا نَحْتَسِبُ** و **مَا كُنَّا نَحْتَسِبُ** بنا که هر بانی و لفظ فرمودی
فرستادی و رحمت کردی و برکت دادی **عَلَى اَبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ** فایده
اِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ مع این نزدیک گفته و پس از این در بعضی کتب آورده اند **اِنَّكُمْ**
مشکاة از ابی هریرت روایت کرده که هر کس که در روز اربعه یا در روز نهم یا در روز دهم
به جهاد تمام تر که طرز و قیاس کند و گوید بر من در این است من پس گوید این درود را
اِنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ عَلَى مُحَمَّدٍ خدا یا درود بفرست بر محمد که بفرست **تَبَسُّمُهُ** در بعضی کتب
امی و محبت در ضمن حصین آمده و در مشکاة لفظ امی مذکور است **وَأَنَّ مُحَمَّدًا**
اَنَّ مُحَمَّدًا در زمان پیغمبر که مادران مسلمانان در حق خود میگویند و تعظیم مادر
حق است و ارادت مادران **وَأَنَّ مُحَمَّدًا** و بر فرزندان دختران و دختران و کاندگی
وَأَنَّ مُحَمَّدًا و بر اهل بیت مدی **فَايِدُهُ** بر آنکه اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
نزد بعضی کس فی انکه حرام است بر ایشان زکوة گرفتن و ایشان بنی هاشم از آن
ست **اِنَّكُمْ** و آل عباس و آل عوف و آل عقیل و آل حارث را رضی الله عنهم و آل
فرزانی گفته که اولی آنست که گفته شود که اهل بیت از نوح و اولاد حضرت اند

وزار امام منصور تیریزی مین نقل کرده اند شیخ عبدالحق قدس سره در شرح خطبه
آورده که کای الحلاق اهل بیت جان آمده که مفهوم سبک و ادخال خصوص آن بقطر و
حسن حسین رضی الله عنهم و گفته اند که با لفظ اطلاق اهل بیت برین چهارتن بیاید
شیخ و مشهور است در تفسیر حسینی از غایبیه و ام سلمه و ابوسعید خدری و انس
بن مالک رضی الله عنهم مین نقل کرده و هم سلمه رضی الله عنها روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم در علم و علی حسن و حسین رضی الله عنهم در کلمه می خواندند
در آورده و در عا که در خایا اینها اهل بیت مندرجین اند ایشان بیرون بیاورده اند
كَمَا مَلَيْتَ عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ اَبْنَكَ حَمِيْدًا حَمِيْدًا در ذکر آل پس ازین درود تنها
نیز از شفا آورده **اَللّٰهُمَّ يَا اَبْنَكَ عَلِيَّ بْنَ اَبِي الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ اَبِي الْحَسَنِ** در ذکر آل و از خون
کردان امر فریبها و نعمتها را بر خود آل محمد **كَمَا بَاكَ عَلِيَّ اِبْرَاهِيمَ اَبْنَكَ**
حَمِيْدًا حَمِيْدًا بی ذکر آل درین درود اگر چه ذکر لفظ صلوة سینه امامان اعتبار آن
درود میخ و عا بجز است پس عا بیک درود باشد پس ازین درود دوم نیز
از شفا آورده و آن منقول است از علی رضی الله عنه که می امرت در دم را کرده
گو سید پیغمبر صلی الله علیه و سلم باین الفاظ **اَللّٰهُمَّ اَيُّهَا اَبِي**
ای کسرا نده **الْمُدْحَاكِبُ** کسره شده عجم فرشت یعنی زمیسا **وَعَارِي**
بهره ای پیدا کنده **الْمُسْمُو كَاتِ** برشته شده عجم حقیقت یعنی آسمانها
فَايِه اول حق تعالی تین را پیدا کرده بقدری که عجم که عجم برشته است بعد از آن

اسما را پیدا کرده پس از آن زمین را فراخ کرد و جان پندش بچیده را فراخ ساخت
در عین المعانی آورده که خدا تعالی چه بر سر آفرید و بنظر سبب در آن تکلیف است
بلکه تحت دروان شد و آتش بر درغالب کرد تا بچش آمد کنی و بجاری از او سپد شد
از آن گشت زمین و از آن نی را آسمان آفریده گشت **فَلَمَّا كَفَى بِاسْتِطْسَانِكَ**
این در شیت پس لایق ای بر ابرافرازد که سقیقت پس بسیار از آن سفت
معلق حسن تصوریش شود و هر چه برین فرشت مطبق لطف تدبیرش بود سپد
وَقِيْلَ مَبْدُوهٌ رَايَا يَكْتُمُهَا اَوْ مَبْدُوهٌ كَيْفَ كُنْتُمْ اَزَا فَرِيكَا رِيَادَا دو به صورت که کرد
صانع او را مشاهده کند و او هم در ذکر و استحصار و نظرد اعتبار باشد **فَلَمَّا كَفَى**
از مقام عا ای بر حدیشش داده گو ای ایها بزرگوار کن از مغز تا پوست چو و این
دلیل قدرت اوست **وَقِيْلَ اَلْقَلْبُ** و بزور غلبه که در نماز و اما هر چه
تو ابرو بیج و در خلاصه انسان است از خواست آن نتر اندر رفت **عَلَى وَطَرِهَا**
بر خلقت و آفرینش آن دمای بیخ غالبست بر آفرینش آنها چنانکه ظاهر آفریند
سَقِيْتَهَا بر حین آن دمای آنکه بر لنگر لغز و ضلالت سیاه و تیره گشته
وَسَقِيْتَهَا و سبک است ای دمای آنکه بزرگوار ایمان روشن گشته و این بیان فکوت
مذکور است یعنی حق تعالی آن دما را عیبت خود برین دو نوع ساخته **لطيفه** در
حقایق علمی شوقین بلخی قدس سره نقل میکند که علامت سعادت بیخ جز است نرمی دل
و بسیاری که و نفرت از دنیا و کونهای اهل و شرمناکی و نشانه شقاوت ضد

این جز نباشد و چون حق تعالی طغری سعادت بنام هر یکی از نازل بر نهال شده
و ایام هر یک به هم و محقق داشته هر که ملان از خوف ظم خود بگرداخته و محسوس
الهی عالمنا در در طبع جرت انداخته **فقطه** آن یکی از نازل لوح سعادت بر کناره
دین یکی ناما اید داغ شقاوت بر چین عدل بر اندازد سوی اصحاب التهان
فضل او بخوانند این را نزد اصحاب الیمین **أَجْمَلُ شَرَّائِفَ صَلَوَاتِكَ**
نازل کرد آن در روی خود را که بزرگ بر زنده **بَدَأَ قَدْرَ وَبَشَائِشَ حَشْرِكَ**
یعنی تا روح و ضمیر من شده مهربانی خود را **عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ** بر محمد که پیر
خاص نیست **فَسَوْءُ لَكَ** و دست داده است بسوی خلق برای رحمتش
براه راست **الْفَائِجِ لَكَ** بنده **لِمَا أَعْلَى** بپیم عمره و کلام و چیز را که بسته
شده یعنی خدا یعنی بیسبب آنحضرت صلوات الله علیه و سلم در ای سعادت و رحمت
بر بندگان بر کشاده و در هر شکلی که کسی او را بجنبای الهی و سببه آورد حق تعالی
آنرا بروی آسان نموده **وَأَعْلَى لَنَا سَبِيحٌ** و اگر گشته هر چه بر او که پیش گفته آید
از نبوت و رسالت که پس او هیچ پیغمبری نیست **وَأَعْلَى** بپیم و کلام حق
گفته **الْحَقُّ** معنی قاف و کفر آن نیز دین اسلام با که راست و درست است
بِالْحَقِّ برستی یعنی این اظهار روح و هوای نفس نبود بلکه برست بود و انکط که گفته
دین بود بر حق تعالی **وَأَلْتَمِعُ** و شکسته **بِحَيْثُ تَابَ** **الْأَبَاطِيلُ** بر شکر
باطلان و بیوکل ترا و مراد ازین و منهاست که غیر دین اسلام اندک **تَحْتِمْ** بپیم

حار و کرم می شده چنانکه بر داشته شده بود برای شکستن آنها **فَأَمْطَعُ** پس حق
جست و چالاک **بِأَمْرِكَ** بسبب فرمان تو **بِطَاعَتِكَ** بقوان برداری تو و پیوسته
نسخه بجای با و لام آمده یعنی برای فرمان برداری تو **مُسْتَوْفَى** بپیم و فتح تا و کسر
فار در از زا و حجه در حال که شتاب بود **فِي مَنَافِكَ** بفتح میم بطلان شکر تو
و در پیچیده نسخه بعد این آمده بفرمان کل بفتح تین فی قدم و لام من فی عزم یعنی بر تپید
در پای و این را و او است که به دل نبود در رخاستن برای شکستن لشکرهای دشمنان
و نه سستی بود در فضا و **وَأَعْلَى لَكَ حَيْدِكَ** در حال که کجا هزار زده بود و حی تاقی
بلانکه روح در اصل یعنی کلام حق است و آن در حق انبیا و علیهم الصلوه و السلام
از حدیثی قالی مانوع است یعنی را بشنیدن کلام عزیز می واسطه چنانکه موسی علیه السلام
و پیغمبر و اصل الله علیه و سلم در شب سراج و دیگر کوا سطر نوشته و این بسیار است
و دیگر امام یعنی انما حق مع دوله این غیر انبیا را نیز بود چنانکه در حق ما در رساله
علیه السلام آمده و او حین الی انک **وَأَمَّا لِعَبْدِكَ** در حال که بود کجا بر از
چنان ترا یعنی هر چه که بران باوی چنان سستی از کز اثر او اموش نموده بلکه در انجام و
انجام آن بیان کونیندی و انجام او عهدیست که گرفته است حق تعالی از تو تبلیغ
رسالت و قیام بحق شریعت و انقلاص طاعت پس چون وی فراموش کرد دین
عهد را حق تعالی نیز فرزند کرد او را و از وعدههای که کرده است با وی **بِت** کرت همرا
که دلدار نکسلد چنان **تَحَا** هر سر بسته تا نکند در **وَأَمَّا حَيْدِكَ** در حال که جاری بود
همیشه **عَلَى نَقَائِدِ أَمْرِكَ** بفتح نون بر روان کردن فرمان و حکم تو **وَأَعْلَى** تا آنکه
بر از وقت و روشن ساخت آنحضرت صلوات الله علیه و سلم **فَبَسَّ** بفتح تین شکر نوزاد

عاجی مراد از اسلام است یعنی بود انحضرت صلی الله علیه و سلم بر صفات مذکوره تا
انگیزد برسانت دین حق را که اسلام است **بقایس** بتیورین برای کبریا
و نیز برینه آن شعله در نشان و از این مراد طاعت است و قبول کننده نورانی
شور مومنان از تیر که در آمدند **لا جرم** نور انوار آمدند از کبریا و کبریا را نکلت
حال کارش ظلمت انداخت است **الآن** الله بدمره اول ضم امره ایزه عفته
ضد ایقالی من فضل و عنایت و توفیق و هدایت او **تفصیل** جمع می کنند در هر مسئله
با هم می آیند **یا هدیله** پس که لایق و سزاوار آن سؤالات است **استنباط** جمع می کنند
در یافت آن سؤالات یعنی انحضرت صلی الله علیه و سلم اگر چه راه دین را بهر تعلیق
روشن نموده و سلسله آن بر سالک آسان ساخته لیکن وصول منزل مقصود
موقوف بر عنایت ازلی و ارادت لم یزل است **و قد** محققان فرموده اند که
در حرف باید بود تا با و تقوی را که در این راه بود العجب نماید که از جانب فضل و زور زار
بر او بر کرد که بر عشق بازی ماه دین که در آن طرف عدل و زور و هم تو صدی علم را
بلند است با سلفیسی بر ابروی دهر **بای** آنرا برای از صومعه در بر کبریا افکنی
وین را کتی از جمله سه مرحله مردان کتی **چون** و چرا و کار تو عقل یون را کی رسید
فرمان ده مطلق توئی که برای آن کتی **تسبیح** لغایس بجز تیزون الله الله بکبر
امر از غیره و **بای** بضم با نیز آمده و در شرح علی تفصیل نوشته شده **بیه**
انحضرت صلی الله علیه و سلم با سبب آن شعله نور **هدی** بضم هاء و کسر و ال
ماه نموده شد **التقوی** دلمان را **لعل** خص صایب **الیقین** پس زور رفتن
دلمان در قهر قشنگان کور و کرای **نا بیه** فتنه در اصل بحث هر چیزی که از موده شود

باین بنده را از بیلیات و آفات و اینجای مراد کور است **والای** و پس از در این
آن دلمان در کتاه و ما فرانی **فایحج** یا ز بعد از امره و حسن و خوبی داور انحضرت صلی الله
و در بعضی نسخ میخوانند آمده یعنی کار هر پندار است **موصحات** **الاعلام**
بیفج امره علامتها و نت نمای دین را که هر کتند اند یعنی دلائل و قواعده و نشانه
که هر کتند مسائل و نشانه اند یا کار هر کرده شده **بالمها** انحضرت بعد از آنکه پیشتر بود
بر اهل عقلست و موصحات بیفج اول بکبر صناد است و بیفج دوم بیفج آن **و تالی**
الاحکام و زیست بیفجید و یا کار هر کرده اندید حکمای شرح را که روشن و تابنده
بجای آفتاب و با آن ظلمت شاک ریتاب **و یفیزات** **الاسلام** و در کار
مسلمانی را که روشن از در ذات خود روشن گشته اند باطن سواد که قبول کند آنها را
فموس پس آن پیغمبر **امینک** اهل ایمانست **تست** بر آنکه کوی کردی بسوی **الذین**
این بی خوف کرده شده **الرضیانت** **و حازن** **علیک** و کار ایمان علمت
که عطا فرمودی **ماو** **المخزومین** آن علم که پر کشیده شده است در برده غیب از غیر او
و تستحیلک **یوم** **الذین** و کواه مت در روز پاداش و جزا رکند در قیامت
یعنی کواهی را بنده پیش تو بر ایمان مسلمانان و کور کاران **و بعینک** و در این کتبه
توسیری خلق برای رسانیدن احکام دین **بمعه** در حال که خبر و فرست و ات
سها را که برای خلق از جانب تو **و رسولک** **بالحج** و فرستاده است بر است
درستی **معه** در حال که پیش است برای عالمیان و در اسرار بر تعریف شرح این

بیست و شش **اللهم افتح** بفتح سین ضرایح و کشاده کردن که برای
حضرت صلوات الله علیه و سلم نزل و **را فی عبدک** بفتح عین و سکون دال
در بهشت پابنده خود و آن بلندترین درجهای بهشت است **و آخره** وصل
و او بچشم دیده فرود پادشاه از اهل اسلام علیه السلام بقیه بنیکهای می مشتقهای که
در بیخ رسالت کشیده **مصاعف الخیر** پادشاههای که زیاده کرده
خیر آنها که بر تو چند در چند **من فضلك** از روی فضل و کرم خود **مضات**
در حال که با شتران پادشاهان کورنده و فرسایند **که** برای حضرت صلوات الله علیه
عمر مکتوب بفتح دال شده در حال که با شتران فرود بانی که در تپه
صاف از تیر کج و نفرت **من فدیته** این کوار بودن از جهت فروری
یا فتح بجز و جزا بود **المخلول** چنین زدی که فرود آمده شود در ریشه بهشت
و شک نیست که چون در جهان بست بی بر نعمت مقام شود عیش و زندگی همه
کوار بود **و جزایه عطا یاک** و این کوار بودن از عطا و بخشش بود که برکت
المخلول چنین عطای که بی روی آمیزه بود یعنی یکی بعد از دیگری مکرر **فایده**
علی بفتح عین و صلوات الله علیه بر او است یعنی نوشیدن پس نوشیدن بود و آنچه را که
عطا است و در بیخ شیخ الموصول صبا داده یعنی پوسته **اللهم ضایا علی** بفتح عین
بلند کردن **علی بنیاد الناس** مگر با موصوفه بر مثل هم آریان **بیتاوه** نزل و
و این بلندی در بزرگی مرتبه بود نزد احدی و جای تراست که با اعتبارها برود در
با کمال کان بودن حضرت صلوات الله علیه و سلم از کمالهای همه اهل بهشت بلند تر بود

و اکرم

کافی بفتح کاف و زبر که آن **مشاوه** جای بودن و آرا محله او را معقول بود
تعظیم و اکرم حضرت علیه الصلوة والسلام است حرمت نذر کسی ای می گو
دلیل عزت و احترام است **که مایک** نزد خود **و نزل** که در بزرگی کمال پیشش
و ما حضرا **و ایاه** نزل به زمین و سکون را نیز از کونین که چون همان در نزل
نزل شود اول چیزی که از طعام دوزخ است **و ما** فرسازند و بسیاری و خوبی آن
دلیل کرامت همان و سکون داشت او با شد **اثنهم** که **نوره** و تمام و کامل
کردان برای او نور و مینوین او را با اینکه برسان با نرا همه اطراف روی زمین
و غایت که نزل اهل او را بر همه می افکند یا تمام کن نور را که بناد و در وی صلوات الله علیه
پیر پوست او با نور جنت **و آخره** و فرود پادشاه و در آنچه شبست خردی می بود
و مرتبه محبوبی او را زید **من ابتغایک** که بسیار موصوفه قبل از تاروقیه از
بر این سخن تو را او را برای ارشاد خلق و رسانیدن وی رسالت تراجتا که باید
و شنودی ترا شاید **تنبيه** در بعضی نسخه آمده است تا تک نزل عبده با موصوفه دور
صدرت بقاعده عریضه اشکال لازم می آید چنانکه در شرح عربی نوشته شده هر آنکه
بر نوبه سخن چنین گفته شود جزا ده او را از هر بر خاست او بر رسالت از جهت **محمود**
التبهاک با پوش ده او را در حال که باشد کواهی او پذیرفته نزد تو بر ایمان رسالت
و انکار کفران **و من ضی المفاکله** دور حال که باشد کواهی او بوقت شفقت
و شهادت موافق رضاء و شنودی تو **که انطق عدل** در حال که باشد صاحب کواهی

راست و دست در وقتیکه صورتش را گوید بر خداستایی بومی که چنانکه شال آن کند
 و شفا کند بر ای ستکاری از سخن و هر وقت حساب این خلاق را **و راجع**
 بضم هاء و تشدید طاء حمل متون و ملائمتین در حال که باشد صاحب **فصل**
 چنین امری که جدا کنند بود حق با باطل و **بَرِّهَانِ عَظِيمٍ** و در حال که باشد
 صاحب لیل بزرگ استوار و ایچو درود هم تمام شد و پس ازین درود باز در هم تکرار
 آورده که مستقر است از نظر صحنی امدت در **عَمَّتْ اَبْنُ اَمَلَّةَ هُ سَلَوَ مَكْتَبَةُ نَصْلُونِ**
عَلَى النَّبِيِّ برستی که خداستعالی درود میگوید و فرشتگان او درود میفرستند بر تو و فریضه الله
 علیه وسلم یا **اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا** ای کسانی که خدا و رسول گوید و دیده این **صَلُّوا عَلَيَّ**
 درود گوید و **وَسَلِّوْا وَسَلَامٌ كَثِيْرٌ** سلام گوید بر تو **سَلِّمًا سَلَامٌ** لغت بیست و اخصاص **وَجِب**
 ابتدا بر این درود باین آیه فزنده و در داشت با آنکه فرستادن درود بچنان
 حضرت رسالت پناهی فرمان برداریست برای امر الای و بعد ازین برای همین
 رسالت زیاده کردن این عبارت **لَسَلِّمًا سَلَامًا** دهام برای خدمت تو هستادی
 بعد استونی بیخه نه یکبار بلکه بسیار و تکرار **اَللّٰهُمَّ اَيُّهَا رَضِيَ اَيُّهَا رَدَّكَ اَيُّهَا**
وَصِيْقَةُ باید که گویند این قول بر آن جان در خدمت مولای سوسو نماید و این قول صادق
 آید و اله آن خودت نفس خود مشغول است این سخن از وی دروغ و مقبول است و
سَعْدِيْكَ و طاری میدهم دین تو یاری دادی **لَكَ رَضِيَكَ اَتَلَّهِ الْبَرِّ نَسِيْخِ**
 بار در دهای خدای که نیکوئی گشته و احسان نمایند است **الرَّحِيْمِ** برمان و بخششند

لَكَ رَضِيَكَ الْمُقَرَّبِيْنَ و درودهای فرشتگان که نزد جان بارگاه الهی اندازند
 بزرگی و کرامت **وَالْمُقَرَّبِيْنَ** و درودهای پیغمبران **وَالصِّدِّيقِيْنَ** و ولایت کون
 که پیش ازین تصدیق کرده اند انبیا را **وَالشَّهِيْدِيْنَ** و ششکان در ادعای **و**
الصَّالِحِيْنَ پس در کون در اعمال و احوال **وَمَا سَبَّحَ لَكَ** و درودهای پیغمبر
 تسبیح میگوید ترا یعنی یاد میکند ترا بپای از هر نقصان و زوال استایش میماند بچنان
 کمال **مِنْ سَخِيٍّ** از هر موجودی **فَاَيُّهَا** تسبیح کردن هم مخلوقات رضا برادر قرآن
 آمده اما بعضی حکیمان که جان داران اهل زمین و آسمان را از زبان قال است
 و باقی از ایشان را بلسان حال بیخه دلالت میکنند بحد و صلوات و بر صانع و صاحب
 قدیم قدر و عارفان اهل تحقیق میگویند که تمام موجودات با اختلاف لغات
 تسبیح الهی میگویند اما از آن جهت که عالم را باین که گوش دل او گشاده بود **نَسَبَ** بگوش
 هر چه بی در و زوش است **اَللّٰهُمَّ اَيُّهَا رَضِيَ اَيُّهَا رَدَّكَ اَيُّهَا** تسبیح کردن تسبیح خدا
 که هر فارغ تسبیحش زیادت **يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ** ای فریضنده پروردگاره و دای
 و سازنده کار همه عالمیان از ما نمک و جن و انس جز انما **عَلَى سَيِّدِنَا** این درود
 مذکور نه نازل و برتر و بهتر و سرور و برترین مایان **سَلِّمًا** اختلاف کرده اند در زیاده
 کردن لفظ سیدنا در درود وقت تسبیح نماز مجدداً درین لغوی محذرت میگویند که نباید
 گفت بلکه آنچه در حدیث آمده بر همین قدر بسند باید کرد و بعضی تر و در کرده در کمال فضل
 است که پس گشته بر آنچه که امر واقع شده زیرا که فرمان برداری در همین است یا آنکه

فایده

افضل است که براه او بتقلیم روند و لغظ سیدنا زبیده تا میز و شیخ این جزئی
ترجم داده است طریقه او بسیار این بحث در سالهای هجری بدست منقول و بطول
مذکور است **محمد بن عبد الله** که نام پاکش می محمد بن عبد الله است **فایده** در
شیخ سفر سعادت آورده که چون از عرش شریف حضرت صلوات الله علیه وسلم و سال
و چهار ماه گذشت پدروی عبداللہ که بجهت خریدن ما بمرتب رفتن بود فوت کرد
کوتاه که وفات عبداللہ در مدت حمل شریف بود و چون عرش شریف پیش سال
مادر او آمدت وفات یافت در موضع ابوا که مابین مدینه و مکه معظمه است **حاجم**
النبیئین دریم کمره وضع و فقیه ارسه و در تبار فخر و کمره اهد و جایز است یعنی آنرا
بمخبران و معین در اسما شریف بطول مذکور شده **و سید المصلحین** و مردار
و مترسخران اهل کتاب **و امام المصلحین** و شیوای بر این کاران **و سید المصلحین**
اعمالین و فرستاده شده از حساب برورد کار عالمیان **و فقیه** درین وصف
است و است با مکه جنان بر رویت حق تعالی است **و طایق** را می بین است
حضرت نیز مثل است جنان که آورده اند که خداست عالی همه حیوانات و جمادات را
فهم و شعور بخشد تا ایمان آوردند با حضرت صلوات الله علیه وسلم از برای اظهار شرف
و بزرگی وی و زنادقی خصوصیت وی بر همه بمخبران علیهم الصلوٰۃ والسلام بدان
در قدرت حق تعالی و در **و سید المصلحین** و خاک میاد و آتش میزند اند با من خود
یا حق زبیده **الشاهد** که او را فرار و انکار است **النبیئین** مراده بدهه مومنان

بمترسخران

بیشتر **الداعی الیک** خواننده حلقه بر این پیش تو **یا ذلک** بفرمان تو
الصیاح النبیین چراغی روشن که نور وجودش تا یکی کفر از غصه جهان برود
و مکتبہ السلام و بر حضرت سلام خدا باد و سلام در شکان و بمخبران داننا
که مذکور شد در باب ایشان در صلوات و پس ازین در دو دو از در هم نیز از سخنان آورده
که مستقولست از عبد اللہ بن مسعود رضی الله عنه **اللهم اجعل صلواتک**
و صلاتک بکبریا در روز قیامت از یاد کردن در دو پای خود او از قزوینهای خیر و نعت
خود او **و صلاتک** یعنی تبار و کوه ان بخش خود را **علی سید المرسلین** هر دو
و مترسخران صاحب یتیم و مسکین است حضرت صلوات الله علیه وسلم بر همه بمخبران
جدیدت ثابت شده جنانکه در اسما شریف گذشت **فهم** همه انبیا در سبانه نوازند
مقیم در بارگاه تو اند **و سید المصلحین** تو سلطان ملکی همه لشکرند **و امام**
المصلحین و شیوای بر این کاران **و حاجم النبیین** و ختم کننده بمخبران که بعد
هیچ بمخبر نیاید زیرا که **و سید المصلحین** برای ارشاد حلق است و چون آن ذات
شریف آمد احتیاج بر بگری غایت **محمد** نام بزرگی می محراب است **عبدک** که سینه
احضرت خواهی است **و سید المصلحین** و فرستاده است **امام الحنین** شیوای
بر کتب هر جزئی می خداست تا همه خوببار او است بهمت وی گردانیده پس بر سکه
بهت کار و بر مطلوب هر امر خوب بر مغرب بوی رو آورد **و قاضی الحیر** کشنده
بر امری بیکو که موافق غرض بود از سید زینب بسوی پروان نمود **و سید المصلحین**

و بعد صاحب بخشش و معنی اکثر این الفاظ بالا ازین بتفصیل گذشته **اللهم قریبا**
انفسه بر ائمه و اوصیای خود **مقام محمودا** در مقامی پسندیده یعنی مقامی که صاحب آن
سزوده شود و بایش همه ستایندگان و آن مقام شفا عت **بغیظ کبیر** بزرگ
و فتح آن رشکند و آنرا صلی الله علیه و سلم **فیه** در آن مقام **الاولی** و **الایزیه**
پیشینیان و پستیان از انبیا و مرسلین و سایر مومنان یعنی چون حسن و زینب
آنکه آن ایستاد نظر اید هر یک از او و خواهرش فاطمه زهرا که جز یکی حال آن دور
حال بودند چاره اختیاری طبعیت بوی قابل شود **فیه** عنبط بگر آرزوی نیست
دیگری بفرموده زوال آن آرزوی و اگر ذوال نعمت دیگری برای خود خواهر حسد بود
که فصلت فیه است که در شرح جایز نیست و اما عنبط در امر سنگین است **اللهم**
صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم ای آنکه خلیل نبی **اللهم**
بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم ای آنکه خلیل نبی **اللهم**
در بعضی نسخ آمده علی را هم زیاده لفظ **اللهم** با صلوة و امام باریت و معنی این
بلا فریب معلوم شده و پس از آن در دو سوره هم آورده که ذکر کرده است در شفا از حسن
بجری رحمة الله علیه و سبقت دی که هر چه از او که نباشد که سر بر آن خصوص مطلق
صلی الله علیه و سلم پس بگوید این در دوران ارحم الراحمین **اللهم صل علی محمد**
و علی اله ضرایب در دو سوره است بر محمد و آل او معنی آن بلا نزولیکه که گفته **و علی اله**
و بر زبان او **و اولاده** بر اولاد او **فیه** بدانکه اولاد و حج و لذت یعنی بهره و قدر

و آنحضرت صلی الله علیه و سلم سه پسر بود که اسم او ابراهیم و عبد الله و محمد بن عبد الله
و این عبد الله را طیب و طاهر نیز میگویند و چهارم فرزند زینب و زینب و ام کلثوم
و فاطمه رضی الله عنهن و پس از این اولاد از حدیث بود رضی الله عنهما مگر ابراهیم که آن از
ماریه تطهیر بود که سوره آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم و هر سه پسر در خانه حضرت
شدند و زینب با ابراهیم و فاطمه و زینب و زینب و زینب و زینب و زینب و زینب و زینب و زینب و زینب و زینب
رضی الله عنه و بعد از فوت زینب ام کلثوم را نیز با وی نکاح کردند و این هر سه در حدیث
آنحضرت صلی الله علیه و سلم وفات یافتند و فاطمه رضی الله عنها در سال دوم از هجرت
در ماه صفر یا رقیع علیه السلام و وفات یافتند و فاطمه رضی الله عنها شش نوه سال بود
و عمر علی رضی الله عنه پست و یکسال و پنجاه بود و وفات یافت فاطمه رضی الله عنها
سیوم ماه رمضان بود و بعد از شش ماه از وفات پسر صلی الله علیه و سلم فاطمه رضی الله عنها
سه پسر بود حسن و حسین و محمد و سوره حضرت بود و ام کلثوم و زینب و زینب و زینب و زینب
و زینب حوز و حضرت فاطمه زینب با عبد الله بن جعفر طیار نکاح کرده و ام کلثوم
با عمر بن الخطاب رضی الله عنهما و حسن از حضرت صلی الله علیه و سلم باقی نماند مگر فاطمه رضی الله عنها
و ان یاجه و قد وینیه و اهل بیته و بر زبان او هر کسی که می بنویسد او را و از جهت
مسئله بر اهل بیت او و تفصیل آنجا بینا مالا ازین مذکور شده **و استغفار** و برخواست
او از جانب زنان **و انصاریه** و بر برادر و همسگان **و فیه** بدانکه انصاریه صحرا
بسته تباری و همده و ایجاب حضرت کشتگان آنحضرت است از اهل بیت او انصاریه و تسبیح است

اوس و خروج بفتح خازمه و سکون زار جمع و فتح و ارمعه و بعده جیم و ان دو برادر
بودند انصار اول و ایشاندو انصرت صلح المدینه و سلم ایشان ترا انصار لقب شده
که بران مشهور و مستزکشته **فانشایعه** و بر بی بلان **ادوی مجتبه** و بر پسته لاری
او و امیه و بر کوه دین **او و علی بن مقیم** و بر میان یا آنها که مذکور شده اند در
درد و لفظ است اگر چه سال بود که سیزده را نیز لیکن خاص کردی خود را و کس را که
بعضی صیغه اند برای رسیدن رحمت الهی بر جمعیت حضرت رسالت نبی
صلی الله علیه و سلم و در فصل اول مذکور شده که در دو روز قبل انبیا تعجب از است
و تنها روایت **اجعلین** بر همه یاران **یا انما انما جین** ای بخشیده زین
بخشیدنگان زیرا که بخشش همه از ان بخشش اوست **قطعه** تو بر این سخن افاق
کردی که بر چارگان انجام کردی بهر جا جوی از دولت و داشت زور نیامی
بودت و ام کردند در دو پای که از شفا رفاقی نقل نموده تا اینجا آورده بعد از آن
شروع کرده و در برابر **الغشم صل علی محمد عده من صلی علیه و آله** در
بفرست بر محمد شمار کسایکه در دو فرستاده اند بر او از خشتان و مومنان چون پس
و صل علی محمد و در دو بفرست بر محمد **عده من لم یصل علیه** بشمار کسایکه
در دو فرستاده اند بر او از اسیان و بریان لغاریت اندر حال حمد و تسبیح می شود
بوصیل که زبیل گوید در دو **و فایده** بر آنکه جای که میگویند یا در دو بفرست
بشمار جهان و جین و این نوع در کتب بسیار آید اسکاوت کرده اند و ان بعضی

لین

گویند که ثواب بسیار فراموش می شود و ذکر عدد بعضی را بهی سالف است و بعضی گویند
که ثواب این زیاده میشود از ثواب کسی که یکبار نماز کند و ثواب این عدد بعینه و
قول صحیح است که ثواب همون عدد میشود که ذکر میکند زیرا که رحمت خداست
فراختر است و بعضی حدیث نیز بر همین دلالت میکند و در شرح عربی نوشته شده
و صل علی محمد و در دو بفرست بر محمد **کما امرت بالصلوة علیه** چنانکه
فرموده تو یا زار بفرستادن در دو بروی صلح الله علیه و سلم یعنی در دو ای که مواج
فرموده تو بود و نوختن ای فرموده بفرستادن در دو بر محمد و کس که با او ملازم بودی
و ان لطافت میان پروردت بس و الله میگویند متوجه آنست که آنستوی
و ای یا از نکتده بررسی **صلی** تا پانصد مرتبه در دو است گفتن چون **صلی**
کما هو حق الله صل علی **و صل علی محمد کما حبت** و در دو بفرست بر محمد چنانکه
دوست میدارد **و ان یصلی علیه** انکه در دو فرستاده شود بر او در بعضی نسخ
یکصد یکصد آمده یعنی چنانکه او بیست و هفت است که در دو فرستاده شود **و فایده** نقل
که امام شافعی رحمة الله علیه با بعد از وفات یکی از اصحاب در خواب دید و پرسید که تا تو
صدای تالی بگردگفت که مرا بخشید گفت که چه عمل گفت بر پنج کلیات در دو که خوانند
من آنرا در آن پنج چهار است از قول الله **صل علی محمد** عدد من صل علیه تا
قول او که **صل علی محمد** و بیستم **صل علی محمد** که تتبع **الصلوة علیه** یعنی در دو
بفرست بر محمد چنانکه سزاوار است در دو بر او مثل این در اینها از سبب قوم خواهد

و این لفظ و علی آل محمد زبانه کرده **اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما أمرت**
أن تصلي على محمد فدایا در دو بفرست بر محمد و بر آل محمد چنانکه فرمودی تو یا یا نه آنکه
در دو گویم بر وی صلی الله علیه وسلم **فايده** در روایت آمده کسی که خواهد که پسند
ببخشد بر صلی الله علیه وسلم در خواب پس بخواند این در دو را از اینجای تا و ترغیب له
بهد و طاق و مضع برین زبانه کرده اند این الفاظ را اللهم صل على روح محمد بن
الارواح اللهم صل على جسد محمد بن الاجساد اللهم صل على قبر محمد بن القبور و مانند این
درین کتاب نیز خواهد آمد فعلی است که بسیار بخواند اما بعد و طاق بخواند آنکه
کثر تر تبیطاق اختیار کند چنانچه سر بسایح **اللهم صل على محمد وعلى آل محمد**
كما هو أهله فدایا در دو بفرست بر محمد و بر آل محمد چنانکه وی صلی الله علیه وسلم
مژد او مستحق است مر آن در دو را بچیز دردی که مناسب بود در تبیا و از نزد تو
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما أحببت فدایا در دو بفرست بر محمد
بر آل محمد چنانکه دوست داری تو برای او **و ترضاه** و تشو و شوی تو بآن برای
صلی الله علیه وسلم و طاق است که دوست نداری در امری دشواری برای او مگر بر روی
که لایق بود بر تبیت محبوبیت او نزد تو **فايده** در دو در مضمون آورده که روزی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم مرد بر او میان خود او بود که صلی الله علیه و آله بنشاند و پیشتر چنین
نیک و صحابه عجب و تندیس چون وی بر فاست آنحضرت فرمود که این مرد بر این
در دو بخواند اللهم صل على محمد وعلى آل محمد و ترغیب له پس این اصل برای دلبری میگوید

اللهم

اللهم يا نبي محمد و آل محمد صل على محمد و آل محمد ای پروردگار محمد
و آل محمد در دو بفرست بر او و بر آل او و اعط محمد بن النذبة و بده مهر را ترغیب
بلند تر خود و **و اوسى سلكه** و بده او را وسیله **في الجنة** در بهشت و وسیله نام
منزلیست در بهشت که فاضل شد برای آنحضرت صل الله علیه وسلم و در فصل
اول بیان آن نیز گذشته **اللهم يا نبي محمد صل على محمد بن اجنب محمدنا**
صلى الله عليه وسلم ای پروردگار محمد و آل محمد فرموده باش که صلی الله علیه وسلم
علیه وسلم بمقام به شفقتهای او که در او در حقوق تو کشیده **ما هو أهله**
چنانکه وی صلی الله علیه وسلم سزاوار مستحق است برای آن چیز یا چیزی که آن چیز را
اوست صل الله علیه وسلم **فايده** در حدیث آمده که پیغمبر فرمود صل الله علیه وسلم
کسی که گوید چیزی از صلی الله علیه وسلم یا او را در هیچ روز و در هر مکانی که باشد
تا هزار روز بچیز از برای تو شوق تو اسب خواندند این دعا **اللهم صل على محمد**
وعلى آل محمد وعلى أهل بيته فدایا در دو بفرست بر محمد و بر آل او و اهل بیت او
و مضع اهل بیت با ملائکه گور شده **فايده** در روایت آمده کسی که بخواند این در دو در مذکور
هر روز صد بار روان کرده میشود برای او صد حاجت و سستی از آن در دنیا بود **اللهم**
صل على محمد وعلى آل محمد حتى لا يبقى من الصلوة شيء فدایا در دو بفرست
بر محمد و بر آل او تا آنکه باقی نماند از رو و چیزی در این کلام بطریق سبب لغت است پس در
بخشایش چنانکه گویند پادشاه فلان شخص را هر چه بخواهد تا آنکه هیچ نعمتی باقی نماند

یعنی آن شخص در نعمی تمام تر است تا آنکه شوق او هیچ نعمتی نمانده و از برای بزرگی
آن نعمت زیاده بر آن جان کرده میشود و بر همین قیاس است معنای کلامی که بعد از آن
می آید و اگر لازم می آید که رحمت الهی بنا به سبب باشد و حال آنکه رحمت او را
بنهایت نیست و افعال صفات او را بنهایت نیز با هیچ یک از اشیاء نیست
چون آن بیخه اوصاف کمال تو را در پایان **تجلوه حسن ترا غایت بی پای نیست**
از زمان جلوه دیگر شود از پرده عیان **و ارحم محمد و آل محمد حتی لا یبقی**
من ال محمد شیء و رحمت کن در هر بائی از محمد و آل محمد را تا آنکه باقی نماند
از رحمت چیزی **و یاربک علی محمد و علی آل محمد** و زیاده و افزون کردن غیر
و نعمت خود را بر محمد و آل او **و حتی لا یبقی من البرکة شیء** تا آنکه باقی نماند
از افزونی چیزی **و سلم علی محمد و علی آل محمد حتی لا یبقی من السلام شیء**
و سلام بفرست بر محمد و آل او تا آنکه باقی نماند از سلام چیزی **فا بده فرمود**
صلی الله علیه و سلم هر کویند این درود را که دریم من و شما را که فرود آورده اند
این درود تا آنکه بر کوه زمین را تا آنکه آسمان و زمین شدند که چهای هرینه **اللهم**
صل علی محمد فی الاولین و صل علی محمد فی الاخرین خدا درود
بفرست بر محمد و بر شیعیان و پیغمبرانی که خاص کران او را از میان اینها
بر روی که امتیاز هر او را از اینها جدا کند کوی خدا نژاد دست میدارم درین
یادین جماعتی حق و بر همین قیاس است معنی این دعا در این **و ابراهیم** گفته اند

کس که جز آنند این درود را بسیار صیاح و سدا بر شام فضیلتی بسیار حاصل نماید
و صل علی محمد فی السببین و درود که بر محمد و پیغمبران که راستی آن احکام
توانند بنده گات **و صل علی محمد فی المؤمنین** و درود که بر محمد و پیغمبران صفا
کتاب **تسبیح** لفظ اولین اگر صحت علی بود و غیر از اینها **و صل علی محمد فی الایمان** جدا آورد
برای اظهار بزرگی ایشان **و صل علی محمد فی الملکة الاعلی** بفتح میم درود که
بر محمد و کوهی بلند تر بجه فرشتگان که بلند است و تسبیح آنها نزد تو قیام بلند است
سکان آنها که اکثر آنها در آسمانها باشند **الی یوم الدین** تا روز پاداش و جزا
که روز قیامت است یعنی درود که بر وی تا آن زمان **اللهم اعط محمدان**
الوسیلة خدا را بده محمد را وسیله که منزلت عباد و برست **و العقیلة**
و بده او را افزونی زنده بر همه مخلوق **و الشرف** و بده او را بلندی قدر و منزلت
و الذریرة الکبیرة و بده او را **و اللطایم** بزرگترین گناهان از خود **اللهم**
انی امنت ب محمد خدا را بدین کسی که من ایمان آوردم و محمد را بدین که او را از تو
اذا حکم دین و لازم گرفتیم دین و آیت او را **و لقرآنه** و حال آنکه بزرگترین نعمت
او را آنچه چشم ظاهر بسبب ووری زمان بلکه کرده ام بدو و محمد و شیعیان او صاف **و حال**
و حسن **بفضل ابیت** زنتها عشق از او بدین فرمود **یا کاین دولت از گفتار خیر تو**
فلا تخیرنی بفتح نون و کسر و فتح آن نیز بدینم تا رو کند بر این محروم کردن
و بر نصیب من مرا **فی الجنان** در سبب تمام دیدار او را از آنکه کفر را

جست بر بهار در دیده عاشق زار و مشتاق بقره شایسته دیدار دلگشا و کلین بر بهار
بیت بیخ فردوس از برای دیدن شایسته مرا این جانش رو صفت بخت چکار آید مرا
و از قتی که خجسته بستم صاد و روزی کن مرا صحبت او در بخت و در بختی
نخدا که مجسته بیخ معنی نصیب کن مرا دوستی او **و تو قتی علی میگویی**
و بران مرا برین او **و اسبقی** بیخ همزه و جایز است که انداخته شود همزه
و بنوشان مرا **من خود چینه** از خوش کن صلی الله علیه و سلم **مشربا کونیا**
نوشیدنی که سیراب کننده بود **سایقا** در کلو خوش تر و زنده بود **هفت کوا**
بود **لا نظما لجدة** آنگاه تشنه نقوم بعد از آن هرگز **فایده** در حدیث آمده که
حوض من یعنی حوض کوثر مسافت او مدت یک ماه است و آنرا سفید تر از شیر و
خوشتر از شکر و کوزهای او مانند ستارگان آسمان هر که از آن حوض کشفی در هرگز
تشنه نشود **و تیه** این دعا را که اول و آخر آن کوهن کوهن کوهن کوهن کوهن است
بودت و شود و حدت در این کثرت و این بریت در بوستان مودت
که هر که از آن سیراب شد ابتدا از تشنگی حالت این است **و اینج** خاصه حضرت
رسالت و اجل و ایام است او است **انک علی کل شیء قدیر** یا بر سر هر
تو بر هر چیز توانایی هستی که مطلب من نیز حاصل نمایی **اللهم انیلع فیهم**
و کسر لام خدا یا برسان **سبح محمد منی** جان پاک محمد را از من **و حیه** و **سلا**
این هر دو لفظ یک معنی آمده یعنی دعا بخیز و سلامت از نقص و آفت **فایده** گفته اند

کسی که گوید این کلمات حق تعالی بر کار او فرستد تا برساند سلام از آن گویند به
بغیر صلوات الله علیه و سلم پس جواب بگوید **الحضرت صلوات الله علیه و سلم** **انرا اللهم**
یا نبی الله السلام علیک انما الفخر والافتخار لدریک **بسلام** آدم خواجده
مزی بر دل خرم ده **پس** بود جاوه و احترام مرا **یک** علیک ان تو صلوات سلام مرا **اللهم**
و کما امنت **بید** فدایا از برای گردیدن من بن بغیر صلوات الله علیه و سلم **و نور**
و حال آنکه ندیده ام او را **فلا تحس منی فی الجنان** **و کما** پس موم و بن
مکن مرا در پیشگاه از دیدن او **و تیه** این دعا را که اول و آخر آن غلبه شوق او عیسا
جمال جهان آرایش و سوختگی دل زیاد دیدار فرج افزایش **بیت** بی تو ای ارم جانان
شکست بی تماشای حالت شادمانی شکست **فایده** حق سبحان سر اسوق آفتاب
در پای حبیب خود نمیشد و نقش عشق و محبت او بر خسته جانش کشیده البته
او را در آخرت بیدارش مسرور خواهد ساخت و هر که زوده حجاب در میان خود او
انداخت جان بخور و صلوات الله علیه و سلم **المومنین** **الحب** یعنی از روی **بیت**
که او را دوست دارد **بیت** **محبوب** و دوستی کل کریم **یا سبوی** یا من کل عشقین **اللهم**
تقبل شفاعة محمد **یا** **الکریم** **فی** فدایا قبول فرما شفاعت محمد را چنین شفا
که بزرگتر است و کن شفاعت شامل بود هر طریق را از برای رسیدن آنها از حق
موقوف حساب جان خود و فصل اول بیان گذشته **نظم** هر که را جز تو پیشوا باشد
نا امید از ضا حجاب باشد **چون** نشان شفاعت کبریا یافت بر نام نامیت **طلعا**

امتان باکت کا یہاں بتو اور نما میدوار یا **فانفع در جسد العلیا** ہم
 عین زیادہ کن بلندی مرتبہ اور از خود چنین مرتبہ کہ بلند تر است از مراتب
 همه مقربان بجزی کہ متوازی رسید و ہم بچلی نہایت آن **فمن یرغ غرض**
 اچکن از اینبارتفت **انما کہ تو سبال کرامت بریدہ** **انکس بقدر خویش**
 بجای سیدہ اند **انما کہ بای منت تو انجا رسیدہ** **وانتہ ویرہ محمد را صل**
 علیہ وسلم **سؤلہ** **بضم سین** و سلوک ہمزہ مطلوب **ان فی الآخرة** و در
 آخرت و ان مراتب قرب اوست و درجات است اوست **والاولی**
 و در دنیا و ان شہرت دین اوست و نفرت است اوست و انما نزد این
 دعای حضرت صل اللہ علیہ وسلم در حدیث آمدہ **کما انتہی ابراہیم**
و موسی چنانکہ دادہ نماز پر ایم موسی علیہما السلام مطلوب است **تنبیہ**
 تشبیہ من در اولی مطلوب است نزد ذات مطلوب زیرا کہ مطلوب است حضرت
 صل اللہ علیہ وسلم بزرگتر و بلند تر است از مطالب همه انبیاء علیہم السلام
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراہیم و علی آل
ابراہیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم و علی آل
ابراہیم و علی آل ابراہیم **اللهم صل علی محمد و علی آل محمد** **کما صلیت علی ابراہیم و علی آل**
ابراہیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم و علی آل
 و مع این دعا معلوم شدہ و مکر آوردن برای تبرکت زیرا کہ این الفاظ در
 احادیث معتبرہ آمدہ **اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی ابراہیم و آل ابراہیم**

داؤد

و از خون کردن خیر و کرم خود را **علی سید کا بر من و بہتوانی محمد بنک**
 محمد کہ غیرت **و سؤلک** و زنت عدہ است برای ارشاد خلق براه راست
کتابتہ علیک و صلیک و برابر ایم کہ دست است و بر کزبہ
و سؤلک و بر عیسی کہ روح است بیخ صادر شدہ از تو پواسط اسباب **و کتبک**
 و کتب است و اورا کلہ از ان گفت کہ کلکرت حاصل شدہ بی ہر **و علی محمد**
سؤلک **لا یرہم فرشتگان خود و در سئلک** **بضم اول** و در سؤلک دوم
 نیز بر سقران خود کہ صاحب کتاب صاحب معرفت اند **فانما یسئلک** و بر سقران
 کہ رسانند احکام تو اند بر سئلگان **خیرک** **بکفر** و فتح تیار و بسکون تیار
 نیز بر کزبہ گان خود برای قرب منزلت **من خلقک** **انما فرشتگان تو کتبک**
 و بر چیدہای خود **و خاصک** و بر خاصان خود کہ امتیاز دارند از ہر فرشتہ
 تو بقرب در گاہ تو **و اولیاک** و بر دوستان خود و معنی ولی در اسما شریف
 بنفسی گذشتہ **من اهل ارضک و سماک** از اہل زمین تو کہ مومنان
 جن و انس اند و از اہل آسمان تو کہ فرشتگانند **و صلی اللہ علی سیدنا محمد**
 و در دو بفرستہ خدای بر من و بہتر مایان کہ نام پاک محمد است **عذہ خلقک**
 بشمار مخلوقات خود کہ بی شمار بی اندازہ اند **و رخصا و نغیہ** و بعد از نشو
 و ات خود بیخ چندان در دو بفرستہ کہ خدا تعالی خود مایان رخصی باشد **کلمہ**

و ک
 کلمہ

که برای محبوب خود راهی نخواهد شد مگر بدو که مله **وین نده عن شیه و نرا**
 وزن عرش خود که بزرگترین مخلوق است و که از وزن آنرا که ندانند مگر خداست
فایده هفت آسمان در هفت زمین نسبت بکسی محقق است در میان
 و نسبت کرسی با عرش همچین است **و یکا د کجا کتا تمه** و مقدار سخنان خود و یا از
 سیاهی که نوشته شود بان سخنان او و از انانیت نیست چنانکه خدا بیچاره
 در قرآن مجید را فرموده است **مفنا یدر اگر باشد آسپ در یاد و بی سیاهی برای**
 نوشتن سخنان پروردگار بی معارف قرآن و یا معلومات او هرگز نیافرید و معاند
آب در بابش از آن که او شود سخنان پروردگار و علوم او زیرا که ما مستحق است
و کما هو اهله و در دو بنده خدای بر خدایشان دردی که آن محمد صلی الله علیه و آله
 شرا و ولایتی آن در دو است یعنی با اندازه مرتبه بزرگی او نزد خدا تعالی باشد
 درودی که آن برای عبادش است بفرستادن آن در دو و شرف آن از عقل
 بشر بیرونست **و کما ذکرة** و در دو فرستد خدای بر هر گاه یاد کند بر دل و یا
 بل زبان برود و آن محمد صلی الله علیه و آله یا آن خدای عز و جل **لنا اکر و ن**
 یاد کندگان و آن حجاب و عاشقان خدای در رسولند که هر ساعتی بر طوطی یاد آن
 بر دو مشغولند **و عقی عن ذیرة الفاقلون** و در دو فرستد خدای بر هر گاه غفلت
 و در نماز و غیره و یا از یاد خدای غافلان و در او ازین کلام دوام همیشه درود است
 چرا که زمانه ازین هر دو خالی نیست **و علی اهلی بیسته** و در دو فرستد خدای بر اهل

بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مع ابن ابی طالب تفصیل گذشته **و عترتی** بکبر علی علیه السلام
 و سلوک تا رفیق و در دو فرستد خدای بر نسل وی و بر کرده وی و طریقتان و نزدیکان
 وی از آنها که گذشته اند و آنها که می آیند و آنها اولاد با شسته و بعضی گویند نزدیکان
 از اهل بیت اربع اولاد وی صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی گویند فرشتگان هم عترت است
 و همه آنچه است عترت حق در سه سره در شرح مشکاة ذکر کرده **الطاهرین** چنین
 اهل بیت و عترت که پاک اند از الایش کنان در طهارت و باطن **و استکف** یعنی پاک شده
 و سلام فرستد خدای بر سید ما این و اهل بیت او **و تسلیما** سلام فرستد دنی
 کامل و تمام **اللهم صل علی محمد و علی از واجبه** و در **و تسلیما** صلوات در دو فرستد
 بر محمد و بر زنان وی و اولاد وی و **و علی جمیع التبتین** و بر همه بجز آن که رسالت است
 احکام تواند به بنده کنان **و التبتین** و بر سبب آن خاص که آمده اند کتابت بجز
و التبتین و بر فرشتگان **و التبتین** بود و عطف و بر فرشتگان که نزدیکان
 در گاه تواند و در بعضی نسخه های او آمده **و جمیع عباد الله الصالحین** و بر همه
 بنده گان خدای که نیکو کارانند و در بعضی نسخه عباد که گفته بگفت یعنی بر همه بنده گان
عده ما امطرت السماء و بشمار نیکو کارانینده است از آسمان یعنی قطرات
مذکبتینهما بفرستد و ذال حجر و سلوک نون از ابد تا از آن که بنا کرده
 آن است از این شماره این قطرات از آن زمان و او است **فایده** بدانکه از قرآن و
 احادیث معلوم شده که باران از آسمان می آید و حکم و متر است که بنده گان را از زمین

بر خیزد و بسوی آسمان بر می آید و لاف ابر بر پا میشد و می بارد **و صل علی محمد**
عده ما انبتت الارض و در دو بنوست بر محمد شمار چهل و نه رو یا نینده است
 اگر ازین **سند دوحها** از ابتدا وقتیکه شروع کرد تا آنرا **و صل علی محمد عده**
النجیم فی السماء و در دو بنوست بر محمد شمار ستارگان که در آسمانند **فانک**
اخصیتهم تا پس برستی که تو شروع کردی تا این معلوم کردی که شمار آنها را و علم غیر تو
 بشمار آنها رسیده **و صل علی محمد عده ما تنفست الارواح** و در دو بنوست
 بر محمد شمار دم زدن جانهای همه جانداران **مثل خلقها** از ابتدای وقتی که پیدا
 کرده تا آن جانها **و صل علی محمد عده ما خلقت** و در دو بنوست بر محمد شمار
 چیزی که پیدا کرده تا آن در زمان گذشته **و ما خلقی** و بشمار چیزی که پیدا میکند در
 زمان حال پیدا خواهد کرد در زمان آینده **و ما احاطت به علمک** و بشمار چیزی که
 فرا رسیده است بان علم تو و هیچ جز آن را که علم او بر تو نیست **و هر چه درستی است**
 در درجهان نیست از علم شایسته همان **ما اصابک ذلک** و در دو بنوست
 بر افزوده تو بر تو زیادتر بر زبانه اشلی از آنکه مذکور شد و هر لوازمی مبالغه است
 در طلب قدرت چند که در **اللهم صل علیهم** صلا یا در دو بنوست بر محمد و بر آنکه
 مذکور شد تا باور در سابق **عده خلقک** بشمار همه آفرینش خود **و قضاؤ فیک**
 و بماند آنه خشنودی ذات خود **و من شئت منک** و بر این مذهب خود و هر که
کلک و بمقدار حسن آن خود و مع این الفاظ با تقرب گذشته **و صل علیک**

نخ:

بفرستیم و سکون بار و با نزاره نهایت رسید که علم خود بیغ با عباد خلق علم بجلوت
 موجوده بالفعل و اگر نه علم الهی نهایت نیست و با کوییم که مراد با لغت است چنان
 عبارت در محل با لغوی **و ایا نیک** و با نزاره رسید که علامات قدرت خود
 و هر دره که موجود است علامت و نشان قدرت اوست و نیز با نزاره است که
 مراد آیات قرانی و سایر کتب منزله بود و با چیزی که شمل ایشان آیات بران از
 احکام و قصص و اخبار و حکمت و حروف و حرکات و سکنت و نظایر است
 که هر روزی در هر روزی که مقصود مبالغه است در قدرت در **و اللهم صل علیهم**
 صلا یا در دو بنوست بر محمد و بر آنکه با وی مذکور شد **صلوة تقوی** در وی که
 بلند بود در مرتبه **و تفصل** بضمضاد و بزرگ **و صلوة المصلین علیهم**
 در دو در دو کوییدگان **و اللهم صل علیهم** آن در دو کوییدگان که از بعضی مخلوقات
 تواند **اجمعین** همه آن در دو کوییدگان **و فضلک علی جمیع خلقک** مانند
 بزرگ تو بر همه آفریدگان تو یعنی بزرگ در وی که تو فرستی بر درود آن در دو
 چنانکه بزرگت ذات تو بر ذات آنها زیرا که بزرگ هر فعل بر اندازد بزرگی
 فاعل است **اللهم صل علیهم** صلا یا در دو بنوست بر آنها **صلوة دائمة**
 در وی که همیشه باشد **مستمرة الدعاء** در وی که جاری بود همیشه **و علی من**
الدیانی و الا یام بر جاری بودن شما و روزها **مصلک الدعاء** در وی که
 بستمه بود همیشه او **و لا انقضاء لها** نیست پایان رسیدنی مران در وی

کوییدگان

یعنی بیان بوسیله بی هم اندک هرگز با جز زسد و لا انضمام و نسبت آنرا
انقطاع و شکلی **عَلَى مَنَ اللَّيَالِي وَالْآيَامِ** در بعضی نسخ این عبارت نیامده و باشد
این بر سبب دوام آن بر کثرت ششما و روزهای باقی است **عَدَّة كُلِّ يَوْمٍ**
و نسبت آن در دو بار شما فقط ای باران بزرگ قطره که سیل از روز و در بسیار چیز
وَكُلِّ يَوْمٍ شما فقط ای باران ضعیف **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ** خدا یار روز
بخت بر محمد که بفرست و در ذکر این وصف اشاره است بآنکه او صاحب است
هر گاه است بفرزاد **وَأَهْلِ بَيْتِهِ** و برابر با هم که دوست است **وَعَلَى جَمِيعِ**
أَنْبِيَاءِكَ هر چه بفرزاد خود **وَأَصْفِيَاءِكَ** و هرگز نیک است خود **مِنَ الْهَيْلِ وَجَلَدِ**
وَسَمَائِكَ که از اهل زمین تواند و از اهل آسمان تواند **عَدَّةَ خَلْقِكَ** در **رَمَاةَ**
نَفْسِكَ و **وَدَّعَى شَيْءٍ** و **وَيَكْدُ كَلِمَاتِكَ** و معنی این الفاظ نزد یک معلوم
شده **وَمُسْتَعَى عَلَيْكَ** و بوقت درود با نذر نه نماند علم خود و بیان درین
بعینه هر گشت که در مغز سلطه علیک را کور گشت **وَدَدَّعَى جَمِيعِ عَمَلِكُمْ** و برابر
وزن امر او پیش تو **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ** در و یکی بی نام آئیده با شریفی بعد از دیگری
أَبَا همیشه **عَدَّةَ مَا أَحْصَى عَلَيْكَ** شمار چیزی که شمرده است و ضبط کرده است آنرا
علم تو **وَعَلَى كُلِّ مِقْدَارٍ** هر چه **عَلَى كُلِّ مِقْدَارٍ** هر چه ضبط آنرا علم تو **وَأَحْصَى**
مَا أَحْصَى عَلَيْكَ و چندند چند نور تو مثال چیزی که شمرده است آنرا علم تو **وَصَلَّى**
تُرْبِيٍّ وَتَعْرِفٍ وَتَفْضُلِ صَلَوةِ الصَّالِحِينَ عَلَيْكَ مِنَ النَّارِ أَجْمَعِ كِتْفَيْكَ

و اوصاف

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ این عبارت بامیان معنای نوز یک مذکور گشته **قِرْبَةً**
بسته دعا یکی ای همانند درود **بِطَنَةِ الدُّعَاءِ** و این دعا که نوشته میشود اکنون
فَاللهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَجَائِدِ پس تحقیق که آن دعا امیدوار شده است به بزرگترین
او این **سَلَامَةَ اللهِ تَعَالَى** اگر خواسته است خدای **أَقْبَلِ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ**
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فایده در شکار او بحر
رضی الله عنه روایت کرده که بدستی که دعا استاده کرد آئینه میشود در میان آسمان
و زمین بالاندر آن چیزی تا آنکه درود میفرستی بر پیغمبر خود درود خود البته
مقبول است پس در عین بطینیل تو سالی بدایج قبول میرسد **مُرْسَلِينَ**
هر چه داشت که در کعبه رسد دست در پای کعبه ترزون کاه سید **اللَّهُمَّ**
اجْعَلْنِي خدا یا کرد آن مرا **مِنَ كَرِيمٍ** کبریا از آنست که لازم گرفته **صَلِّ**
عَلَيْكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وین بفرزاد که نام با او محمد است
صلی الله علیه وسلم **وَعَظِيمِ حُرْمَتِهِ** و بزرگ استند مرتبه بزرگی خدا که ترک
تفطیم او هرگز جایز نیست **وَأَعْنِ كَلِمَتَهُ** و بزرگی او مذکور را یعنی دعوت
اسلام را بیکر استبدان **لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ** و استبدان محمد رسول الله **وَحَفِظْ**
كَلِمَتَهُ و نگه بدار **عَمَلَهُ** و **وَدَّعَى** همان او را و این هر دو لفظ یک معنی
آمده و اینجا مراد آنست که آنچه وصیت فرموده است حضرت صلی الله علیه وسلم
نگاه داشت آنجا که خداست تعالی و عبادت و طاعت وی **وَقَرَّبْ حُرْمَتَهُ**
توصیه

فرموده

واری دادند لشکر او این بی روان او را **وَقَدْ عَلِمْتُمْ لِيَوْمِ الدَّارِ** دانند خاندان او
 بسوی پیش حق تعالی **وَكُلُّ شَيْءٍ بِنُورِهِ** و زیاده که ایندند تا **يَعْبُدُونَ** بی ادان او را
وَقَدْ عَلِمْتُمْ لِيَوْمِ الدَّارِ و کرده او را و از آنچه سه جنس سال بودن و موافق شدن
 به سار و دنیا و آخرت **وَعَلَى رُءُوسِهِمْ أَقْوَامٌ** و در نزد او را **وَمَنْ يَخْلُقْ**
 و می آید که در **سَبِيلِكَ** راه دین او را **وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَامُ** و بطریقها
السُّؤَالُ الْإِسْمِيَّةُ **بِسْمِ اللَّهِ** خارا برستی که من سوال میکنم ترا و میطلبم
 از تو و حق چنگ دین را بطریق صدی صلوات علیهم سلم در اقباله افعال بسیار سوال
تَقَدَّرَ را دانست و اگر خواهی طریق مستقیم که رسیدن را بهی بود سوچی رضای مطلق
 هرگز در چشمی چون سنان تیر بود اگر سنان را ندک خوار از باقی بی سنان **وَأَعُوذُ بِكَ** و پناه میکنم به تو **مِنَ الْإِيْثَامِ** و آن **عَمَّا كَانَتْ بِهِ** از کج رفتن
 در و کرد و بیدان از نیز میگردد و رده است از هر صلوات علیهم سلم از کلام دین
الْكَلِمَةُ **إِنِّي أَسْأَلُكَ** خداوند سوال میکنم ترا و میطلبم از تو **مِنْ خَيْرِ مَا**
سَأَلْتُكَ **مِنْهُ مُحَمَّدٌ** از جمله چیزها که سوال کرده است ترا از آن چیزها صلوات الله
 علیهم سلم آنچه که مناسب باشد کمال من و جانت بود و حق من **بِسْمِ اللَّهِ** که پیوست
 جز و همه از ثواب و عقاب روز حساب **وَسُؤَالُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
 و زیاده است کتاب و معجزاتی روشن چون آفتاب در دو فرستند خدای روی
 و سلام **وَأَعُوذُ بِكَ** و پناه میکنم به تو **مِنْ خَيْرِ مَا اسْتَعَاذَكَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ**

از برای

از برای جز اینکه پناه گرفته است بتوان از غیر محمد صلوات الله علیه سلم **بِسْمِ اللَّهِ** **وَسُؤَالُكَ**
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذکر کرده است تری که این دعا در حدیث آمده و فرمود
 اخذت صلوات الله علیه سلم این دعا جامع است و دعاها بسیار **اللَّهُمَّ اغْنِنِي**
 بکسره و ضمای که بد را را **مِنْ شَرِّ الْفَقْرِ** بکسره ف و فخر تا را از برای فقتهما **فَابِرَه**
 فتنه در اصل یعنی از نایش است و معنی کفر و کفرای و نسا و ملک آمده **وَقَدْ عَلِمْتُمْ** **لِيَوْمِ الدَّارِ**
 که بنده را از یاد حق تعالی باز در وقت است و در ظاهر از غیر سب محنت بود با و
 راحت چنانکه در حق تعالی فرموده انا مالککم و اولادکم فتنه جز این نیست که با ای شای
 و از زندان شای از نایش اند تا ظاهر کرده که کدام از شما حق را برایشان اختیار میکنند و کدام
 دل در حال فرزندان بسته از جهت ای که آنرا میکرد **وَعَفَا بِي** و سلامت مرا **مِنْ جَمِيعِ**
الْخَطِيئَاتِ بکسر میم از هم محنتها و سختیها **وَأَصْلِحْ لِي** و درست گردان از من و در صلاح امر
سَائِلِي جز یک نظر به است و آن دست به پاهت و چشم در گوش و ذمه اعضا و استی
 آن است که استعمال کند بر عجز میرا در کمال حق تعالی باین امر فرموده و باز در و از آنچه
 که از آن فرسخ نموده **وَعَفَا بِي** و جز که پیوسته است و آن دل است و از استی که آن فای
 حمیده است و پاک ساختن از خصال با بسندیده **وَقَدْ عَلِمْتُمْ لِيَوْمِ الدَّارِ** و پناه
 نیت است صورت ظاهر ندارد اعتبار **إِنِّي أَسْأَلُكَ** **وَسُؤَالُكَ** **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
الْحَقِيقُ بکسره ج و با که دین دل مرا از کینه و معنی قلب را خیر سازد شریف بمقتضی
 مذکور گفت **وَأَعُوذُ بِكَ** و از هر چیزی که در دین و آرزوی ذوال نعمت ایشان **وَأَعُوذُ بِكَ**

سوزنده کز او آتش بجایان او میزند بجای جان کارستان و آتش در زبان افتد و بجای
 ای عزیز من رسوای من رسوایان دل که تو سودی بهرست آری و ایستار زبان افتد
و لا تجعل علی بطنه یارب و مکروان بر من شیاعه لا کذب کبریا توان بازی
 بجایی که بطنه آن در پی من بشود **بیت** است اما که آزاری نباشد کسی با کسی
 کاری نباشد **القصه** ای **سألك الإخذه یا حنین ما تعلم** خدا با سوال
 میکنم تا توفیق گرفتن و اختیار کردن نیکنترین جزئی میدانی تو آنرا که نیکن است آن در حق
 من **و التزك لیسعی ما تعلم** و سوال میکنم ترا که دشمن بدو نباشد چیزی را که
 میدانی تو آنرا **و استسک انک کل بالیذق** و سوال میکنم ترا صفت بودن تو
 بروزی من **شیعیه** بدانکه حق تعالی صفت روزی همه چیزها است چنانکه در قرآن مجید
 فرموده که هر چند بنده که بر زمین است روزی او بر من است پس این سوال برای
 آن بود که روزی تو بر وجه خاص چقدر برکت دهد و در آن وقت عتبت چقدر بران وصل
 شود و بخت بخواری و منزلت در پی رنج و مشقت و باز نماند و طلبه ای از آنرا و حق
 و محتاج نکرده و حرص آن نبوی خلق **و التذلل** و سوال میکنم بی رغبتی چه بود دنیا و
 ترک آن چیزی که باز نماند و در دنیا و مولا **فی الکفایه** بیفج کاف در حالتی که باشد این
 بی رغبتی با حصول روزی که پس نباشد و باز نماند حاجت بود نه که از آن و نه زیاد
 بران و احتیاجت که من آن نباشد که میخواهم بی رغبتی ترک کنی آهش در روزی
 ضروری چه جای چیزهای دیگر یعنی میخواهم خدا یا از تو که بی رغبتت کردنم از هر چه که

باز نماند

بیرفت و بی نیاز سازی از هر که سواست و این مرتبه عارفانست و این است
 عاشقان **نظم** آنچه نصیب تو بود آن خوری شرم نداری که غم آن خوری هر چه که
 روزیست رسد از زمان آنچه باشد رسد بی گمان پس بی آنچه نباید رسید
 رخصت هموده نباید کشید روزی تو باز نکرده و در کار خدا کن عمر روزی خود را
و المخرج بالبیان و میطلبیم از تو بر آمدن بسبب بی بودن حق در استی
من کل شیعه از هر چیزی که پیدا شود در کار دین یعنی پوشیده بود حقیقت آن
 و معلوم نکرد که حق است یا باطل و بی بودن رستی آن گاه حاصل میشود بود
 بر دلیل عقل یا نقل و گاهی با ایمان از حق تو داد که هر چه صادق و غیره **و الک** **انفاج**
 نفع ادا و ضمن آن اسکون دوم و سوال میکنم ترا فخر و جزوی **بالقصه** **اب** **ب**
 درستی **فی کل شیعه** در هر دلیل که مطلوب بود در امر دین **و التذلل** و میطلبیم هر چه
 و میان روی **فی الغیب** در حالت شکم بودن **و التذلل** و در حالت شکم بودن
 یعنی در هر دو حال از آن حق تو است که **زوم** **و التذلل** و میطلبیم از تو توفیق قبول کردن
 بجزئی از آن شیء یا بنا بر **ما یخیرنی به القضاء** هر چیزی را که در وقت است با بجز حکم تو
بیت هر چه در بر سرم جویند به بزی رواست **بینه** جدی گفته کم خدا و نذر است
و الاقتصار و سوال میکنم از تو میان روی **فی الغیر** در تسکستی و در روشی **و التذلل**
 بجز غمین و در تو نگرانی و فراق کسی و میان کل و در وسط درین پروا است که **بینه** **و التذلل**
 ما بر هم نماند و قدرت تو را بی طاقت مولا را سلب است از تو نگرانی سبب کبر و استی

فراخ هستی پس میتوانی که هر دو نفع کنه با هم زنی **اللهم تودنا تعلم قلبی**
هزار بار روشن کردن بسبب علم دل مرا **دقیقه** علم جوهری شریفست در ذات انسان
و گوهری لطیف است از گان لطف ربانی **مشهوری** حاتم ملک سلیمان است علم
جمله عالم صورت است علم کبج پنهانست علم معنوی بیست آید چون زخود
پروان شوی و علم منفی است از خزان انعام بزودان که پاک طینستان تینا و آل
استعداد و ذوق حاصل نماید و شویست نورانی که بر شوی آن راه نازل قاصد
دو جهانی پمانیز **دقیقه** علم ذاتی و باور پس بقا رون روزگیم شد یک فوق سما و درای
بخت سگن **غایبه** ای عزیز علم حاصل کن که اگر محتاج شوی مالست و اگر غنی
باشی حالتت و بکلید علم ابواب خزان دین توانی گشود و با صلاح علم پیش
و شیطان که دشمن دینی از حرامه توانی نمود و علمی با هم ز که وسیله معرفت خداست
و ذاک اهل لود و رسانده بر است فضل و کمال شود و اما علمی که برای جهال است
از اهل ضلال است و علمی که برای تمسین جاه و مال است غره آن و بال است **مشهوری** علم
صورت چشمه آب گل است **مشهوری** علم معنی رهبری جان و دل است **مشهوری** علم حرم بردن نقدی برای
شود علم حرم برین زبماری شود **دقیقه** قیلت کائنات کارنا بدیج روی معرفت حاصل
کن ای بسیار که **دقیقه** **استعمل بطاعتك بک فی** و در عمل از بقران هر داری خودت را
دقیقه حق مقال است از ابایی نیافریده است بلکه از میان جمله عالم بوی عبادت
حرف بر زبیده است و بدانکه با در وقت علم عمل است و اگر نه عالم بر عمل زبور است

ت

نظم علم چند اندک بیشتر خوانی چون عمل در توبت تا دانی نه محقق بودند و نشند
چاره بای بروکتی چند **وخلص من الفتن بسری** و ربانی کن از فتنهای دین
مرا و میغ فتنه با لذت و بکشت **و استغفر** بفتح غین و در کار دار **بالا غنی**
فکر بیعت گرفتن و بندید بر فتن اندیشیده مرا **غایبه** در صریح آمده که فکر
یک ساعت بهتر است از عبادت شصت سال آری فکر تشکیک با و به شوق با
شریب زلال است و مرغ دل را برای پرواز عالم ملکوت بر دال است و فکر آنست
که بطلان فتنه مصروفات مجسمه دیده دل یکشایی و به بندل کوان و قیصر زمان
قدرت صانع معلوم نمایی **مشهوری** نقش این کتبه بر نگار که با هند بر وضع پروردگار
دقیقه فکر نزد صوفیه رفتن ساکت است بر کشف از کلمات و لغویات
که بحقیقت باطل و عدمند بیاب و عدت وجود مطلق که حق حقیقی است این
رفتن عبارت از وصول ساکت تمام فتنای اند و کوشش در ذات کائنات
در اشهر روز و عدت ذات ما ندر قطرات در دریای **مشهوری** فکر کن ای همه نور است
پاک بهرست آن فکر خردش ای فکر ناک **مشهوری** گفتیم باقی فکر کن فکر که با هر دو
رود ذکر کن فکر آن باشد که بکشت بدستی راه آن با ساند که پیش آید **مشهوری**
بکسوف و مکاره در **مشهوری** **و من الشیطان** از بوی و سوسه های
دیو فریب که سرکش که ابله است و عاقر است که اینجی مراد عاقر باشد تا شال
بود شیطان جن و انس **مشهوری** **یا عجز** و زبهارده و این کرد

بیت

از آن دید سرکش نای نیکو خشنده **حَتَّى لَا يَكُونَ لَكَ عَلَيَّ بَشِيرٌ** بار تا آنکه
 نباشد در او ایمن **سُلْطَانٌ** غلبه نماید و سوسه در لذت آواز نرم و آواز
 پریایه زنان و اندیشه بد و مراد اینجا حدیث نفس و شیطان است از اخلاقی
 و فکر رویه که باعث میل در کفر و معصیت و آنچه باعث بر ایمان و طاعت
 گردد آنرا امام خوانند شیخ عبدالحق قدس سره در شرح مشکاه آورده که تفصیل
 در مقام آنست که آنچه در نفس یکایک افتاد بی اختیاران را با حسرت میگذران
 عفو است از همه آنها از جهت عدم اختیار و چون در واقع قیامند در حسرت
 سینه چولان گردد آنرا خاطر خوانند و این قسم هم عفو است از این است محو
 و این رحمت مخصوص است بایشان برقی سهو و نسیان و بعد از چولان
 چون محبت و لذت آن پیدا اند و فراموش حصول آن حادث گشت آنرا
 هم گویند بشارت میم این است که بران نیز موافقه نیست تا بعلت غایت و در
 اعمال نمیشوند بلکه اگر قصد کرد بستر باز داشت نفس از آن حسنه بر آید
 میشود پسند و اینجا قسمی دیگر است که نام آن عزم است و آنکه قرار داد نفس است
 بر معصیت چنانچه از آن سابق مانع نیست چنانکه در خارج آن حساب است
 میانیت و اگر همیا کرد مسکنه البته برین قسم موافقه هست چنانچه قسم
 از اعمال قلب است چنانکه عقاید و اطلاق ذمیه بوده ما فرزند است بر اعمال قلبیه
 چنانکه بر اعمال جوارح ما عزم معصیت عین آن معصیت نیست مثلا عزم زنا

معصیت

معصیت است لیکن فرود از پایه فعل زنا **سَاءَ الْحَذَبُ الثَّانِي فِي الدُّعَاءِ**
إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعْلَمُ صراحتاً باینست که من سوال میکنم ترا از نیکی چیزی که
 میدانی و **أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ** و پناه بگیرم ترا از بدی چیزی که
 میدانی و **أَسْتَغْفِرُكَ** و طلب میکنم از تو من **كُلِّ مَا تَعْلَمُ** از
 هر چیزی که میدانی که از ما خلا فی نفسی تر صادر شده **إِنَّكَ تَعْلَمُ** می بینی که تو میدانی
فَلَا تَعْلَمُ و می دان می دانیم **وَأَنْتَ عَلَّمَهُ الْغُيُوبِ** و تو دانسته بودی
 هستی **اللَّهُمَّ أَنْ تَهْتَبِي مِنْ تَعْمَانِي** خدا ای الهی بدار ما را از آن که من در حالتی که
 رحمت گشته تو بر من **هَذَا** این زمانه که من در آن هستم و طلب پناه از زمانه
 با اختیار بدیه است که می شمل است بر آن چنانچه چنان آن بعد از این میکند
تَسْبِأَنَّ تخم با اجنبی لغویان نموده است یعنی حفظ و برای همین لفظ من عبودی
 آورده **وَأَخَذَ بِلِيقَاتِ الْفَيْسِ** و از فرود رفتن قشنگ ما را **وَتَطَاوَلَ لَهْلُ الْحَرَاءِ**
 و شکاهد ما را از روز است و سرگشتی صاحبان دلیری که دلیرند بر کجا نیرن مردم و باک
 ندارند **عَلَيَّ** بتشدد یا بر من بیخ از سرگشتی ایشان بر من **وَسَبْحًا قَوْمِ أَيْتَانِي**
 و از صغیرت شردن ایشان مرا برای بودن من حوار و بمقدار ده چشم ایشان
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْكَ خدا ای گردان مرا از جهت فضل خود **فِي عِبَادِي**
مَنْبُجٍ در پناه استوار **وَجَزِيٍّ** مگر شاه و دکان استوار **صَبِيٍّ** مانند قلو که بدان
 پناه گیرند از ترس دشمنان **مِنْ جَمْعِ خَلْقِكَ** از شرمه اولیش خود و این عیباً

اکثر است زیرا که بسیار از خلق هز می رسد یا در طایفه برادران و برادران نفع
اندکتر است **حَتَّى تَبْلُغَنِي أَجَلِي** یعنی تا آنکه بر جان من امدت برسد
مَعَانِي در حال که چشم من عاقبت دارد شده و سلامت داشته از بهای آنها
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ خَدَايا درود را
بر محمد و بر آل محمد بشمار کسی که در دوستانه اند بر محمد و آل او فرستگان و مؤمنان
چون و انس **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَنْ كَفَّرَ بِرَأْسِهِ** علیه
و در دو گوهرین بر آل او بشمار کسی که در دوستانه اند بر او از میان دهریان کفار
تَسْبِيحُ در دو دیار هم معلوم شده که تسبیح می کنند حق تعالی با هم موجودات در دو
بر حضرت صلوات الله علیه و سلم نیز میگویند و در ظرف عقلی را خلق است که زبان حال
میگویند و با زبان مقال چنانچه بلا مذکور شده پس اگر در دو دنیا معانی است و در
اینجا در شمار اول اگر در شمار دوم بر طایفه و بشمار هم موجودات شد **وَصَلِّ**
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى تَبْلُغَنِي الصَّلَاةُ عَلَيْكَ و در دو بنو بر آل او
چنانکه سزاوار است در دوستانه در دو **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى تَبْلُغَنِي**
الصَّلَاةُ عَلَيْكَ و در دو بنو بر آل او چنانکه واجب است بر مایان فرستگان
در دو بروی **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى تَبْلُغَنِي الصَّلَاةُ عَلَيْكَ** و در دو بنو
بر محمد و بر آل او چنانکه فرموده تو که در دوستانه شود بروی و صلوات این بلا نیز گفته
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ و در دو بنو بر آل او **الَّذِي تَوَدَّ مِنْ تَعْبُدِهِ**

الاول

الْأَقْبَارِ آن محمد که نور او ظاهر شده است یعنی واسطه از نوری که حاصل است از نورها
و این ذات حق تعالی است؛ یعنی که طهارت بذات خود و طهارت کرده است
همه سجا و در از عدم بوجود نیفتد اطلاق نور بر حق تعالی در قرآن و حدیث آمده و در
صلوات الله علیه و سلم فرموده که اول چیزی که خداوند تعالی پس از آنکه نور من بود و از نور من
او بر همه چیزها او را سائر شرف نیز گفته شده که نور اسم مبارک که حضرت صلوات الله علیه
و شرح آن در اینجا بیاید **وَأَشْرَفِي** و روشن شد **بِعَجَابِ سِرِّهِ الْأَمْرِ** بعد از
در روشنی راز او را **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَنْ**
بر محمد و بر آل او **وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَقْبَارِ** و بر همه اهل بیت او که یکو کارانند **أَجْمَعِينَ**
بر همه آنها **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ** چنانکه تو **أَنَّ مُحَمَّدًا** که در روی تو در
تست **بِعَدَلِ اسْمِكَ** یعنی میم و کسر ال و کان را زبانی است که ما شنیدند
و چهار در ذات مبارک می بوسیده اند **وَأَسْرَابِ حَبْلِكَ** و زبانی دلیل و صبر است
تست یعنی بیان گفته است **وَعَرَفَسِ مَمْلُوكِيكَ** یعنی عین تو که در روی ملک
یعنی چنانکه تو که در خدای سبب زمین خانه میباشند و همه اهل عالم را شناسد و در پیش
می شنود و در بزرگ میدارند و برای خدمت او می ایستند و همچنین شان آنحضرت است
صلوات الله علیه و سلم بر نسبت همه ملک خدای **وَأَسْرَابِ حَبْلِكَ** و پیش روی نگاه است
پس هر که بقرب کرامت تو می رسد بر روی او می رسد **حَتَّى تَبْلُغَنِي نَبَاتِكَ** و آخر
بهرمان تو بنور ظهور دنیا که اول ایشان بود بنظر نور صلوة **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ**

درود بفرست درود فرستادنی که سینه باشد همیشه **تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَبِالْحَمْدِ**
مانند باینکه تو صلواتی بر من کن **مَعْتَمِدًا عَلَى اللَّهِ وَبِالْحَمْدِ** درودی که ششود کرد اندر تراق
تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَبِالْحَمْدِ درود از زبان که ششودی تو مراد به عارفانست و فرستاد
در هر دو جهان معصوم و عاشقانست **تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَبِالْحَمْدِ** هر چه می خواهد
که از در و رخ شود و در ولایت ما نخواستیم این وان جست مراد ما اینست **تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَبِالْحَمْدِ**
تست **يَا أَيُّهَا الرَّحْمَنُ** ای بخشنده ترین بخشیدگان **اللَّهُمَّ**
ای خدا یا **رَبِّ الْعَالَمِينَ** ای خداوند مالک زمین و آسمان و حرام و حرم
بغیر اهل اجود را و نیز آمده و حرم زمینی است معین در چهارم که معظومند
منوره لیکن عالم اکثر اطلاق بر حرم که معظوم است و از بهر تشریف و توقیر
حق تعالی حرام گردانیده است درودی از این حرام نیست در بیوی جنایچه شکار کردن
و درخت بریدن و قتل کردن و صل کبریا زمین که سوار زمین حرام است و ورود
حرم را عیال ماتت و آن مبارک است که بنا کرده شده اند در جمیع جوانب کربان
جده و جوانه که اتفاق نیفتاده و در حرم از همه جوانب مساوی نیست و نزدیک
از همه جانب تقسیم است که بجهت طریق درین مکره است **وَرَبِّ الشَّعْرِ الْكَرِيمِ**
یعنی جمیع و سکون پیشین خداوند مشهور حرام و آن نام مرصعی است از زلفه باین حرف
و مناشع معنی علامت آمده و آن مکان از علامات حج است که وقوف آنجا بیج

و ایضا
دیم ذی حجرت **وَرَبِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ** و ای خداوند خانه با حرمت یعنی کعبه
که برای عابدان قبله نماز است و برای حاجتمندان محل بخور و نیاز است **نِعْمَ الْكَرِيمُ**
و اسطر بود **وَأَنَا تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَبِالْحَمْدِ** در حرمت زینت بلای جهان خانه تو چشم
چراغ جهان **اَكْبَرُ** که بر او اندر این خانه نیست **وَاللَّهُ وَرَكِبْتُهُ وَبِوَالِهَ نَيْتُ**
وَرَبِّ الرَّكْبَيْنِ و ای خداوند گرداننده خانه که در آن حجرا لاسود است ای گردان
مطلق واقع شود همین مراد بود و اگر کعبه شریف را سه رکعت دیگر اندر آتی و شای
و یاقی **وَالْقِيَامِ** و ای خداوند مقام ابراهیم علیه السلام و آن نام سنگی است که در
تشان پایهای ابراهیم است علیه السلام و آنرا در پیش خانه کعبه نهاده اند و گویند که
وقتی که ابراهیم علیه السلام بنا رکعبه میکرد در آن دیوار کعبه بلند شد ابراهیم بروی
استاده شد و اثر پایهای وی در دیوار بر شد و در حدیث آمده که حجرا سود و مقام
ابراهیم هر دو با قوت انداز تا قوتهای هشت که خدا تعالی بنا پدید کرده است نورانی است
از نظر مردم **دَقِيقٌ** شیخ قدس سره گفته که مقام ابراهیم مقام صلوات است و هر
در مقام در آید از همه فتنها امین گردد **يَا أَيُّهَا الْمَوْلَانَا مُحَمَّدِي يَا**
السَّلَامُ برسان مرهمه و بهر بایان ما و صاحب کائنات ای که حجرت از مایان
سلام و در روایت آمده که خدا تعالی میفرماید **وَرَبِّ الشَّعْرِ الْكَرِيمِ** که
مراد حضرت صلوات الله علیه و سلم پس برسانند آن فرشته و آن حضرت صلوات الله علیه و سلم
بجواب سلام مشرف میفرماید مرا آن گوینده را پس توان دانست که سلام آن حضرت

صلی الله علیه وسلم چه فضیلت دارد **دردت** کارها و صدقها تمام با پریشانی که
قبول افتد ترا از سلام مالک **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد**
صیدنا الابرارین و الابرارین خدا در درود بفرست بر منزه و بهترین و صاحب نیازی
دهنده یان که مالک خجرات که مردار همه پیشانیان و پسینان است از بزرگان
و سایر مقربان درگاه الهی **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد فی کل وقت**
خدا یا در درود بفرست بر مردار مالک یان که خجرات در هر زمان و اینچیز او کویا برینا
جز است از زمانه تا اجز بسیار رسد اشود تا بسیاری درود لازم آید **و جود** در هر
کوی که من نام وقت مبهم است که صلاحیت داشته باشد جمیع زمانه و از این
خواه کویا **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد فی الله الا علی**
یعنی میم خدا در درود بفرست بر مردار مالک یان که خجرات در هر که بلند تراز
روی مرتبه و یا از روی مکان و آن فرستگان اند که مقربان درگاه الهی اند و مقول اند
در عبادت وی و پاک اند از همه آله بشهرا **الی یوم الدین** تا روز جزا او بپوشد که روز
قیامت است **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد صلی الله علیه و آله**
و صل علیهم خدا یا در درود بفرست بر یکس صاحب یان که خجرات تا آنکه وارث
شوی زمین را و هرگز که بر زمین است یعنی میراث و نیست کرد آن همه صلوات بر او باد
بانی توجه میراث چیزها کویا که مهلا در وقت یکی بر بگری رسد **فانت خیر**
الوارثین و منزهترین و ارثانی یعنی باقی عهد از مناسرا همه صلوات **اللهم صل علی**

محمد

فرو شده کشت **بمخرج از یاد وی** امر ده کشت **اللهم صل علی سیدنا**
و مولانا محمد عده **ما ذکره الذاکرون** بشمارند کردن یا و کنندگان **اللهم**
صل علی سیدنا و مولانا محمد عده **ما عقل عن ذکیر الغافلین** بشمار
غفلت خاندان از یاد او بگذرد زمانی و مگذرد که یاد او حضرت صل الله علیه وسلم می آید
آنها غافل شدند **فایره** در احیاء العلوم مذکور است که این الحسنات فی حضرت صل
علیه وسلم در خواب دیده و گفت یا رسول الله چه با داشته اید شد شایع از زبانه
که وی در کتاب رسالت گفته و صل الله علیه و آله ذکره الذاکرون و غفل عن ذکیر الغافلین
پس فرمود حضرت صل الله علیه وسلم که با و امش داده شد او را از آنکه هسته کرده
نخواهد شد او را برای حساب **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد عده**
قطر الامطار خدا یا در درود بفرست بر منزه یان و مالک یان که خجرات بشمار
قطراتی یا بارها **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد عده** کویا که **الاعجاب**
بشمار بر کما در حمان **اللهم صل علی سیدنا و مولانا عده** **دقبات الیقین**
بشمار بد بار و کسوفات بشمار رجائونان یا با سنا **اللهم صل علی سیدنا و مولانا**
محمد عده **دقبات الیقین** بشمار جواران در میان **اللهم صل علی سیدنا و مولانا**
عده **وینا و الیقین** بشمار راهبای در میان بینه بشمار اجزای آب ارضیال کرده سزوش
دزد دزد **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد عده** **ما اظلم علیهم اللیل**
بشمار آنکه که تاریک شده است بر آن شب **فا صا و علیها الثمار** و روشن شده است

برات روزی بشارت بشمار هر چه که هر روز زمین است **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا**
محمد وآلنا بقره نوحین و نشدید و او بودت با مداد **قالا صل و بروت**
سپانجا هم را و هیچکس در و است در هر اوقات دو ذکر کرده است دو طرفت
روز را برای نزدیک این دو وقت که فرشتگان در زمین در وقت
جمع میشوند **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين**
از یکای این اجزا آن **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين**
بشرفان و مردان **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين**
شعری ذات خود **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين**
سخنان خود مثل این بالا نیز گذشته **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين**
سنتك بگوشم بندگان بری آسمانی خود **فارقك** و پری زمینهای خود **اللهم**
صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين نیت عن شك بعد خوش خود که بزرگترین همه
از پیش است و این کلام بر طریق تشبیه است یعنی اگر آن درود را چشم فرواد پدید
باین مقدار باشد **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين** بشار
از دیگران خود **اللهم صل على سيدنا محمد وآلنا محمد و آله الطيبين الطهارين** خدا بود
بفرست بر بزرگترین درودهای خود در هر روزی **اللهم صل على محمد و آله الطيبين الطهارين**
خدا را در روزی بفرست بر خیر صاحب بخشایش و دیگر که این شرح اسما را باید دید
اللهم صل على سيدنا محمد و آله الطيبين الطهارين خدا را در روزی بفرست بر خیر است کننده عفو کننده

کوه خود را **اللهم صل على كاشعيت الغم** بچشم عین و نشدید میم در گذشته
اندوه از کسی که آنرا وسیله گیرد در دنیا و آخرت **اللهم صل على علي بن ابي طالب** بچشم
و کرم لایم برود گذشته تاریک که وصلالت **اللهم صل على مني في الرضا** بچشم
سیم و کرم لایم در سینه فرو طویل بی دردی **اللهم صل على مني في الرضا** بچشم
سیم و کرم لایم در سینه و بیخ تاریک آمده یعنی داده شده رحمت بآن صل اندیشه
اللهم صل على صاحب الخوف بچشم بر صاحب عرض که فرود آید شود
بر آن یعنی پروان و درستان او بر آن فرود آید و آب آن بنوشند و صفت حسن
در نفس صلوة در حزب اول مذکور شده **اللهم صل على صاحب مقام الخوف**
سپان آن در نفس صلوة در ساسا نیز گذشته **اللهم صل على صاحب القوف**
المعقود بر صاحب نیره که داده شده یعنی نامه که بر نیره می بندند و او آنرا
می جنباند و بروتت چنانکه پیش بر او رسیده از تابان شام خفته شود و ذکر کوا و اسما
شریعت بتفصیل گذشته **اللهم صل على صاحب المكان المشهود** بر صاحب
مکانی که حاضر شده آنرا حضرت صل اندر علیه و سلم در شب معراج و هیچکس غیر او را
نرسیده و آن مکان قاب قوسین است و با صاحب مکانی که حاضر شوند آنرا پیشین
و پیشین تالش گمان برای او و مقام محمود است که مذکور شده یا مکانی که در آن
حضور شود و بر ابرق در هفتاد هزار فرشتگان که در هر روزی پیشین و پسین در سوره
اساس بهشت و پیش از هم پیشین با شنود یا در آن مکان قبر شریف و بیت جنان

چنانچه اگر کسی بخوابد که بوشه فجر روز هفتاد روز پیش بر کرد قبرش بوشه زل
 میشود و در و میگویند و باز و یا نیز خند و شادی میکنند و چون شام میشود آینه
 بیرون دهند و هفتاد هزار بار بگویند **اللهم صل علی محمد و آل محمد** اش تا فلک
 های گرفتت ملک بر ملک و زمین بشود تا آنکه حضرت صلی الله علیه و سلم از
 قبرش بیدار شود و در آن هفتاد هزار فرشته است و آنها تعظیم و بزرگ آنحضرت میکنند
 صلی الله علیه و سلم **اللهم صل علی محمد و آل محمد** و در هفتاد روز
 بجواز عزی و بخشش و سخاوت و در کتب صابیت و سیرت بخشش و عطا آنحضرت صلی
 علیه و سلم مذکور است و بخشش او جهان بود که باستان از آن عاجز آید و روزگار
 میگرد و چنانکه مسکینان نماز بدهند در شکاه حدیثی روایت کرده که سوال کرده اند
 آنحضرت را صلی الله علیه و سلم هر چه ای بس گفته باشد باین کیفیت که میدم بلکه اگر
 میبود میداد و اگر نمیداد آن شایان در وقت دیگر است زلفت حکم را هر زمانه
 هرگز مگر باشد آن لا اله الا الله **فی حق** در روز **الغفره** است که بخورد و بخورد
 وجود آنکه بخورد و بخورد **اللهم صل علی من هو و التمام محمود و ذوالقادر**
محمد در روز بفرست بر کسی که او مستور است نزد اهل آسمان باین نام و نزد اهل زمین
 باین نام و میوه بود اسم شریف در اسم مذکور گشت **اللهم صل علی صاحب**
القلم بشین معجزه و تخفیف هم بر صاحب علمت و نشانانی باین مرتبوت و بیانی
 آن در اسم شریف بقتضی مذکور گشت **اللهم صل علی صاحب القلم**

در روز تیرم

بر خداوند شکر باین مرتبه **اللهم صل علی محمد و آل محمد** خدا را در روز
 بفرست بر وصف کرد و شده به بزرگ همه انواع بزرگ **اللهم صل علی محمد و آل محمد**
یا لقرعایه بفتح زار معجم بر خاص کردن شده به سواری و ریاست و ایضا من بود
 بشفا عهده مومنان **اللهم صل علی من کان ظلله العمامه** بضم نون و کسر طاء
 و نشد و بدلام و در روز بفرست بر کسی که سایه میکند او را بر او این قبل از بخت نبوت
 بود برای اطهار از انبوه انما بعد از نبوت در روز و آینه نماید بلکه شایسته شده که در سوفا
 برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آفتاب سایه میکردند **اللهم صل علی من**
کان یرى من خلقه بکسر حیم و فاء خدا را در روز بفرست بر کسی که میدید از پیش
 خود و بفتح میم و فاء نیز آمده بفتح میدید کسی که پیش پشت او بودی **کحای من**
آما بفتح الف جنانکه میدید از پیش خود یا کسی که پیش او بودی و ثابت شده این
 بحدیث ابی هریره و ابی رضی الله عنهما نزد یحیی بن و صحیح است که چشم بر بود بطریق
 خرق عادت بفرمقا بل چشم با بجزو افتد اندک که بر باطن بود و آنکه گفته اند که بجز
 پس پشت آنحضرت صلی الله علیه و سلم دو چشم بود اما نزد سوراخ سوزن این قول
 ضعیف است **اللهم صل علی الشقیع** خدا را در روز بفرست بر خواست آنند
 از رخ کنان بان پروان خود **بیت** کفنی کنم شفاعت عاصی عذر خواه دل بر امید آن
 گرم افتاد در کتاب **المتفق** بنیم سیم و زنتا ر مشده قبول کرده شده شفاعت
بیت النبیا در روز قیامت **اللهم صل علی صاحب القلم** بر صاحب قلمی

و محروزی در حضرت خداوند باری چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و آنرا ترانه
 بود و به صفات الهی پاره خفته ترس خداوند غالب تر بود پرواز بر اهل دانش
 و اگاهی **بیت** بهیبت باز است بر کعبه کعبه هر مکن سائیت زان هیبت
نصیب **اللهم صل علی صاحبنا** خدا را در دو بغت بر محمد صلی
 در خواست کردن آن عرض کن که بان کسی صلی الله علیه و آله و سلم کرده **اللهم صل**
علی صاحبنا بر صاحب منزل عالی درشت **اللهم صل علی صاحب**
القبور بر خداوند بزرگ توفیق **اللهم صل علی صاحبنا** **اللهم صل علی صاحبنا**
 بر خداوند با ببلند توفیق **اللهم صل علی صاحبنا** **اللهم صل علی صاحبنا**
 بغت بر خداوند عصا **اللهم صل علی صاحبنا** **اللهم صل علی صاحبنا**
 بر صاحب دو فعل سیر محمدی در مطالع المرات آورده که نامیده شده است
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این نام در کتب و بیان صورت تعلیم مبارک کتب
 انا و بت و سیر مذکور است و بعضی از اهل علم در تالی آن رساله صاج کرده
 و گفته که کتاب است آن خواص و برکت بسیار دارد و این خاکسار دره بمقدار شرف
 بوسه خلیس حیدر لابر صلی الله علیه و آله و سلم و الهام دنیا رفته ان تعلیم مبارک است بعضی
 خواص آن از روضه الاحباب تالیف امیر جمال المومنین حضرت قدس سره بر میگردد
 جدا نقل کرده در مقام وصل بود است تا مشتاقان خاک پای نبوی صلی الله علیه و آله
 زیارت آن فیض باب شوند **اللهم صل علی صاحبنا** **اللهم صل علی صاحبنا**

غیبت

غیبت **اللهم صل علی صاحبنا** **اللهم صل علی صاحبنا**
صاحبنا خدا را در دو بغت بر خداوند دلیل استوار برای اثبات و تقوا
 آید کار **اللهم صل علی صاحبنا** **اللهم صل علی صاحبنا**
 میکند بر صدق رسالت وی و آن قرآنت و دیگر معجزات وی **اللهم صل**
علی صاحبنا **اللهم صل علی صاحبنا**
اللهم صل علی صاحبنا **اللهم صل علی صاحبنا**
 بنفیل گذشته **اللهم صل علی صاحبنا** **اللهم صل علی صاحبنا**
صل علی ناکب النجیب خدا را در دو بغت بر سواران اهل کزیمه و نام
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مشهور بود و نجابت و کونند که نجیب نام است آنحضرت
 بود صلی الله علیه و آله و سلم **اللهم صل علی ناکب البراق** بر سوار براق در شب
 معراج و آن اسمی بود که کیفیت آن در اسما شریف بتفصیل گذشته **اللهم صل**
صل علی محترق بنفیم و کسرا بغراف و لام در اول آن و در بعضی نسخ یافت
 و لام الله یعنی خدا را در دو بغت بر در گذر زنده **اللهم صل علی صاحبنا**
 آسمان که یکی بالای دیگری است **اللهم صل علی صاحبنا** آورده که آسمان دنیا مو
 حکم شده دو م در ریت سفید سوم آهن است چهارم روین است و گفته اند
 مس و پنجم نقره ششم زرد و هفتم یاقوت و هشتم **اللهم صل علی صاحبنا**
مجمع الکام بر شفاعت کشته بر همه اذیدگان در معرفت حساب و آن شفا

بگری بود و میان آن در فضل اول گذشت **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ سَجَّ فِي كَيْفِهِ**
الطَّحَامِ خدا بدرد بفرست بر کسی که سجده کرد بر سجده نماز گفت در گفتند او
 طعام آورده است بخاری حدیثی از ابن مسعود رضی الله عنه که میگفت که بودیم
 که بخوردیم طعام با پیغمبر صلی الله علیه وسلم و پیشینیم تسبیح آن طعام با وفا فی
 عیاض در شفا حدیثی آورده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم با ریشش آب نوره وی چربیل
 با طبعی که در وی آلوده بود پس بخورد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آن پس میگفت آن
 تسبیح **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ بَكَى الْيَتِيمَ الْجُنْحُ** بگرییم و سکون دل عجز طایر درود
 بفرست بر کسی که میگردد تسبیح او ساق خرد **وَسَجَّ لِعَمَّانَةَ** و ناله عمارگان و
 او از شوق سندان میگردد آن سنه خرد از برای جلالی پیغمبر صلی الله علیه وسلم **فایده**
 روایت کرده است بخاری که گفت با بر رضی الله عنه و تنی که خطیب بخواند حضرت
 صلی الله علیه وسلم تکبیر میگردد تنه خرد را که از ستونهای مسجد شریف بود پس
 هنگامی که ساخته شد منبر پس بالا برد حضرت بر منبر و خطیب خواند فرمود کرد آن
 تنه خرد تا آنکه نزدیک بود پاره شود از فرافاق حضرت صلی الله علیه وسلم پس
 فرود آمد حضرت از منبر تا آنکه گرفت آن تنه را و کنار خود پس نشست آن تنه
 که با لب میگردد مجربا که کردن گوید که قاتوش که را اینده میشود از کریم و زاری و ضامنش
 میگرد و تا آنکه آرام گرفت آن تنه **فقره حسن** بهرمی حدیثی سره چون حدیث میگردد
 بآن میگردد و میگفت که ای بندگان خدا چوب خشک بگریید و ناله میکنید

از نون

از شوق پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس هم سر او را ترید که مشاق بلقا روی اللیل
 علیه وسلم کم از چوب باشد **سکت** گویای که درود خا صیتی است به زادی
 دان که در مسو فیق نیست **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ تَوَسَّلَ بِهِ كَبِيرُ الْعَلَاءِ وَ خَلَاءِ**
 درود بفرست بر کسی که وسیله ساخت او را برای حصول مطلوب خود بر ملک آن
 بیابان **فایده** سهتی در دل تلخ حدیثی نقل کرده که گفت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
 که بودیم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سفری پس که ششم نزدیک یکدیگر نشی کردیم
 دو کعبه گشت که بود پس گرفت آن هر دو را بعضی از ما میان پس آمد آن کعبه خشک زد
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم و فرمود کرد و عرض حال نمود پس فرمود حضرت کیست
 که رنج ایند این را بگرفتیم بچکان این پس طاهر کرد کسی که گرفته بود پس فرمود پیغمبر
 صلی الله علیه وسلم که بگذر از این آن هر دو را در میان آنها پس گذاشتند **اللَّهُمَّ صَلِّ**
عَلَى مَنْ سَبَّحَتْ فِي كَيْفِهِ الْحَصَاةُ بیخ حار خدا درود بفرست بر کسی که تسبیح کرد
 در گفتند اسکن نیز **فایده** روایت کرده است سهتی در دل آن که گفت
 ابو ذر غفاری رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه وسلم در وضعی نشسته بود و ابوبکر
 و عمر و عثمان رضی الله عنهم بچست می بودند حضرت است سکن نیز از زمین
 برداشت و در گفت مبارک خود آورد و آن سکن نیز تسبیح گفتند بیخ حار خدا
 چنانکه ناله آنها نند از زانو رفته بگوشش من میرسد پس آنها را بر زمین گذاشت
 ساکت شدند بعد از آن برداشت و در گفت ابوبکر آورد سبحان تسبیح گفتند و

در کف عرو عثمان نیز در آورد و تسبیح گفتند و بروایتی در دست علی رضی الله عنه
تذکره یارب عجب آن که فرزند و دشمن شد تسبیح گفت در کف میمون او حصا دلها
ضربت با بکرم مرهمی فرست ای نام اعظمی در کعبه شفا **اللهم صل علی من**
تفتح آتیه الطیبی یا فصیح کلام خدا یاد در دینوست بر کسی که روی آورد
بسوی او برای طلب شفا عبت اهو کلانی فصیحی بپوشید سخن آریسان که می فهمید
هر که می شنید **فایده** در شفا آورده که ام سلمه رضی الله عنها روایت میکند که پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در صحن ایستاد تسبیح گفت یا رسول الله
پس بزرگوار گشت و فرمود حاجتی داری گفت آری شکار کرده ام مرا
این اعرابی در دین گناه دو بجه دارم مرا بکش تا بروم و آنها را شیر دهم و بزرگو یازم
فرمود باز خدای اند اهو گشت آری باز آیم آن مرد صلی الله علیه وسلم اهورا
بگشاد و اعرابی در خواست اهور برفت و بچکان خود را شیره داد و باز گشت خوفت
انرا در بند کرد پس اعرابی پدید آمد و پیر اخفرت را ترود گشت آیا حاجتی داری
فرمود این اهورا از او کن آن مرد اهورا بگشاد و بگشت تسبیح گفت اهو میدوید و گفت
استمدان لای اواله الله وانک سولی الله و علی قاری در شرح مناسک آورده که شفا
آن موضع است که مشهور است بمسجد غزالی در وادی رواج دارد و اس که بجا سب
دست جیب روزه از مدینه منوره مکه معظمه سنی آگردد از مدینه معظمه **اللهم صل**
علی من کلکة الفسق خدا یاد در دینوست بر کسی که سخن کرد بادی سو سمار **فی**

عقل

مجلسیه مع اصحابه الامام در عای نشست اولیادان بزرگان **فایده**
تقل کرد دست حدیث ضعیف یعنی و صاحب شفا که روزی اعرابی سوسماری شکار
کرده بود و بخانه خود میرفت تا بریان کند و بجزد دور انهار جمع دید بر سید که این کلام
گروه اند گفتند که محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم دعوی نبوة میکند و مردم بر او
کرد آید اند آن صیاد خود را از نو یک اخفرت رسا بند و گفت سو گز ملامت و عری
که من بتو ایمان نمی آورم تا و فیکه سوسمار بتو ایمان آرد و آن سوسمار را از سینه خود
بر آورد و پیش اخفرت انداخت اخفرت فرمود ای جنب گشت ای یک سو یک
بچه است و دام برفان برداری خود فرمود گرامی بستی گفت خدایا که در اسان عیش است
و در زمین غلبه سلطان اوست و در دریا حکم اوست و در بیست رحمت اوست
و در دوزخ عذاب است فرمود من کیستم سوسمار گفت تو رسول پروردگار عالمی
و طام سفیرانی در شکار می یابم هر که تصدیق کند ترا و زیارت کند که ترا دروغ گوید
و اینهم سخنان بزرگان عریح جان میگفتند که همه حاضران خیم میگردد پس صیاد چون
این سخنان از سوسمار شنید تیر سید و اخفرت صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و کلمه
شهادت خواند **اللهم صل علی النبیین** خدا یاد در دینوست بر رزده ده سفی سلمانی
بهشت **النذیر** بر ترساننده مکارانرا بدوزخ **اللهم صل علی السراج**
النذیر بر چراغ روشن کنایه کفر و ضلالت را اخفرتا بود ساخت و ضلالت
در اسما مفصل مذکور گشت **اللهم صل علی من** شکار آتیه **البحر** خدا یاد در دینوست

بر کسی که شکایت کرد مبری و شتر **خاید** در سگاه صیدی روایت کرده که شکایت
کرد شتر اما گفتند پیش آنحضرت که با بر من بسیار میکند و گاه اندک میدهد پس
آنحضرت صلوات الله علیه سلم با آنکه از نمود که با من شتر یکی کند و در وقت لاجاب
آورده که عقیل بن ابی طالب یعنی ادریس روایت کرده که من در سفری با آنحضرت
صلوات الله علیه وسلم بموسمی رسیدیم که شتری در آن موضع زانوده بود چون پیوسته
علیه وسلم دید بر جنت و نزد وی آمد و نفع و زاری آغاز کرد چنانچه فرزند با درود
گفت فرمود چه شکایت داری از قوم خود شتر گفت یا رسول الله پیش از آنکه آغاز
بگذارد خواب میکنند و من میترسم که ضرایق ایشان از عذاب کند آنحضرت صلوات
علیه وسلم آن قوم را طلبید و زنان کارهنی فرمود **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ نَفَسَتْ**
مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِ الْمَاءِ الْيَمِينِ خدا را درود بفرست بر کسی که جاری شد از ایشان
انگشتان مبارک او آصف روان **خاید** در صحیح بخاری روایت کرده که چنانچه
گفته است که در ذمه پیوسته تشکیع بر مردم علیه کرده پیش پیغمبر صلوات الله علیه وسلم
رکوه بود یعنی ظرفی از چرم و اران و ضوی ساخت همه مردم روی بجانب بی نهایت
و گفته اند که ما را نه آیت که از ان و صومنا میزند آبی که نوشیم مگر میم که آبی که در
رکوه دست پس دست مبارک خدا در رکوه نهاد و در میان انگشتان وی بناخچه
چینما چو شد آب جو شدین گفت و روان شد همه سیراب شدیم و وضو شدیم
از جای بر منی ادریس پرسیدند که چند کسی بودید گفت که اگر صد هزار بودیم بسنده میکرد

ایمان

ایمان را و بعد کس بودیم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الطَّاهِرِينَ** خدا را درود بفرست بر آنکه
پاکست از نقصان و از شایسته عصیان **المطهرين** بفرست بر آنکه پاک کرده شده
یعنی پاک ساخت او را برود که از هر چه که نیست سزاوار منصب آن سیدالارباب
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نُوْدِ الْأَنْبِيَاءِ خدا را درود بفرست بر کسی که روشنی همه روشنیهاست
یعنی هر روشنی که هست جبار روشنی دینی و دنیوی و جبار صوری و معنوی اصل همه است
اگر او نیست و همه در برده تا یک نیستی بر بسته بودند و در بعضی نسخ آمده انوار
پایانست بعد از او یعنی نوری که روشن تر است **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ انشَقَّ لَهُ**
النُّورُ خدا را درود بفرست بر کسی که شکافنده شده و دوباره گشت برای او ماه **خاید**
بر آنکه در پیش شکافتن ماه در صحیح بخاری و مسلم مذکور است حق تعالی فرموده **الَّذِينَ**
سَجَّوْا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَلَى كُرْهِ الْقُلُوبِ و انشق القمر بوی نزدیک آمد
قیامت ریشکافنده شده ماه و قضا آن بر نیوید است که پیش از هجرت بر پیشانی
مشکان مکه نزد پیغمبر صلوات الله علیه وسلم آمدند و گفته اند اگر در دعوی نبوة صادق بود
در آسمان دو نیمه از صورت فرمود اگر چنین کنم ایمان آید که گفته آری حضرت علیه
علیه وسلم با گشت سبب اشارة بجانب ماه کرده بود و نیمه شد بر بالای کوه
و نیمه در زیر کوه و در روایتی آمده که نیمه بجای خود ماند و نیمه بجانب دیگر رفت و بر او
نیمه بر کوه بوقبیس و نیمه بر کوه دیگر و روایتی و نیمه شد چنانکه کوه جزا را در میان دو
پاره وی دیدند باز اشارة است کرد بر دو نیم هم بهر دست **عَلَامُ** آن نیکو گاه **خاید**

حسن اشبک که شکر کند قرص ماه را پاره اشراک کند شکر که محمد صلی الله علیه و سلم چشم
مار را بچسبید است و ماه را در دانه با نموده و مسافران که از اطراف آنکه بودند از آن
صدمت این حال پرسیدند هر چه ای دانند که در فلان شب یاد و نیت دریم با وجود
این نگریدند و گفتند که ما روی او نماند قریب است مرثی که در مصطفی در پیش
تر از اینجا بر زکینه بواسط **اللهم صل على الطيب** خدا درود بفرست بر پاکیزه
و مطهر خورشیدی همان این در اسما شریف گذشته **المكتوب** یعنی تا مشقه پاک
و پاکیزه کرده شده از هر چه که منصفی نشاید و عقل و شمع از این دنیا به **اللهم صل**
على الرسول المقرب خدا را درود بفرست بر پیغمبر که نزدیک گاه شده بدرگاه بزرگت
و کرامت **اللهم صل على الفخر الساطع** خدا را درود بفرست بر صبح برآمده بر روشنی
یعنی هر میدون صبح تاریکی شایسته که در همچنان آمدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظلت
کفر و جهالت محرومان بودند **اللهم صل على النجم الثاقب** خدا را درود بفرست
بر ستاره درخشان و افزونان یعنی چنانچه در روان شب روشنی ستاره همان بزرگ
معتقد و توداه یا بند همچنان مبتدع است آنحضرت صلی الله علیه و سلم سالکان را در دنیا
بمثل عرفان و یقین رسیدند **بیت** از بیخ شرف کائنات که در درج صوف کائنات
اللهم صل على العروة الوثقى خدا را درود بفرست بر دست آویز استوار در اسما
شریف یعنی درین نیز گذشته **نظم** و پیش آمد قلمه حکم ساس مستثنی را عوده و شقی
شست بر که شد درین ختم المرسلین از بدیع چنگ صلی الله علیه و سلم **اللهم صل على**

مثنوی

بیت **اللهم صل على الانبياء** خدا را درود بفرست بر پیام گشته و ترسانته این زمین از عذاب
تو و از بدیحه حج است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعلم اهل آسمان یعنی فرشتگان نیز
است اما چون آنها از گناهان پاکیزه گشته آنها نیست **اللهم صل على الشفيق**
يوم العرش خدا را درود بفرست بر فرشت گشته آفرینش گناهان امت در روز
پیش آوردن همه آفریدگان در پایگاه صاحب یعنی روز قیامت **اللهم صل على الساقی**
لئلا یس من الخمرین خدا را درود بفرست بر خاندان خمره همان برای است میدان آب
از حوض کوفتو همان آن در رضا نیک صلوة و در حجاب اول گذشته **اللهم صل على**
صاحب لواء الحمد خدا را درود بفرست بر خداوند بزرگوار ستم پیش پان آن در اسما
شریف تفصیل گذشته **اللهم صل على المشير عن ساعد الجند** خدا را درود
بفرست بر مال گشته استین از با زوی گوشش در فرمان برداری تو چون که برای
انجام کار ضروری هست بر تو خیزد استین خود ملامت میکند و دامن بر سپید پس حال
آنحضرت صلی الله علیه و سلم در سیدان احکام الهی بخلق و بر باب خلق دین حق
تشبیه دارد سید کمال آن شخص **اللهم صل على المستعجل في من كتابك عايد**
الجند بهم جمع فتح آن خدا را درود بفرست بر عمل گشته در طلب خشنودی تو بفرست
کردن نماند طاقت خود یا بنمانست محنت و سختی **اللهم صل على الشهي تبار**
درود بفرست بر پیغمبر که رساننده احکام هست بخلق و درو بنده از احوال عزت
و از هر چه که تو بخیر دادی آن و بر او فرمودی **الحق** از پس میند از همه بفرمانت

این در اسماء متصل گذشته **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الرَّسُولِ** خدا را درود بفرست بر سید
خود با کاتب معجزات **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ** بر محمد خاتم النبیین و بر اوست که کما بهمه باشد
یعنی واجب کننده قبول این اسلام را بر مردم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُصْطَفَى** آنقا فیض
درود بفرست بر برگزیده خود از میان همه اولادش هماده در زمان براری تو **اللَّهُمَّ**
صَلِّ عَلَى رَسُولِكَ ای القاسم خدا را درود بفرست بر مبعوث خود که بدر قاسم است
وقاسم پسر حضرت بود از حدیثی رضی الله عنها جناب در اسماء شریف گذشته **اللَّهُمَّ**
صَلِّ عَلَى صَاحِبِ الْآيَاتِ خدا را درود بفرست بر خداوند نشانه که نشانه
بان صدق دی صل الله علیه وسلم جناب چه اطلاق ستوده و صفات مجوده که عاقل
که در آن نظار نماید و با صفات کار فرمایند بشناسد که می بیند راست و درست و آنچه
در کتب سماویه از احوال و سائل صبیحه انصرفت صل الله علیه وسلم نوشته شده نیز از این
قبیل است و چهار است که در او آیه های قرآن باشد که از جمله معجزات اند **اللَّهُمَّ**
صَلِّ عَلَى صَاحِبِ الْإِلَاحَاتِ بگردان فتح آن خدا را درود بفرست بر خداوند
به نحای بسوی معرفت اسماء و صفات را بنیبه و شناخت احکام دینی **اللَّهُمَّ صَلِّ**
عَلَى صَاحِبِ الْإِسْمَاتِ خدا را درود بفرست بر خداوند اسما و معنی اش است
اگاه ساختن کسی با چیزی بغیر صریح و آنچه بر او معلوم و معارف و راه راست که حضرت
صلی الله علیه وسلم فرموده است بی روان خاص خود با با است بر صریح عبارت
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى صَاحِبِ الْكَلِمَاتِ خدا را درود بفرست بر خداوند کلماتی

اللهم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى صَاحِبِ الْكَلِمَاتِ خدا را درود بفرست بر خداوند کلماتی
یعنی کلمات صوابی است گذشته **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى صَاحِبِ الْبَيِّنَاتِ**
درود بفرست بر خداوند لیلها ی روشن بر صدق رسالت خود **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**
صَاحِبِ الْبَيِّنَاتِ خدا را درود بفرست بر خداوند معجزات **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**
گفته که معجزه فعلی است خارق عادت که مقرون باشد بدعوی نبوت بی معارض
پس اگر کس از اولیاء از تعریف معجزه برآمد زیرا که از ایشان دعوی نبوت نمیشود
و سند صحیح مقهوران نیز بیرون رفت زیرا که سنت الله بان جاری شده که بوقت
دعوی نبوت خارق عادت از ایشان صادر میشود و اگر و حق صادر شود بان معارض
خدا بود که بر تعین دعوی ایشان دلالت کند و معجزاتی که صل الله علیه وسلم از
شمار خود است و هر معجزه که بفرمان ایشان با بود حضرت را نیز نبوده و معجزاتی که
بر آن برافزوده که بفرمان دیگران نبوده و بعضی از این کتب مذکور شده و بعضی
مذکور خواهد شد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى صَاحِبِ الْبَيِّنَاتِ** مثل آنها رسالت را بود ای صاحب معجزه که
اوراست که نداده است انبیا را است **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى صَاحِبِ الْبَيِّنَاتِ**
الْعَبَادَاتِ خدا را درود بفرست بر خداوند افعال که باره گفته اند در سهای زمانه
یعنی بر صفت اسم دعاده زانه صادر شده جناب چه بر شیران آیه است و شکی
ماه و غیر آن **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ** ای صاحب درود بفرست
بر کسی که سلام گفتند بر روی سنگها **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ** ای صاحب درود بفرست

که گفت به حضرت صلوات الله علیه سلم بر کسی که من می شناسم سگی را که در کله است بود که سلام
میکرد بر من پیش از آنکه معجوف شوم بر کسی که می شناسم آن سگ را انوقت بعضی گویند
که مراد جبراسود است شیخ عبدالحق در شرح مشکاة آورده که اکثر برانند که
آن سگی است در کوه که در آن اثر روضه است یعنی آنجایی که مبارک ماه خانه حضرت
است و عینا که زیارت میکنند آنرا مردم و آن کوه را زقاق الحجر میگویند بنام زجاج بود
فان و سلام گفتن سگها سخن آدمیان در اکثر احادیث آمده **اللهم صل علی**
من سجدت باین ربیب الاشیان خدا یا درود بفرست بر کسی سجد کردند
پیش او در زمان نبی آمد بسوی صلوات الله علیه سلم در حالی که می ساید شانه می خورد
بر زمین **فایده** در مشکاة روایت کرده از ابن عمر رضی الله عنهما که گفت بودیم با حضرت
صلوات الله علیه سلم در سفری پس پیش آمد اعرابی یعنی باری که بیگانه گفت مراد از حضرت
میدای بود و اینست خدای و رسالت محمد گفت اعرابی گفت که گواهی میدهد
نوسیلوئی فرمود حضرت که گواهی میدهد این درخت پس خواند درخت یا سبغ جذا
و حضرت کلمه را وادی بود پس روی آورد آن درخت در حالتی که می شکافد زمین یا
تا نکرات آن درخت پیش حضرت پس طلب گنجای کرد حضرت سینه باریس که گواهی داد
آن درخت سینه باریس واقع چنین است که گفت از صدق رسالت می پس از گفت
آن درخت بجای رویدن خود و آمدن درخت آن پیش حضرت صلوات الله علیه سلم
در اکثر احادیث آمده **اللهم صل علی من تعففت عن نوبه الاشیان**

خدا یا

خدا یا درود بفرست بر کسی که برادر از نوزاد شکوه نامی در زمان اگر چه هم مرید است
مهدا شده اند از نوزادی صلوات الله علیه سلم لیکن خاص گوید ذکر شکوه نامی برای حسن و تقوی
آنها **تنبیه** تعففت یعنی نماند و پس از آن تا مرشد شده مستحضر وقت مغفرت
فایده در بعضی احادیث آمده چون حضرت صلوات الله علیه سلم از معراج باز آمده
از غرق مبارک بر زمین بچکید از آن کل کلایه میزد و از بیجا نموده هر که خواهد که بگویند
گو که بگویند کلایه را در شرح سفر سعاده گفته که این احادیث نزد مجتهدین بصحت
رسیده **اللهم صل علی من طابت برکتها** خدا یا درود بفرست
بر کسی که بخندد و پائیده شد برین او باری در زمان و میبویا خوش لذت **اللهم صل**
علی من حضرت من یقیمه و یحییه الاشیان نفع و او و هم آن خدا یا
درود بفرست بر کسی که سبزه شد از پس نمزه آب و منوی او در زمان **اللهم صل**
علی من فانت من نوبه حجج الاشیان خدا یا درود بر کسی که استخار شده
از نوزاد او و نوزاد نامی ظاهری و باطنی **اللهم صل علی من خط الاقوال** یعنی
و نفع خدا یا درود بر کسی که بسبب او و گفتن بر وی انرا ضمه میشود و بارها می آید
اللهم صل علی من یالصلوه علیه تنال نعیمه تا خدا یا درود بر کسی که بسبب
درود گفتن بر وی یا نفع میشود **سنان الاشیان** مرتبای نیوکا را ز **اللهم صل**
علی من یالصلوه علیه یرحمه الجبار و العفان خدا یا درود بر کسی که بسبب
درود گفتن بر وی بخشایش کرده میشود بر بزرگان و خردان از رحمت تو در جهان

تلاوت **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** یا صلوة علیک **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** در هر روز
تلاوت کرد که بر کسی که سبب درود لغت بر وی بهره در پیشویم سببها در دنیا
برسد آن اسباب خوشی و جزای از صحت دینی و دنیوی **وَمَنْ تَلَاكَ النَّارُ كَرِهَتْ**
تراجم شد سببها **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْكَ تَنَالَتْ رَحْمَةُ**
الْعَزِيزِ فدایا درود بفرست بر کسی که سبب بر وی فرستادن بر وی رسیده میشود پیش
خدا را که عاقبت بر حکم خود هر که از او بر کرم خود نوازند و هر که از او بر غضب خود
خوار و سزا سازد **الْفَقْرُ** و آرزوی کنایان **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّصِوْنِ** فدایا درود بفرست
بر ایام داده شده از ناسب برود که در کار مشکل و دشوار **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى** تشدید
مفهوم قدرت داده شده با قرنی کرده مومنان و مددکاری در مشکلات برای شکستن
مشکلاتشان **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُحْتَمِلِ** فدایا درود بفرست بر هرگزیده خود **اللَّهُمَّ**
بزرگ داده شده بر همه از هر که **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا لَنَا فِي الْوَجْهِ** **اللَّهُمَّ**
صَلِّ عَلَى مَنْ كَانَ إِذَا مَسَّ فِي النَّبِيِّ الْأَقْرَبِ یعنی فانی و بعد از ذات فدایا درود
بفرست بر کسی که بود که وقتی که میرفت در میان نالی از آب بیاورد **فَلَقَّعَتْ**
الرَّحْمَةُ چشم او می او میخندد تا نوران رسیده حواسی **يَا ذِي الْإِلَهِ** بر اسمهای مبارک
دی چند نام می آید و در او نوره بر اسم فریاد و سی امرا ازین نامیدن و فریاد کردن
در وقت سختی پیش زنا در سینه و داد بدهند و با لایق قصه یاد کردن آن بود که بگویند
پیش آن حضرت صلوات بر علی و سلم صلوات بر علی و سلم شده **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِهِ وَصَلِّ**

در

وَسَلِّ عَلَى آلِهِ فدایا درود بفرست بر محمد و بر آل و پیاران او صلوات بر علی و سلم
فرستادن در بی نظیر و اکرام **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا** که سزا در هر روز
رَبِّ الْعَالَمِينَ که فرستاده و پرورنده همه عالم است و نعمتهای خداست که در هر روز
عطا فرموده نهایت نیست محبتش بیش و شکر او را **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا** که سزا در هر روز
دی فرستادن رسول که است علیه الصلوة و التسليم برای ارشاد و تعلیم احکام دین
قریم و در نهایی بسوی بخش جنات النعیم و رضای خداوند رحیم و برسان دادن نوری
بزرگ از آسمان است وی و کردید بر صدیق جان بوی و کاسن ختم نبوت است او در اسما و
وسیله گرفتن او را در مشکلات **اللَّهُمَّ** اگر از او آفرینان جمع آیند که در هر روز از او
پروردگار بصیرتر زبان که کشند ممکن نیست که حمدش کمین یعنی خدا کو سزا افضل
کیفیت صلوة نامای پنج بار اول فرشته **سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَلْبَسُ الثَّيْبَ** **اللَّهُمَّ صَلِّ**
و ستود که مراد از راست **عَلَى جَلِيلِهِ** بر بردباری وی یعنی درنگ کردن در خشم و تعجب
نگردن در عقوبت عاصیان **تَجَدَّدَ عَلَيْهِ** با وجود دلش او گناه بنهنگان **وَعَلَى**
عَقِبِهِ سزا و کتبت مراد از که شستن اگر از گناهان **بَعْدَ قَدَمَيْهِ** با توانا بودن
او بر اشتقام **قَطْعَهُ** گناه بود و فرزند ز شمار عفو است افزون تر از گناه همه قطره از
رحمت تو نیست **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا** که سزا در هر روز
که من بنده بیکرم **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** از احتیاج و جزای **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا**
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا که سزا در هر روز **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا**

الحق و پناه بخیریم بنوازی رسیدن از چری **لا ایشک** مگر آن تو که ترسکاری از تو
سبب ترسکاریست **سوی** لاتی خوار کرده ترسزده است هر که میترسد بسیار کشته است
ترسکاری ترسکاری آورد هر که در آرد عوض در مان برده **و اعوذ بک ان اقول**
لذکا و پناه بگیرم بنوازی گفتن سخن دروغ **بیت** دروغ ای برادر مگر زنیهار دروغ
ادبی را که ترس مسار **اق اعشى خیرنا** و یا انکلا کیم من به کار بر ا **اق التوت بک**
معدن یا انکلا با شمن فریب داده شده بگرم تو بیخ نقش و شیطان مراد را بدور
و در آن نماز و دعا آوردن کنه دلگیر کرده با وجود دوام معصیت از روی حضرت
در دل اندازد اگر چه این ممکن است اما بجز خردی زهر است با سید وقع طیبست
هر آنرا و بزرگان فرموده اند که از کلمات شیطان است که ترس بنده را در تاریخ و انگیزه
که فرصت با قیمت عشرت نقد از دست برده پس پناه که عاقبت در دام او گرفتار
نیاید و از رخ سجانه و تعالی پناه طلب **بیت** که امر و بزرگان را از زنیهار روز چون
باقتی کار کن و عذر بسیار **و اعوذ بک** و پناه بگیرم بنوازی **بیت** **عنا و**
از خوشی دشمنان بسبب رسیدن ریخی و مصیبتی بمن **دقیقه** سخت ترین دشمن بنده
نقش هر فری اوست که در میان دو پهلوئی اوست پس هر چه از بنده خلاف رضای
حق آید **دی بران خرمی** و حزمی نماید **بیت** ای برده خرد دارا آدمی با نفس کلین
مارا **و عصال الک** بچشم عین و پناه بگیرم بنوازی در سخت و این شامل است
بکارهای مونی را و در اصل دل را که اطلاق ذمیر بند **و عیبه الک** و پناه بگیرم بنوازی

اندکی

از روی **و ذکا لایعجز** و از نیست شدن خیر و خوبی که از نیست توین سوره پناه
و سبب نجات است **عنا و** است از شر و سپاس پروردگار و طرح کردن کن
نعت ما در طریضه از بیک **و عجا** بچشم نماند و فتح چشم و بهره بعد الف و نیز پنج
فاروسکون چشم و بهره بغیر الف و از ناگاه رسیدن **الیتقم** عفو است و حضرت
فایه لفظ فقر بر سه وزن آمده بگرنون و سکون فاعل و نیز پنج اول سکون دوم
و نیز پنج اول کسر دوم **اللهم صل علی سیدنا محمد و سلم علیک** خدایا دروغ
بفرست بر من زمان که بخرد است و سلام بفرست بروی **و عجزه** **عنا** و فرود پادشاه
دهد و از آنجا که اهل برین می ستیم **ما هو اهل** جزیکه حضرت صل الله علیه و سلم نرود
و لایق است **و عجزه** که دوست است و در آخر صیب کسر و ضم هر دو درست است
و همچنین در لغت طویل کتبش می آید **و عجزه** که این درود را از اللهم صل ما صبیح سوار
فایه و رساله آرد که هر کسی که از کسی عمل نکند اعمال و نیاید می آموزد و بیان کار
میکنند پس آن کس را بجز و پادشاه است بران و غسل آن شیخ اوراست که از آن آمده
و عجزه آن شیخ را و شالان و شیخ سیوم را چهار شل و شیخ جهام را شش شال و همچنین
تا بغیر صل الله علیه و سلم از آن دو جنبه میشود **اللهم صل علی سیدنا محمد**
و سلم علیک خدایا درود بفرست بر من زمان که اهل اسلام است و سلام بفرست بروی
و عجزه **عنا** و پادشاه از آنجا که اهل اسلامیم **ما هو اهل** جزیکه وی علیه السلام
سزاوار است زیرا که او علیه السلام از بندگان بغیر است صل الله علیه و سلم **و عجزه**

صلی الله علیه و سلم

در وقت گفته اند که نور چشم
سبب با نورش است خلیل نور
علازرت م

کدورت است به نور و به نور است شوم از بی نور کم نور علی نور **اللهم صل على محمد**
بخوان درود سه بار **اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد كما صليت**
وكرمت وباركك على ابراهيم في العالمين انك خير عبد وخلقك وديننا
فعلينا وديننا عن نبيك وديننا وديننا انك خير عبد وخلقك وديننا
صل على سيدنا محمد وديننا وديننا انك خير عبد وخلقك وديننا
بیان معنی بالا مذکور شده **اللهم صل على سيدنا محمد وديننا وديننا انك خير عبد وخلقك وديننا**
و کلام مشهوره و فتح یا خدایا درود بفرست بر سید مایان که محجرات است شمارده
که فرستاده شده است بر حضرت از تو و از فرشتگان تو و از دیگرندگان **اللهم صل**
على سيدنا محمد اطعنا ما صلى عليه من قبلنا و ما قبلنا من بعدنا و ما قبلنا من بعدنا
بر سید مایان که محجرات نور تو افزوده امتنا درود های که فرستاده شده است بر
اللهم صل على سيدنا محمد كما صلى الله عليه و آله و سلم و ما قبلنا من بعدنا
محجرات جنای که می فرادار است آن درود را **اللهم صل على سيدنا محمد**
كما يحب ربنا و ما يحب ربنا و ما قبلنا من بعدنا و ما قبلنا من بعدنا
نورای او و ششزد شوی برای او و ما نماند این درود را بر لب زبانه شسته با ذکر تقوی
و اینها جز به تمام شده **اللهم صل على سيدنا محمد و آل سيدنا محمد و ما قبلنا من بعدنا**
محمد في الآفاق خدایا درود بفرست بر جان پاک محمد در میان جانهای برگزیده
خود از انبیا و اولیای خاص کن او را در آنچه برودی که امتیاز بخشد او را در میان

آنها هر بین قیاس است مع آنچه که بعد از این می آید و **على سيدنا محمد و آل سيدنا محمد**
درود بفرست بر تن پاک در میان تنها **على سيدنا محمد و آل سيدنا محمد و ما قبلنا من بعدنا**
در میان کورهای خاص خود و **على البیت صخیه** و بران او و یاران او و **اللهم صل على سيدنا محمد**
بفرست بر وی **فايده** روایت کرده است ابن فاکانی که یکی بخواند این درود را
هفتاد و بار بر پیشانی غیر را صلی الله علیه و سلم در خواب **اللهم صل على سيدنا محمد**
محمد كلما ذكره الملائكة خدایا درود بفرست بر سید مایان که محجرات برگاه
که یاد کنند او را یاد کنندگان **اللهم صل على سيدنا محمد كلما عقل عن ذنبه**
انما فعلون خدایا درود بفرست بر سید مایان که محجرات برگاه که عقلت در زند
از بار او غافل و مراد از این همیشه درود است زیرا که تا از این هر دو غافل
نیست **اللهم صل على سيدنا محمد و ما قبلنا من بعدنا و ما قبلنا من بعدنا**
کرده و بارک **على سيدنا محمد النبي الاقرني** بر محمد که پیغمبر است تا خواسته و
تا نویسنده **نظم** قلم در لوح بودش اندر مشیت زمان نغمه سودش از قلم انبیا
انکه شوق فرزند هر قلم بقلم که بر دست چه غم **وان واحده انما بان الی**
بر زبان او که ما در آن مسلمانانند و حق حرمت و عظیم قدر **نبيك و آل نبيك**
و بر اولاد او و اهل بیت او و تحقیق این بالا که شسته **صلواتك و سلامك لا يحصى**
عندهم در وی و سلام که ضبط کرده نشود شمار آن هر دو **ولا يقطع مدحها**
و برود نشود زیادت آن هر دو **اللهم صل على سيدنا محمد و آل سيدنا محمد و ما قبلنا من بعدنا**

خاصیت این درود

عَلَيْكَ وَأَحْسَنَهُ لَكَ يَا كُنْ مثل این در حزب دوم گذشته **صَلِّ وَتَكُنْ**
لَكَ بِعَقِي درودی که باشد برای توسل بشود از زبان **وَلِيَّهِ آدَاءٌ**
 و باشد آن در دو سبب اول برای حق آن بخیر که واجب بر مایان که براندر آ
 وی صل الله علیه و سلم یا از از زبان کفر و ضلالت و رسانده است بکشش ایها
 و هدایت و میراند در اثر از انشعور و شفا عت ویرساند بجزا رحمت
 میس اداری او میشود مگر درودی که صادر شود با طلاس و سونق و محبت و
اعطيه الى سبيته و بره او را مژگین بلند و بزرگ بهشت که نام آن **سبيل آ**
والفيلك والقدح الموقد و به او بزرگ و پادیه بلند ترود **نشد**
اللهم المقام المحمود الذي وعدته و برانکه خدا او را در مقامی که سزوده شود
 صاحب آن زبان هم کس آن مقامی که وعده کرده تو او را **و اجرو عت ما هو**
اهله و پاداش ده او را از مایان چرک و دی صل الله علیه و سلم سر او را و این است
 و مع اکثر این الفاظ را به تفصیل گذشته **و على اخواننا من النبيين والاشقيين**
 و درود بپرست بر سر برادران دینی او که چهره اند و در آن دردی بر و باطن و
 با حق و با خلق **و الشهداء** و کشتگان و دوا حق **و الصالحين** و نیکوکاران
 که امر قول و فعل ایشان موافق فرموده خدا و سواست **اللهم صل على سيدنا**
محمد در بعضی نسخه فطرسیدنا سلف شده و در بعضی و علی محمد زبانه نموده
انزل المثل بضم هم و فتح زار و فتح میم و کسر زار و فرود آر محمد راضع الله علیه

در حای

در حای فرود آمدن **المقرب** یعنی را بر شده که نزدیک کرده شده است بر او ای
 یعنی صاحب آنکای **يوم القيمة** در روز قیامت یعنی فرود آمدن او را در آنجا در آن روز
فایده در تفسیر همین از باب نقل کرده که فرموده بفرصت سعد علیه سلم که نزدیک کرده
 مرا خدا سنا و پیشا نداده بود بر عرش و حق تعالی از نشستن پاکت و ایها مقصود
 از آنست ندان آنوقت با تو ذکریم و تعظیم آنوقت صل الله علیه و سلم **تسبیله** در هر
 امره که بگوید این کلمات **اللهم یا یوم القیامة** واجب است برای او شفاعت من
اللهم صل على سيدنا محمد **اللهم توجه** یعنی تا و کس او شده و کون
 بهم خدا یا بر شان او را نجات و زینت بخش او را **بناج العیز والبرقی فالکفر**
 سباج از عهدی خوشنودی و بزرگ یعنی باشد پنجم برای او همچون تاج بادشاهان که
 بر سر سلطه اند برای حسن و خوبی **اللهم اعط سيدنا محمد افضل ما سألک**
و تعبه خدایا بده هر چه من و برتر یا از آنکه خداست بزرگترین چیزی که سوال کرده است
 آنچه برای دانت خود **و اعط سيدنا محمد افضل ما سألک له احد من**
خلقک و بده هر چه یا از آنکه خداست بزرگترین چیزی که سوال کرده است ترا
 در زمان گذشته برای او یا از او بزرگترین تو **و اعط سيدنا محمد افضل ما**
انت مسؤل لک الی یوم القیامة و بده هر چه یا از آنکه خداست بزرگترین
 چیزی که سوال کرده شده تو را برای او از این زمان تا روز قیامت و ذکر کرده شده
 این دعا در شفا از وسیع بن الورد که میخواند او این را و گفته اند که او از ابدال

در حای

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ قَادِمٍ وَنَوَاحِشِ وَأَبْرَاهِيمَ وَنُوحٍ وَعِيسَى وَعَلِيٍّ

خدا یا درود بفرست برین پیغمبران و سواران و اودم علیه السلام این پنج پیغمبران علیهم السلام
و السلام اولوا العزم اند که بعد از زادن کتاب با ایشان امر کرده شده اند بقتال و

جهاد با کافران و از برای همین خاص که ایشان را مذکور ما بینهم **مِنَ النَّبِيِّينَ**

وَالْمُرْسَلِينَ درود بفرست بر کسی که بوده اند در میان آن پیغمبران مذکور از پیغمبران

که رساننده احکام تو بوده اند پیغمبران که صاحب کتاب و صاحب معجزه بوده اند و در حد

شریف گفته که همه اینها و علیهم السلام یک لکه و پست و چهار هزار بوده اند و از آن جمله

سید و سینه رسول بوده اند و در فرق درین مذکور است شرح اسمی و شریف مذکور شده

اما باید که در حق ایشان آوردن تبیین عددی نماید کرد بلکه باید گفت که ایمان آوردن من

بهم پیغمبران خدا که همه بر حق اند و افضل و اشرف همه محمد است صل الله علیه و سلم

مَلَكَاتِ اللَّهِ وَسَلَامٌ عَلَيْهِنَّ أَجْمَعَاتٍ درود بای خدا و سلام او بر اینها مادم

همه اینها **تَلَا تَا كَلِيمِينَ** درود با سواران و سید محمد صمدی قدس سره در مطالع المرات

نقل کرده که هر که بخواند این درود را سه بار گویا هر کتابی ختم کرده **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**

إِبْنِنَا آدَمَ خدا یا درود بفرست بر پدربانان که آدم است **وَأَيُّهَا هَمَزَه**

بعد الف و بر مادران که نام وی هوا است و سپا کرده شده از آنحضرتان **بِطَوْلِيَّتِ**

أَدَمَ صَلَوَاتُكَ بِكَ تَلَا مانند درودی که میفرستی تو بر فرشتگان **وَأَعْلِيَّهَا**

مِنَ الرَّضْوَانِ حَتَّى تَرْتَبِعَهُنَّ درود بفرست بر آن درود را از شنودی

فصلیست از درود

تا که شنودی که در آن هر دو را **وَأَجْرِيَهُمَا اللَّهُمَّ** بفرست ده آن هر دو را خدا یا **مَا**

عَانَ نَيْتِ بَدَأْنَا وَأَمَّا عَنْ وَلَدِ يَمَانَا چیزی که پادشاهه پدر ما و مادر ما از دوسم

آن هر دو یعنی پدر از پدرش و مادر از مادرش **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا جِبْرِئِيلَ وَ**

يَسَاكِينِ وَإِسْرَائِيلَ وَعَلَى سَائِرِ خدا یا درود بفرست برین چهار فرشته که نزد یگان

درگاه تو اند از روی بزرگی **نظم** از ملائکه چهار شهسورند که با سار و فرشته مذکورند و وحی

نازل بر هر چه بل است **انفخ** در صور از ساقی است **کاف** فل روز قیامت بجای آن قاضی

روما است عزرا **عزرا** بیخ خار و میوه و بر فرشتگان که بر درازگان

عرشند **فایره** در حدیث آمده که هر روز بر درازگان عرش چهار نذر روز قیامت است

در مدار آن آمده که **بشت** صفوف یا بشت اصناف هستند **وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ** و بر

فرشتگان **وَالْمَقْرَبِينَ** و حضور صابر نزد یگان بارگاه تو **وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ** و بر

پیغمبران **وَالْمُرْسَلِينَ** و حضور صابر پیغمبران اهل کتاب **مَلَكَاتِ اللَّهِ وَ سَلَامَةً**

عَلَيْهِنَّ أَجْمَعَاتٍ درود بای خدا و سلام او بر اینها **تَلَا تَا كَلِيمِينَ** درود بر سواران و در

نسخ **تَلَا تَا نِيَامَهُ** **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا عَدَدَ مَا عَمِلْتَ** خدا یا درود بفرست

بر هر مرتبایان که محمد است بشمار چیزی که دانسته تو آنرا **وَبِكَلِمَاتِكَ عَمِلْتَ** بکسر میم و بر

چیزی که دانسته تو آنرا **وَرَدَّ مَا عَمِلْتَ** و بوزن چیزی که دانسته تو آنرا **وَبِكَلِمَاتِكَ**

كَلِمَاتِكَ در هزاره عثمان خود **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ** خدا یا درود بفرست

بر سید ما یا آن که محمد است **مَلَكَةً مَوْضُوعَةً بِالْمَنْزِلِ** درودی که بفرست با سزا و فرو

تانی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَاةً لَا تَقْطَعُ أَيْدِيَ الْكَاذِبِينَ درودی که بریده نشود
 آن که آن از تو تا آخر زمان در وضعی نسخ آمده ابرو آباد با لطف چو از نایر **عَلَيْكَ بَيْتٌ**
 دغانی نشود و با بود کرد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَاةً الَّتِي صَلَّيْتَ**
عَلَيْهِ فدایا درود بفرست بر سید ما یان که محمد است مانند درودی که فرستاده آن درود
 بروی فلان است که وی کسی از نماز درودی که بر محبوب خود فرستاده باشد جز بتر و بیکوتر
 خواهد بود بنا بر مثل آن طلب کنی **وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ سَلَامًا لَكَ الْبَنِي سَلَّمَتْ**
عَلَيْهِ و سلام بفرست بر سید ما یان که محمد است مانند سلامی که فرستاده نو بر وی **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ**
عَمَّا مَالَهُ أَهْلَهُ و یاد او شده او را از ما یان جز بوی صلوات علی سلم سزاواران جزا
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَزِيِّنُكَ وَتُؤَمِّنُكَ وَتَنْصُرُكَ بِهَا عَمَّا
 چنان این الفاظ در روزی هم گذرشته **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَمَّا مَالَهُ أَهْلَهُ** معنی این تزیین کن
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بِحَسْبِ نَوَارِكِ وَمَعُونِ اسْرَارِكَ فَسَارِكَ
مُحِبِّكَ وَمَعْرُوفِ مَخْلُوقِكَ وَأَمَامِ حَضْرَتِكَ معنی این الفاظ و وزیر و مکر
 شده **فایره** سید محمد مددی قدس سره در مطالع المرآت آورده که این درود را از امام
 صل علی سیدنا محمد بجز نوارک قول او بارسیا عالمین یا داشته شده نوشته بر وجهی است که ما بحفظ
 قدرت و ذکر کرده اند بعضی از اولیای کثرت این بر قرآب جواره بر از درود است
وَطَرَانِ مَمْلُوكِكَ و آن محمد که زینت و آرایش او فرشته است **نسبه** طراز یک طراز در اصل
 یعنی نقش و نگار و علم جا است پس چنانکه حسن و خوبی جا به بطراز بسیارند همچنین

تزیینت از درود

دری

زینت و آرایش تمام ملکهای بذات پاک محمد صلوات علیهم و سلم حاصل شده **بِحَسْبِ**
 تراست هم توداری **آرایش** روی روزگار ای فرمان جهان ساده پشت ای سروران تو
 شنسواری **وَحَضْرَتِ مُحَمَّدٍ** و کنهها بخشایش است یعنی بخششی که از خداست با بزرگی
 که بر سید با صلوات حضرت صلوات علیهم و سلم سر و سر و روح و مآرب همه صفتهای ذات پاک است
 صلوات علیهم و سلم **وَطَرِيقِ كَشْرِ نَبِيِّكَ** در راه دین است یعنی رساننده بشکاف ترا بدین
 زیرا که دین عبارت از احکام الهی است و آنهم بسیار حضرت معلوم شده صلوات علیهم و سلم
تَلْتَلِدُ ذِي تَوْجِيهِكَ و لذت یا سینه توجیه تو **فایره** بدانکه توجیه شایسته خدا است
 بلکه اندوخت است و این اگر جهت توجیه است با عیان است و این که بی تکیه باشد
 چنانکه کرد که بقل و تیز رسید از بند و سعاد شیشه که اندر وجود است و معرفت به همه
 صفات کمالی و بی ترکیستی و بی منافع صلوات علیهم و سلم سبب توجیه است فرستاده شده
 همین است پس چنانکه از آنها شیشه بصیرت جان پاک گوید و این ایمان عوالم است **وَمَلِكِ**
 از اهل اسلام است و دیگر توجیه علی است یعنی شایسته خدا با بکار و احداث و کلمات استدل
 آیز کریم لوکان و سجا الهی الله الله نفسد تا و این اوقی از تکیه مسطور است و حاصل معنی آن
 درین نظم مذکور است **نظم** که خدا بودی ازینا افزون کی با باری جهان برین قانون درین
 وجود بسته شدی تا رو بودی بقا کسسته شدی **دانی** انکس عقلی است که در و شوی با چو جا
 شود بیشتر **سواک** حمیت از نظام افتخار و شکر در کاف و عام افتخار و دیگر توجیه است
 و انبر تبه عالیت و این مرتبه نیست و در مرتبه مود و چون بود خود را در مرتبه شده

نسخه

وادبنا ن غرق نماید که جز از جلوه ذات وصفاتش در نظر نشود او بنا بر این هر که مشغول
 باین شرب است بقدری که بجزد لطفه بابت **رباعی** خدای که در جسدت کرد ستاد
 پدید کشوی از بنداست ازاد هر چند که جاب هم نامی در است تا جوشه که ز کارش نکند
رباعی در نغمات مذکور است که استغراق حضرت صلوات علیه وسلم در حالت فنا فریز
 از همه اینها لطیف بوده از اینها است که حتی خدا او را بجز نسبت کرده که گفت ما نسبت
 اذ رؤیت و لیلح الله و حی ان مشیت فانک روی دامن قران در حق خدا را داشته ایم از
 همین فعل از او و علیه السلام آمده و فرموده قل داود جا کزت **منه** ما نسبت مذکور است که
 حق که با حق با و در کتب مکرر بهر اینم بر آن بی زاست **ما** بی بی از اندیش حضرت
 تا نشد مغرب کس این سر با نیت که تو خدای انظرف بایستد **انسان عین**
الوجود مرد که چشم خود عالم یعنی دنیا که روشنی و طریقه چشم مرد است بی آن تن آدمی
 مانند در بر است عینان حسن و جمال عالم نبات سید عالم بر است صلوات علیه وسلم
تتم هر کس است با زقاره العین بی ن بروی بر م قاب قوسین دو چشم روشن است
 پیش کل بیتان سرای فریفتن **و لا تسب فی کل من جوده** دو واسطه بودن از فریفتن
 یعنی از ذات پاک می نمودی حتی تمام چیز را پیدا نمودی **نظم** هفت دره جا که هر چند
 خاص بی مکس است خسته اوست شده و اسبان جویبیل اصل او بی جمله عالم طفیل
عین انبیا خلقک چشم بزبان دیگوان از فریفتن تو یعنی حسن و جودیم بهر بیان
 و فرشتگان که نزد یگان درگاه آید **الاستدیم من لید حیاتیك** اول از همه

طاهره

که بر شده از نور روستی تجلی ذات تو در بعضی نسخه المستخرج آمده که همه کجا بی
 یعنی اول از همه بر آمده از نور تو که نوریت قوی **صلوة تلوکم بید و یا ملک** درود
 بزرگ بر او در دست و دل که همیشه باشد همیشه **نور و سبحی ببقایک** و پاید
 بود به با اینکه **تو لا منتهی کما نیت** از آن درود **انذون علیک بجز علم**
صلوة تلوکم بید و یا ملک درودی که نشنود که در اندر او شنود که در آن
 هر چه صلوات علیه وسلم **نور و سبحی ببقایک** و شنود و سوری تو بسبب آن درود از
 مایه **یا رب العالمین** ای پروردگار عالمیان و مثل این در حزب دوم نیز
 گذشته **اللهم صل علی سیدنا محمد و علی خدیجه عده ما فی علم الله** خدا را درود بفرست
 بر همه مایه که محمد است بشما جز که ثابت است در علم خداست **دره** درین کلام
 از خطاب بسوی نامم ظاهر عدل عوده این را در علم بلاغت التفات گویند
صلوة دائمة ببقایک درودی که همیشه بود همیشه از فریفتن خدا
 سبحان **اللهم صل علی سیدنا محمد** در بعضی نسخه میوازین زایده آمده و علی آل
 سیدنا محمد **صلی علی سیدنا محمد و آله و صحبه** **صلی علی سیدنا محمد و آله و صحبه**
صلی علی سیدنا محمد و آله و صحبه **صلی علی آل محمد و آله و صحبه** در بعضی نسخه علی آل محمد
 آل امه **فی العالمین انک حیدر حیدر عده خلقک و رضاء نغیبتک**
و ذیة عن شکرک و یکاد یکما یلک معنی این مکرر گذشته **و عده ما ذکرک**
به خلقک درود و بفرست بروی شما جز بی معنی الفاظی که یاد کرده اند ترا بران

از همه فریبا و نیکو بیجا می بری و باطنی **فی الحقیقه** در زندگانی دنیا **و بعد المات**
و پس از آن در مدت بودن در کور و پسران آن **فایده** در وقت آن حساب آید که بعضی
از سلف گفته اند که در دنیا با جمعی در کشتی بودیم بادی برخاست که آنرا **افلاک** میگویند
و ما همان میگفتند که کم کسی ازین باد خلاص باشد اهل کشتی بقوار شدند بر نوبه کار ترس
خوف فروش بر آوردند و یکدیگر را دوا میگرداند تا که غنود که بر من غلبه کرد و چشمم گریخته
پس بر اصل آمد علی و سلم دیدیم که میفرمود با اهل کشتی بگو تا هزار بار دره و بر من فرستند
اللهم صل علی سیدنا محمد و صلیاته و آله و ابهر المات بعد از مدت و اهل کشتی تا
از واقعه فریضه فرج و ماه صفر بگفتند در روز مذکور شوق شدند نه روز سه صد تمام شده
بود که با تسکین یافت و خلاص شدیم و گفته اند که در هر مسمی و مریضی که کسی این درود را
وسیله آوردن تعالی از آبروی آسان کند و در هر آنکه وی کسی با این پناه چو پدر فرستاده
آن اندوه را دفع گرداند و عدد کمتر در فرزند این درود برای بر آمدن مقصود هست
فاکثر یکنوار **اللهم صل علی سیدنا محمد و صلیاته** خدا یاد در دعوت بر
مایان که محراب است درودی که سبب خوشنودی از بود با سبب خوشنودی آنحضرت بود
و در حق عن اصحابه خوشنود باش از زبان او **و یصانه الوصی** خوشنودی که پیدا
از خوشنودی دیگر **اللهم صل علی سیدنا محمد و صلیاته** در خلا یا درود دعوت بر سید مایان
که محراب است **السابقین للخلق** آن محمد که پیش بوده است هر چه از دیدگان بر آن
او در فریضه و اگر نور او نبودی هیچ مسجیدی از تا سیکه عدم ظهور نشود **فی** این

عادت است درود

درود است

درود است که عادت ربانی سید عبدالقادر صلی الله علیه و آله فرستاد
باین ختم کرده و در مطالع المسرات از بعضی اکابر او رسیده که هر که بخواند این درود را
ده بار بر صبح و شام لازم میگردد و برای خوشنودی ضلالت را و فرجی آید برودت
پوسته آبی در پی نگاه مبارک او را و احوال معالی از هریدی و آسان میکند بروی هر مشکل
و من بعد المات این ختم خدایت برای عالمان بدانند ذات
سارک و دیگرین این دراهم شریفند باید در **و من بعد المات**
در دعوت بر شما کسی که گذشته است از او بیکان **و من بعد المات** و شما کسی که
پسین نه است **و من بعد المات** و شما کسی که بگفت شده است از آن آفرین
و من بعد المات و کسی که بگفت شده است در او شمار همه آفریدگانت زیرا که هیچ آفریده
ازین ده قسم خارج نیست **فایده** چو بزرگ در بقی و شقی که قات با فسخ با هر سکون
و نیز فسخ قات و بدل با با لفت چنانکه با گذشته **صلوة** **و من بعد المات**
درودی که در آن درود و سبب است در آن شماره را تا آنکه هیچ فریضه ازین
از شمایل او برودن زود **و من بعد المات** و فرارسد آن درود با بیان حسن و خوبی
که زیاده از آن درود هم و حال نیاید **صلوة** **و من بعد المات** درودی که نیست
از هر دور **و من بعد المات** و نه با بیان **و من بعد المات** و نه تمام بودن **صلوة**
و من بعد المات درودی که همیشه باشد همیشه **و من بعد المات** و در بعضی نسخه
معدله آمده و باقیه بیجا تکالیف ایوم الدین **و علی** **و من بعد المات** و درود

عادت است درود

بیست برآل دیوان او **وَسَلِّمْ بِكْرًا مَشْدُودًا** و سلام بفرست بر او
 و بر آل و اصحاب **سَلِّمْ سَلَامًا** و ستادنی بطف **سَلِّمْ فِي ذِيكَ** مانند آنچه
 که مذکور شد در درود از زبان عدوه عیزه **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الَّذِي**
مَلَكَتْ قَلْبَهُ مِنْ جَلَالِكَ و برآوردن تودل او را همیشه همیشه بده حسن و خوبی خود
 و چشم بر او و فیکه بر داشته پرده جلال از ما بین در مقام قاب تو بین بر روی
 ترا چون و بچگون **بِت** کلام هرودی می نقل بشنید خداوند جهان را بی جهت دیده
دقیق بدانکه صفات حق دفا که در او آتا و بطف رحمت آزا حال خوانند و خط
 که در موضع قهر و جبر باشد آزا صلال مانند و بعضی معبران علیه السلام مظهر صلال
 جهان بود و بعضی علیه السلام که ختم ایشان مشهور است و بعضی مظهر جلال بود
 چنانکه بر ابراهیم و عیسی علیه السلام که علم این موقوف است و بعضی مظهر جلال بود
 جامع بود برده جهت که چنانکه از کتب معلوم میشود **نظم** سرور بسیار رسول گزین
 مظهر نبوت بناده بر درین اوقات و مظهر صفات کمال تجلی در جهان صلال **قاصح**
مِنْ جَانِبِ مَا رَدَّ كَرَامًا پس کشت شدن **مَوْجِدًا** قوت داده سنده **مَنْصُورًا**
 ماری داده سنده **وَعَلَى آلِهِ تَحِيَّةٌ وَسَلَامٌ** مانند این نزدیک گذشته
لَكَرْدُ اللَّهِ ستایشی که شاید نبست مراد بر **ذِيكَ** برین انجام واکرام
 که فرمود در حق پیغمبر ماصیله علیه السلام **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**
عَلَى أَوْلِيَاءِ الرَّسُولِ خداوند بر او و برست بر همه ترمان و ما کاتبان که هر دست

بیان حال رسول

جمله

بسیار بر کهای درخت زیتون و خاص که این را بزرگتر از مسکن درختان زیر آسمان در
 مبارکت و در کور است در قرآن و حدیث و گفته است در مطالع المراتب که نوشته
 شده است بر برکت زیتون نام خداست که اسم اعظم است **وَجَمِيعِ النَّبِيِّينَ**
 و بشمار هر بار بار از درختان و شتی و باغی **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**
مُحَمَّدٍ عَقْدَةَ مَا كَانَ بشمار هر یک برده شده در زمان گذشته **وَمَا يَكُونُ** و بشمار
 که پیدا میشود و خواهر سنده در زمان حال آئینده **وَعَقْدَةَ مَا أَطَمَّ عَلَيْهِمُ اللَّيْلُ** و بشمار
 جز یکبار یک سنده است بر آن شب **لَقَدْ أَطَمَّ عَلَيْهِمُ اللَّيْلُ** و روشن شده است بر
 روز **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** و علی **وَأَهْلِ بَيْتِهِ** و
قَرَبَاتِهِ مع این الفاظ مکرر در کور شده **عَقْدَةَ أَنْفَاسِ أُمَّتِهِ** بشمار دههای کرد
 دین او از مردمان و زمان و خورده و کلان **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**
 پس در دو گفتن بر روی **أَجَلْنَا** کردن مایا **زَابِ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ مِنَ الْقَائِمِينَ**
 بر روز ستادین بر روی از سنگاران و رسندگان بطلوب دینی و دوزخی و مایه
 ثواب عظیم **وَعَلَى آلِهِ** و بر روی **وَأَهْلِ بَيْتِهِ** و کردان مایا از فرود آمدن کاتبان بر حوض
السَّائِرِينَ از نوشندگان آب آن حوض و مایه حوض در حوض بول مذکور شده **وَأَهْلِ**
بَيْتِهِ و **عَلَى آلِهِ** و کردان مایا از انکار کنندگان بطریق او
 و زمان برداری او **وَأَهْلِ بَيْتِهِ** و کرده **بَيْتَهُ** و **بَيْتَهُ** در میان مایان
 در میان آنوقت صلا الله علیه و سلم **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** در روز قیامت **بَارِكْ عَلَى آلِهِ**

ای برود که در هر روز یکبار **تسبیح** بخواند که در وقت استوی صلوات علیه وسلم خوانده
او این برکت از هر روز بود و بدین روش آنرا و عمل بطریق وی صلوات علیه وسلم
بجست و احدی صلوات علیه وسلم قویست برای حصول سعادت بلکه در راحت فرای او
فصل میان مجازت شرعی بجان و دل بر بند بر و لطف مکارز در وقت نجات بود
چون معتقدی باشد مشغول خمر است اگر بصدق نیاید چگونه نجات بود **و اعترافنا**
بسی چنانچه با **اولی الدین** و سایر بندگان و عاوانان و سایرین **بجمع المسئومین**
و هر مسلمانی را **الحمد لله** است پیش کشاید و شای که سر در ضرایب است **و کتب**
العالمین که بر آورده و هم بر آورده هر از بندگان است و از فضل کیفیت صلوة
تا اینی مثلث اول تمام شد **سوره الثالث التانی اللهم صل علی سیدنا و باریک**
علی سیدنا محمد و علی ابی سیدنا محمد من این الخط مکر معلوم شده **اکبریم**
خالقک آن محمد که بر کبریا ترین اویدگان است از بندگان و فرشتگان و سایرین
درگاه توی **سراج اقیان** و چراغ هر طرافت و کرانی آسمان و زمین است و وجه
مشابهت حضرت صلوات علیه وسلم چراغ در شرح اسماء بتفصیل گفته شده **و فصل قائم**
حقیق و بر کبریا ترین که است و در این توحید این واجب است برای تبرید بندگان
و آنها برای داران بیا استادان حضرت صلوات علیه وسلم بر کبریا ترین آنها است
المعقوبت بر اینگونه سوره برای ارشاد خلق **بیسبیلک** با آن ساحتی توبیعی
صلوات علیه وسلم ستمت و ابراست می از آنکه واجب بود بر امتان دیگر **و بفیقل**

در این

در اینگونه سوره بطرفه **صلوات علی سیدنا محمد و علی ابی سیدنا محمد** در وی که بگویند و در بی
باشد مکر آن بیعت آمدن کی پس از دیگری در رنگ تا نیز در میان آن **و تلیح علی**
الاکابر انوارها و روشن در میان شود بر همه اولیش رو سینه آن درودها اگر تا یک
ریخ و طالع و طاعت گفت و ضلال از عرصه عالم برکت آن را مکر شود **اللهم صل علی**
و باریک علی سیدنا محمد و علی ابی سیدنا محمد فصل مندوح **بقولک** آن محمد
که بر کبریا است از هر سوره سده به کلام خود قرآن و در کتب غیر آن دیگر گفته شد سابقا
سوده است غیر از آن و فرشتگان را و دیگر کاران از امزبان خود و شک نیست که غیر
صلوات علیه وسلم بر کبریا ترین آنها است آنچه که در خلاصیب خود در این سوره و کلام
خود بروی مدح و ثنا فرموده از هر تقریر پرست و از احوالها را فرود **و استغفر**
لذات عظام مجملک در کبریا ترین از هر خواننده در مان برای جنگیدن بین تو که مانند
برسی سوار است که هر که بولان جنگ نماز طاعت جاه کفر و جهالت و در هر دو خوانندگان
برای جنگ زدن برین غیر از آنکه طاعت است که غیر از صلوات علیه وسلم بر کبریا ترین آنها است
سوره احوال از دعوت او حین و اسن تا قیامت است امتش هر نوع و وجهی است صلوات
لعین او همه است سنا شاه جنین او همه **و خاتمه انبیاءک** و دستورات من این
در اسماء شریفه بیدید **صلوة تلیکنا** بفرست بروی در وی که برسانان در دو مایه
فی الدارین در هر دو جهان **بکرم فضیلتک** با فرودن بخشش تو که شایسته است همه کس در
سوره آمده تلقینا به این برسانی فرمایا را سبب آن درود **و کما امرت صغیرک** و برساند

عبدالکون

زیرا که وی صلوات الله علیه و سلم جامع بود و خلاصت همه غیر از این بود از وی **اصحیح** چه چیزی دیگر
 نماند **جان** در کجاست و لی ذات تو مست **مجموعه آثار کلمات اہم** **وَأَيُّكُمْ بِالْقُرْآنِ**
 و قوت داده تواند ایاری دادن تو را و بار و نشان او **وَاللَّوْزُ** و مایلون حص کوز و پاش
 آن در زین اول گذشته **وَأَشْفَا** و بشیر کردن شفا عده او و مع آن با میان اقسام در وقت
 صلوة مذکور شده **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ** و **عَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ** بعضیها
 این محراب میز صاحب حکمت است که جاری کرده تو حکم او را بر بندگان خود **وَالْحِكْمَةُ**
 و غیر صاحب حکمت و آن فهم سخن قرآن است و پان آنچه در دست از او روی و عدل
 در جام و یا قرآن است و بی خطا و معنی کامل در نقصان و یا شناخت توصیف و نفی شرک
اصحیح **اصحیح** چرا عینت افزونتر تابان و وجه مناسبت آن در اسرار زین
 مذکور شده **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَخَّلَ عَلَيْنَا مِنْ رِزْقِهِ** خاص کرده شده چیزی بزرگ که بجز آن کسی
 برونه چراز قوم خود بخشن ایاز نموده بر وجهی که کسی قوتی تحمل آن نموده و از عایشه رضی
 برسد مذکور بود خلق آن حضرت گفت **كَانَ حَلْمَةُ الْقُرْآنِ** یعنی بود خلق می بخند قرآن
فلم بود هم بجهت حرمت هم کلان گویش کان خلق القرآن و وصف حکم کسی قرآن
 خلق را عفت او چه امکان است **وَأَوْحَيْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ** و خاص کرده شده با جز کردن
 رسالت بجز آن که بعد وی بجزی نیست **ذِي الْمَعْرَاجِ** آن محراب صلوات الله علیه و سلم
 که صاحبی واجبست و قصه آن در اسرار شریف مذکور شده **وَقَالُوا يَا حَتِّبُ اِبْرَاهِيمَ**
أَتَأْتِنَا بِهِ دُرُودًا وَبِزَيَّتٍ برای وی و باران وی و باران وی **وَالسَّالِكِينَ عَلَى سَبِيلِهِ**

بفتح

بفتح میم و بار کرده مذکور شده روشن و فراخ وی صلوات الله علیه و سلم **فَمِنْ جِبْنِ رَامِي**
 که راست است چه چیز در و کی نیست و آن راه شریعت و طریقت است یعنی افعال او اول
 اخذت صلوات الله علیه و سلم هر که بر آن سرگذشت بر منزل حقیقت رسد و آنگاه با نوار اهل اسرار
 سیدالارسلان صلوات الله علیه و سلم می شود **قَالَ عَلِيٌّ** بفتح عین و کس طار و سکون میم پس چه برتر
 و این سخن از او و تعجب است **اللَّهُمَّ ضَايِبًا** آن ماه روشن **وَمِنَّا** بکسر میم یعنی یاد کردن
بِحَرَمِ الْإِسْلَامِ ستارگان دین مسلمانی **وَمِنَّا** بفتح میم **وَمِنَّا** بفتح میم **وَمِنَّا** بفتح میم
المفتدی بفتح میم بفتح میم که راه یا گذشته است بسبب آنها **بِحَرَمِ الْإِسْلَامِ**
 در تاریخ کتب بفتح میم تردد دل در امور و پیشه **الاصحیح** چنین میم که سخت تاریکست یعنی
 چنانچه روزنه در شب تاریک است که میگذرد و چنان روشن میشود و نسبت راه تابان چرخ
 روشن راه می یابد و درام دل حاصل نماید بر همین کسی که در اختیار او احکام دینی شک
 پیدا میشود و دلش بسبب تردد تنگ میگذرد و در جرت می افتد پس عینت است که ایجاب
 پیغمبر صلوات الله علیه و سلم که ستارگان راه یقین و چراغهای خاندان اندامان زود و جریست
 مخلص یا هر **اصحیح** پس سوسل هر یک که در وی حال **وَمِنْ جِبْنِ رَامِي** بفتح میم **وَمِنْ جِبْنِ رَامِي**
 ربه کوکب بختت زندان از بر توایشان طلب آنرا **وَمِنْ جِبْنِ رَامِي** بفتح میم **وَمِنْ جِبْنِ رَامِي**
 بزیست در وی که همیشه باشد و روان باشد **فِي رَامِي** بفتح میم **وَمِنْ جِبْنِ رَامِي**
 با یکدیگر **فِي الْأَخْبَرِ** هر دریا با **الأمواج** موجها و طاق **بِحَرَمِ الْإِسْلَامِ**
 بنامند فریم که کعبه شریف است **وَمِنْ جِبْنِ رَامِي** بفتح میم **وَمِنْ جِبْنِ رَامِي** بفتح میم

بنیم حاج کشکان و مراد اینجا دوام در دو است زیرا که طواف حایان تا قیامت
موجبات **تظلم** رو بزم کن کردن طوطی حرم است سیه پوش نگاری یقیم قبله
خزاین عرب روی او سجده شرفان عرب سوی او افتش بر او اندر زلی فرزند طوطی
بر آن شمع زلف و خوش بسوز عادت پروانه اندانی که چرخ زنده اول سوز دور **فافضل**
الصلاة و افزون ترین در دو در خروخوبی و **اکتسبیم** و افزون ترین سلام از روی
اکرام **علی محمد بن سوله** نان او محمد که بجز آن خداست **الکریم** صاحب بزرگی
حق و صاحب بخشایش بر خلق **و یغفر لکم من العباد** و بزرگزیده آن خدا را دنیا
بندگن و جایز است در صاف و فح و کسره **و یغفر لکم من العباد** و شفاعت کننده
آفریدگان **فی البعاد** بگرمیم و سکون با در وقت وعده و آنروز قیامت که
کرده است خدا تعالی با بدن آن و در بعضی نسخه آمده المعاد یعنی سیم بفریاد و بعضی جمع
و از آن نیز مراد روز قیامت است که در جمع یکند خلق از روی حیات **بما**
المقام المحمود و **الکرم** و **التواضع** و پان برود و مگر که شتر **ان حیض** سهاده
بزرگ وقت **یا عبا و ابی سالیة** بیارهای کران از کمالیست چهری **و التلویح** **الکرم**
و بر ساندن احکام آتی گشت ملازمت آن رساندن بر اهل زمین را از عرب
و عجم و جن و انس و این نامه بفرست صلوات علیه **و التخصیص** **بشرف**
السعاید بگرمیم خاص کرده شده بعمل کردن بگوشش **فی الصلح** در ساختگی
و اسبکی که خلق **الاعظم** که بزرگتر است آن ساخته از برای بودن آن در امر دین

صلی الله علیه و علی آله صلوته و **رأته** مستحبه **الدوام** علی **صی القیالی**
الایام در دو فرستد خدای روی و بر آل می درودیک همیشه باشد و جاری باشد همیشه
بر جاری بودن بسیار در **فموسبلا** **الایام** و **الاجزی** پس وی همسر و سرور
پشیمان و پشیمان است **فافضل** **الایام** و **الاجزی** و بزرگترین پشیمان و
پشیمان **علیه افضل صلوته المصلین** بر وی با در بزرگترین در دو درود کوسیدگان
فان ذی سکام **المستلین** بگرمیم مشهور و بر وی با در بزرگترین سلام سلام کوسیدگان
بر وی با افزون ترین در خروخوبی **بالمکتاب** و بزرگترین و بزرگترین **فکر الذکر** یا در کردن
با و کشکان مراد **فافضل صلوات الله** و افزون ترین در دو در وی خدا در بزرگی
واحسن صلوات الله و بزرگترین در دو در وی خدا **واجمل صلوات الله** و بزرگترین
در دو در وی خدا **واجمل صلوات الله** و بزرگترین در دو در وی خدا **واجمل صلوات الله**
و بزرگترین در دو در وی خدا **واشبع صلوات الله** یعنی قبل یعنی کمالین **فافضل صلوات**
الله و نمازترین در دو در وی خدا **واظلم صلوات الله** بظلمه منقوطه در کوشن ترین در دو در
خدا و در بعضی نسخه بظلمه منقوطه آمد یعنی با کوشن **واظلم صلوات الله** و بزرگترین در دو در
خدا **واذکی صلوات الله** بنال منقوطه در کوشن ترین در دو در وی خدا **واظلم صلوات**
الله و با کوشن ترین در دو در وی خدا **واظلم صلوات الله** و افزونترین در دو در وی خدا
در خروخوبی **واذکی صلوات الله** بر منقوطه و با کوشن ترین در دو در وی بسیارترین
واظلم صلوات الله و افزونترین در دو در وی خدا **واذکی صلوات الله** و نمازترین

درودهای خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین یا روشن ترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله**
صلوات الله و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
ما سئى صلوات الله و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
الله و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 علی روان اهل **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله**
صلوات الله و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 درودهای خدا که عقل اندر دانت کمال آن عاجز است **ما سئى صلوات الله** و بلندترین
 درودهای خدا در بزرگی **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 مکر آورده و درین تکرار با کثرت زیرا که در دعا با آنچه بسیار **ما سئى صلوات الله**
خلق الله ایتم درودهای مذکور را زانجا برافزودند **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 و طهارت که آن طهارت صلوات الله و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله**
 خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 بجهت بزرگترین **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله**
 از پیش خدا هر چه سبب جلال است **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
خلق الله و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 و جمال و در جرح کمال پس وی صلوات الله علیه و سلم منظر اتم است برای امور
 احوال صفات الهی و اهل است برای سایر مظاهر غیر متناهی **ما سئى صلوات الله**

در احوال

منازب

رخ زیبا داری مذیوست و م عیب بر بعضی داری **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 سکن است آنچه حیوان بعد از ذوق تنها داری **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 از پیش خدا تر خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله**
و تلیل الله و تحویل الله و تملیح الله و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله**
 بر این اسماء که در دستم و در غیر همه درست است و همچنین تا قرال او و اظهار هم سلطان
شیرت الله که فرادخ باره بسکون آن نیز بزرگتر است **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
و تحبب الله بجهت نون و جیده و پسندیده **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 بر تبه شت بر یار و نیز بسکون یار و جراتان همه **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 و بزرگتر خدا از میان بفرمان خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 برای بندگان و بیان آن در اسما شریف گذاشته **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 خداست بی برای بندگان بی خطه میدارد حق تعالی که بی که بی روی کند **ما سئى صلوات الله**
 لا شریک له و از دوزخ سودان و از جمع او در زمان **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
الله یعنی این برود در اسما شریف گذاشته **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
 از مسلمان بفرمان خدا **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا **ما سئى صلوات الله**
 از میان کسان خدا بفرمان و چه در شکان **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا
الکعب بفتح کیم و با در حال عزت بر نعم آنچه که مکرده میداشت **ما سئى صلوات الله**
 اسیر و آرد و کجیل آنچه که بخیر است **ما سئى صلوات الله** و بلندترین درودهای خدا

و تا بابت **وَمَا أَهَبَ** نعم و او و کفر با او بر چه که داده شده از دستبرد است
و قرب منزلت و در بعضی نسخه **فخلص** بکسر لام و و سب یعنی و او با الله یعنی پاک
کننده باطن خود از ریاضات و عبادت و کسب با این خالص گشته نیست خود را برای
طلب خوشنودی خدا در هر چه که بکسی داد **وَأَكْرَمَ مَبْعُوثٍ** بزرگترین بر هر انگیخته شده
برسالت **أَصْدَقَ قَائِلٍ** راست گوین هر گوینده **أَجْحَشَانِي** و طوفان کننده
بر شفاعت کننده نزد اسیقالی **أَفْضَلَ مَسْتَفْعٍ** یعنی فایز شده و بزرگترین شفاعت
قبول کرده شده و افزون ترین آن در بند بر قوت شدن شفاعت **الْأَمِينِ** اهل
اعتماد و دیانت **وَمَا اسْتَوْجِعَ** موصول می بین و نعم تا به کسوفال رجوعی که در شرف
بودی و نگاهبان گرفته شد و با بروی از زبای آبی و احکام دینی پس ساینده بکن
چیزی که امر شده با طهارت و پوسیده داشت جز بیک زمان نشد با بر از آن **الصَّادِقِ**
ساست کو **وَمَا كَانَتْ** نبشده به سلام در هر چه که رسانیدم بندهگان بومی حق **تِلْكَ الصَّالِحِينَ**
بصا و دعین بر مسقط اشکارا گشته **بِأَقْرَبِ سَبِيلٍ** فرموده برورد که خود **المشيط**
بکرام سنا و بغیرت و **بِمَا أَحْسَنَ** یعنی صاف و شسته به هم بکسوره کوی بار کرده
بان از تکلیف بین **أَقْرَبَ رَسُلِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ** نزدیکترین بچهران
بمبوی صرا از روی کسب دین دست آوردی که بران توسل بر بند در طلب قرب بچهران
وَأَعْظَمَهُمْ و بزرگترین آن بچهران **عَدَا** فرود این روز قیامت **عِنْدَ اللَّهِ**
نزد خدا **عَمَلٌ** که از روی مرتبه **بِفَضْلِكَ** و بزرگی **قَائِلٍ** **أَبْنَاءِ** و **الْكَلِمِ** **الْمُسْقُونَ**

عظیم

عَلَى اللَّهِ و بزرگترین بچهران که بزرگان و بزرگواران اند نزد خدا **وَأَتْقِيَهُمْ** **وَاللَّهُ**
و دوست ترین ایشان بسوی خدا **وَأَقْرَبَهُمْ** و نزدیکترین ایشان **رُكْنِي** **وَاللَّهُ**
مسقط و فتح نما از روی قرب و شرف منزلت **لَكَ وَاللَّهُ** نزد خدا **وَأَكْرَمَ** **وَاللَّهُ**
و بزرگترین بچهران یعنی نزد خدا **وَأَعْظَمَهُمْ** بچهران مسقط و طاف مسقط از بزرگان
ایشان از روی بپندی مرتبه و جاه چنانچه در مرتبه است بارگاه با شاه **وَأَرْحَمَهُمْ**
و بزرگترین از ایشان **لَكَ وَاللَّهُ** نزد خدا **وَأَقْرَبَهُمْ** و بلندترین همه او میان **قُلُوبِ**
از روی مرتبه **وَأَعْظَمَهُمْ** **عَمَلٌ** و بزرگترین ایشان از روی منزلت **وَأَكْرَمَهُمْ** و بلندترین
آنها **قَائِلٍ** از روی کردارهای نیک چنانچه بیست و شجاعت و تواضع در جهت علم
و صیا و جز آن و اصل در حسن آست که بی تنزین خواننده از اینجاست مناسب الفاظ
دیگر تنوین روست **وَمَنْعَهُ** و کاملترین از روی افزونی در بزرگی و خوبی **بِمَا أَحْسَنَ**
الْأَبْنَاءِ **وَأَقْرَبَهُمْ** و بزرگترین بچهران از روی مرتبه نزد حق **وَأَكْرَمَهُمْ** **وَأَقْرَبَهُمْ**
و کاملترین ایشان از روی دین از برای شامل بودن دین وی صلا امر عدیه سلم عبادان
برود کمال چنانچه نماز و حج و زکات بخلات شریفه بچهران دیگر که عبادات ایشان برین
کیفیت کامل نموده **وَأَشْرَفَهُمْ** **الْأَبْنَاءِ** و بزرگترین بچهران **بِمَا أَحْسَنَ** **بِمَنْعَهُمْ**
از روی مرتبه و نیز از روی اصل **وَأَكْرَمَهُمْ** و روشن ترین ایشان **بِمَا أَحْسَنَ** از روی روشن
کردن مراد کلام یعنی با هر که سخن سیر و آنچه را از آن سخن میبود بچهران پدیده چنانچه
فَعَطَّأَهُمْ بکسوف و روشن ترین ایشان از روی سخن کردن در روی مردم بچهران با هر کسی چنانچه

حال

صلی الله علیه وسلم در زمان طفولیت در قبیله بنی سعد و قبی که علیه رضوخه آنحضرت می
بوده بود و نیز در حدیث آمده که شب عیاج جبرئیل علیه اسلام و انکیه او و از با سستی
تا مات من بشکانت و صلیح ییل طشی از آن بیخام آورد و در کسینه دعوت خلق مرا
بمان آبشستند و جبرئیل دل بر من آورد و بشکانت و نبست در بر این طشی از طلا
ملوا زنگت و ایمان آوردند و دل از ان بر ساخته و باز میای و نهادند و در و این آمده
که حاجتی از من بر هر که در دنیا خیر است و کلمات آن هنوز در عروق و مفاصل می ایام **وَأَسْأَلُكُمْ**
قَوْلًا و راست ترین ایشان از روی سخن **فَأَنْزَلْنَا لَهُمْ قَوْلًا** و با کترین و با افزون ترین
ایشان از روی کار کردن در طلب خیر خودی حق **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و هتوار ترین ایشان
در بزرگی از روی نسب و شرف و بزرگی اجداد آنحضرت صلی الله علیه وسلم در
اعادیت مذکور است **فَأَنْزَلْنَا لَهُمْ قَوْلًا** و در آن کشته ترین ایشان از روی ایمان حق
و با خلق **بِخَلْقِ عَدُوِّهِ** و است که کرم آید **لِيُكْفِرَ بَعْضُهُمْ عَدُوِّهِمْ** و او را شاید
وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا و هتوار ترین ایشان از روی بزرگی نزد خداست **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
یعنی اول و سکون دوم و بزرگترین ایشان از روی مرشت و خوی **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**
یعنی صناد و بگوترین ایشان از روی بیگویی کردن و احسان نمودن **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**
و بزرگترین و با کترین ایشان **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** اول و سکون دوم از روی اول و سکون و در دست
آمده که روز قیامت شرف و بزرگی است **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** و بزرگترین ایشان از روی بیگویی کردن
علیه وسلم که آن باقی ماند و بگوترین و با کترین درین باب است **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**

مذکور

وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا و افزون ترین ایشان از روی فرمان برداری برای حکم حق **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**
شنیدن امر الهی بگوش قبول **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** و بلند ترین ایشان از روی
نزد خداست **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** و شیرین ترین ایشان از روی سخن گفتن **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**
سَلَامًا و با کترین از ایشان از روی سلام گفتن و اخلاص صلح الله علیه وسلم
عادت شریفه و کما بهر که ملاقا ت میکرد بگوش ده روی نرم گوی و خوشخوی ایتم
سلام مینمود و رعایای لطف مهربانی بر جنبه کمال میفرمود تا انکال و بر از روی
وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا و بزرگترین ایشان از روی ریشخند و رضی نهان **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**
و بزرگترین ایشان از روی سباب بزرگی و نازش که سوده شود بدان جنبه نهان
بندیده و اخلاق حیده **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** و بلند ترین ایشان از روی نیکوکار
مستفاد مبرقاری و بزرگی از این مذکور شد و در بعضی نسخ مجیم آمده **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**
بر میدان صبح تاریک شب زائل شود همچون با عدان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا یکی
کفرنا پیدا شد **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** و بلند ترین ایشان **فِي الْمَلِكَةِ الْأَعْلَى** یعنی میم در کده بزرگی
یعنی و شکان **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** از روی یاد کردن یعنی جنبه نیکو شکان حق تعالی استیج میکند
بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز در و میگوید **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** مثل این بالا مذکور
مذکور شد و تکرار لفظ در باب سباب است **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا** و راست ترین
ایشان از روی وعده یعنی آنچه بگوش وعده فرموده البتیمان و فرموده **وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا**
شُكْرًا و بیشترین ایشان از روی سپاس گذاری حق تعالی بر نعمتهای می ندیایک

وَأَسْأَلُكُمْ قَوْلًا

وی صلوات الله علیه وسلم ساز بود از روی با حقان حقان حقان حقان حقان
انعام کرد بروی نعمت های غیر متناهی پس صلوات الله علیه وسلم ساز بود از تراست بسیار
شکر و **میت** محققان گویند که اگر شکر کنی بر نعمت ایمان زیاد کنی حق تعالی بران نعمت
عرفان واکر ساس قدری که برین نعمت برسی بگفته اند انس و مشهوره رحمن
بیت شکر نعمت نعمت افزون کند گشایان بر شکر گفتن چون گفته **یا علی** **یا علی**
آخر و بلندترین ایشان از روی زمان زیرا که جاری کرد خدایتان و مان او را بر همه
آفرینان **یا جمیعهم** **بیت** و بگویند که ایشان از روی شکیبایی **یا جمیعهم** **بیت**
آنت که صاحب لذت مشهوره و مستنده ملایح تبار او از او خوش گرداند بلکه این
بلار عین عطا داند **فقط** هر سال که تو خدای بیاز ما را که در مشهوره تو خدای بیاز ما را
زین بهره کنی یاد را بنیم بقا که هر چه از تو رسد جز عطا نمی بنیم **یا جمیعهم** **بیت**
یعنی قار و سلوک یا بختی و سلوک ترین ایشان از روی بر خیزد و سلوک یعنی خیزد
که حق تعالی با کثرت صلوات الله علیه وسلم عطا فرموده بیکو تر و برتر کرد از خود برکت
که بیکو تر داد و یا خیزد برکت حضرت صلوات الله علیه وسلم که بهر او پیش همه بهتر
ازون تر بود از خود دیگران و در بعضی بنده کثیر البکم فاروسگون با برموده آمده بجه
علم **یا جمیعهم** **بیت** یعنی یا هر چه از تو رسد جز عطا نمی بنیم **یا جمیعهم** **بیت**
حق تعالی راه نموده حضرت صلوات الله علیه وسلم بشریت آسان نسبت شرایع
پیغمبران دیگر **یا جمیعهم** **بیت** و بلندترین ایشان از روی منزلت نزد حق تعالی

قیس

و اهد در اصل بخت دور تراست پس هر که بلند تراست منزل او دور تراست از کسی
که پایین اوست خوش گفتت هر که گفتت **یا علی** **بیت** من از همه شایان عبود آمده
هر چند که از نظر همه آمده ای ختم رسالت بر من معلوم شد **در آمده** **بیت** در آمده در آمده
یا عظمی **بیت** **یا عظمی** **بیت** **یا عظمی** **بیت** **یا عظمی** **بیت** **یا عظمی** **بیت**
و استوارترین ایشان از روی دلیل بود صاحبست حق تعالی بر نبوت خود **یا عظمی** **بیت**
بیت **یا عظمی** **بیت** **یا عظمی** **بیت** **یا عظمی** **بیت** **یا عظمی** **بیت** **یا عظمی** **بیت**
مرتبه است و یا عظمی و یا عدل یا انکه اشارتست بجهت بی که در مشاکه آورده گفت
ابو ذر رضی الله عنه گفت من یا رسول الله چگونه هستی تو که پیغمبری تا انکه یقین
کردی بنبوت خود گفت حضرت صلوات الله علیه وسلم اهد را دو نوشته و حال انکه
من بجای از بیطای که بودم پس اندامی از ان دو نوشته بر زمین و بود در یک سینه
آسمان و زمین پس گفت از ان دو نوشته بر زمین او اوست یعنی حق تعالی
را خرداد که ما بجز نیست زردی روی او بر زمین است گفت یا را اواری همین است
گفت پس برکتش او را وزن داند از کن هر دو از امت پس وزن کرده شدم
من بان مرد پس بلایح آدم و جبریدم من از ان مرد پستتر گفت برکتش او را همه مرد
پس بر کشیده شدم همه پس عالی است هم ازین نه پستتر گفت وزن کن بعد پس
وزن کرده شدم پس عالی هم پستتر گفت وزن کن بعد پس ازین نه پستتر
پس هر چه از ان برتر گوید که نگاه سلیم بسوی این برتر که می افتند بر زمین از سبکی

خدا که بارانست و حضرت صاحب الامر علیه و سلم فرموده و ما ارسلنا الا رحمة للعالمین
نقصد و ما ترک کتبش بشی برای عالمیان پس چنانکه از زبان زمین در حداد از خداوند
و بشارت و کلامی که تا کون بر می ماند و چهره زمین را با عینای پر بهار ببارا بدود و در میان
پر میوه که قوت ابراست سدا می نماید همچین باب هراست حضرت صاحب الامر علیه و سلم
دلمای مرد در ابطاوت ایمان زنده گردانیده و کلامی است که آید در باغستان قنوت
لمردان او صلوات الله علیه و سلم شکفته شده و بر رتبه شریفی با دو بهر جهالت که بر عین است
انداخته بر پیش قطرات هراست سیرایش ساخته **نعم** یا آخرت من الله لعلی من از خود
چرا تا دل نشینی اگر چه غرق در باری گشته ام مناده و شک لب بر خاک گشته ام تو را بر حق
آن به که گاهی کنی بر حال بختگان که ای **و سید الامم** و بهر و ممتد کرده همه
از یک کانی **اللهم انشد** خدایا بر انگیز او را **مقاماً محموداً** در مقامی که ستوده شود
صاحبی بر زبان همه کس **ترتیب** بچشم تا و کسر لایم که نزدیک در آن فریب بچسب
آن مقام با در آن مقام **قریب** فریب ایستاده کن فریب او را نزد خود **تقریب** بچشم تا
و کسوفت و سر و کن و شاد گردانی **بیم** بسبب آن مقام **عینه** بچشم چون چشم او را و تقریب
بچشم تا و کسوفت و بچشم آن عینه بچشم چون نیز آمده بچشم بر دست و چشم و **بیطله**
بیم رشک بر بند و رابیب آن مقام **الاولون فالآخرین** ستمیان و پستیان
و مثل این در سبب اول نیز گشته **اللهم اعطيه الفضل بالنسبة** خدایا به
او را افزونی مرتبه نزد خود و تکرار لفظ برای تا کید است **و اشرف** و برده او بر کس

والله اعلم

والله اعلم و منزلت عالی است **والله اعلم** و بایر بلند نزد خود **والله اعلم**
اشا محمداً و به او را خدای بلند و سرافراز در مرتبه **اللهم اعط محمد بن ابی طالب** من
اینهمه مذکور شد **بلفظه** بکلام شده و بیسان او را **سأله** مراد او را **وا محمداً**
اول کتب و گردان او را پیش از همه شفا عت گشته **و اول** **سئغ** بچشم تا و پیش از
همه شفا عت قبول کرده شده **اللهم عظم** بکبریا و رسیده خدایا بزرگ گردان
بها دلیل او را **و تقبل** **میرانه** و گردان کن تر از وی او را و این است
با کمال افزونی گردان مرتبه و بزرگی او را و انکه او ترا و اعمال منته باشد و ما در آن گردان
عمل حضرت را صلوات الله علیه و سلم مثل دیگران چنانچه گردان یافته نشده **و اول** **محمد**
بچشم تا و سلوک با و روشن نگاه گردان دلیل او را و در دست اهل بهار آمد بچشم تا و فرزند
و ظفر یاب گردان **و ان** **ع** و بلند گردان **فی اهل علیین** بکبریا و کلام شده و به
سند در ساکنان مکان بلند و بر **و حجة** مرتبه او را بچشم تا و قدرت منزلت او را ترا پیش
بلند گردان و فکر او را در میان ایشان بزرگ کن در نفس حسنی آورد که عین بر آسان
بصفت زبر عرش است **و فی** **اعلی المقربین** **میرانه** و بلند گردان در برترین مرتبه
نزدیکان خود مرتبه او را **اللهم احبنا علی ستم** خدایا زنده در میان ما بر طهر آن
بچشم تا و صلوات الله علیه و سلم در فعل و بظاهر و باطن **و من** **اعلی** **میرانه** و بجزانمایان را
بر زمین او را **و احبنا من اهل شفا عت** و گردان ما را زانانیکه سر او را شفا عت
و می انداخته **بانی** **میرانه** و بر انگیز ما را بر ذوق است در کرده وی **و اول** **عنا**

حَقَّقَهُ و فرود آید بر هر صحن وی و جان آن در زین اول گذشته است و **سَقَاتَا**
 بیخ مهره و با سقا طهرت نیز و بنوشان ما با ناز **مِنْ كَأْسِهِ** آب آن صحن را با نیکو
 صلح اند علی سلم **لَطِيفٌ** کاس در دست می آید شراب و جام و زرد صوفیه روی می آید
 مراد باشد از ساقی ذات محبوب چنانچه درین بیت **بِتِ الْاَيَا اِيَابَا سَقِي** او را کاس او
 تا و اما که عشق آسان نموده اولی از قضا و محکمه که چون عاشق در فراق پتو را شد
 و دشواری پیش آمد گفت که وی خود بنام از عذاب دشواری فرقت طلوع شوم
 و نیز از کاس فیض مراد او را از ساقی هر سینه با یاد حق **عَمْرٌ خَيْرٌ يَا سَقِي** در با آن
 کاس در حال که رسوا کرده نشوم بشوم گنجان **وَاَلَا تَاوِيْتُنِي** و در پیشان شکر
 بر تقصیرات خود در پی روی طریقی صلح اند علی سلم و فتح که به چشم روان
 هر چه من از فیض می صلح اند علی سلم **وَاَلَا سَقَا كَيْن** بشهره یک کف و نه شکر
 در آنچه فرود وی صلح اند علی سلم **وَاَلَا سَقَا كَيْن** و نه بول گشتگان درین خود را
وَاَلَا مَعِي كَيْن و نه تفرقه در گمان سنت و در اصل اند علی سلم و این دعا است پس ختم
وَاَلَا فَاتِي كَيْن و نه گزاه گشتگان کسی از راه حق **وَاَلَا مَعِي كَيْن** و نه گزاه گزاه
 شکرگان از راه تو از جهت دشمنان دینی و سخت ترین دشمنان نفس و شکرگان آن
الْمُؤْمِنِينَ بیخ نون چنین باد **بِاَنَّ الْعَالَمِينَ** ای برورد که عالمیان **اللَّهُمَّ صَلِّ**
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاعْطِنَا الْوَسِيلَةَ الْوَالِدِيَّةَ وَالدَّبِيحَةَ الرَّبِيحَةَ وَ
الْبَشَّةَ الْمَقَامَ الْمَكْرُومَةَ الَّذِي وَبَعْدَهُ مَعَ انْحِرَابِ الشَّيْطَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى

م

النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ و مثل این تزویج گذشته **الَّذِي هُوَ الْخَبْرُ**
مِنْ الْقَبْرِ النَّكَمِ آنکه او زیبا تر است از ماه کامل که ماه شب چهاردهم باشد
لَطِيفٌ در شکره بر وایت صبر یعنی اندر عینه آورده که بود روی مبارک سندان
 و ماه و اینهمه فیهماست که باعتبار عرف عادت آمده و در حسن و عیبی سخن
 مناسبتر ندارد آری عاشق شفیقه از نهایت شفیقتی چنین سخن در حق عشق
 می آید **وَبِيعَ** سروسی و ماه تمامت خزانم یا آهوی افتاده بر است خزانم زین روسه
 بگری تا که است خزانم کز شکر خزانم که نسبت خزانم **وَاَلَا كَيْن مِنْ السَّحَابِ**
الْمُسْتَكْبِرِ و نبشاینده ترا زاری که فرستاده شده است بهاران پس می باد بر
 برگشت زار و بر هر کل **وَاَلَا كَيْنِ الْخَطِيمِ** بی مشق و طایر مشق و نبش بند
 از رویای بزرگ کلان و در بیخ نشی آمده **الْحَفِيفِ** بگر صخر مشق و فتح صخر مشق
 و تشبه به معنی بسیار عطا کننده و آنچه دیگر اختلاف درین لفظ واقع شده در کجا
 عربی تفصیل مذکور شده **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَعَلَى**
آلِ مُحَمَّدٍ معنی این قریب گذشته **الَّذِي عَزَمَتْ إِلَيْهِ كَرَمُ بَدَائِهِ** آن محمد که
 نزدیک پرست کرده سنده است افزونی خود و خونی بذات پاک **وَالْحَيَاةِ** بضم
 میم و فتح حار و مشهید یار و روی مبارک و در بعضی گفته بیخ میم و سکون حار آمده یعنی
 حیات **وَالْحَيَاتِ** **الْعَوَالِدِ** و خوشبختی گرفت همه جهانیان **بِطَيْبِ قَرْنِهِ**
 بخوشبختی با او **وَدَلَّاهُ** بنشیند یار و خوشبختی او **وَقَبِيحِ** خوشبختی شکر است

الرسول النبي الاخير آياته **المتخيب** برزیده جمده شده **من اصحاب**
الشراف از صلحهای بزرگان و صلح بفتح صا و آخر آن پشت دران **والطریق**
الطراف و از شکمهای پاکیزه و نیکو **المصق** بفتح مایه و مشدده صاف و ناص
 گوده شده **من مصاف** بضم میم از ظاهر **عبد المطلب بن عبد مناف**
 این کلام بر عادت عربست که جدا از یکدیگر می آید و اگر چه عبد المطلب پسر
 باشم است و باشم پسر عبد مناف است و ظاهر عبد المطلب پسر اوست عبد
 که پدر آنحضرت صلی الله علیه و سلم و آنحضرت تا ناص کرده شده از آن ظاهر
 و بزرگی آباد و اجداد آنحضرت در کتب احادیث و سیرت تفصیل مذکور است و شرف
 بیسی آنحضرت صلوات الله علیه و سلم **نظم** سبب او پیش عالم معدن جود بیخ عالم
 شرف و در همان آله قصه ما در سیر عبد مناف بمجودش بلند رفت قدم بمجوراش
 سزودن بود اوصاف **فا بیده** مومن مخلص با بید که اسامی اجداد آنحضرت
 معلوم نماید پس بطریق فایده ایی نوشته می آید محمد صلوات الله علیه و سلم بن عبد
 بن عبد المطلب بضم میم و نشد بطار نام او شیب است بمعنی سفید موزرا که چون
 سوزان شد بعضی از موی سر او سفید بود و او طفل بود که پدر او وفات یافت و وی
 طفل ایی با تربیت کرد از جهت او را عبد المطلب میگفتند و عادت عربست که
 هر که تیمم از بیت گذران تیمم را بنام او خوانند بنامش بن عبد مناف و نام او
 میفرست و مناف نام می است بن قصی بضم قاف و فحصاد و نشد بیدار بن

بنام شیب حضرت

طاهر

محمد بن النبي الاخير و علی **محمد** خدا درود و بوسه بر محمد که بخت ترا خوانده
 و با نوسه نداشت و بر آل او و با همه ابواب همه علوم برشوده و شریع بهم پیشانی
 مسوخ نموده چنانکه بر خطه مکتب رقم بر خط پیشینیه کشیده قلم **کی صلیت**
علی ابراهیم **انک محمد بن عبد مناف** و **ابانک علی محمد بن النبي الاخير** و در اول
 با لفظ برکت **کما ناکت علی ابراهیم انک محمد بن عبد مناف** مثل این در درود جز
 اول با بیان معنی مکرر گذشته **اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا**
محمد عذرا ما احاط به علمک صلای درود بفرست بر سید ما که محمد را
 و بر آل او بشما جز بیکدیگر رسیده است آن علم تو **و جری به قلبک** در بشما جز بیک
 رفته است آن قلم تو لایق نوشته است از ادراج محفوظ و هیچ چیز نیست که با
 آن در نوشته باشد **و سبقت یلم مشیتک** و بشما جز بیکدیگر موفقت است
 در ازل بودن آنحضرت است و اراده که تو هیچ چیزی نیست که از اراده او برتر باشد
بیت نکسکه بن شیش تری نکلدی ارادش خاری **و صلیت علیه مکه و کتبتک**
 و بشما آنچه که در درود فرستاده ما نیز آنحضرت صلوات الله علیه و سلم و شکران تو **صلیته**
دا بخدمت بدو و امیک بوسه در روی که همیشه بود همیشه **و با فیه یفضلک**
و احسانک و با بند بود بسبب نوازش تو و بخشش تو **الی انبیا لا ینالون** آن که
 نهایت نزار و مکر آوردن ابر برای با خاست در اینک **ابنای الا یفانیک**
لا یکذبته در این همیشه بشان بود که با بیانی بود همیشه بودن آزار **لا یفانیک**

لَا تَقْبَلُ مِنْ يَدَيْهِمْ و بنا سیدنیج مرصیته بودن آن بیکی را **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ شَهِارَ حَرْبِكَ
 خراسیده بآن علم تو **نظم** دره نیست در مین و مکان کوزه عیش بود محیط بآن
 عدد و یک درسیا با بنا عدد در کما بستا نیا هم نزدیک بود ظاهر همه در علم او بود
فَأَحْصَاهُ كَمَا بَدَأَ و بشمار جزیکه نمره و ضبط نمود و تراکت بقیه این لوح محفوظ **سیدنا**
بِهِ سَلَامٌ كَثِيرٌ و بشمار جزیکه کوهی داد و در بآن فرشتگی آن تو جنانکه کوهی بود صفت
 آتی و بر ساین سیزده انجلی هم در نیو با میان مریستان و انجا که فزان و باعال
 بدانان حضور صا کراهه کاتبین **وَأَرْضٌ** بوضوح او بر او نشود و شوق **أَحْصَاهُ**
 انبیران آن محمد صلی الله علیه و سلم **وَأَرْحَمَ أُمَّتَهُ** و رحمت کن با صان و سیکوی است
 او را بینه کرده ابرین او را **أَنَّكَ جَنَيْتَ** بدستی که تو ستوده شده هیچ صفات کمال
مُحَمَّدٍ و بر زکات هم نزدیکها **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** و علی جمیع اصحاب
مُحَمَّدٍ ندای در و بفرست بر محمد و بر آل او و بر همه یاران او از بزرگان و خردوان
 و دروان بوزنان و هر که در از کشید مرمت صحبت او و هر که اندکشان بود صحبت او
فَابْرِهِ سید محمد مهدی معزنی قدس سره در مطالع المسرات آورده که در وقت گفتن بر
 اصحاب در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و سلم نامده و آنچه در حدیث آمده در رو
 برآل است و اما آنکه در حدیث بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم اصحاب نیز تبعاً در رو و اصل
 نمودند **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ**

اللهم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
 فی العالمین **أَنَّكَ جَنَيْتَ** بدستی که تو ستوده شده و با لفظ صلوة ابراهیم فقط ذکر کرده و بارکت
 لفظ بارکت با پیش از اللهم ذکر نموده و با لفظ صلوة ابراهیم فقط ذکر کرده و بارکت
 و آل ابراهیم نیز زیاده کرده **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ** عَدَدَ مَا أَحَاطَ
 بِهِ عِلْمُكَ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ** عَدَدَ مَا أَحْصَاهُ كَمَا
 بَدَأَ مَعَ آيَاتِكَ كَزَيْدِكَ كَزَيْدَتِكَ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ** عَدَدَ مَا
تَقَدَّرَتْ بِهِ قَدْرَتُكَ طریا در و بفرست بر محمد و یاران و صاحبان که محمد است
 بشمار جزیکه روان شده است بآن قدرت تو و قدرت صفت طریا تعالی است
 که بآن توانا است بر سید کردن هر چه که خواهد و برین پیدا ساختن هر چه که خواهد
 و علم و قدرت او همه چیز فرا رسیده است و هیچ چیز از دایره این دو صفت و سبب
 بیرون نیست **بِهِ** بر عزت ز سر قدرش کن فیکون با و افش او یکست بیرون
 درون در عزت و بهما دره توان یافت از دایره قدرت و علمش بیرون **اللَّهُمَّ**
صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَدَدَ مَا أَحْصَاهُ **أَنَّكَ جَنَيْتَ** بدستی که تو ستوده
 بفرست بر مردار و یاری دهنده یا آن که محمد است بشمار جزیکه خاص ساخته است آنرا
 خواست تو بجهت احوال اطوار بدانکه قدرت آتی همه ممکن است را شایسته
 و بجهت در چون اراده او سببی از ممکنات معلق میگردد یک جهت او را خاص میگردد
 مثلاً وجود او را با عدم او را در از بودن او را با کونه بودن او را و سفیدی او را

یا سبای اورا و غیر این بر همین قیاس **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد**
عده صلاته الیه امرک و فضیلتک خدا یا درود بفرست بر منزه و صاحب مایان
که مجلس است بشمار چه که روی آورده بسوی آن فرمان تو برای کردن کاری و یا برای
بازداشتن از کاری پس چنانکه از خودی شوی بشود و هرگز که از خودی چنان چنین
پس چنان شود و هرگز از داشتی از جهان و چنین پس بازماند **سنة** بر عهد ما کو تراز
چشمه کوش چون نسوزن فرزند می آید بچشم باز بر هر چه در او نشوید هر خواند زود او را
در عدم دو سپهر راند گفت هر کوش کل و خدا نشو کرد گفت با سکت عقین کاشتر کرد
گفت با حجاب آبی تا جان شد او گفت با هر شیر تا رفتان شد او تا بگوش ایران کویا
چو خواند گوهر شکسته دیده خود اشک انداخت تا بگوش خاک حق به خوانده است کفر است
گفت با غموش تا ماند است **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد عده صلاته الیه امرک**
سنة خدا یا درود بفرست بر او را مایان و داری و بنده مایان که مجلس است بشمار چه
فراسیده است از اسنوا ای قوی و واسطه کوش **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد**
محمد عده صلاته الیه امرک بشمار چه که فراسیده است از سبای تو قوی و واسطه
چشمه کوش که خدا سبایا و بهیم جزا و دنیا و سنو او اندک با طین خود پورا است کفر
ازین آن گفت حق خود را بصیرت بود و دیدیت مردم تفریز ازین آن گفت حق خود را
سمیع تا به بندی سبای کوش ازین آن گفت حق خود را و علمیم تا بندیشی سبای
زیم هر که حاضر و بر حق را کوی برد کار خود چون عاشقان با حق هرگز او نگردد غفلت

ادرس

محمد بنی الرحمة و سیدنا الابرار مع این ماله نزدیکش کور شده و **علی انبیا**
ادم و اسحاق و درود بفرست خدا بر همه مایان که آدم است و بر ما در مایان
که حواری است **ومن ولد من النبیین** هر کس که زاید ندان برود از سبب غیر
ما لصبی یفین و اسحاقان و اسمعيل و دشتگان در راه حق و الصلوات
دیگر کاران **و صل علی ملا یکتک اجیبنی** و درود بفرست بر زشتی حق خود
همه **من اهل السموات و الارضین** آن فرشتگان که از بسندگان آن آسمانها
وز میته مالند **و علیا معتم** و درود بفرست بر مایان با آنها که مذکور شدند **یا ارحم**
الرحمن ای بخش بند زین بخش بندگان **اللهم اغفر لی ذنوبی** خدا یا مایان
مرا که گناهان مرا **قلوبی لیدی** و با هر چه در در راه حق **یا ارحم الراحمین** ای برایشان
گناهان منی بخشا بگردان برودند آن هر دو **صعبا** در حال که هر دو بودیم و دعای
در حق و الدین است که اگر مو مستر انبیا ترا سپشت رسان و اگر که فرزند یا سلام
را دعا و دعا بمحضت مشروط است با ایمان ایشان **یا جامع المؤمنین و المؤمنات**
و با هر چه مردان گزیده را بخدا و رسول و زنان گزیده **یا ارحم الراحمین و الصلوات**
و همه زوان فرزان برنده خدا و رسول ازین فرمان برنده را **یا ارحم الراحمین و**
الاصوات را مذکور از ایشان و مرد کار را روایت کرده است طبرانی در کتب
استغفار رسیده برای مردان و زنان اهل ایمان میسر لیس خدا تعالی برای او بشمار
مردی وزنی از اهل ایمان نیکوی **و تابع کبریا و سکون عین بی روی کردن** **بیتنا**

و من دلگرا

و بقیه هم در میان مایان و ایشان یعنی بی روان کردن مایان برای ایشان با این
درک های نیک **رب اغفر وارحم** ای پروردگار بسیار رحمت و بخشش همه مایان را داشته
عزیز الرحمن و قویترین بخشاینده کانی **والا حول** و نیست بازماندن از گناه و
لا حول و ز توانایی بر کار نیک **الا بالله** مگر توفیق و مدد خدای تعالی که برتر است
العظیم و بزرگت و دیگر همان این در دیباچه کتاب که شش **کمل القصد**
تمام شده نیک کتاب از ابن سیرین در دیباچه **اللهم صل على سيدنا محمد** و در
الاقوال خدا یاد و در بفرست بر محمد و آل او که در روشنی همه کوششها
و نورهای ظاهری و باطنی همه از نور او برآمده و در حدیث آمده که چون حضرت صحران
علیه وسلم در روشنی آفتاب ماه و یاد روشنی چراغ برآمدی نور او بر نور آفتابها شایع
و زلال بود که من مبارک گفتند در اصل اند علیه وسلم سایه منورده **فما ده** سایه
خوشتر درخ دور که هم راست نماید ظلمت نور از آن بالاتر آمد با هم او که افتد در
سایه او **و سیرت الاشراق** در آن همه در راهی الهی و در راهی که روشن شده بر این روشنی
و گاهی روشن شده بواسطه آن رسالت نباهی **و سیرت الاشراق** و سیرت نیکو کاران و
کین لکن سیرت الاشراق و زیادتیش و خوبی همه به غیر آن نیکو کاران یا زیادت
از همه فرستادگان برگزیدگان **نظر حسن** و خلق و فاکس بسیار مازسه در این سخن
اشکار مازسه اگر حسن فرودشان بجاوه آمده اند کسی بین ملاحظت بسیار مازسه
بزرگ نقش بر اندر کمالک صنع ولی بول بلیری نقش نگار مازسه بزرگ نقش بسیار از کارها

در

از نیکو کسی که صاحب عیار مازسه **والکرم من اهل علمه اللیل** و بزرگترین
کسی که نیک شده است بروی شب یعنی بمسائل زمین **والشرق علیک النهار**
در روشن شده است بروی روز **و علة ما تنزل من اول النبی الی اخرها**
من قطر الامطار بوار عاقله و بتقدیر لفظ صل بعد آن ای و در و بفرست بروی
بشمار چیزی که فرود آمده از استار اول نیات **القرآن** از قطراتی بارانها **و عدد ما**
نبت من اول النبی الی اخرها من النبات و الاشجار و بشمار چیزی
رست است از اول نیات **اقرآن** از سبزه های درختهای **صلوة** و **جماعة** **یکلام**
سائر الله الواحد القهار درودی که همیشه باشد به پیشک ملاک خداوند یگانه
غالب بر همه **اللهم صل على سيدنا محمد صلوة تکریمها متواها**
خدا یاد و بفرست بر سید ما آن که محمد است درودی که بزرگتر از بیسیان نهای
بودن او در مطالع المصنوع آورده که خواندن این درود یکبار برابر هزار بار است
فترت بها عقباة و بلند و بزرگ کرد از بسبب آن درود آخرت او را **و**
تبلغ بها يوم القيمة سنة یعنی هم و برسانی او را بسبب آن درود در روز قیامت
مراد او را **و حیضاه** و شش روی او را **و تيقه** امام محمد باقر رضی الله عنه فرموده که
امیدوارترین آیتی تو را ایشست و **لستوف** **تغلیک** **ربک** **فترت** **و زود**
که بدید ترا ای محمد پروردگار تو مرتبه شفاعت بسخشنده شوی نزدی بر است که
حضرت صلوات الله علیه وسلم را ضعیف نشود و کی یکی از اسلحه در و زخ باشد **ربا** است هم

صفا

چشمه و نوری جان همه ایشان تو توان همه خشودی تو صفت خدا و
 تو بخشش خود و نه مگر بفرمان همه **هَذِهِ الصَّلَاةُ تَعْظِيمًا لِحَقِّكَ يَا مُحَمَّدٌ**
 این درود که خواندم از هر بزرگ آتش مرئی تراست ای محمد صلوات الله علیه **نَبِيٌّ**
 بر آنکه خدا کرد این اسم اعظم در بعضی دعایای حدیث که وارد شده است جایز است
 و در قرآن منع نموده اند زیرا که زک است چنانکه در قرآن آمده **لَا تَجْعَلُوا أَعْيُنُكُمْ**
يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِنَّا نَعْتَدُ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا
 بنام بیکبار از وی تعظیم فرمایید هر حق همه غیر از خدا بنام کرد و صیبه خود را **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
 کرد **بِأَقْوَمِ** است باید انبیا خطاب یا ایها النبی خطاب مجرب است **أَنْتَ وَآلُكَ**
 بگو این درود را سه بار در بعضی منته این گفتنیاده **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**
عَاقِبَةُ الرَّحْمَةِ صدایا درود بزرگ بر حضرت ما بان که محمد است آن محمد که حاجی که در رسم
 اوست است رفت بجا رحمت بجز رحمت صاحب این اسم همه کس فرماید
وَعِيْنَا الْمَلِكِ هر دو میم که در نام مبارک است اشارت بجلالت و مملکت است
 که هر دو آن بود و ملک بطور مضاف است و عا در میان دو میم واقع شده است
 باینکه هر دو ملک از رحمت او بهره یابند **وَقَالَ اللَّهُ قَامَ** و دال لالت سیکندر باینکه رحمت
 او دائم و همیشه است **نظم** محمد کیش قلم چون نامور ساخت همیشه حلقه طوق کشت
 خطایح عدم زمان حرف حکم شکر از آن مر جلفه ملک ملک شکر تواند شد سر جاش
 آگه هر دو با جلد دانش حاش بقدر درین دیر رسسست زوست روشن من و صدای است

برای نام حضرت

طری

کتاب بکس کات بن مره بضم میم و تشدید را بن کعب بن لوی بوزن قعی
 بن غالب بن فهر بکفر بن مالک بن النخعی بفتح نون و لغت می خورش است
 در آن نام که است که در دریا باشد که بسیار بزرگ کلان و با قوت است بن کعب
 بکس کات بن قریم بضم فاء و فتح زار منقوط بن مدرکه بضم میم و کسر را بن
 ایاس بن مضر بضم میم و فتح صا و منقوط بن زرار بکس نون بن سعد بضم میم و
 عین و تشدید بدل بن عدنان بفتح عین تا بنی همه اهل تاریخ را اتفاق است
 و بعد از وی تا آدم علیه السلام اختلاف بسیار است تا آنکه گفته اند که بعد از
 عدنان سلو بت بهتر است و بعضی میان عدنان و اسمعیل چهار عدد شمار
 کرده اند و بعضی زبانه نموده اند تا بگری که بچهل عدد رسیده اما اتفاق است
 که اسمعیل و ابراهیم و نوح و ادیس نسبت علیهم السلام از اجداد اخذ است
 صلوات الله علیه و سلم **الَّذِي هَدَيْتَ بِهِ** آن محمد که در آن نمودی تو بسبب
 مای **تَرَامِنَ الْخَلَائِفِ** از طرفی که واقع بود در میان مردمان از هر اختیار کرد
 آنها و پنهانی مختلف بود **وَقَدْ هَرَمْتُ** و طایر و روشن ساخته بسبب **سَبِيلِ**
الْتِقَاءِ بفتح عین زده با کی را دو مرد بودن از جنای حرام **أَلْتَمَمْتُ فِي أَسْئَلِكِ**
بِأَفْضَلِ مَسْئَلَتِكَ هدایا بهرستی کن سوال سکنم ترا بطریق و وسیله بزرگترین
 چیزی که سوال کرده بشیری تو بدان داین در دو تا قول او آنکه **وَفِي حَيْمِ** منسوب
 بسوی عطف بن عبد الله بن عباس رضی الله عنهم که میخواند او این درود را بعد از نماز شب

وَبِحَبِّ اسْمِكَ الْبَلَدِ و هر سید دوست ترین نامهای تو میروی یعنی
 این نامی که توست و دوست تر است و آن اسم اعظم است **وَأَكْرَمُهَا عَلَيْكَ**
 و هر بزرگترین آن نامهاست و تو **وَبِحَبِّ اسْمِكَ الْبَلَدِ** بپشتن صلوات الله
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هر سید احسان کردن تو بر مایان بسبب بزرگترین تو محمد پیغمبر
 مایان است صلوات الله علیه وسلم **فَاَسْتَقْدَمْتُكَ بِه** پس طلبم از تو مایان
 بسبب صلوات الله علیه وسلم **مِنَ الصَّلَاةِ لِذَلِكَ** که از جهت صلوات الله علیه وسلم
عَلَيْهِ در فرمودی تو مایان بر ستاد در درود بروی **وَصَلَّيْتُ صَلَاةً عَلَيْكَ**
وَرَحْمَةً و کرد ایستی در ستاد در درود مایان بر روی مرتبه بزرگ برای مایان **كَلِمَاتٍ**
 و کرد ایستی آن در درود سبب خود مایان بگردان کتابان **وَلَطْفًا** بسبب مایان
 بر مایان **وَمَمَّا** بفتح میم و نشد بیرون بسبب احسان و انعام تو بر مایان **مِنْ**
إِعْطَائِكَ بکسر عین کرد ایستی در درود مایان در وصف بنوازش احسان خود **فَأَدْعُو**
 پس بخوانم ترا و دعایم **تَقَطِّعُهَا الْكِرَامُ** از برای بزرگترین من فرموده تر از بزرگ
 درود بر پیغمبر صلوات الله علیه وسلم **وَأَبْجَاعُ لَوْ صَبَّحْتَ** و برای هر روزی کردن حمد
 و همان ترا که بسوی مایانست بزرگترین درود **وَمِنْجِنًا** میخواهم ترا در حالتی که
 طالب و فاقم از تو **لَوْ كُنْتُ مَعْدِيكَ** هر وعده ترا یعنی آنچه وعده فرموده تو بفرستادن
 درود از مرتبه و لغز و ذنوب اگر تمام کنی **لِيَا جِبِّ لِيَكُنَّ صَلَاةُ اللَّهِ عَلَيْهِ**
وَسَلَّمَ میخواهم ترا از برای چیزی که لازم است بر مایان هر سید مایان بر صلوات الله علیه وسلم

فی احوال

بِنِ اَدَاةِ حَقِّهِ در او را ساختن حق او **قَبْلَكَ** که اول دفع دوم که بزرگ مایانست
اِذَا مَتَّيْبَهُ لازم است حق او بر مایان از بهر آنکه گردیده ایم مایان با او احسان
 از بهر آنست **وَصَدَقْنَا** و راست گودانست ایم او را در هر چه که فرموده **نَقَمُ**
 که در حدیث محمد عریض است و خلق ما رسول نبی از بهر آنست شده بقول نقاش
 که محمد علیه الف صلوة و او را فرمود **لَا تَدْعُو** و او را مایان زمان ایمان **وَأَتَيْنَاكَ**
الْتِمَادَ الَّذِي أَتَى مَعَكَ و بی روی کردم تو را این نوری که فرموده شده
 باد یعنی قرآن که بروستی او تاریکی که در جهل زایل شده **وَقُلْتَ** و لازم است
 حق او بر مایان از بهر آنکه گفتی **وَقُلْتَ لَكَ الْحَقُّ** در حال آنکه گفته تو راست است
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُبْكُونَ عَلَى النَّبِيِّ بدستی که خدا و فرشتگان او درود
 میفرستند بر پیغمبر **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلِّوا عَلَيْهِ** ای کسانی که گردیده ایم
 درود فرستید بروی **وَسَلِّوا وَسَلِّمًا** و سلام فرستید سلام فرستادن بحسب
 و اخلاص **وَأَمْرَتِ الْبَنَاتِ بِالسَّلَامَةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ** و لازم است حق او از بهر
 فرمودی تو بنده را بر ستاد درود بر پیغمبر ایشان **فَرِيضَةً** در حالتی که آن
 درود مقرر کرده شده و فرض ساخته شده است **بِمَا فَتَرْتُمْهَا جَنِينَ فَرِيضَةً**
 که لازم کرده تو و مقرر فرموده بوجهی که انکار آن روا نیست **وَأَمْرَتُمْ بِهَا**
 و فرموده تو آن بنده را آن فریضه **فَمَنْ لَكَ** پس سوال میکنم ترا و در پی
 مشغول زیاده نموده اللهم از برای تبرک **عَلَّامٌ غُيُوبٌ** بسبب بزرگ ذات تو

وَنُورِ عَقَلِيَّكَ و بوسيله روشنی ظهور بزرگ که تو بر دمای عارفان **وَبِنَا اَنْزِيَّتْ**
عَلَى نَفْسِكَ لِحَسْبِنِي و سوال کنیم بوسيله چیزی که لازم کرده تو بذات خود
برای بزرگواران یعنی آنچه عده نموده تو ایشانرا از درجات بهشت و نعمت اعلا
اَنْ مَضَى اَنْتَ وَمَلَكَ لِكُنْتُكَ عَلَى مُحَمَّدٍ سوال کنیم انکه در دو فرستی تو
و در دو فرستند فرشتگان تو بر محمد **عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَبَيْتِكَ فِي مَقْعَدِكَ**
و یعنی اینهمه در اسماء شریف گذشته **وَجَمِيْعَتِكَ** بگرفتا و فتح یا رو بر کرده تو من
خَلْقِكَ از او بزرگان تو **اَنْتَ مَصْلِيْبٌ عَلَى اَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ**
در دو فرست بر روی در دو فرستادنی بزرگترین از هر دوی که فرستاده باشی بر
سجده کنی از او بزرگان خود **اِنَّكَ جَلِيْلٌ مَّجِيْدٌ** بپرستی که نوسزده شده و بزرگوار
اَللّٰهُمَّ اَنْ تَقْعَ دَرَجَتَهُ خدا را بلند کردن مرتبه او را **وَاَكْرِمَ مَقَامَهُ** و بزرگ
کردن جایگاه او را **اَوَامِرًا اَرَادَ اَنْ يَّعْمَلَ** و بیان آن بالا مکرر گذشته
وَيَقْلُ مِمَّا نَهَى وَاَبْلَغُ حُجَّتَهُ شلای در ادل بین حزب گذشته **وَاَطْلَقَ**
مِلَّتَهُ و بفرز ظهور دین او را **وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ** دین او را بر همه دینها **وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ**
و بزرگ کردن خود و پادشاه او را **وَاَصْحٰى كُوْنَهُ** و در دشان و فرزندان کردن
نور ذات مبارک که در عرصه قیامت یا مطلقا یا نور شریعت او را پس بر او از
درخشندگی او را رسیدن و نیست بهم روی زمین **وَاَوْفَى** بفتح همزه و کسوال همیشه
و پابنده دار **كِرَامَتَهُ** بزرگ او را **وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ** در رسان با و سز **وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ**

بزرگ

بَيْتَهُ از فرزندان و اهل بیت او **مَا تَقَرَّبَ عِيْنُهُ** چه بیکر دست و در دست پاید
بسیب آن چشم او و تحقیق اعصاب این در اول بعین حزب گذشته و این کلام است
بگوشی که ذکر کرده است بطرانی که فرموده آنحضرت صلوات الله علیه و سلم که هر کسی که بخواند
برسید از برای مومن ذریت او را در درجه او در بهشت ناسر و شود چشم او با آنها اگر
باشند آن ذریت کمتر عمل از وی و ظاهر است که ذریت آنحضرت صلوات الله علیه و سلم سادات
اهل بیت اند چنانچه با حدیث ثابت شده **وَعَظْمَةٌ** و بزرگ کردن او را **وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ**
اَللّٰهُمَّ اَنْ تَقْرَبَ لِي در بجزای آن **الَّذِيْنَ كَانُوْا مَبْلُوْا** که گذشته اند پیش از وی **اَللّٰهُمَّ**
اَجْعَلْ مُحَمَّدًا اَكْثَرَ النَّبِيِّيْنَ تَبَعًا بفتح تا و با خدا یا کرد آن همه را بسیارترین پیغمبران
از روی بی روان و در حدیث آمده که بر ذریت است همه اهل بهشت یکصد و بیست
صنف میشوند از جمله بهشتا و صف از امت آنحضرت باشند و چهل نام است آن
و از روی بی روان و ولایت دارد بزرگ پیش رو و سرور ایشان **وَاَكْثَرَهُمْ**
اَوْرَاقًا و صفت اول بفتح دوم بی تمیز در از خود کردن او را بیشترین آن پیغمبران از روی
و در بیان یعنی باری و سندگان و بار بردارندگان در امور دین و در بعضی نسخ آمده از آن
بفتح اول سکون و دوم میفرین ما بفتح فوره **وَاَقْرَبَهُمْ** که آمد و کردن او را
بزرگترین آن پیغمبران از روی بزرگترین **وَتَوَلَّوْا** و از روی روشنی دین **وَاَعْلَاهُمْ**
دَرَجَتَهُ و بلندترین ایشان از روی مرتبه **وَاَنْتَحَمْتُمْ فِي الْحَبَّةِ** مثل آن که در او
او را فرج زین ایشان در بهشت از روی مکان **اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ فِي السَّابِقِيْنَ**

بزرگ

خدا یا کردان در پیش گرفتگان بسوی تو یاد در هر جزوی مکتوبی یا در شفاعت و دعوت
عائیه نهایت اورا **و فی النجین منزله** و در بر کزیدگان همان اورا در پیش
نمونه منزلت نماید و **و فی المقرین داره** و در نزد گمان خود محل اورا **و فی**
المستقلین منزله یعنی فاروق و در بر کزیدگان جای او را و این لازم نمی آید که
در همه حضرت صلوات الله علیه و سلم برابر باشد با آنها بلکه جایز است که برتر باشد **اللهم**
اجعلکم الهم الا کرمین عندک منزله حلوا یا کردان اورا بزرگترین بزرگترین
نزد خود از روی رتبه و **و افضلهم تقیانا** و بزرگترین ایشان از روی پاوش عمل و
اقر بهم و نزد بزرگترین ایشان بهر **حیثما** از روی جای نشست یعنی در رتبه نزدیکان
و افضلهم مقاماً و بهترین ایشان از روی جای استادن نزد تو باعتبار
مرتبه یعنی بر وجهی که در آن هر کس مستی نیاید **و اقر بهم کالماء** و درست ترین و نیکی
ترین ایشان از روی سخن کردن که هر کز در آن خطا روا نمود بین وقتیکه لادن در او
بشفاعت سخن نگوید پیش تو مگر موافق رضای تو **اللهم منکله** و فروز مندر
و ظرف یا بهره ترین ایشان در حاجتی از روی سوال کردن **ما فضلکم کذلک یسئرا**
و افزون ترین ایشان نزد تو از روی بهره یافتن در هر جزوی **و اعظمهم**
عندک رغبه و کردان او را بزرگترین ایشان در چرکیز دوستی از مراتب و فواید
از روی تو ایش **ما تزلزل** و فرود آوردن **و فی عزجات الفریقین** در با فائز
در چهرهای خود و س که باندترین درجات بهشت است جنبه بیخبران آن میکند

الدرجات

الدرجات العلی یعنی عین و فیض لام این غرضها که از درجه اول است درجه اول
الدرجات العلی درجه اول است درجه اول است درجه اول است درجه اول است
بلند او گویند **اللهم اجعل محمداً اصدق قائل** خدایا کردان محمد را درست گویند
هر سخن گوینده و قسید که او ای در پیش تو بر ایمان مومنان و کفر کافران **و اجمع**
سائل و سنده ترین به قصود و ظرفیاب ترین بمطلوبه هر سوال کننده **و اقول**
شافع و کردان او را پس از همه شفاعت کننده **و افضل شفیع** و بزرگترین
بر قبول شفاعت کرده شده **و شفیعته** بشد بد و کفر فاجر و قبول شفاعت او
فی آتیه در حق گروه او **یشفا عجزه** بیطدله **بها** بشفاعتی که در شکند از او
آن شفاعت **الا ذلکون** **و الا حردت** پشیمانان و پشیمانان **و اذعیرت**
عما ذک و وقتیکه بعد از آن از طریقه زندگان خود را **بفضل** **و اذعیرت**
سبب حکم کردن خود که جدا کننده است آن حکم حق را از باطل **فا جعل محمداً**
کردان محمد را صلوات الله علیه و سلم **فی الا صدیقین** و قیال در راست کردن از روی
سخن گفتن وقت گوای و این پیش تو بر ایمان گوید گمان و کفر منکران **و الا**
علا و کردان او را در اول وقت بیکوتران از روی عمل **و فی المصلحین** یعنی مومنان
و بر روی بعد از اول اول شده و دوم ساکن و در راه مژده شده گمان و در پیش نغمه
آنده المومنین بهمیم و تا رفوق بعد از بار و یکبار رساکن بعد از اول میده راه
یا نمکان **سبیلک** از روی طریق دین **اللهم اجعل نبیتنا** خدایا کردان

سبغوا یا ز برای مایان که است وی **سَمِّیمٌ قَدْ بَغِغَ قَادِرًا** پیش و پیش رو
 لشکر برای انجام اسباب آب **فَاَجْعَلْ مَوْعِدَنَا مَوْعِدًا** بفریم و کسین و کرد
 حوض او برای مایان جای و در بعضی نسخه آمده مورد ایضی خود در آن و سپان
 حوض در جزایر که شسته **لَا دَلِيلًا وَاجْرِنَا** برای که پیش رفت است از مایان و کسی
 پسر مایان است از مایان **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا** خدا جامع کردن و کرد آری مایان را بر زمین است
فِي مَوْعِدَةٍ و کرده او **وَاَسْتَجَلْنَا** و کردان مایان را که استندگان **بِسْمَةِ** بطریق
 وی و در بعضی نسخه آمده **فِي سَمْتَةٍ** یعنی در طریقهای **وَتَوَقَّأَ عَلَى مَلِكِيَّتِهِ** و میران
 مایان است بر زمین وی **وَعَرَفْنَا** بگردا رفته و در نشان مایان را
 روی مایان می بینیم جمع کن مایان را وی در قیامت و پیدا کن در مایان نور ستمت
 تا بدان آری اصلا در علیه و سلم بشناسیم و در شناخت زنی جوان **مَائِمٌ وَاجْعَلْنَا فِي**
نَوْمِنَا و کردان مایان را در کرده وی **وَاجْعَلْنَا فِي** و در لشکر روان وی **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ**
بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ خدا یا فراتر از او بوسیله ده مایان و آن حضرت صلوات الله علیه
كَمَا اَمَّا يَدُ از بهر گردیدن مایان بوی **وَالْوَيْحَةُ** و حال آنکه ندیده ایم مایان او را
وَالَا تَكْفُرْنَا بجهنم تا، و فتح ناز و کسر را بر شده و نیز بیخ تا، و سکون تا، و ضم را، و
 جدا می بیند از **بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ** در میان مایان و آن حضرت صلوات الله علیه و سلم حتی
تَأْتِيْنَا که بجهنم میم و فتح آن تا آنکه در آری مایان را و مایان را در روی علی السلام
 علیه و سلم یعنی در پشت که مکان جاودانیت و طی بر این کلام است که طلب این و ما

لای

و ای جمع بودن با وی صلوات الله علیه و سلم در آخرت و جا بر است که عام بود
 در دنیا و قرب وصال روحی مراد بود و دیده باطن و در آخرت وصال روحی و بدنی هر دو
 ظاهر و باطن پس این ظاهر را این دولت در دنیا حاصلست پس دعا برای پائین
 آشتی و اگر حاصل نیست پس برای حصول آشتی و وسیله قوی تر برای رسیدن
 باین دولت علیه شوق و محبت وی است صلوات الله علیه و سلم بر دل مشتاق و
 علامت آن پیروی طریق سنت و نیست صلوات الله علیه و سلم در هر حال و کثرت ذکر
 آن حضرت در ظاهر و باطن و بسیاری درود و بروی و دوام توبه بسوی وی صلوات الله علیه
 و سلم و شیخ عبدالحق قدر سره در جذب القلوب از بعضی مشایخ نقل کرده که کسی
 درود بر رسول صلوات الله علیه و سلم بسیار فرستد به جمله او را در خواب و بیداری
 هرگز از این دولت بیسوا این نعمت رویت از آن حضرت می بر آید و هر که در روز
 و هر که در طلب حصول این دولت آرزو مند است از آنکه از وی بیخندان و خوشتر است
بِتِ مراد صلوات تو زنده میدارد **وَأَكْرَمُ** در صدم از جهت هم پلاک **وَأَكْرَمُ**
وَأَكْرَمُ و جدا می بیند از میان ما و او تا آنکه فروری مایان را بر حوض صلوات الله علیه
وَأَكْرَمُ **مِنْ رَفَقَاتِهِ** و تا آنکه کردی مایان را از جمله مایان وی **مَعَ النَّمِيمِ**
عَلَيْهِمْ در حال که با شیم مایان و آنکسان که نعام کرده شده است بر آنها بجمعت
 ایان و عافان و جنت و رضوان معبودان جهان آنها میکت **مِنْ التَّيْبَاتِ**
 آن نعمت داده شد که آن شجره نازد **لَعْنَةُ بَعِيْبٍ** و راستی را نند در اعمال و حال

دانشگاه کشتگان در راه خداوند و اولاد **و انما یخفی** و دیگر کاران در همه
افعال افعال **و حسن اولیک** و دیگر کاران از این گروه **و کتبنا** هفتاد و هفت
رینق و اصد جمع بر راست **و ید** در تفسیر حسینی آورده که ثوبان روی اندر عتبت
بغیر صلوات علیه و سلم روزی بجنبش من باب حضرت خاتمه زار و ضعیف
سنة حضرت صلوات علیه و سلم از مودیا ثوبان رنگه چه چیز نقر کرده روی رخ تو
بگذاهم در روز دکنه لغت بلوسول الله ص زمانی که در حالت غمی نادم آن زمان را در
صاحب رنگه غمی نادم و حال در اندیشه آنم که چون پاکه بل برسد و هجرت تو
در میان آید چه چاره سازم و محنت ز محنتی آنکه در آن همان از راه و فرج با شوم
ترالی بتم و اگر در دست روم بدینجا که در چه طندست چگونه در سم **و انما یخفی** غیب
اران میترسم که هر نودید و نومی نام در در حق تعالی شکسته دلان فراق بل برود و حال
شادمان ساخته آید دستاد **و من یطع الله و الرسول** هر که فرمان دهد و طاعت رسول
فاد و کتک مع الیقین نعم الله علیک بیس آنکه و زمان بر داران باشند در روز زمان
کسان که انعام کرده است خدا بر تعالی برایشان بدهد بیان کرد ای ساز از اهل خود
من النبیین و الصدیقین تا آخرایه و خدا صریح است که هر که در کسی را در خود
و د با او خوار بود چنانچه در حدیث آمده **الکفر من احب** هر مردی که است که او
دوست دارد **و محب یحب** دوستی کل کزین تا شوی با زمین کل هفتاد **و انما یخفی**
انما یخفی ستایشی که شایسته و ثن می که عقل اران عاجز آید بهت خدایا که هر روز کار

اللهم

عالیا است و از دیگر جهالت **بیت** و صف حق حق بخود تواند گفت
این که را خرد نماند سفت **هذا اول النصف الثاني** نیمه اول تمام شد و این
اندر انبیه و در عیانت از کیفیت صلوة **اللهم صل علی محمد و آل محمد**
خدا یاد و در بنوست بر محمد که روشی برهنایست که در نار یک شب کوفه جهالت
نوز جریخ و شش سبب را نیست **و انما یخفی** و کتبه است از پیش
بی یوان خود را بسوی بر ضربی مگوی **و انما یخفی** و خواننده و قرین است
بسوی راه راست **بیت** بغیر صاحب بختش **و انما یخفی**
و پیش روی بر سبب کاران و من این بود اسم در سما بر هفت تفصیل کتبه **و انما یخفی**
و انما یخفی و فرستاده بر فردگار عالمیان **لا یخفی** در حال نیست
سبغی پس از وی **بیت** خاص از برای صلوات عام چند سال پیشین که مثل نود
یکای تو **و انما یخفی** در روز بنوست بروی از بهر آنکه رسانیده بی تمام
احکام ترا با فریدگان تو **و انما یخفی** و بنزد او بندگان ترا به پرستی تو
و انما یخفی و خواننده ایتهای ترا بر بندگان تو **و انما یخفی** و بر او در اورد
احکام ترا که کنی و از ان روانیست **و انما یخفی** بنشدیدند و خفیف
و تمام کرد جهان ترا که کنی از وی برسانیدون احکام تو بخلق **و انما یخفی**
و روان کرد و فرموده ترا بر بندگان **و انما یخفی** و فرموده و خلق را ابراهیم در او
و انما یخفی و باز داشت از نافرمانی تو در مشرکین و مشرکین انبیا

جزیره شیب در رود سرا در دهان آبراست بنا هیت از زمین بیرون
شدن که هیت **تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** و دوست داشت دوست ترا **اللَّهُ**
آن دوست که **حُبِّ** دوست میداری تو آن **تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** آنکه دوست داری
اود یعنی فرادسا شریف بتفصیل گذشته **وَعَدَى عَدُوَّكَ** و دشمن داشت
دشمن ترا یعنی آنکه دین ترا قبول نکرد **اللَّهُ** آن دشمن که **حُبِّ** آن **تَوَكَّلْ**
دوست میداری آنکه دشمن دشمن داری تو و این آنکه حوار و سواکنی اود
در رود جهان **وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ** و درو دیفرستد خدا بر محمد و در پیغ نمود
بعد این آمد و سلم یعنی و سلم فرستد **اللَّهُ** صل علی جسد او **فِي الْإِسْلَامِ**
خدا یا درو دیفرست بر تن مبارک در تنهای نزدیکان و بر کزیرگان خود یعنی چون
لذات اود از میان آنها بیرون می که امتیاز در اود از آنها و همین قیاس است
یعنی بعد این **وَعَلَى بَدَنِكَ فِي الْأَرْوَاحِ** و درو دیفرست بر جان پاک در جانها
وَعَلَى مَنْ قَبْلَكَ فِي الْمَوَاقِفِ و بر جای ایستادن اود در میان جایای ایستادن
دوستان خود یعنی خاص لذات اود و بیفرستادن رضی خاص بران **و**
عَلَى مَشْهُدِهِ و بر جای حاضر بودن **عَلَى فِي الشَّاهِدِ** در مکانهای حضور موبت
خود **بَطْنِ** در راهی که حیدر خدای پای مبارک خود بنا ده و یا نظریض و نظریض
بر آن افتاده سنگ نیست که حق تعالی در پای رحمت خود بر آن مکان بر کشاده
و بیشتر و کرامت بر همه مکانها از امتیاز داده است بر زمین که نشانی کف پای

ال معادیه

دی

بود تا ابد بجزه صاحب نظران خواهد بود **وَعَلَى ذِكْرِ** **إِذَا ذَكَرَهُ** در دوستی
یعنی رحمت فروار بر یاد کردن او وقتی که یاد کرده شود و سنگ نیست که وقت
یاد کردن آنحضرت صل الله علیه و سلم فروغی اید رحمت آبی تا آنکه فرو میسپند
آن مکان را و آن یادگندنگار اصل **وَعَلَى كَيْسِيَا** درو دیفرست درو دیفرستاد
از جانب مایان بر غیر مایان **اللَّهُ** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**
خود را از مایان سلام تعظیم **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**
در قول **تَدَايَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ** و یعنی این در میان
خوب گذشته و چون درخواست از حق تعالی که سلام مایان بر غیر صل الله
علیه و سلم پس سلام عرض نمود تا خدا تعالی بفرماید بفرستد آن که سلام اود بر
روی صل الله علیه و سلم **وَعَلَى الشَّيْبِ** و سلام یاد از مایان بر غیر **وَعَلَى**
اللَّهُ و رحمت خدا با بروی **وَعَلَى** آن خدا ای که بر است **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**
خود و خوبی خدا با بروی **اللَّهُ** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**
برفشکان خود که نزدیکان درگاه تواند **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**
که پاک است از غیب و نقصان **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**
شده اند کتاب و معجزه **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**
مانگاند و در کشف آورده که حق تعالی جمیع فرشتگان را میفرماید تا صبح و شام از روی
تعظیم و اگر هم بر آنها سلام می کنند **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا** **وَعَلَى كَيْسِيَا**

الموت و درود بفرست برین چهار نوشته که نزدیک ۵۰ بار که تواند وضو
ببخش آفران اسمی که قبل و بعد است که فرست **عَازِرُ خَيْرِكَ** و بر خوان
که گنجان بخت است **وَمَا لِيكَ** که در بان دوزخ است **وَصَلِّ عَلَى الْكَلْبِ**
درود بفرست بر فرشتگان که بزرگان اند **وَمَنْ زَادَ الْكَلْبِيْنَ نُوَسِّدُكَ** اند
روزنامه اعمال بندگانش **وَصَلِّ عَلَى أَهْلِ طَاعَتِكَ أَجْمَعِيْنَ** و درود بفرست
بر فرمان برداران خود همه آنها **مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِيْنَ** بفرست
و سلوک آن را باشدگان اسما بنا در زمینها **اللَّهُمَّ ابْتَهِ أَهْلَ بَيْتِكَ**
بَيْتِكَ صدا یا بده ای بیت بفرست خود **أَفْضَلَ مَا أَتَيْتَ أَحَدًا مِنْ**
أَهْلِ بَيْتِكَ **السَّلَامِ** بزرگترین چیزی که داده که تو یکی از اهل خانه های
بفرست صاحب کتاب و تحقیق اهل بیت در حزب اول گذاشته **وَأَجْرًا مِثْلَ**
بَيْتِكَ و پاداش ده یاران بفرست خود از زمان در برابر آنچه که رسانیده نه بمانان
احکام بدین را از سفر صلوات علیه و سلم **أَفْضَلَ مَا جَاءَتْ أَحَدًا مِنْ**
أَصْحَابِ الْمَسَلِكِ بزرگترین چیزی که پاداش داده همان چیزی که از یاران بفرست
اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِيْ مَنِّيْ وَالْمُؤْمِنَاتِ خدا یا بپا بفرست در آن که رویده از زمان
که رویده **وَأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** و مردان فرمان برنده و زنان فرمان
با حکام تو **وَأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** پاداش بفرست از ایشان و هر کار را
وَأَعْفِرْنَا و پاداش ما را **وَأَعْفِرْنَا** و پاداش ما را **وَأَعْفِرْنَا**

المستحب

سبحان

سَبْحَانَكَ يَا بَدِيْءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ آنکه شبی که فرستد بر مایان ایمان **وَلَا تَجْعَلْ لِيْ**
قَلْبًا يَأْتِيكَ کردن در دعای مایان کینه و حسد **لِلَّذِيْنَ آمَنُوا بِرَبِّكَ**
که رویده اند **رَبَّنَا** ای پروردگار ما **رَبَّنَا** بر سرستی که تو بر مایان **جَسِيمِ**
بگشاید پس بگر بفرست بر ما بر جهت خود این دعای قبول فرما و آنچه درود و علی
بن عبد الله بن عباس رضی الله عنهم تمام شد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الْخَاتَمِ**
خدا یا درود بفرست بر پیغمبری که مصلوبت بسوی ما بشم که پدید و بخت صلوات
علیه و سلم چنانچه بالا ازین در بیان نسب بیان شریف مذکور شده و در حدیث
شرف اولاد ما بشم بر سر فرست مذکور است **مُحَمَّدٌ** که نام پاک آنحضرت است **وَعَلَى آلِهِ**
وَحَسْبِهِ و درود بفرست بر آل او و بر مایان او **وَسَلِّمْ** و سلام بفرست بر او بر آل او
و یاران او **سَلَامًا** و سلام فرست در بیخلف **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرَ النَّبِيِّ**
خدا یا درود بفرست بر محمد که بهترین همه آفریده است **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ النَّبِيِّ** درود تو
خشنود که در آن ترا **وَمَنْ يَزِيدُكَ** و خشنود که در آن ترا **وَمَنْ يَزِيدُكَ** و خشنود که در آن ترا
سبب آن درود از مایان و مثل این بالا نیز گفته شد **يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ** ای بخشنود
ترین بخت بندگان **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَحَسْبِهِ** مصلوات بر سبب
معلوم شده **وَسَلِّمْ كَثِيرًا تَسْلِيمًا** و سلام بفرست سلام فرست در درصه
که بسیار است **كَلِمَاتٍ** سلام با کوزه **سَبَّاحًا** و **فَيْدًا** برکت داده شده در آن سلام
بفرست و **بِحَسْبِ سَلَامِي** بزرگ **سَلَامِي** و نیکو خوش **وَأَشْأَيْدُكَ** سلام **سَلَامِي**

سلامی که همیشه باشد همیشه ملک **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ**
 بیخ فایز و در دست بر محمد و آل او با بزار زهری ازین فرسخ و شاه و عالی
وَعَدَّةُ الْجَنَّةِ فِي السَّمَاءِ و بشمار ستارگان که در آسمانند **صَلِّ عَلَى قُرْبَتِ**
السَّمَكِ وَالْأَرْضِ در روی که بر آید باشد در کانی وزن آسمان را و زمین را
وَعَدَّةُ مَا خَلَقْتَ و بشمار چیزیکه آفریده بودی در زمان گذشته **وَعَدَّةُ مَا أَنْتَ**
خَالِقُهُ و بشمار چیزیکه بر آفریده بودی در زمان حال آفریده **إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** تا روز
 قیامت **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ**
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَدَأْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ
إِنَّكَ جَبَلٌ جَبَلٌ مثل این چند جا مکرر گفته **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَلْكَ الْعَقْرَ** حدیث
 بدیسی که من سوال میکنم ترا و خواهم از تو در گذشتن ترا از کنایان **وَالْعَاقِبَةَ**
 و سلامت انعامات و بیایات که هر یک باطن **فِي الدِّينِ** در امور دین سلامت
 داشتن از گرفتگی شوکان و بگا پریشانی از افتادن در عصیان **فَأَلَدِيَّ** و در دنیا
 سلامت ماندن از خشمها و سختیهای آن **وَالْآخِرَةَ** و در آخرت بر آید از یاد
 کنایان و گفته اند که عاقبت لطف است جامع همه انواع خیر را و در حدیث شریف
 آمده که اگر خواهی که سوال کنی چیزی از خدا سوال کن عاقبت را و اگر در حق او براد
 از عاقبت صحت بدین میباشد چرا که کسی از شکستی که گنج نیفتی است
 تندرستی و در بعضی نسخه بعد از این آمده ثلاثی یعنی بگو این دعا را سه بار **اللَّهُمَّ اسْتَلْكَ**

اول در روایت
 زینبی خورشید

عزای

عزایا بهوش ما با ترا ایضاً عیبها و نقصانهای ما یا ترا **بِسْمِكَ الْحَمْدُ** مگر سبب
 و فتح آن بر پرده خود که سبب است از سبب و محبت و عزلی آن بهمان میشود و سبب عیبها
 و در بعضی نسخه آمده معیار ثلاثی **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَلْكَ بِحَبْلِكَ الْعَظِيمِ** حدیث
 که من سوال میکنم ترا بوسیله حبل تو که بزرگ است و من حدیثی عالی بر بندگان شناخت
 درست کهمال بزرگ و کبریا بی پرستش و بی پستگاری و این شروع در روایت که در آخر
 این حدیثی ذکر خواهد شد در فضیلت آن مابین لفظ من فرأهذه الصلوة تا آخر و در بعضی
 نسخه مقابله آن در دو اوجین صورت نوشته **ص** همدار است مابین صلوة
 و عین هر دو صیغه کسی که وقت فراخ درست ندهد بر زمین در و بکنند **وَجَبَّ**
تَوْبَهُ وَجَحَلَ الْكَيْدُ و بوسیله نور ذات تو که بزرگ است و هر مردی که است
 ظهور آن جز تو آن نور است و هر چه که از نور تو در دست در پرده شستی مستورا
يُنْفِخُ خداوندی که جان در تن نهان کرد **تُرْوَى** خود زین و آسمان کرد **بِهِرْ كَسُوهُ** که
 میزاهد بر آید بهر نفسی که می شاید نماید **وَجَبَّ عَنِ شَاكِ الْعَظِيمِ** و بوسیله حبل
 که بزرگ است و در کتاب خود چند جای میزاید یاد کرده **وَبِمَا حَمَلَ كُرْسِيِّكَ**
 و سوال میکنم بوسیله چیزی که بر داشته است از آفرینی تو که بر عرش و در آسمانها
مِنْ عَطَائِكَ از آن بزرگی تو که نمایانست در آن کرسی **وَعَلَى يَدِكَ**
جَمَالِكَ و از صفات قدر تو و از صفات لطیفه تو **وَقِيَامِكَ** و از حسن
 و عزلی تو **وَقُدْرَتِكَ** و از آن که در صفات نامائی تو بر هر چه که هدایت در آن

کسی **وَسَلْطَانِكَ** و از علیه تو بر هر چه **وَبِحَسْبِ اسْمَائِكَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ** و
بوسید نامهای تو که بوسیده اند در علم تو از غیر تو **الْمَكْتُوبِينَ** که هر چه شده اند
در بره غیب **الَّتِي كَذَّبْتَ بِهَا أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ** آن نامهای که آنگاه
ساخته است بر آن هیچکس از او دیده ن بود و فرشتگان و پسران و غیر آن **اللَّهُمَّ**
وَأَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي وَصَفْتَهُ عَلَى التَّلِيلِ فَطَلَّمَ خَدَايَا سِوَالِ سَلِيمٍ ترا
بوسید نام تو که نامی که نامی اقرار بر شب یعنی عالمی باشد حکم و از آن نام
بر آن پس تاریک است آن شب **وَعَلَى النَّهَارِ فَاسْتَسَارَ** و کذاستی آن نام را
بر روز همون یعنی پس روشن شد **وَعَلَى السَّمَوَاتِ فَاسْتَعَلَّتْ** و سماوات
بر آسمانها پس بر آسمانها سنون **وَعَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ** و کذاستی
بر زمین پس قرار گرفت و بر جامان **وَعَلَى الْجِبَالِ فَانْتَبَتْ** یعنی بقره و سکون
را و کذاستی آن نام را بر کوهها پس سوار شدند تا آنکه حکم و پادشاه ساختند آن
کوهها زمین را و در بعضی سوزانده و سنت یعنی راه یعنی اول پت زمین از تنب و کذا
الکسوفه و و کذاستی بر آفتاب و کوه **وَعَلَى الْجِبَالِ وَالْأَعْدِيَّةِ فَجِيَّتْ**
و کذاستی آن نام را بر رودها و رودهاها پس همان شدند **وَعَلَى الْغُيُوبِ** و کذا
بر چشمهای آب **فَتَبَيَّنَّتْ** پس بر چشمها تاب **وَعَلَى السَّحَابِ فَامْطَرَتْ**
و کذاستی از بارها پس بارها **بِهِ** ظاهر این کلام است که هر چه همه این چیزها
ملک و از اثر و خاصیت یکی اسم مبارک است و اما محققان گفته اند که حق تعالی با

اسماء بسیار است و در اسمی خاصیتی داشته باشد که در دیگری نیست و هر چه در
عالم موجودی آید از خاصیت آثار آن اسمار طوره ظهور می نماید **فَلْيَسْأَلُوا** و
چنان بسیار که بود بر از قیاس شمان در هر چه هست یک اسم صد است نسبت
با آنچه باند که در جهان است هزار و یک مشهور نسبت اند هزار و یک حضور **فَأَسْأَلُكَ**
اللَّهُمَّ بِالْأَسْمَاءِ الْمَكْتُوبَةِ فِي حَيْثُ فَدِيلِ عَلَيْكَ السَّلَامُ و سوال
سیکتم ترا ای خدا بوسید نامهای تو که نوشته شده اند در سبب فی اسرار صل سلام با درو
وَبِالْأَسْمَاءِ الْمَكْتُوبَةِ فِي حَيْثُ جَبْرِيَلُ عَلَيْكَ السَّلَامُ و بوسید نامها
که نوشته شده اند در سبب فی جبرئیل سلام با درو **وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ** و سلام
با در فرشتگان که نزدیکان درگاه الهی اند **فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْأَسْمَاءِ الْمَكْتُوبَةِ**
حَوْلَ الْعَرْشِ و سوال سیکتم ترا از ایا بوسید نامهای تو که نوشته شده اند در گرد و عرش
وَأَسْأَلُكَ بِالْأَسْمَاءِ الْمَكْتُوبَةِ حَوْلَ الْكُرْسِيِّ و سوال سیکتم بوسید نامهای
نوشته شده اند در گرد کسی **فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْأَسْمَاءِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى وَجْهِ**
الرُّسُولِ و سوال سیکتم ترا از ایا بوسید نامهای تو که نوشته شده است بر برگ درخت
زیتون در مطالع المسرات آورد که آنکه برگ زیتون فرو نبرد شاید که از خاصیت
اسم مبارک است که بر آن نوشته شده **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** و سوال سیکتم ترا از ایا بوسید نامهای تو
که بر برگ زیتون **الَّتِي سَمَّيْتَهَا بِفَاتِنَتِكَ** آن نامهای که نامیده است با بنامها در آن

صبر کند یک

مَا عَمِلْتُمْ مِنْهَا از آن نامها **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا** آنچه که نکرده اید
 من **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا** آنچه که نکرده اید **عَلَيْكُمْ السَّلَام**
 و سوال یکم تر از این بود که نامهای آن نامها که خوانده است ترا با نام آدم سلام
 یاد بروی او بر همین قیاس است معنی آنکه بعد از این نام **یا آدم** در روز قضاة الله حساب
 آورده که عمر آدم هفتصد سال بود و بر او بیست و نهم سال و چهار روز و نیم از آدم یکسال و هفت
 یافت و گویند که از زمان آدم تا نبوت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پنج هزار و هشتصد و
 برابری شش هزار و هفتصد و پنجاه سال بود و غیر این نیز گفته اند **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا**
عَلَيْكُمْ السَّلَام در روز قضاة الله حساب آورده که تو در پنج هزار
 و هفتاد و دو سال و بیست و شش سال بوده و در تفسیر حسینی آورده که اشرف است که
 نوح علیه السلام چهل ساله معرث شد و هفتصد و پنجاه سال خلق را نجات داد و
 کرد و بعد از آن هشت سال بر بیست و غیر این نیز گفته اند **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا**
عَلَيْكُمْ السَّلَام بتوزین و الی ذلک نام شش هزار و بیست و
 آهده هجده و صلیب و شقیب و بود و نوح و لوط و ابراهیم نیز از این نامها **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا**
عَلَيْكُمْ السَّلَام در پیش او آورده که میان نوح و ابراهیم
 دو هزار و هشتصد و چهل سال بوده و در روز قضاة الله حساب آورده که عمر ابراهیم و هفت
 سال بود **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا** **عَلَيْكُمْ السَّلَام** در روز قضاة الله حساب
 که نمود میان نوح و ابراهیم کرده پیغمبر و صلیب **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا** **عَلَيْكُمْ السَّلَام**

عَلَيْكُمْ السَّلَام در روز قضاة الله حساب آورده که عمر آدم هفتصد سال بود و بر او بیست و نهم سال و چهار روز و نیم از آدم یکسال و هفت
 یافت و گویند که از زمان آدم تا نبوت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پنج هزار و هشتصد و
 برابری شش هزار و هفتصد و پنجاه سال بود و غیر این نیز گفته اند **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا**
عَلَيْكُمْ السَّلَام در روز قضاة الله حساب آورده که تو در پنج هزار
 و هفتاد و دو سال و بیست و شش سال بوده و در تفسیر حسینی آورده که اشرف است که
 نوح علیه السلام چهل ساله معرث شد و هفتصد و پنجاه سال خلق را نجات داد و
 کرد و بعد از آن هشت سال بر بیست و غیر این نیز گفته اند **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا**
عَلَيْكُمْ السَّلَام بتوزین و الی ذلک نام شش هزار و بیست و
 آهده هجده و صلیب و شقیب و بود و نوح و لوط و ابراهیم نیز از این نامها **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا**
عَلَيْكُمْ السَّلَام در پیش او آورده که میان نوح و ابراهیم
 دو هزار و هشتصد و چهل سال بوده و در روز قضاة الله حساب آورده که عمر ابراهیم و هفت
 سال بود **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا** **عَلَيْكُمْ السَّلَام** در روز قضاة الله حساب
 که نمود میان نوح و ابراهیم کرده پیغمبر و صلیب **وَمَا لَمْ تَعْمَلُوا مِنْهَا** **عَلَيْكُمْ السَّلَام**

دَعَا لِسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا نَجِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وی پس از آنکه مذکور است **عَلَيْهَا**
 و وی عزرا بن بودا عیسی علیه السلام **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا ابْنُ سَيِّدَةِ**
عَلَيْهَا السَّلَامُ بیخ بهره و سلوک در راه و کبره عزرا و حضرت آن نیز گفته اند وی از حضرت
 بنی اسرائیل است **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا شَعْبَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ** بیخ بیخ
 و عین و سلوک عین نیز در بعضی نسخه ها در ماده الف قبل از شین و سلوک عین
 و کسر عین **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ** کبره بهره
 و نسبتی به یارون علیه السلام میرسد **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا النَّبِيُّ**
عَلَيْهَا السَّلَامُ سلوک لام و فتح یار و سین **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا ذُو الْكَلْبِ**
عَلَيْهَا السَّلَامُ کسرات و سلوک فار و **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا بَنِي شَعْبَانَ**
عَلَيْهَا السَّلَامُ نسبت وی به یوسف علیه السلام میرسد **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ**
بِهَا عَيْنِي ابْنُ مَن تَوَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در درگاه آورده که میان مجروح عیسی علیه السلام
 و السلام مشفق در نگاه و شش سال بوده **وَبِأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا مُحَمَّدٌ**
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سوال میکنم ترا پس سیدنا مهای که خوانده است که با نام خود
 درود بخواند و درود سلام فرستد **وَعَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ** و درود و سلام فرستد
 خدا بر همه پیغمبران رساندگان **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا وَكُنَّا لَهُ مِنَ الشَّاكِرِينَ** و هر چه چنان
 فرستاده شدگان بکتاب **أَنَّ نَبِيَّكَ عَلَى مُحَمَّدٍ** سوال میکنم ترا با همه رسولی که
 نمودیم آنکه درود فرستی بر محمد و پیغمبر **عَدَدَ مَا خَلَقْتَ السَّمَاوَاتِ**

بها

بدالده تو از زمان **قَبْلَ أَنْ تَكُونَ السَّمَاءُ مَبْنِيَّةً** از پیش آنکه باشد آسمان
 بنا کرده شده تا این زمان و بر همین قیاس است صحیح این بعد از این می آید تا قول او
مُسْتَبْرَقَةً وَالْأَرْضُ مَكْدُوحَةٌ و از پیش آنکه باشد زمین کسرتده شده **وَالْجِبَالُ**
مُرْتَفَعَةٌ و از پیش آنکه باشد کوهها هموار کرده شده و در بعضی نسخه ها آمده **مُسْتَبْرَقَةً**
 و فتح یار یعنی استوار گشته زمین را **وَالنَّجْمُ نَجْمٌ** بهمیم و سلوک بهمیم و فتح رار
 و بعد آن الف و از پیش آنکه باشد دریاها روان کرده شده **وَالنَّجْمُ نَجْمٌ**
 و از پیش آنکه باشد چشمهای آب کشاده و روان **وَالْأَنْهَارُ مَجْرَى** و از پیش آنکه
 باشد جریانهای آبی جریان **وَالنَّجْمُ نَجْمٌ** بهمیم و کسرها و فتح یار و از پیش آنکه
 باشد اقطاب روشن تابان نزدیک سوره بوقت بروز **وَالنَّجْمُ نَجْمٌ** و از پیش آنکه
 باشد روشن درخشان **وَالنَّجْمُ نَجْمٌ** و از پیش آنکه باشد ستارگان
 روشن و وزان **كُنْتُ** و در بعضی نسخه قبل این واژه آمده یعنی نمودی تو پیش از آنکه
 این چیزها **كُنْتُ** چنانکه بودی **لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ حَيْثُ كُنْتُ** میدانند هیچکس
 چنانکه بودی **إِلَّا أَنْتَ** مگر تو میدانای **وَعَدَدُكَ** و حال آنکه یکانه تو در حد
 خود **وَأَلَسْمَاءِ الَّتِي دَعَاكَ بِهَا مُحَمَّدٌ** و در بعضی نسخه **وَعَدَدُكَ** و در بعضی نسخه
 حیت که هیچ مکان معلوم میشود با اعتبار ذاتی همانند در نسبت که وی کمتر
 از نسبت زمان و مکان بلکه با اعتبار ظهور صفات جلال و جمال و آن قدرت با کمال
 اوست **عَرَفْتَ** عارف حق شناس با باری که هر سو که دیده کنی یا بیند آنچه با

بهمیم و سلوک بهمیم
سین و بعد آن الف م

حق پیدا نکند از حال حق قطعا **اللهم صل على محمد عبدك ورسولك** ضایا
درود بفرست بر محمد و آل محمد و درود بفرست بر محمد و آل محمد
و صل على محمد عبدك درود بفرست بر محمد و آل محمد و درود بفرست بر محمد و آل محمد
گرفته است بآن علم تو **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
سخنان خود **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
بر از بیکان خود انعام میفرماید در دنیا و آخرت **و صل على محمد عبدك**
درود بفرست بر محمد و آل محمد **و صل على محمد عبدك** درود بفرست
بر محمد و آل محمد **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
عزیز خود **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
و صل على محمد عبدك درود بفرست بر محمد و آل محمد
بشمار چیزی که روان شده است بآن قلم در لوح محفوظ **و صل على محمد عبدك**
خلقت في سبع سمواتك درود بفرست بر محمد و آل محمد
در هفت آسمانهای خود **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
القبلة درود بفرست بر محمد و آل محمد
تسبیح در بعضی نسخ بر لسان و آنکجا که در بعضی نسخ بر لسان سبوح
بعد عدد ما خلقت فی الارضین سبع مره **و صل على محمد عبدك**
بفرست بر محمد و آل محمد **و صل على محمد عبدك**

خدا را درود

خدا را درود بفرست بر محمد و آل محمد **و صل على محمد عبدك**
و برزیده است **من سمعك في الدنيا** از آسمانهای تو بسوی زمین تو
من يوم خلقت الدنيا با شد این شمار از ابتدای روزی که خدا کردی تو دنیا را
و رواست در بیستم یوم فتح بیستون و کسرت بیستون و بیستون و بیستون و بیستون
این مثل این بعد این می آید **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
من **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
محمد و آل محمد **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
و صل على محمد عبدك درود بفرست بر محمد و آل محمد
معبود بحق و سزاوار پرستش که خدا او حج جز نیست که باین ذکر مشغول نیست خواه
بزیان مقال و خواه بلسان حال **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
و صل على محمد عبدك درود بفرست بر محمد و آل محمد
و بشمار کسی که یاد میکند نماز بر بزرگی بزیان و بدل **و صل على محمد عبدك**
و صل على محمد عبدك درود بفرست بر محمد و آل محمد
قیامت **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
و صل على محمد عبدك درود بفرست بر محمد و آل محمد
که با هم مذکور شده **و صل على محمد عبدك** درود بفرست بر محمد و آل محمد
یا جمعی در بعضی نسخ بعد از این آمده و ای نظم یعنی بجا که بیستونهای بیستون که در بعضی

بر محمد برابر وزن صفت در ایام خود **ما خلقت قانتا** و **ما خلقت قانتا** از صفت هر کس که در روز
در ایام او این آیه و لفظ بگویند آیه جنبه خیر باشد و در ایام او این آیه **ما خلقت قانتا** از آن
قدرت تو در بعضی نعمت بعد از آن آیه من بوم خلقت الدنيا الی بوم القيمة فی کل
یوم العشرة اللهم وصل علی محمد وعلی آل محمد طوبیاء درود و بفرست
بر محمد و بشمار روزهای دنیا پادشاه بفرستی بر آن آدمی آن **من بوم خلقت الدنيا**
الی بوم القيمة فی کل یوم العشرة معنی این مذکور شد اللهم وصل علی
محمد منة الربی طوبیاء درود و بفرست بر محمد و بشمار هر یک از اجزای آن و مقتضی
سکرند و **فی مستقر الارضین** یعنی قاف و در حال که است آن را یک سکرند
در عای قرار زمینها و **سقطها** و در زم آن زمین **وجبالها** و در کوههای آن زمین
من بوم خلقت الدنيا الی بوم القيمة فی کل یوم العشرة مثل این
مکر کند **اللهم وصل علی محمد وعلی آل محمد** طوبیاء الملوأه العذیبه یعنی
بشمار برهم زدن آنها کی سیرت **یا ملحقه** که رسم و آیههای شریف **من بوم خلقت**
الدنيا الی بوم القيمة فی کل یوم العشرة اللهم وصل علی محمد
در بعضی نسخه اللهم یا الله **ما خلقتنا علی عبدنا** انزلت بشمار هر یک که بخوا
کود تو آنرا بر روی زمین خود **فی مستقر الارضین** در عای قرار زمینها و **سقطها**
در طایب بر آمدن اقسام از آن زمین **وعریشها** در طایب و در زمین اقسام
سقطها زم آن زمین **وجبالها** و کوههای آن **واقربانها** و درود ماهها

در زمینها

در زمینهای شب اگر چه در آب نبود **و طریقها** و راههای آن زمین در بعضی
نسخه **ادوطرها** و **عاریها** و در عای آباد آن زمین **وعاریها** یعنی مسقطه
و در دیگر آن زمین **الی سائر ما خلقتنا علیها** با هم آنچه که بخواه از او تو آنرا
بر آن زمین **وعاریها** و بشمار آنچه که در زمین است **من حصاة** از سکرند
و مدید یعنی نیم و دال از کل رخ **و حجر** یعنی حار و نیم و سنگ **من بوم خلقت**
الدنيا الی بوم القيمة فی کل یوم العشرة معنی این معلوم شده
اللهم وصل علی محمد وعلی آل محمد طوبیاء درود و بفرست بر محمد که بفرستی **عده**
نکات الارض بشمار زمینهای زمین **من قبلتها** از قبل آن زمین و آن
جانب کعبه شریف است از هر مکانی که اعتبار کرده شود **و شرفها** و **عریها**
وسقطها و **جبالها** و **اقربانها** معنی اینها بالا نزدیک کند شرفها و **سقطها**
و بشمار در همان آن زمین و لفظ نبات اگر جان را داشته بود ولیکن خاص که در این
بزرگ و همچنین آنچه بعد از آن می آید هر یک مفصل معلوم شود **ومزارها** و **بشارها**
آن زمین یعنی بار در همان آن که بر آن زمین **انزلناها** و بشمار هر کس که آن
قد نفعها و گشت ز راهی آن و در بعضی نسخه بدل آن آمده و عودت این چندی
در همان **و جمیع ما نخرج** یعنی یا بختیبه و صهار و بشمار آنچه که بر می آید از زمین
در و است که بگویم تا بر فو قبه و کمر را باشد معنی آنچه بر می آید از زمین **یا انجر** بر می آید
از تو ای خدا **من نباتها** از زمینهای آن زمین **و برکاتها** و از فو قها

خروجی آن زمین جنبه آنها میبود و بر هر یک از این دو طرف **خَلَقْتُ الدُّنْيَا فِي يَوْمٍ**
الْبَطْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةَ مَا خَلَقْتَ
مِنَ الْجِبْرِ حَتَّى يَدْرُدَ وَبُرْتُ بر محمد و بشمار آنکه بعد از آنکه تو از زبان کالیسی
و از آدمیان و شیاطین و از سرکتان از آن برد و در روایت آمده که از پیش
آدمیان و جمادات از او پیش جنان **وَمَا أَنْتَ حَارِطُهُمْ فِي**
يَوْمِ الْقِيَامَةِ و بشمار آنکه بعد از آنکه تو از آنهارا در قیامت **فِي كُلِّ يَوْمٍ**
أَلْفَ مَرَّةٍ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةَ كُلِّ شَعْرَةٍ فِي التُّبَايُنِ بیفتد بیست و نه
درد و بپرست بر محمد و بشمار هر موی که در تنهای آنهاست بیست و نه آدمیان **وَفِي**
وَجْهِهِمْ و هر موی که در رویهای آنهاست **وَعَلَى رِجْلَيْهِمْ** در هر پای آنها
مثل **خَلَقْتُ الدُّنْيَا فِي يَوْمٍ الْعَبْدِ** درد و بپرست با این شمار از ابتدای زمان
اکنون تا روز قیامت **فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى**
مُحَمَّدٍ عَدَّةَ حَقَقَانَ الطَّيْرِ بیفتد بیست و نه خار منقوط و خار جردت و خارهای درد و غیر
بر محمد و بشمار جنبانیدن و بر هم زدن بازوهای برنگان برای بریدن و طهر کردن
الجن بیفتد کار و بار و بشمار بریدن پریشان در هوا و **الشَّيَاطِينِ** و دیوان گشتن
مِنَ يَوْمٍ خَلَقْتُ الدُّنْيَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ **فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ اللَّهُمَّ**
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةَ كُلِّ قَبِيحَةٍ بشمار هر چه را با بد و آنچه را در جنبه است بر
خَلَقْتُهَا عَلَى عِلْمِي أَنْ يَنْبَغَ أَنْ يَكُونَ بَدَا كَرْدِي تَوَارِثِي بَرُّوِي زَمِينِ خَوْفِي مِنْ صَغِيرِ

الرجو

آن که بر زهد و پاکیزگی **فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ** که بوده اند آن چهار بیان
در زمین جانبهای برادن آفتاب **وَمَطَرِهَا** و در جانبهای
دور و نبع آفتاب از آن زمین **مِنَ السَّمَاءِ** از آدمیان آن زمین **وَجَنَّتِهَا**
و بیان آن **مِنَ مَا لَا يَعْلَمُ عِلْمَةَ إِلَّا أَنْتَ** از جنبه چیزی که نمیدانند آنها و
رسیده است بان دانشی که مرا که میداند تو **مِنَ يَوْمٍ خَلَقْتُ الدُّنْيَا فِي**
يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةَ حَقَقَاتِهِمْ
بشمار منقوطه های درد و بپرست بر محمد و بشمار هر موی ایشان **عَلَى وَجْهِهِ**
بر روی زمین **مِنَ يَوْمٍ خَلَقْتُ الدُّنْيَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ**
أَلْفَ مَرَّةٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةَ مَا نَبَضَ عِلْمُهُ در روی زمین و بپرست بر محمد و بشمار
کسی که در روی زمین بر روی **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةَ مَا نَبَضَ عِلْمُهُ** در روی زمین و بشمار
کسی که در روی زمین بر روی **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةَ الْقَطْرِ** در روی زمین و بشمار
بشمار قطرات **وَالْمَطَرِ** بیفتد بیست و نه بارانها و کثافات و رستنیها **وَصَلِّ عَلَى**
مُحَمَّدٍ عَدَّةَ كُلِّ شَيْءٍ در روی زمین و بپرست بر محمد و بشمار هر چیزی **أَلْفَ مَرَّةٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**
فِي التُّبَايُنِ در روی زمین و بپرست بر محمد و بشمار هر چیزی که بیست و نه بارانها
خویش **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الشَّجَرَاتِ** در روی زمین و بپرست بر محمد و بشمار
اشکبارا که در کوشن شود **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْأَجْرِ** در روی زمین و بپرست بر محمد و بشمار
آزمت **وَالْأَرْضِ** و در سرهای دنیا **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَائِبًا** بشمار بارانها و در روی زمین

بر محمد در حال که جوان بوده یعنی درودی که اکنون فرستد زمان جوانی او را
زیرا که زمان گذشته و آینده نزد حق تعالی یکی است برابری است و ساعات ماضی و آتی
صاف است **وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** چنین جوانی که با او کس ندیده و در حق او فرود و **وَصَلَّى عَلَى**
مُحَمَّدٍ كَلَّمَهُ و درود بفرست بر محمد در حال که میان سال بود و مو بوده **مُرْتَبِعًا** یعنی
و پسندیده در احوال او احوال **وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا** و درود
بفرست بر محمد از آن جهت که بودی در آن گه که بودی **وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ حَتَّى**
لَا يَبْقَى مِنْ السَّلْوَةِ شَيْءٌ و درود بفرست بر محمد تا آنکه باقی نماند از درود چیزی
و میزبان در درود بعلت تفضل گذشته **اللَّهُمَّ وَاعْظُمُ مُحَمَّدًا فِي الْمَقَامِ الْمُجْتَمِعِ**
ضایا به محمد از مقامی که سزده شود و صاحب زبان همه کس **الَّذِي وَعَدَ بِكَ**
آمنای که وعده کردی تو او را **الَّذِي إِذَا قَالَ أَنْ جُمِعَ وَفِي كَلِمَتِهِ مِنْ صَلَواتِ**
راست و تحقق ساختی برای او سخن او را از جهت و قدر او بفرست استصلا
تجدید و سلم که در سوره العجیذ مذکور است **وَأَوْرَسَا لِعَظِيمِكَ** و چون درود است
از تو چیزی دادی تو او را **اللَّهُمَّ فَاعْظُمُ مُحَمَّدًا** ضایا و بر کعبه که در آن دلیل او را
یعنی حکم شریف او را **وَعَرَّفَ بِسَيِّدَتِهِ** و بلند کردن نهی در تبار او نزد خود
با نیای دین او را یا منزل او را در بهشت **فَأَبْلِغْ مُحَمَّدًا** و روشن کردن دلیل نبوت او را
وَبَيْنَ قَبِيلَتِكَ و ظاهر کردن آن بزرگ او را **اللَّهُمَّ ضَايَا وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتِي**
أُمَّتِهِ و قبول فرمایشات اینها در حق است **وَأَسْتَجِيبْ لِي** و کار کنده کار کن

مایرا

مایرا **بِسْمِ اللَّهِ** بطریق دیگری **وَتَوَقَّأَ عَلَى مِلَّتِهِ** و میران مایرا بر دین وی
أَخْتَرْنَا و کردار مایرا بر دین است **فِي ذِمَّتِهِ** در گروه وی **وَعَدَّتْ لِي**
و در دین برتر وی **وَأَجَلْنَا مِنْ فَقَاتِهِ** و کردار مایرا از اهل باطن و مصیبت
وی **وَأَوْرَسَا حُرْمَتَهُ** و فرود مایرا بر حرمت وی **وَأَسْقِيَا بِكَاسِهِ** و نوشان
مایرا از آن حرمت بجا آید و دیگر حقیقت این در ضرب چهارم گذشته **وَأَنْفَعْنَا**
بِحَبِيبِهِ و بهره مند کردن مایرا بر دوستی وی **اللَّهُمَّ آمِينَ** ضایا چنین **بَارِعًا**
بِاسْمَائِكَ **الَّتِي دَعَوْتُكَ بِهَا** و سوال میکنم ترا بر سبب نامهای تو که خوانده ام
من ترا با آنها در اولین درود **أَنْ تَقْبَلِي عَلَيَّ مُحَمَّدًا** انکه درود بفرستی بر محمد **وَعَدَّتْ**
مَا وَصَفَتْ بشمار چیزی که ذکر کرده ام من و وصف آنرا با اله ازین دین درود **وَعَدَّتْ**
بِمَا لَا يَعْلَمُ غَلْبَةَ الْإِنْسَانِ و بشمار چیزی که ذکر کرده ام من از جیش چیزی که نمیداند
آنرا بچیزی که بر تو **وَأَنْ تَقْبَلِي** و سوال میکنم از تو بختی بی بهمن **وَتَقْبَلِي**
عَلَيَّ و انکه بپذیری تو بر ما **وَتَقْبَلِي** و عاقبت دمی مرا **مِنْ جَمِيعِ الْبَلَدِ** از
آفتها **وَالْبَلَدِ** و بجز بعد الف و رجا و ضربهای که سبب آن ماضی بود و چشمه
بلوی با لفظ مفصوره است چنانچه در نسخه آمده **وَأَنْ تَقْبَلِي** و انکه بپذیری مرا
و در بعضی نسخه آمده **وَأَنْ تَقْبَلِي** و اولادی **وَأَنْ تَقْبَلِي** و بختی بی بر
مردان گروهی و زنان گروهی **وَأَنْ تَقْبَلِي** و بمراد آن فرمان برسد
حکم شرع را و زنان فرمان برسد **وَأَنْ تَقْبَلِي** و بمراد آن فرمان برسد

و بر مردگان **وَأَنْ تَعْبُدَ لَكَ فَلَنْ يَنْفَعَكَ** و آنکه بسیار می نهد خود را
که فلان بفرزند است و باید که بجای لفظ فلان هر خواستگاری که باشد نام خود را
پدر خود بگوید **الْمَذِئِبِ** چنین نهد که کشتن کار است **الْحَاطِي** حطاکا ریح و تارا
الضَّعِيفِ تا توانست **وَأَنْ تَتَوَقَّعَ عَلَيْهِ** و آنکه بپذیری نوبه از آنکه **عَفْوًا**
بهرستی که تو امر زکاری **وَجَمِّعُ خَشْرَةَ النَّاسِ** خدا یا چنین **وَأَنْ تَعْلَمَ لَيْلَانَ**
ای پروردگار عالمیان **قَالَ سَأُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** گفت به غیر خدا در
بهرست خدا بروی و سلام **مَنْ قَرَأَ هَذِهِ الصَّلَاةَ** کسی بخواند این درود را
که اول او آید اللهم انی سألک بحکم العظیم **مَنْ قَرَأَهَا** یکبار در هر روز **كُتِبَ**
اللَّهُ لَهُ می نویسد خدا برای وی یعنی می نویسد فرشتگان حکم خدا **قَالَ جَبْرِئِيلُ**
مَقْبُولًا با دوشاخ پذیرفته شده **وَأَنْ تَقْرَأَ مِنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً** و می نویسد
نوا کسی که آنرا ذکره باشد کردنی را از بند بندگی **مَنْ قَرَأَهَا سَمِعَ عِلْمَ رَسُوْلِهِ**
از روز زمان اسماعیل علیه السلام که ثواب آن بیشتر است زیرا که اولاد او در که
دارد بر دیگران از برای هر کس منسوب حضرت صلوات الله علیه **قَالَ سَأُولَ اللَّهِ**
تَبَارَكَ وَتَعَالَى پس میگوید خدا که بزرگ برتر است **بِأَسْمَاءِ كَلْبِي** ای در میان من
هَذَا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي این بنده است از بندگان من **الَّذِي صَلَّى عَلَيَّ** علی
جَبْرِئِيلُ بسیار گفته است درود را بروست من که هر است **قَالَ جَبْرِئِيلُ**
پس سوگند بفرقه من **وَأَنْ تَعْلَمَ لَيْلَانَ** و بپذیری و بهستی ذات من که همیشه

داخ بر درود است
سازگار با خود است

باید بخواند است

و پانزده است و در بعضی نسخه آمده وجودی بگوید و بیخ سر کند جشن است **وَجَبْرِئِيلُ**
و به بزرگی من **وَأَنْ يَقْرَأَ** و به برتری ذات من و بلندی شان من **لَا عَطِيَّةَ**
هر آنچه میدهم این بنده را **بِحَاجَتِكَ** **سَلِّ بِه** بجا بده هر چه می کند در دوستانه
بمان حرف **قَصْرًا فِي الْحَيَاةِ** خانه طیند و بزرگ در بهشت **وَأَنْ تَعْلَمَ لَيْلَانَ** بشده
نوبت کسوره بر زمین می آید آن بنده نزد من **يَوْمَ الْعِيدِ** هر روز قیامت **حَتَّى**
يَوْمَ الْكَلْبِ در زیر بنده حمد که باشد برای آنحضرت صلوات الله علیه و پس آن
در سایر شریف گذشته **تَوَرَّى بِجِبَّةٍ كَانَتْ تَحْتَهُ** و حال آنکه شد و نشانی آن بنده
بجمله **كَلِمَةِ الْبَيْتِ** شب چهارم که میباید شده در آن روز که **وَأَنْ كَفَّرَ**
فِي كَلِمَةِ جَبْرِئِيلِ و باشد گفت دستک در کلاوت دوست من که هر است
و این اشارت به نهایت بزرگی مرتبه آن بنده نزد آنحضرت و در بعضی نسخه بگوید
زایه نموده صلوات الله علیه و سلم **هَذَا لَيْلَانَ قَالَهُ كَلِمَةَ يَوْمَ حَجَّتِهِ** این ثواب مذکور
هر کسی است که میگوید این درود را در هر روز آید و سالی یکبار این از کلام مصنف است
و آنکه در حدیث گذشته مره و احوال و تمیده است از آنکه یکبار در روز جمعه بخواند از
برای شرف آن روز و اگر نه آن لفظ مطلق آمده اگر چه در تمام عمر یکبار بود **كَلِمَةَ**
هَذَا الْعَقْلِ هر آن گوینده را این اخوانی ثواب است **وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَقْلُ الْعَظِيمُ**
و ضابطه خداوند عقل بر است **وَفِي رِقَابِهِ** و این درود را و آید هر که آمده
باین الفاظ **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَبْلِ جَبْرِئِيلِ كَلِمَتِكَ مِنْ عَطِيَّتِكَ**

وَقَدْ تَبَّكَ وَجَلَّكَ وَجَهَّكَ وَسَلَّطَانِكَ معنی این الفاظ بالا توبه
مکرور شده و **وَجَّحَ اسْمِكَ الْمُخْتَارِينَ** و سوال میکنم ترا بوسیله نام تو که پوشیده
شده است در خزانه علم تو **الْمَكْتُوبِينَ** یعنی برشته شده است در پرده عیسی علیه السلام
که مراد از آن اسم اعظم باشد که پوشیده است در میان اسماء الهی و ضیاع آنرا
مگر نبیان خاص که خدا تعالی ایشانرا علم آن داده است و دعا میکند و چنانکه کوسیم
آن اسم مکرر بر فرشته شود و در تیسرت آن اختلاف است چنانکه را عادت مذکور
گردیده و بعضی از آن در شرح عربی در مقام نوشته شده **الَّذِي سَمَّيْتُكَ بِهِ نَسَلَكَ**
آن نامی که نامیده تو بر آن ذات خود را **قَاتِلْتَهُ فِي كِتَابِكَ** و در روز قیامت تو
آن نام را در کتاب خود **وَأَسْمَاءُ ثَمَرَاتٍ** و اینها را کرده تو آنرا و خاص و بلیغ شده
تو باین نام **فِي عِلْمِ الْغَيْبِ** در علم ماوراء **عَيْنِكَ** نزد خود **أَنْ تُعَلِّيَ عَمَّا عَمِلَ**
هنگام سوال بپوشد که در روز قیامت تو بر محمد **عَبْدِكَ** و **مَسْئَلِكَ** که بپوشد
در ستاره است **وَأَسْأَلُكَ يَا سَمِيكَ** **الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ**
و سوال میکنم بنام تو آن نامی که چون دعا کرده شوی بزبان نام قبول میکنی دعا را
وَأَذَا سُمِّيتُ بِهِ و چون خواسته شود در آن تو باین نام چو **عَظِيمٌ** میرسد
آن چه **وَأَسْأَلُكَ يَا سَمِيكَ** **الَّذِي وَجَّعْتَ عَلَيَّ اللَّيْلَ فَأَخْلَمَ عَلَيَّ النَّهَارَ**
فَأَسْتَنْارَ و **عَلَى السَّمَوَاتِ فَأَسْتَقَلَّتْ** و **عَلَى الْأَرْضِ فَأَسْتَقَرَّتْ** و **عَلَى**
الْجِبَالِ فَاسْتَوَتْ و در بعضی نسخه آمده فارست و معنی اینها در روایت اول مذکور

وَعَلَى الصَّغِيرِ قَدَلْتُ و بناوی آن نام را بر چیزی سخت پس نرم شد و **عَلَى**
سَاءِ السَّمَاءِ فَسَبَّكَتْ و بناوی آن نام را بر کسب آسمان پس ریزید و **عَلَى**
السَّحَابِ فَأَمْطَرَتْ و کذا یعنی آن نام را بر ابر پس بارید و **عَلَى** نیاردها تا کوه
ببارد نیارده زمین تا کوهی ببارد **وَأَسْأَلُكَ يَا سَمِيكَ** **بِذِي مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ**
و سوال میکنم ترا بجهت که سوال کرد ترا بآن محمد که پیغمبر است **وَأَسْأَلُكَ**
بِذِي آدَمَ نَبِيِّكَ و سوال میکنم ترا بجهت که سوال کرد باین آدم که پیغمبر است **وَأَسْأَلُكَ**
بِمَسْأَلَتِكَ بِذِي إِبْرَاهِيمَ نَبِيِّكَ و **وَسْأَلُكَ** و **عَمَّا كَلَّمْتَهُ** **الْمَقْرُونُ** و سوال میکنم
ترا بجهت که سوال کرد ترا بآن پیغمبران تو و فرستادگان تو و فرشتگان تو که نزد دیگان
ند که **وَأَسْأَلُكَ يَا سَمِيكَ** **اللَّهُ** در روز قیامت خدا در بعضی نسخه آمده صلوات الله بر محمد و آله
و اهل بیتش **وَأَسْأَلُكَ يَا سَمِيكَ** **بِمَسْأَلَتِكَ** **بِذِي إِبْرَاهِيمَ نَبِيِّكَ**
أَجْعَلِي و سوال میکنم ترا بجهت که سوال کرده ترا فرعون بر مذکبان تو همسایگان **بِصَلِّي**
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ **وَأَعِدْ مَا خَلَقْتَ** **بِشَمَارِ**
چیزیکه بپارده تو **مِنْ قَبْلِ أَنْ تَكُونَ** **السَّمَاءُ مَبْنِيَّةً** از پیش آنکه باشد آسمان
بر بارگه شده تا این زمان **وَالْأَرْضُ مَطْلُوبَةٌ** و با زمین گسترده شده و **عَلَيْهَا**
مُرْسِيَةٌ یعنی همسایگان راه و کسب زمین و باشند کوهها استوار و آسمان گسترده زمین
وَالْقَبُورُ مَسْفُوحَةٌ و **الْأَنْهَارُ مَشْهُورَةٌ** و **الْشَّمْسُ مَعْجِيَةٌ** و **الْقَمَرُ مَسْفُوحٌ** و **الْكَوْكَبُ**
مُسْتَبْرَقٌ **اللَّهُمَّ** **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** **عَدَدَ عَدَدِكَ** و **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ**

۳۹

محمد بن عبد جليل من اهل اهل نزل يكف كور شده **وَصَلَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ**
عَدَّةَ مَا اَخَصَّ النَّوْحُ الْمُحْفَظُ و درود بفرست بر محمد و آل او بشمار چهل و یک
 شده است امر آنست که بکار بسته شده است از قیام **عَلَيْكَ** از آنچه بفرست
 کردت است بآن علم تو و حقیقت آنچه جز از لوح محفوظ و از علم الهی بدون نیست
فایده در عالم آورده که لوح از یک کلام هر دو بر سفید است و درازی آن از اسما تا
 زمین و بهشتی و کلمه مشرق تا مغرب و کتا و پای او از یاقوت است و او در کن زویش
 بپایست عرش **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ عَدَّةَ مَا جَرَى بِهِ الْقَلَمُ**
فِي اَمِّ الْكِتَابِ عِنْدَكَ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ مِثْلَ مَا سَمَّيْتَهُ وَصَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ مِثْلَ مَا سَمَّيْتَهُ مثل آن با آنکه تفاوت با آن نزدیک کرد
وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ مِثْلَ مَا سَمَّيْتَهُ و درود بفرست بر محمد و آل
 او هر چه چیزی که بدو گفته از آن از کلام نام **يَوْمَ خَلَقْتَ النَّبِيَّ اِلٰى**
يَوْمِ الْيَوْمِ از ابتدا روزی که بدو کرده تو دنیا را تا آخر روز قیامت **اللَّهُمَّ**
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ عَدَّةَ صَفْوَاتِ الْمَلَائِكَةِ ضرایب درود بفرست بر
 و بر آل او بشمار صفهای و شنگان یا اهل آن صفها **وَسَيِّدِهِمْ** و بشمار سحمان
 کفتن ایشان **وَتَعَدِّ لِسِيرَتِهِمْ** و بشمار کفتن ایشان **سَحْمَانَ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ** یعنی
 سبکی یا و سبکیم یا بدو ساهی را که پاک است از همه نقاشانها و تجلیدهم و بشمار از همه
 کفتن ایشان **وَتَجِدُهُمْ** و بشمار کفتن ایشان **بِهِمْ** بر خدا **وَتَجِدُهُمْ**

بشمار

و بشمار اندک کفتن ایشان **وَقَلْبِهِمْ** و بشمار اهل الهی کفتن ایشان
مِنْ يَوْمِ خَلَقْتَ النَّبِيَّ اِلٰى يَوْمِ الْيَوْمِ از روزی که بدو کرده تو دنیا را
 تا روز قیامت **فِي كُلِّ يَوْمٍ اَلْفَ مَرَّةٍ** در هر روز هزار بار **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ**
وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ عَدَّةَ السَّحَابِ الْجَارِيَةِ وَالرِّيحِ الدَّارِيَةِ مِنْ يَوْمِ خَلَقْتَ
النَّبِيَّ اِلٰى يَوْمِ الْيَوْمِ الْعِظَامَةِ صل علی محمد و علی آل محمد عدد کل قطره
تَقَطَّرَ بِهِمْ قطره که در روزی درود بفرست بر محمد و آل او بشمار هر قطره که میریزد در دنیا
 حال در بعضی نسخه آمده قطرت یعنی تریزیده است بزنان که ششده **مِنْ سَمَوَاتِكَ**
اِلٰى اَرْضِكَ از آسمانی تو بسوی زمین تو **وَمَا تَقَطَّرَ اِلٰى يَوْمِ الْيَوْمِ** آنچه
 خرابه زمین تا روز قیامت **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ عَدَّةَ مَا حَمَّتْ**
الرِّيحُ بشمار وزیدن بادها و در بعضی نسخه آمده ما هبت علیا لریح یعنی بشمار
 چیزی که وزیده است بر آن بادها **وَعَدَّةَ مَا حَمَّتْ الرِّيحُ** و بشمار وزیدن
 در فشان **وَالْاَوْدَاقِ** و بشمار بر آما و **الرِّيحِ** یعنی عین و بشمار بشمار
 کشت دارها **وَمَجْمَعِ بَعْضِ عَيْنِ وَبِشَارِهِمْ** ما خلقت **اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ**
الْحَفِظِ در قرارگاه و مکان نگاهداشت هر چیزی که زمین **مِنْ يَوْمِ خَلَقْتَ**
النَّبِيَّ اِلٰى يَوْمِ الْيَوْمِ الْعِظَامَةِ صل علی محمد و علی آل محمد عدد القطر و
الْمَطَرِ و انباشت من **يَوْمِ خَلَقْتَ النَّبِيَّ اِلٰى يَوْمِ الْيَوْمِ الْعِظَامَةِ** صل
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ عَدَّةَ الْجُودِ فِي السَّمَاءِ مِنْ يَوْمِ خَلَقْتَ النَّبِيَّ

إلى يوم القيامة اللهم صل على محمد وعلى آل محمد عدة ما خلقت في بحار
الاستبصار مما لا يعلم عدده إلا أنت وما أنت خالق يوم القيمة
لوربعض نسخة زبده موده فيها بعدد فقره ومع ابن الفاظ باله نزديك كره شده
بانکه تفاوت پیش پس اللهم صل على محمد وعلى آل محمد عدة النور بشار
رکبینه ابرار ان والمصفا وینا رسکیزم فی مشارب الاذین که بودند
ان ریک و سکریزم در زمین جانب جایی بر آمدن آفتاب و معارفها و
ذو رفعت آفتاب ازان زمین اللهم صل على محمد وعلى آل محمد فتنما خلقت
من الجن والانس وما انت خالق الیوم القيمة اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد عدة انفسهم ولفظهم ولفظهم من يوم خلقت
الدنيا الیوم القيمة اللهم صل على محمد وعلى آل محمد عدة طین الیوم
والکماله من يوم خلقت الدنيا الیوم القيمة من اینه درودی
تیل ازین مذکور است نوشته شده لیکن بعضی الفاظ پیش و پس واقع شده اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد عدة القلوب فضاها دره و بفرست بر خرد بران او
بشار برندگان و بشار برندگان زمین جانیها و مورو کز دهم دنیا
ان عدة الروحین بضم اول و دوم و بشار جانوران رسده جوائی و الایمان
بفتح و مدحه و کز بکره و بشار بیهوشها و بیهوشها زمین فی مشارب الاذین
در حاله که بوده اند اینهمه مذکور زمین جانب جایی بر آمدن آفتاب و معارفها

دعا

و جانب جاییها و ذو رفعت آفتاب اللهم صل على محمد وعلى آل محمد عدة
الایمان و بشار برندگان از بر جانوری و الاموات و بشار برکان اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد عدة ما اظلم علیه النور بشار جزیکه ترک شده
بر ان شب و ما اشرف علیه النهار و بشار جزیکه روشن شده است بر ان از
من يوم خلقت الدنيا الیوم القيمة از روزی که پیدا کرده بود دنیا را و ذوق
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد عدة من یبشی علی و یخلف فضاها و درودی
بر خرد بران او بشار که می رود و بشاری جانیها و میان و بر ملک کنان جن بر زمین
رود و من یبشی علی اربع و بشار کسی که می رود و بشاری جانیها من يوم خلقت
الدنيا الیوم القيمة اللهم صل على محمد وعلى آل محمد و بعضی نسخه لفظ ال
بیانده عدة من صلی علیه من الجن والانس و اللیلکه بشار کسی که در
زستادها مذکور است بر این و اوسیان و در ششلی ن من يوم خلقت الدنيا
الیوم القيمة در بعضی نسخه بعد این اللهم صل على محمد وعلى آل محمد عد من یصل
علیه زبده عموده اللهم صل على محمد وعلى آل محمد و بعضی نسخه لفظ ال بیانده
عدة من کذیصل علیه بشار کسی که در و فرستاده بر و اللهم صل على محمد و
على آل محمد کما یحب کبر جیم جانیها و جانیها زم است ان یصل علیه انکه
رود و فرستاده شود بر و اللهم صل على محمد وعلى آل محمد کما یبشی ان یصل
علیه جانیها و اوست انکه رود فرستاده شود بر و اللهم صل على محمد وعلى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ
وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْأَحْزَابِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَدِينَةِ الْأَعْلَى إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
یعنی اینهمه در حزب اول بتفصیل گذشته ما شاء الله الخیرها هر چه باشد شود
لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نیست توانایی هکلی را که بتوفیق خدا که
برز و بزرگست و در حدیث آمده که او شود او را خیر و حزب اول مایل
بسیر گوید نزد آن ماست را بعد از آنکه الایمانه نیست در آن چیز که بنا بر پیش گفته است
سید **الحزب السادس** شروع حزب ششم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ**
وَاعْطِلْهُمُ التَّوْبَةَ وَالْعَفْوَ وَالْكَفَّ وَالرِّفْقَ وَأَجْعَلْهُمُ مَقَامًا
مَجْمُوعًا فِي الدِّينِ وَعَدْنَهُ یعنی این الفاظ در فضل صلوة و در حزب چهارم
مذکور شده **إِنَّكَ لَا تَخْلُقُ الْمِعَادَ بَدْوً** که تو خلقت میکنی و عده را **اللَّهُمَّ**
عَلِّمْ شَاكِرًا ندای بزرگ که در آن مرثیه و دوا و ایاتی هر چه را که بعد از شین هست این
همه کسند برای موافقت لفظ آیند و **بَيْنَ بَنِيهَا تَدَاوُلًا** هر که در آن دلیل
بنوة اعداء هم ضلالت تا معلوم کرد و بلندی مرتبه را **وَأَجْعَلْ حُجَّتَهُ وَبَيْتَهُ**
مَقْبُولَةً وَتَقْبَلْ شَعَائِرَهُ فِي أُمَّتِهِ یعنی این بالا گذشته و استعجابات
دوران مایه کار کنندگان **بِسْمِ اللَّهِ** بطریق دوی که راست و هموار است اسما که
آن سحر است **بِسْمِ اللَّهِ** رضای محمد نفس ره سحرکاری همین است پس
يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

دوم

رُفْقًا مَحَبَّتًا لَوْ كُنْتَ وَاسْتَقْبَلَتْ بِكَ سَيْدًا وَنَقَعْنَا بِحَبْسِكَ الْبَيْنَ
يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی این الفاظ در دوی که قبلا بر در و است مذکور گشته
اللَّهُمَّ يَا رَبِّ بَلِّغْنَا عَمَّا أَفْضَلَ سَلَامًا ای خدای پروردگار من برسان
اورا زمانه این بزرگترین سلام **وَخَيْرُهُ عَمَّا وَاسِعًا** و او را زمانه این **أَفْضَلَ**
مَا جَاءَنِي بِهِ الشَّيْءُ عَنْ أُمَّتِهِ بزرگترین هر چیزی که با دین او تو بود
بسیر بر از است او میان جزایر سیمران در حزب دوم مذکور گشته **يَا رَبِّ**
الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْظِمَ لِي وَرَحْمَتِي وَتَرْحَمَ
عَلَيَّ وَتَعَاوَنِي مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَذُكُورِي تحقیق این الفاظ بزرگ است
الْقَارِعَاتِ مِنَ الْأَدْنَى صفتی بجای که بر آید است از زمین و ظاهر شونده بر
وَالسَّائِرَاتِ مِنَ السَّمَاءِ و ذوات آینه از آسمان چنانکه باران سخت و افسون
ژاله و آتش برق و جریان **إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بدستی که هر چه جز توان
بِحَقَّتِكَ عاقبت دوی مرالیب بجز پیش خود و آن **تَعْظِمَ لِلْمُؤْمِنِينَ**
الْمُؤْمِنَاتِ و آنکه سبزه می مردان کوبیده را بتو و زمان کوبیده را و **الْمُسْلِمِينَ**
وَالْمُسْلِمَاتِ و مردگان زمان برنده و زمانه زمانه برنده و **الْأَخْيَارِ مِنْهُمْ**
وَالْأَمْوَاتِ زنده کار از اینان و مردگان از **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ**
الطَّاهِرَاتِ و شش و ما و ذوات از زمان آن بجزیره که با کینه **الْمُسْلِمِينَ**
مردان مومنان از دوی حرمت و تعظیم **وَبِحَقِّ اللَّهِ** عن اصحابه و شیخه

با وجود از باران او **الاعلام** میخیزد که بزرگ در مرتبه مانند کوهها **اعتد**
الهدى چشویا نذر در ستمی **ومصایح الذنبا** ستارگان دنیا اند یعنی
 زینت و طرب آن و سبب ستمی اهل دنیا بزرگ خود **وکن التاهین لهم**
 و از بی روی گشته بی روی گشته که در آن احاطه **با حسان** بیگونی یعنی با نیای
 و طاعت **الی تویم الذین** تا روز با و اش که قیامت **والتحذیر** و **توب**
العالمین و ستایش هر خدا بر است که پروردگار عالمیان است برینکه توفیق در او ای
 بفرستادن در بر بزرگ و صلی الله علیه و سلم و این آفران در دست که کرده از باران
 در عود اول این است اللهم انی اسالک بحق ما حل کسبک **سبده ثلث احریر**
أنتم رب الأرواح ای خدا ای پروردگار ما تا فایده در مطلع المراتب
 کاین دعا نیست که تعلیم فرمود انحضرت صلی الله علیه و سلم مرعی بدو و امر نمود ایشانرا
 که با موزنهای دعا را کسب که دعا کند بر وسیله این در حاجات دنیا و **الاجساد**
النباتیه و ای پروردگار ستمی گشته شدگان در کور **اسألك بطاعة الأرواح**
الراجعه الی اجسادها سوال میکنم ترا بر وسیله زبان بدون جانهای باز کرده
 بسوی ستمی خود حکم ترا **و بطاعة الاجساد** و **الکلیمة** یعنی **قمتا** و زبان
 بدون تنها هم آید و صبح شونده بارگای خود را بر گشته بودن آن رکما و ستمها
و بکلماتک الساقطه **فیهم** و بر وسیله سخنان تو که جاری شونده ایندو ایشان
 خدا و ندان جانها و تنها **و اخذ الحی** و بگرفتن توفیق ترا که لازم است بر زمینها

منم

فیهم از ایشان **و اخذ الحی** **و اخذ الحی** و حال آنکه باشند هم از یکا بن شش
 استاده با یکا حساب **یستقر** در حال که اخطا میسرشان آفریدگان
فصل قضایک حکم ترا که جدا گشته است حق از باطل **و یخرجک منک**
 و امیدوارند بخشش ترا بلکه با مرزی کنان این ترا دور آری در بشت
بما قرآن عقابک و میسرند از عقوبت تو **ان تجعل** سوال میکنم با نیای
 آنکه کرد از تو **القول** روشنی شادخت قدرت خود **فی بصری** در رویه من تا در
 شش مصغرات تو نظیرت بر کشایم و بهیرون آفرینش کونان قدرت همچون
 بیایم تو معلوم ما **یمیت** هم نقش این کسب پرکار که گاهند بر صبح پروردگار پس
 چون حق تعالی دیده بنده ما بنور معرفت روشن کرد اندازد کوری غفلت و جهالت باز
 برماند **ت** **سکند** و بهفت حاجت سمع کار آفتاب **دل** اگر پنهان شده دیده پنهان
 خویش است **و ذکرک با لیل** و **التجار** و آنکه کرد ان یاد کردن من ترا در شب روز
علی سانی بر زبان من فایده در شگانه آورده که گفت اعرابی یا رسول الله کدام
 از علان صکره است گفت انحضرت صلی الله علیه و سلم ایگه جد اسوی تو از دنیا
 و میری در حال که زبان تو زبده از ذکر خدا یعنی همیشه در ذکر با شیخ تا زبده بچوت و ظا
 است که در او اجتماع ذکر زبان با ذکر دل است و اگر ذکر زبان تنها چندان اعتبار
 ندارد **نظم** بکلماتی غافل ذکر این **و ان** یاد حق کن تا جان با ودان تا تو فرشته
 نکرده غیر حق در صقیقه نیستی ذکر بران چون فراموشت شود و در آن او نکرده

که چنانچه زبان **وَقَوْلًا صَالِحًا قَارِئًا** و کردار است بپسته بس مزی کن مرا
دقیقه و بحر احق بق آورده که عمل صالح است بعت سنت پغبار است صلوات الله علیه
بظاهر که زک نیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است و باطن که برین است از
خلق و بخت است **بِحَقِّ رُوحِي** از هر برتر افتم و سوسنم که کم **جِبْتِي** از هر بزرگم
و برادرم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ**
كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِكَ وَبَارَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى
أٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا جَعَلْتَهُمَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى أٰلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّبْدِي
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى أٰلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ سَمِيعٌ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْكَ وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْمَلَائِكَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْبَعْدِ مَا آخَا
يَدُ عَلَيْكَ وَأَخْصَاهُ كِتَابُكَ وَشَهِدْتَ يَدَ مَلَكٍ قَلْبَكَ صَلَوَةً هَامِدَةً
تَدْفَعُ بِكَ وَوَامِ سَائِلِكِ الْمَدَى كَيْ سَطَاعَتِي كَسَبَ لِي وَأَوْلَى أَرْزَادِي مَسْلُومِي
که این الفاظ را با مکرر ذکر کرده و تحقیق معنی همه با له که شتر **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ**
خدا یا هر کسی که من سوال میکنم ترا یا **سَمَاءُكَ الْعِظَامِ** هر سینه را همای تو که برک اند
سَأَلْتُكَ مِنْهَا آنچه که دانستم از من از آن نامها **وَمَا سَأَلْتُكَ أَعْلَمُ** و آنچه دانستم
وَبِالْأَسْمَاءِ الَّتِي سَمَّيْتُ بِهَا نَفْسَكَ و با همای که میداد تو با منا و آنچه دانستم
سَأَلْتُكَ مِنْهَا وَمَا سَأَلْتُكَ أَعْلَمُ آنچه دانستم از من از آن نامها و آنچه دانستم از آن **تُصَلِّي**

عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ که درود و سستی تو بر هر عبدی که بخدمت و بیعت
سُؤَالَكَ عِدَّةَ مَا خَلَقْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَكُونَ السَّمَاءُ مَبْنِيَّةً وَالْأَرْضُ
مَدْرَجِيَّةً وَالْجِبَالُ مِنْ نَسَبِيَّةِ الْعِيدُونَ مُنْفَعَةً وَالْأَنْهَارُ مُنْصَمِرَةٌ معنی این الفاظ
در هر یک که شتر **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ** معنی هم و کردار او پیش از آنکه با شما آفتاب
روشن و تابان **وَالْقَمَرُ مُضِيًّا وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ** معنی این نیز در هر
یک که شتر **وَاللَّيْلُ طَوِيرٌ** معنی هم و کردار او و فتح میاری نشد بدینسان که باشد
دریا با تیر زنده یا روان گشته چیزی را که در آن است و در بعضی نسخ آمده **جَزَاء**
معنی هم و فتح در او **وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ** معنی این ظاهر است **وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**
معنی که شتر **وَالْأَشْيَاءُ مُعْتَمِرَةٌ** و باشند در غایت بار بار **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**
عَلَيْكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِدَّةَ طَبَقِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِدَّةَ كِلَابِكَ وَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ عِدَّةَ بَقَرَاتِكَ معنی اینها الفاظ در هر یک که شتر **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِدَّةَ**
فَتَلِكَ و درود بفرست بهما از فرونی که خود **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِدَّةَ جُودِكَ**
و درود بفرست بر محمد و شما بخشش خود بفرست بهما را تا که رسیده است **بِهَاتِ الْخَشْيَةِ**
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِدَّةَ سَمَوَاتِكَ و درود بفرست بر محمد و شما را آسمانهای خود **وَصَلِّ**
عَلَى مُحَمَّدٍ عِدَّةَ أَنْضِكَ و درود بفرست بر محمد و شما زمین خود و طهارت است که
آسمان هفت اند و همچنین زمین نیز هفت اند و زمین خود را که قبلی است و طلب
درود طایر که بسیار بود لیکن ذکر کردن این را تا معلوم کرد که هر چه از زمین هر دو است

انکه نشد با بسیار در طلب درود و فرمود که داشته و با انکه بر او اجزا آسمان و زمینها
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا خَلَقْتَ فِي سَبْعِ سَمَوَاتِكَ مِنْ سَلَاةٍ وَكَلْبَةٍ و درود
بفرست بر محمد بشمار انکه پدید آرد که تو آنرا در سست آسمانهای خود از وشتگان
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا خَلَقْتَ فِي اَنْصِيفِ مِنَ الْجَنِّ وَالْاِنْسِ و درود بفرست
بر محمد بشمار انکه پدید آرد که تو در زمین خود از پیمان و آدمیان و غیرهها و جز آنها
من الجن و انس از پیمان رسد که ان و الطیر و از پیمان که ان و غیرهها و جز آنها
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا حَرَكَ يَدَهُ الْعَقْلُ فِي عِلْمِ عَمِيحِكَ و درود بفرست
بشمار جزیکه روان شده است بآن علم در علم همان تو و ما تجزیه بی بدی الی
يَوْمَ الْقِيَامَةِ و بشمار جزیکه روان خواهد شد قلم آن تا روز قیامت **وَصَلِّ**
عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً الْقَطْرَ وَالْمَطْرَ بشمار قطرها و بارانها **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مِنْ**
مُحَمَّدٍ بشمار کسانیکه می ستایند ترا به بزرگیها **وَيَشْكُرُكَ** و با سزاگداری
نمیکنند ترا بر نعمتهای تو **وَيُحْمِلُكَ** و اثبات و صبر است تو میکنند بگفتن
لا اله الا الله **وَيُحْمِلُكَ** و بر بزرگیها میکنند ترا **وَيُشْفِقُ اَنْكَ اَنْتَ اللّٰهُ**
و گواهی میدهند انکه تحقیق توئی خدای **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا مَلِكِيَتْ**
عَلَيْهِ اَنْتَ وَ مَلِكِيَّتِكَ و درود بفرست بر محمد بشمار انکه درود و نرسد که
بروی و فرشتگان تو **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مِنْ صَلِّيَ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِكَ**
بشمار کسی که درود فرستاده است بروی از افریدگان تو **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**

عَدَّةً الْجِبَالِ بشمار کوهها **وَالرِّمَالِ** بشمار رودها و کوهها **وَالْحَقِي سَوَكِرْ يَا وَصَلِّ عَلَى**
مُحَمَّدٍ عَدَّةً الشَّجَرِ بشمار هر درختی **وَأَقْرَابِهَا** و هر کسای آن **وَالنَّجْدِ** و درونها کلنج
و کل و نفاها و بارهای کران آن **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً كَلِّ سَنَةِ** بشمار
سالی از ساهای دنیا **وَمَا خَلَقْتَ فِيهَا** و بشمار آنچه پدید می آید در آن ساهما و ما
يَمُوتُ فِيهَا و آنچه می میرد در آن **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا خَلَقْتَ كُلَّ يَوْمٍ** بشمار
آنچه پدید می آید در هر روز **وَمَا يَمُوتُ فِيهَا** و آنچه می میرد در آن **الْيَوْمِ الْعَمِيمَةِ**
تا روز قیامت **اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً الشَّعَابِ** بخوابشها را بر پای بدو
مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در میان آسمان و زمین **وَمَا عَطَّرَ مِنَ الْمِيَاهِ** بضم
تا و کسرها و نیز بفضیله تا و صمطها و بشمار آنچه که می باد در این از آنها **وَصَلِّ عَلَى**
مُحَمَّدٍ عَدَّةً الرِّيحِ بشمار بادهها از هر جایی که وزد **المسحرات** را هم شکان حکم
خدای **فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ** در زمین بجانب جاییهای بر آمدن آفتاب
وَمَغَارِبِهَا و جانب جاییهای خورفتن آفتاب از آن زمین **وَجِبْرِئِيلَ** و آن
بادهها که مام شده اند در میان آن زمین و شایده که مراد از این کعبه شریفه باشد آنچه
زود بکست بروی از زمین حرم زیرا که اول حق تعالی که زمین را پدید کرد مقدار و
کعبه شریفه بود بعد از آن از اهر جانب کشیده و فراع نموده چنانکه در جزئیات
در درود دهم بیان آن گذشته **وَقَبَلَتِكُمْ** در جانب قبله آن زمین و آن جانب
کعبه شریفه است از مکانی که اعتبار کرده شود **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً تَجْمَعُ السَّمَاءُ**

بیشتر است کار آن آسان و **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا خَلَقْتَ فِي بَيْتِكَ مِنَ الْمَاءِ**
بیشتر است که سزاگردد که تو در دنیا یا پس از آن از میان **وَالْقَدَاتِ** و از هر جا بودی چنین
وَالْمَاءِ و از آنها **وَالرَّمَالِ** و از زمینها و غیرت **لَكَ** و جز آن از هر جا بودی و در میان آنها
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً النَّبَاتِ و در درختها بر محمد و بشمار رستهها **وَالْحَصَى** و گریز
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً النَّخْلِ و در درختها **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً الْمَاءِ** و از هر جا
آبهای شیرین **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً الْمَاءِ الْمَلْحِ** و از آبهای شور **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً**
بِعَيْنِكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ بشمار رفتنهای خود که انعام کرده بر همه فریادگان خود و بچشم
طاقت ندارد که رفتنهای خدا را بشمار آورد و بزرگترین همه رفتنهای خداست علیها فضل الحیة
والتسلیم و همین براد است در بار کعبه ثم لکن یومئذ عن النعمیم یعنی پس از این
پرسیده خواهد شد بر وقت امت از سب کداری این نعمت **بِتَجَرُّعِ نَعْمَتِهِ** و در
از خدا که بر نقلین **سَبَّاسِدَارِي** این نعمت فرض **عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ عَدَّةً**
نَفْسِكَ بگردد و فتح آن و سکون قنات و در درختها بر محمد و بشمار عقوبت خود
وَعَدَّ إِلَيْكَ و بشمار عذاب خود **عَلَى مَنْ كَفَرَ بِحُجَّتِي** **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** هر کس که
انکار کرد بر محمد صلی الله علیه و سلم و کفر و بدیوبی و سنگینست که رفتنهای جاودا و عاقبت
ربانی بدوستان انصرفت بسیار اند و همچنین عقوبات دو جهان بر دوستان می آید
عَبَتِ دوستان در دو عالم **وَدَعَرَمَ مِيزَانَهُ** و دشمنان در تحت علم این مراد از آن است
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا أَحْرَبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ و در درختها بر محمد و بشمار

انوار

انوار همیشه دردت دنیا و آخرت **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَدَّةً مَا أَحْرَبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ**
الْمَجْتَمِعَةِ بشمار از هر کسی که دردت بود آن فریادگان در پشت **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ مَا أَحْرَبَ**
الْمَلَأَ مِنْ فِي النَّارِ بشمار از هر کسی که دردت بود آن فریادگان در درخت **وَصَلِّ عَلَى**
مُحَمَّدٍ عَلَى قَدِيمِ مَا أَحْبَبَهُ و در درختها بر محمد بر اندازه دوست داشتن تو و بر **وَصَلِّ عَلَى**
رَضَاةً و خوشنود بودن تو بوی **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَى قَدِيمِ مَا أَحْبَبَكَ** و در درختها
بر محمد بر اندازه دوست داشتن دی مرتزا **وَبِحَصَانِكَ** و خوشنود بودن دی تو **وَصَلِّ**
عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْأَبْدَانِ بر همه در درختها و در درختها بر محمد همیشه که آن همیشه را
همیشه گنیم است **وَأَنْزَلُكَ الْمَثَلُ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ** و فرود آرد او را در جای
فرود آمدن که نزدیک کرده شده است نزد تو از روی مرتبه و مثل این در جزبیم
نیز گذشته **وَأَعْطِدُ الْوَيْسِلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالشَّفَاعَةَ وَاللَّحْزَ الرَّفِيعَةَ**
وَأَبْنُدُ الْمَقَامَ الْحَمِيمِ الَّذِي وَعَدْتَهُ أَنْكَ لَا تَخْلُفُ الْمُبْعَادَ مثل این
الفاظ در اول همین حزب گذشته **أَلَمْ تَرَ أَنِّي أَسْأَلُكَ** همانا بپرستی که من سوال
کنم ترا **يَا نَبِيَّ اللَّهِ** و وسیله آنکه تحقیق کند خداوند من هستی **وَسَيَدِي** یعنی مالک
وَمَوْلَايَ یعنی با و یاری دهنده من هستی **وَبِقَبِي** بگردد اول تکلیف من هستی
در همه مصائب **وَرَجَائِي** و امیدها من هستی و همه مطالب **وَأَسْأَلُكَ**
الْأَسْمَاءَ الْحَرَامَةَ و سوال کنم ترا بوسیله آنکه ما همه که حرام بود در جنگ را بنده
اسلام و آن چهار را با نذرها گذشته و ذوات و حرم و حرم و حرم **وَالْبَيْتَ الْحَرَامَ** و همه بر

شهرتندگی داده شده که که معطر است و بزرگی می بر همه جای است از آنکه
مکان تولد صیبه خداست **بیت** ای مکه را زمین فروم نوصد شرف ایشرب
ز خاک پای تو بارونق و نوا **و لکنشیر لکنم** معنی این در ضرب دوم گذشته
و قیرینیک علیک السلام و سوال میکنم ترا بوسیله فر شرف به فرجوسلام
بردی و اتفاق اسرائیل یان است که موضع فر شرف اشرف است از هر مکان و ک
پاک این خدیو تراست از مشاکیه و اهل عرفان **بیت** کی شود طیب صاحب کل مکانی
که در او گرد ذات ببری تا بقیامت آرام **ان هکب لی** ان سوال اینست
که بهی قورای عرض می سبب هفت گرم خود **من الخیر** از خوبی نیکویی
برده همان **ما لا یعلم علیک الا انت** چیزی که نمیدانند از هیچیک که نرو **و قیرین**
عنی من السوء و باز گردانی از آن از بدی **ما لا یعلم علیک الا انت** چیزی که
نمیدانند از هیچیک مگر تو **اللهم** طلا یا **یا من وهب** ای آنکه بخشیده و عطا
نموده **یا دم شینت** بگوشی در آدم را بسرویشیت که یکی از میفر است
و لا یب اهییم اسمعیل و بخشیده مرا بر اهییم را اسمعیل از سر می وی با چو در عمر
نوزده سالگی **و لا یحقی** و داد بر اهییم را حاق از آن مگر سه ساره در عمر
یکصد و دوازده سالگی **و قد یوسف علی یعقوب** و ای آنکه باز گردانیدگی
یوسف را بر یعقوب پس از هشتاد سال و درین مدت چشم یعقوب از کرم
خشک نشده **بیت** هر مؤمنی عالمیت روحی دوست دیون **بیت** از عمری مگر یک

رسیدن شراب خوشدلی با نوش کردن **بیت** دی دست در اعزیش کردن **انجام**
دل زمان آرمیدن **بیت** کفتم سخن و ز ارم شنیدن **و یا من کشف الکلبه عن**
القیف و ای آنکه در ساختن ریخ و پامیر از ایوب و آن فرض چپا کینه و کلاه انهای
آلودن سهارش بر اعهه و کر تنها پیدا شده و بوی ناخوش طار بخشیده و بهر دمی و فریاد
که بر وقت از آن بردن سکینه و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت
ساعت بهرین سخت مبتلا بود و هرگز از آن مشکبیت نمود و در هر شب یکبار می افزود
تا آنکه حق تعالی شفای بوی عطا فرمود **فهل** کلید صبر کسی که با شنیدن در دست
بر ایند در کج در اولک **بیت** شکام تیره قسمت است از صبر غای که در دم بدم بخور آورده
روی یکشاید **و یا من رفق سی الی امید** و ای آنکه باز گردانیده موسی را بسرو
ماری و قشیکه ز غنوت اسیران بنی اسرائیل را میکشت و او در موسی را ازین ترس
در صندوق افکنده بد برای نیل از غنوت و آن صندوق در جوی که باغ **و قیرین**
فرامد و آرا با هر فرعون بر آوردند و باز گردانیدگی ماه روی بر آمده فرعون را بخت
هدا شده و او را بفرزندگی گرفت و موسی علیه السلام نیز پستان هیچ دایره قبول نکرد
تا آنکه مادر بر ایشردان وی دایره گرفتند و موسی را در کتا روی نهادند **و قد یوسف علی یعقوب**
بنی علییه ای افزاینده خضر را در علم و دانش وی بنا بر قرآن مجید و سوره که گفت
تقصیر حال علم وی و صحبت و پیشش موسی علیه السلام با وی تا چندی از او بیاموزد و نگوار
فایده خضر کبریا و سکون ضا و تیز بنوع فخر و کوشاد و سکون آن و کسیت او

ایمانهاست که است اوست و حضرت است زیرا که چون او بر زمین خنک
 نشستی بزرگی و کتفه اندکی و بی از ابراهیم علیه السلام بود و بعضی گویند
 بعد از وی بود بزرگ زمان یا بسیار و نیز اختلاف است علماء را که وی نبی یا مؤید
 و بسیاری از علماء و صوفیه بر آنند که وی زنده است و موجود است در میان
 ما این لیکن پوشیده است از چشم ما این و زنده میان ما است از برای خدا
 وی آب حیات را و می چند او را بعضی از صلی رو با وی ملاقات میکنند و
یا من و عیب لقا و سلیمان و ای آنکه داده مرا و او را پس روی سلیمان
و ابن کثیر و عیب مرزا که را بجای از دین وی ایشاع خواهرم در
 بهنا وی آورده که عمر را که بود و در سال بود و عمر آن وی نود و هشت ساله
و ابن کثیر عیبی و عیب مرزا عیبی بی پدر و با آنکه **یا من و عیب**
 و ای که بیان دختر شعیب از درنگان و ستمکاران و فتنی که می چرایند که پسندند
 در میان بعضی صعوز را که در حالج موسی علیه السلام آمده و قصه آن در قرآن و در
 قصص مذکور است در بعضی نسخه ها اینتی بی خود و دختر **استفک ان تصلی**
علی محمد سوال میکنم ز آنکه در دین بر محمد **علی محمد بن النبیین و النبیین**
 و بر همه میفران و زنده ده شدگان بکتاب **یا من و عیب** **یا من و عیب**
عکب و سلم و ای آنکه عطا فرموده مرچهور اصله **علیه السلام الشفاعة** مرتبه
 و فرست از دست کنه آن بندگان ترا از تو **یا من و عیب** و عطا فرمود

باید بلند از روی مرتبه خود که هر که هیچ چیزی را مسل و نوشته مغرب با نجا رسیده است
 بر ذره مارج قدر فریغ توانی عقل راه یا بهانی تمام برود **ان تعقلی ذنوبی**
 سوال میکنم ترا آنکه هارزی مرا کنایان من **دستبرای حیوانی** و بهوشی مرا
 عیبهای من **کلتما** هم آن کنایان خود و بزرگ همه آن عیبها **و عیبی من**
التائب و آنکه هارزی و زینهار وی مرا از آتش و دوزخ یا از آتش و دوزخ بجاوی
و عیبی من **یا من و عیب** و آنکه واجب کرد از برای من خشودی خود را اینتی
 توفیق وی مرا به بی روی طریقه به غیر خود که آن سبب خشودی تو کرد **یا من و عیب**
 و آنکه واجب کنی برای من امان خود را از عیبهای مرد و جهان خاص از نفس شیطان
 که خدا آنها درین است و ایمان و صبر روشن دیگر در آن است **یا من و عیب**
 دروغ و درود که با نفس صغیرین شده ایم **یا من و عیب** و با وی پیشین شده ایم
 بیار که **یا من و عیب** ده ام رشک ملک **یا من و عیب** و با وی پیشین شده ایم
عمرانک و آنکه واجب کنی برای من امر از خود برای کنایان **یا من و عیب**
 و آنکه واجب کردنی برای من نگوئی کردن خود را با من **یا من و عیب** که این
 سوال را ای طلب و دعا حل است از احسان که ارسته کرد و بدان **یا من و عیب** هر چه
 جهان و اگر از احسان آن آویخته شد من و جهان دهر زمان بر همه آویزگان
 و اصل است مثل قطرات باران **یا من و عیب** من **یا من و عیب** قرار نتوانم کرد احسان
 ترا شمار نتوانم کرد اگر بر من من شود زبان هر موعی **یا من و عیب** که شکر تو از هزار ستاره کم کرد

وَمَتَّعِي فِي حَبْلِكَ وسوال سیکتم آنکه جزو دار کردنی تو را در بهشت بختها
فرود بگذارم و فرخ از او نمودم **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** در حال که با شما من با آنکه
انعام کرده تو را ایشان بنعت نبوة و صد بقیعت و شهادة و صلاحیت چنانکه
بعلازمین بیان میگردد **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**
مثل این در حزب چهارم نیز گذشته **أَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بدوستی تو که هر
چیز توانایی پس میتوان کرد و من نیز حاصل عینی **سَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ** و در دو دست
خدا بر محمد و وصی او رسیده باشد و عیال او **سَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ** زمان که بر آنکه از آن
براندازد **وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْبَاطِنَ** ابرو **مَا بَعَثْنَا ابْرَاهِيمَ إِذْ رَدَّ** تو بر تو
بست است **وَذَاكَ كُلِّ ذِي رُوحٍ** و تو و فیکرمی چشمه هر جا نداری **مَا بَعَثْنَا**
عالم حرکت **وَأَوْصِلَ اللَّهُ** و برسان سلام **إِلَى خَلِيلِ السَّلَامِ** مرزاداران سلام
فِي دَارِ السَّلَامِ در بهشت **بِحَبْلِكَ** در حال که با شما سلام دعا بجا و با بندگی
وَسَلَّمَ و با بند دعا بخیر و سلامت **اللَّهُمَّ افْرِزْنِي** خدا یا یکتا کن و یکسو
کردن مرا **إِلَى حَبْلِكَ** که از برای چیزی که پیدا کرده مؤثر برای آن بیست پیش
تو لذت پرستش حق تعالی و قتی دست و هر که دل ز بهر تعلقات در بهر **رَبِّ**
آنکه کسی ترا شناخت چنانچه کند **فَرَزْنُو عِيَالِ خَانِ مَا نَزَّاجِكُنْ** و بر آنکه می بود
جهان پیش بخشی **وَدِيمَانُ نُوْرُو** جهان ترا چه کند **وَلَا تَشْغَلْنِي** و در مشغول سید از را
بِمَا تَكَلَّمْتُ بی بهر چه یکدک حاسن شده تو برای من با آنچه یعنی رزق **سُئِلَ**

بیت تو کل کن مرزبان پای دوست **عَشِقْ** تو بر تو را تو عاشق بزیست این
شب لزه را خوشتر جوع هست **وَرُتُّو** تو کل شاد و با بیت زبیت **وَلَا تَكْرَهِي**
بدی رزق آمدی **فَرُتُّو** اجرین عاشقان بر تو دوی **وَلَا تَكْرَهِي** بیاید بر دست
در تو بستانم **وَدُورُ** دست **وَلَا تَكْرَهِي** و بر نصیب مگردان مرا از بخش خود
مَا نَا سَأَلْنَاكَ حال آنکه من سوال سیکتم ترا **وَلَا تَكْرَهِي** و عذاب مکن مرا
وَأَنَا اسْتَغْفِرُكَ و حال آنکه من امرزش بخیر از تو که گیم هرگز سائل با خودم
نگردد و بر عذر خواه کنه خشم نیارد **وَلَا تَكْرَهِي** ای جان از اللهم خودی تا اینجا سید
دین دعا و مغفرت است علیه السلام که بقیع از فعلی از او شنیده اند **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ مثل این بالا نزدیک به نیمه کتاب گذشته **اللَّهُمَّ**
إِنِّي أَسْأَلُكَ خدا یا بدوستی که من سوال سیکتم ترا **وَأَتُوجِّهُ إِلَيْكَ** و روحی آرام
بسوی تو **يَا مُحَمَّدُ** یا محمد **يَا مُحَمَّدُ** بوسید دوست تو که بر گزیده شده است
نزد تو **يَا جَبْرِيئِيلَ** ای جبرئیل **يَا مُحَمَّدُ** ای محمد **يَا مُحَمَّدُ** ای محمد **يَا مُحَمَّدُ** ای محمد
باسم مبارک مغفرت صلوات الله علیه و سلم در حزب چهارم مذکور شده **إِنَّا سَأَلْنَاكَ**
إِلَى رَبِّكَ تحقیق که ما این وسیله می آریم ترا بسوی پروردگار تو **فَاَسْتَفْعِلُكَ** کتاب پس
شفاعت کن برای ما این در روان بودن حاجات **عِنْدَ الْمَلِكِ الْعَظِيمِ** نزد خدا و
یاری و یار **بِرُؤُوسِ** که دلبری میکند کسی نزد وی شفاعت مکن تو که این مرتبه
داری **يَا بَارِعُ** **أَلَسْتُ بِرَأْسِ** ای بیکو بفرمایک از هر نقصان **اللَّهُمَّ سَفِّعْهُ**

وینا طریبا قبول شفاعت او کن و رحمت بایان بجایه عندک بوسیده
مرتب و اگر دوست **لَا تَجْعَلْ لَنَا جُورًا** این دعا را بسیار بار بار در قرآن دعا است یعنی
از اللهم شفعه و مثل این دعا تفاوت بعضی الفاظ در ضمن حصین در دیگر کتب
احادیث مذکور است اول در کتب نماز خواند و بر حق تعالی ثنا گوید و در دیگر کتب
و بعد این دعا بخواند پس حاجت خواهد الهیه بر اید **اللَّهُمَّ مَا جَعَلْتَ مِنْ**
خَيْرِ الْمَصْلُوحَاتِ وَالْمُسْتَلَمَاتِ عَلَيْنَا طریبا و کردان مایا ترا بهترین دعا گویند و سلام
کدام بروی **وَمِنْ خَيْرِ الْمَقْرَبَاتِ مَسْتَدًا** و از بهترین نزدیکی بروی و التواریخ
عَلَيْهِ و از بهترین ذوات نزدیکی بروی در حضرت **وَمِنْ آخِرَاتِ**
الْمَحَبَّةِ مِمَّنْ قَبِلُوا و از نیکوان دوستداران دی **وَالْمَحْبُوبَاتِ لَكَ** و از نیکو
دوست و دوستداران نزدیک بسبب بی روی در همه احوال **وَقَرِّبْنَا بِكَ**
بشده بر راد و کسرتان و ساد و خوش کردن مایا ترا بدید روی **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
فِي عَرَضَاتِ الْبِقَاعِ در میدانهای قیامت **وَأَجْعَلْ لَكَ فِي الْبَلَاءِ الْحِجَابَ**
الْمُحْتَمِ و کردان او را برای مایان رهنما سیوی شتهای با نعمت **بِكَ مَوْكِبًا**
بفتح میم یعنی **وَلَا تَشْغُرْهُ** بر شواری حقست **وَلَا مَا تَشْغُرُ الْحِسَابَ**
و برکت کش نرفتن که با که در دنیا کرده ایم **وَأَجْعَلْهُ مَقِيلًا عَلَيْنَا** و کردان او را
متوجه بر حال مایان بخشوده روی **وَلَا تَجْعَلْهُ مَعَانِبًا عَلَيْنَا** و کردان
او را دشمنی که مایان **وَأَعِزَّنَا وَتَحْمِلْ عَنَّا** و بیاز مایا ترا و همه مایا ترا

الاسلام

الاصار

الْأَخْيَارِ وَمِنْهُمْ زنده کار از ایشان **وَالْمُسْتَبِينَ** و مرد کار **وَأَخْرَجُوا**
و آخر دعای مایان **إِنَّ الْمُحْسِنَ لَيُدْعَى بِتَبَاتِ الْعَالَمِينَ** است که بسیار ستایش
مرد را است که بر در کار علی است **تَبَاتِ** در هر دستایش خود بخیز تو کس
هر که شنایت ترا زید و بین **كُلِّ السَّيِّئَاتِ** از اینجا شروع در چهارم
حصصا **بِرُكْنَيْتِ** سه حصصا از کیفیت صلوة باینجا تمام شد **فَأَسْأَلُكَ**
پس سوال میکنم ترا در معنی سزا شده اللهم انی اسألك **يَا اللَّهُ** یا الله
يَا اللَّهُ تکرار از برای تبرک این تمام ذخیره انجام است که عاشقان را ذکر ازان
لذت تمام است **نظم** اندر اندر چه فرجام است این در دول حزینان تمام
این کلمه کسی از زبان بجام رسد در رسیدن خجسته تمام رسد **بِأَجْرِ** ای لذت بخش
از همه **يَا قَوْمِ** ای پائنده بذات و صفات خود و با صلاح آرنده و ندرت کننده
بند کار پس بر که او را با شیخ شناسد از تمبر خود با زمانه **تَبَاتِ** ماکا خوشی را بخیزد
کار ساز **بِكَلِمَةٍ** استیم تا کرم او چه میکند **يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** ای خداوند هفت
فقریه و لطیفه پس این نام جامع است همه صفات الهیه که ترا اسم اعظم گویند
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ نیت به عکس ترا و بر پیشش **كَرِيمٌ** یا که ترا نکرده
چیزها عا بر شوئی **إِنِّي كُنْتُ** بدستی که من مستم **مِنَ الظَّالِمِينَ** از ستمکاران
بر پیش خود برای تفصیر و بر پیشش **تَوَسَّلُ** کرد باین بوسن علیه السلام در کلمه مایا پس
خلص سزا ز قید آن و در حدیث آمده که دعا میکند بوسید این آیه هیچ مسلمانی هیچ

جزی کرانکه قبول کرده شود استسکان بر ساحل کربسک من عظمتک و جعلک
و صباک و قدرتک و سلطانک و عجیب استمائک المکتوبه المکتوبه
یعنی این الفاظ در حزب حج که در شته و همین بسیاری از الفاظ آیه مکرر می که آنرا
می نوشته خواهد شد المطهره چنین نامهای که با کله از همه مضامین است
بیطبع علیه ما حلیم خلقک و عجیب الایم الذی و صفتک علی اللیل فاظلم
و علی النهار فاستنار و علی السموات فاستقلت و علی الارض فاستقرت
و علی البحار فاعجزت و آن مای که مادی بر او را برود با پس شایسته شده است
روان شده و علی العیون فتبوت و علی السحاب فاطمرت و اسألتک
بالاستماء المکتوبه فی جبهه جبریل علیه السلام و بالاستماء المکتوبه
فی جبهه اسرافیل علیه السلام و علی شیخ الملک و اسألتک بالاستماء
المکتوبه حول العرش و بالاستماء المکتوبه حول الکرسی فاسألتک
یا سبحک العظیم و سوال یکم تا برسد نام ذکر برکت بر برکت که در فهم سایر
الاعظم برکت است از انکه برکت آنرا کسی بجمله در یافت نماید آن در تتمت
بیم نفسک و اسألتک عجیب استمائک کلها سألتک منها و ما که اعظم
فاسألتک بالاستماء الذی دعاک بها ادم علیه السلام و بالاستماء الذی
دعاک بها نوح علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها صالح علیه السلام
و بالاستماء الذی دعاک بها ایضاً علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک

بها ابن سلف علیه السلام در بعض نسخ مستور مستور و یوسف مذکور در در در
نسخه نیده و بالاستماء الذی دعاک بها ابن موس علیه السلام و بالاستماء الذی
دعاک بها اسحق علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها هارون علیه
السلام و بالاستماء الذی دعاک بها شعیب علیه السلام و بالاستماء
الذی دعاک بها ابراهیم علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها اسحق
علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها ادام و دعای السلام و بالاستماء
الذی دعاک بها اسحاق علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها کوبان
علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها یحیی علیه السلام و بالاستماء الذی
دعاک بها سین علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها خضر علیه السلام
و بالاستماء الذی دعاک بها الیاس علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک
بها دق الکحل علیه السلام و بالاستماء الذی دعاک بها عیسی علیه السلام
و بالاستماء الذی دعاک بها محمد صلی الله علیه و آل ه و اهله س ع ج ر ان
علیهم السلام بالا در همین حزب و در حزب حج مذکور شده با تفاوت بیش و پیش
مبعضی نامها پس شرح اینهمه در اینجا باید دید بیتک ان محرک بجهرت و رسولک
و رسوادک ت و حیبتک و دوست ت ت و صوتک و بر کرده ت
یا من قال ای انکسی گفت بعض قرآن دعواته الذی قال انک تدعوت اور ت
والله خلقک و خدا افزود است شمارا دعا تعملون و اوج سما سیکند بهر نهای نمود

واین دلالت بر آنکه افعال بندگان مخلوق برودگار است بحکایت در مرتبه
و لا یستدبر و واقع نمیشود و تا هر سیکرد **عن احد ان رجلا من عبیدة الزین**
قال سمی و لا یعلم و لا یحک و لا یتکلم و لا یتفکر و لا یتذکر و لا یتدبر و لا یتوکل و لا یتوکل
الا و قد سبقت مگر آنکه متحقق که پیش گذشته است بودن آنکه همه منکر شده **فی علی**
در علم و بی هویت و بی اختیار و در حکم و بی اختیار و در انداز و خرابی و بی
بر آنکه قضا و قدر بخواهد بسکون آن نیز زد یعنی هر دو یکجای آمده یعنی حکم الهی و بی
فوق کنند که قضا حکم الهی است در مرتبه احوال و قدر و فرغ آن در لایزال بر تشریف نیل
و این نیز قضا سابق باشد بر قدر و گاهی بر عکس آن نیز اطلاق باید قدر عین تقدیر را
و قضا یعنی همه کردن بود فی آن **نظم** حادثات جهان چه شر و چه خیر همه بقدر بود
بود **لا یحکم بکرم** هر چه مقتضای قضا است این صلاح و رضا و آن برضا است
کیف یکون چگونه خواهد بود آنچه بر چه حالت هدایت خواهد شد در آنجا که
یا سیاه و زشت یا خوب و بجز صورت و بجز اسلوب **کما المصنوع** از بهر این
نور دل من و **مغضبت لی** بیجمع **هذا الکتاب** و از بهر حکم کردن خود را
برای من برای ترتیب دادن این کتاب و این کلام مخلوق است بسوالی که بعد
ازین می آید که سوال خود را اینهمه جز با سبب کرد انیمه و باید که خواننده این کتاب
از لفظ صحیح معنی قرات مراد در ده یا بجای لفظ صحیح لفظ قرات بخواند **و یستحب علی**
قوله انظر لی و از بهر آسان کردن تو من در جمع این کتاب راه روشنی **والا کتاب**

در این

و از بهر آسان کردن تو سیاهها را چنانچه جمیع دل و صحت بدن و علم بکتاب و جز آن
ما کفیت بیخ فانی تشدید و از بهر دور کردن تو **عن قلبی** از این **فی هذا النبی**
الکریم در نبوت این پیغمبر بزرگ **الشک** زد در **والا کتاب** و بهر آنکه از دور
نسخه نقیصت باشد به قاف آمده یعنی از بهر با کساضن تو دل مرا از شک نبوت این
پیغمبر **و غلبت** بشهید بلام و از بهر غلبت با حق تو **بکلمة عبدی** دوست داشتن
آن پیغمبر از تو من **علی** **فی جمع الاقرب** با هر دوست داشتن همه خویشاوندان
والا حیا و بهر دور کردن از اهل و بردوست داشتن همه دوستان و در بعضی نسخهها **العبا**
آمده بسیار بعد از اهل همون معنی و در این موافقت صحیح نیز میشود **سألت** **یا کرم**
تو از بهر اینهمه سببها که شرحیم **یا الله** ای خدای **یا الله** **فی** بده فکر را با نزدیک که
ان قد قتی آنکه روزی کنی مرا **و کل من احبه** و هر کسی که دوست داشته آن
پیغمبر **واشبهه** و بی روی کرد او را **شفاعة** شفاعت آن پیغمبر **و توفیقنا**
و مصاحبت او **و یوم الحساب** در روز شمردن اعمال یعنی قیامت **بن عبد**
ما کفیت لی که شکر در سوال از افعال **الامثال** و بی بخش و **لا توبخ**
در بی زشتی **والا عتاب** و بی عتابت **وان تغیر لی ذنوبی** و سوال میکنم
آنکه با جزئی که با من **مرا و مستغیر** و پوششی عیبهای مرا **یا و تعالی** ای همه
بی عرض **یا عفا** ای همه زکار **وان شیخنی** یعنی تا روسکون تو کن و کسر من و نیز
بیغش تو کن و تشدید عین و سوال میکنم ترا **انک لغفت** دبی و شاد گردانی مرا **یا انظر لی**

یا الله ص

تَحِيَّاتُ الْكَرِيمِ باین بسوی دیار تو که بگردست و در بر لرحی تعالی در بهشت
 برای مومنان تر و ابل سنت و جماعت ثابت شده بقرآن و احادیث آن بزرگوار
 و سیکو زین همه بختها است **لطیف** در کشف الاسرار آورده که عامه مومنان در بهشت
 مشغول باشند بتهنای گوناگون و اما مقربان حضرت مستزق بمشغول باشند بخدمت خود
 خداوند چون **رباعی** روزی که مراد وصل تو در جگانه از حال بهشتیان مرا ننگ آید
 و در بی تو بخواهی به شتم خرا مندر صحرای بهشت بر دلم تکیه بیه **فی حجب الاحباب**
 حاصل بود بدین تو در کرده دوستان **المزین** در روز افزون بختنایش تو
 بر مومنان **والشایب** و در روز بادوش نیکو کاران **حان تنقیل مینی عملی**
 و سوال میکنم آنکه بپذیری ازین کاری بگو که کرده باشم **وان تعفوا عما احاط**
عینک به از جن که فرارسیده است علم تو بان **من خطیبتی** از کاهن و
بنیان و از فرمودی من در کاردین **و دللی** و از لغزش من و افسان دن در آن
مکان تنقیلی و سوال میکنم آنکه بر ستا تو مرا **ممن زبانه قیر** از زیارت
 قرآن بفرم صلوات علیه و سلم **و التسلیم علیک** و از سلام گفتن بر وی **دعای**
صاحبین و بر هر دو یار او یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما **عائیه امی** نهایت مستعد
یمتک با صان خود **و فضیلتک** و از فرمودی لطف خود **و خودک و کرمک**
 و بخشش خود و حق تعالی بقتل خود این دعا را از مسند قبول فرموده و بچسبست
 خود و زیارت قبر حبیب خود مشرف نموده **فایده** بدانکه زیارت قبر شریف

زیارت حضرت

بفرم صلوات علیه و سلم از اعظم طاعات و او که سنن و مستحبات و در وضو
 للصاب آورده که جمهور علمای بر آنند که سنی است منسوب و حصل است مرغز
 و بعضی از علمای بجزیب آن قایل شده اند بلیل آنکه آنحضرت فرمود که کسی که زیارت نکند
 مراد پس حقا که در ما و با جلد زیارت قبر شریف فضیلت تو است بسیار دارد و در حدیث
 آمده هر کسی که زیارت کند مرا واجب کرد مرا و اوست شفاعت من و نیز فرموده هر که زیارت
 کند مرا بعد از وفات من چنانست که زیارت کرد مرا در حیات من و بهر حال هر که زیارت
 میکند قبر شریف را سبب خوشنودی آنحضرت میگردد و آورده اند که چون بمال رضی الله عنه
 بعد از وفات آنحضرت هر تو در شام تو رفت کرد بفرما صلوات علیه و سلم در خواب می
 که بوی فرمود ای بمال بر ما چقدر کردی و از جواب ما برون رفتی فصد زیارت کن بمال
 از خواب بیدار شد و متوجه بیداری گشت و اولیای عالم مقام اگر با سید العالم
 علیه افضل الصلوة والسلام قریب و محو دارند لیکن زیارت قبر شریف با نعت بزرگ
 پیش از نزد دل ایشان در شوق آن تپانست و دیده شان از فراق آن خون چکان است
 چنانکه مولانا جامی قدس سره درین شوق بیتهای گفته و در ایام او در رسالت نظم سفینه
نغم کی بود بدلی زغم بسته های احوام آن حرم بسته برده با چهره عیار او را سوی آن
 روضه شریف سجود کن بود کل میان مشرف بر کرده صد جا که جیب فرقه میر کرد آن منزل
 بهشت نشان رفقه بادیده سرشگفتان و دمدم در رخ سفینه خالی از ملا و کعبه
 یا نبی الله السلام علیک اما الفوز و الفلاح لربک **یا نؤف** ای مهربان **یا رحیم**

ای پیش نیده **یا قوی** ای یاری دهنده **ان تجا نید** سوال سلیم تر آنکه دانشجو به آن
 بنابر عتی ازین **کل من احسن به** و از کسی که کرده است بوی **ما تجعد**
 وی روی کرده است **اورا من المسلمین و المسلمات** از مسلمانان مردان و زنان
الاحیاء و منهم و الا حیات زندگان از ان مسلمانان مردگان از ان **افضل** بد است
 بزرگتر **والله و ما تم و ما عا و شاکر** شاکر **ما عا زیت** به **احسن** از **خلقك** چیزیکه پیش از
 تو بانه بسجلی با از اذیدگان خود یعنی با داشته که حضرت او هر از ان باری بزرگتر بود از او باشد
 همه کسان دو چه با داشته بجز از است در حزب دوم گذشته **یا قوی** ای توانا بر همه چیز
یا عزیز ای غالب بر همه کس **یا علی** ای برتر از همه کس **فاستجاب** و سوال سلیم تر **اللهم**
 خدایا **ما اقمتم** به **علیک** بوسیله چیزیکه رسیده گرفته ام من با آنچه بسوی تو
 یعنی آن اسم که در درود متقدم مذکور کرده و قسم اینجا یعنی سوگند نیست که نسبت آن
 بسوی حق تعالی بزرگ است بلکه معنی توسل است بطریق مجاز که گویا وسیله گرفتن باشد
 و سمار مثل سوگند دادن است که البته این کار باید کرد **ان تصلی علی محمد و علی آل محمد**
عدا ما خلقت من قبل ان کلون السماء و مینسک و الارض و ما خلقن
 من این در حزب هم گذشته **ایمال علوتیه** نعمت عین و کسرتان در درود و قسمی بسیار بود
 از پیش آنکه باشد که **سها لیل و العینون منجی** و باشد چشمها شکفته با **سها لیل**
منجی معنی فارشده و باشد در با با نام شدگان حکم آتی در بعضی نسخ مجیم آمده
 یعنی پسند هر آب یا آنچه سوره نوح یا شریفین و این در اوقات شود و حکم کرده شده یا کم

که گفته

آورده شده **والا فخان سحتم و الشمس مضمی و القمر مضیا مثل این**
 در حزب هم گذشته **وان تصلی علی محمد و آل محمد منیرا** و باشد بر ستاره که است
 روشن و در بعضی نسخ آمده **و الحزم منیرة بلطف جمع و لا تعلم احد حیث کلون**
الا انت و در بعضی نسخ آمده حیث کنت جنانکه در حزب هم گذشته **وان تصلی**
علی و علی آلهم عدده کلامیک و سوال سلیم آنکه در درود و فرستی بروی بر آری
 بشمار کلام خود یعنی سخن که بر بجز ان خود دوی کردی و آنچه که با روشنان مؤمنان
فان تصلی علیهم و علی آلهم عدده آیات القرآن و آنکه در درود فرستی بروی
 و بر آری بشمار آیتهای قرآن **نظم** ای قرآن که حاجی دلکش است سخن هزاره
 ششصد و شصت و شش است **یکه از از عدده و دیگر و عدده یکه از از امریکه**
 شدید **یکه از از وی مثال اعتبار یکه از از قصصهای پیش را با صد از حبش حکمت**
 حرام **هدا زان تسبیح وردی هجده شام شصت و شش** **شصت** **شصت** **شصت** **شصت** **شصت**
 ختم شد و الله اعلم بالصواب **و حرقه** و بشمار حرفهای قرآن و عباد امین عباد
 رحمن الله عزه روایت کرده که در تمام قرآن سر که و بیت سه هزار و شصت و هفت
 یک گرفت **فان تصلی علیهم و علی آلهم عدده من تصلی علیهم فان تصلی علیهم**
و علی آلهم عدده من که تصلی علیهم فان تصلی علیهم و علی آلهم عدده ان عدده
فان تصلی علیهم و علی آلهم عدده ما جری به القلم فی آتم الحکاب و ان
تصلی علیهم و علی آلهم عدده ما کتبت فی سبع سنین و ان تصلی علیهم

نسخه روایت کرده

وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ مَا أَنْتَ خَالِقٌ فِيهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ
وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَعَلَىٰ قَطْرَةَ حَرَمِ الْمَكَّةِ
إِلَىٰ رَعِيكَ مِنْ يَوْمٍ خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ
مِنْ آيَاتِ الْفَاظِرِ بِهِنَّ حَرْبٌ وَدَرْحٌ بِحُجْرٍ مَذْكُورٌ كُنْتُمْ طَائِفَةً بِهِنَّ كَمَا بَدَأْتُمْ لَهَا بِصَلَاةِ
الْحَرْبِ السَّابِعِ مَرَّةً حَرْبٌ بِهِنَّ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ مَنْ سَجَدَ
سِوَاكَ مِنْ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ وَرُوحِي فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ أَوْ جَبَلٍ أَوْ فِي شَيْءٍ مِنْ أَلْفِ مَرَّةٍ
كُنْتُمْ سِتْرًا لِي فِي بِلْدَانِ الْعَالَمِينَ بِهِنَّ أَنْ دَرَحْتُ أَوَّلَ كُنْتُمْ قَدْ
وَبِهِنَّ كَيْفَ أَنْبَأْتُ بِأَنَّ مَوْلَىٰ تَرَاثَرْتُ فِي صِفَاتِ كَالِ تَوَدُّرِكَ لِزَالِ تَو
وَسَجَدَ لَكَ وَبِهِنَّ كَيْفَ كَسْرُوهَا فَكَلَّمَهُ بِشَيْءٍ تَوَجَّهَ وَرَأَىٰ دَمِيحَةً سَجَدَ عِبَادَتِ
أَزْوَاجِي وَفَوَاضِلِ وَقَطْعِيمِ وَهَرْدَةٍ كَهَيْسَةٍ وَرَبِّهِ فَرُوتِي سَتِ بِشَيْءٍ أَوْ نَدْرِكُ
بِهِ وَبِهِنَّ كَيْفَ الرُّعِينِ سَمُودَ حَلَدَاتِ جَبَارَاتِ وَجُودِ عَطْفِكَ وَبِهِنَّ كَيْفَ بَدَأْتَهُ
تَرَا مِنْ يَوْمٍ خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ سِوَاكَ
مَذْكُورٌ كُنْتُمْ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ كُلِّ سَنَةٍ بِهِنَّ مَرَّةً فِي سِتِّ مِائَةِ
أَلْفِ مَرَّةٍ وَبِهِنَّ خَلَقْتُمْ فِيهَا كَمَا بَدَأْتُمْ نَسْجَ كَوْنِهَا وَوَجْهَهُ كَسْرُهُ زَادَ
سَالٍ مِنْ يَوْمٍ خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ
نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ مَنْ سَجَدَ لَكَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَصَلْبَهُ عِدَّةَ الشَّجَابِ
الْحَبَابِ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ النَّبِيِّينَ الَّذِينَ رَفَعْنَا مِنْ يَوْمٍ خَلَقْتَ

الدنيا

الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ
عِدَّةَ أَمْوَالِ عِبَادِكَ مِنْ يَوْمٍ خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ
مَرَّةٍ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ الرَّعِيلِ وَالْحَصَىٰ وَكُلِّ شَيْءٍ وَمَدِينٍ خَلَقْتَهُ
فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا سَهْلًا وَجَبَلًا وَأَوْدِيَةً وَمِنْ يَوْمٍ
خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ
آدَمَ عِدَّةَ نَبَاتِ الْأَرْضِ فِي بَيْتَيْهَا وَجَوْفِهَا وَشَرْعِهَا وَمَعْرَبِهَا وَجَبَلِهَا
وَجِبَالِهَا مِنْ شَجَرٍ وَمَعْرَبِهَا وَوَادِيٍّ وَوَادِيٍّ وَجَمِيعِ مَا خَلَقْتَ بِسُكُونٍ تَأْوِيلًا
وَبِهِنَّ كَيْفَ أَنْبَأْتُ بِأَنَّ مَوْلَىٰ تَرَاثَرْتُ فِي صِفَاتِ كَالِ تَوَدُّرِكَ لِزَالِ تَو
وَسَجَدَ لَكَ وَبِهِنَّ كَيْفَ كَسْرُوهَا فَكَلَّمَهُ بِشَيْءٍ تَوَجَّهَ وَرَأَىٰ دَمِيحَةً سَجَدَ عِبَادَتِ
أَزْوَاجِي وَفَوَاضِلِ وَقَطْعِيمِ وَهَرْدَةٍ كَهَيْسَةٍ وَرَبِّهِ فَرُوتِي سَتِ بِشَيْءٍ أَوْ نَدْرِكُ
بِهِ وَبِهِنَّ كَيْفَ الرُّعِينِ سَمُودَ حَلَدَاتِ جَبَارَاتِ وَجُودِ عَطْفِكَ وَبِهِنَّ كَيْفَ بَدَأْتَهُ
تَرَا مِنْ يَوْمٍ خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ سِوَاكَ
مَذْكُورٌ كُنْتُمْ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ كُلِّ سَنَةٍ بِهِنَّ مَرَّةً فِي سِتِّ مِائَةِ
أَلْفِ مَرَّةٍ وَأَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ النَّبِيِّينَ وَالنَّبِيِّاتِ وَالنَّبِيِّاتِ وَالنَّبِيِّاتِ
مِنْ يَوْمٍ خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ نُصَلِّيَ
عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آدَمَ عِدَّةَ كَلِمَاتِ الْجَنِّ وَتَحْقِيقَاتِ الْإِنْسِ بِغَيْرِ فَاوَدَاتٍ وَبِهِنَّ
بِهِنَّ كَيْفَ أَنْبَأْتُ بِأَنَّ مَوْلَىٰ تَرَاثَرْتُ فِي صِفَاتِ كَالِ تَوَدُّرِكَ لِزَالِ تَو

فِي كُلِّ نِيَمِ الْفَرْقِ فَإِنَّ نَصْلِي عَلَيْكَ وَعَلَى الْبَعْدَةِ كُلِّهَا خَلَقْتَهَا
عَلَى أَرْبَعِ صُغُرٍ وَكِبَرٍ سُبْحِي وَوَرُوحِي نَفْسِي أَوْ أَمْرِي وَوَجْهِ
فِي مَشَابِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِفِهَا مَا فَعِلِمُ أَرْضِي مِنْ كَيْدِ بَشَرٍ سُدَّ لِي
لَا يَعْلَمُ عِلْمَكَ إِلَّا أَنْتَ مِنْ يَوْمِ خَلَقْتَ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ
أَنْتَ مَرَّةً وَأَنْ نَصْلِي عَلَيْكَ وَعَلَى الْبَعْدَةِ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ وَعَلَّمَ مِنْ لَوْ نَصْلِي
عَلَيْكَ وَعَلَّمَ مَنْ نَصْلِي عَلَيْكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ نِيَمِ الْفَرْقِ وَأَنْ نَصْلِي
عَلَيْكَ وَعَلَى الْبَعْدَةِ الْأَخْيَارِ وَالْأَمْثَلِ وَعَلَّمَ مَا خَلَقْتَ مِنْ جَنَاتٍ
وَبُيُوتٍ وَأَنْزَلْتَ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَاءَ بِطَبِيعِهِ وَرَشَقَ الْأَرْضَ
أَوْرَدَهُ كَمَا جَوْنُ مَوْجٍ بِالسَّيْمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَجْنُونًا لَوْ لَوْ بَدَى كَمَا كَرِهَ
جِنْدَاسْتِ كَفْتِ مِنْ جِهَارِ زَارِ مَكَّةَ أَرَمَ فِي رُوسْتِ أَرْبَعِي جَبَلِ زَارِ نَقِيبِ
وَزُرُوسْتِ أَرْبَعِي جَبَلِ زَارِ مَرُوكْتِ جَرَا شَكْرُ خُورِ أَرْبَعِي سَيَارِي كَفْتِ مَرَا
رُوسِي زَيْمِي سِيدَاوَتِ أَخْيَارِ كُرُومِي وَبُرُوزِي مَيْنِي حَامِي كَرَفْتِي مَابِجِ فَضَالِ كَسِي فَزَانِ
بِهْتِ قَفَرِي كَبْرِي بِرُوكِ عَاقِلِي سَتَا كَرِ دَرُفَلُوهُ صَفَا هَيْ بِي كَرِ سَتَا وَنَحْلِي وَ
بِشَارِ بَجْرِهَا كَرَا تَوَارِزِ نَبْرُوشِدِ دَقِيقِ أَرَكِدِ وَصَنَاعِ زُجُودِ دِيدِ عَقْلِي شُحُورِ
بَكْتِ يَدِ حَكْمَتِي وَتَقْدِيرِي بَاوْشِي مَعْلُومِ نَمَائِدِ مَبُوهِ عَمَجِ خُورِ نَبْرُوشِدِ سِرِينِي
بَارِدِ نَبْرُوشِدِ سِرِينِي نَمَائِدِ وَبَارِ مَيْلَانِ خُورِ نَبْرُوشِدِ وَجَبَا كَرِ بَا كَرِ
بُخْرُوكِ وَطَبِيعِ وَنَحْلِي مَكْرُوشِدِ وَنَمَائِدِ خُورِ نَبْرُوشِدِ سِرِينِي بَارِ مَيْلَانِ خُورِ نَبْرُوشِدِ وَجَبَا كَرِ بَا كَرِ

دل م

لعمري

که همان عاقل و صفت آن چنان مانند شل و درین اثبات که لذت بخش و لذت
انست که تواند پدایمانید و اینچنین گاهای عجیب ازها نوری ضعیفی در تعلیم
گاردی که کار است آید پس چنانکه از غسل ایشان شفا بدون حاصل شود و از نقل
در احوال ایشان شفا در مرض باطن که جبر است دست دهر **مستحق** فکر و اینک که مکتوبین
کنند گاهم باز چهره غسل شیرین کند شربت فکر در بجام جان رسد چاشنی آن پان
تا ابد و **مستحبات** و در زندگان زمین دنیا بجز سوسا و روشی و جز آن **فان نصلی**
عَلَيْكَ وَعَلَى الْبَعْدَةِ فِي النَّبِيِّ إِذَا مَشَى وَانْتَهَى رَأْيَا عَجَلِي وَأَنْ نَصْلِي عَلَيْكَ وَعَلَى الْبَعْدَةِ
فِي الْأَجْرِ فِي الْأَوَّلِي وَأَنْ نَصْلِي عَلَيْكَ وَعَلَى الْبَعْدَةِ كَمَا كَانَ فِي الْقَهْدِ صَبِيحًا
و انکه در دین سستی بری در آری از اجتهاد و زمانه بود وی در شماره کور و کالی آن
صَارَ كَهَذَا مَا كَانَتْ سَابِعَ سَائِلِ دَرُوسِي مَحَلِّي يَارَاهُ مَوْذُوعًا سَهْ بِرَاهِي تَوْبِي
هر حال در جزئی **مقبضتد الیك** پس بعضی آردی روح پاک بر الهوی خود **عَدَلَا**
در حال که صاحب عمل بود **مَنْ صَفِيحًا** در حالتی که خشنو و کرده شده بود **تَوَلَّيْتَهُ**
بعضی کردی برین صفت از بهر آنکه بر آنکری تو ادا و بروز قیامت **شَفِيحًا شَفَا**
کننده غلایق را پس فرود و بعضی نیز زیاده نموده حقیقی این بهر این **أَنْ نَصْلِي عَلَيْكَ**
وَعَلَى الْبَعْدَةِ خَلَقَكَ وَرَضَا نَفْسِكَ وَنَزَعَتْكَ مِنْ بَدَنِكَ وَبَدَلَتْكَ بِكَرَامَتِكَ
وَأَنْ نَصْلِي عَلَيْكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ
وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ وَالْقَسْبِيكَ

والعز
المحمد

روم

وَأَلِّفُوا بَيْنَهُمْ وَابْنِهِمْ وَابْنِهِمْ
وَأَنْ تَعْلَمَ بِرَبِّهَا أَنَّ كُنُوزَ بَنِي نَكَّةَ وَأَنْ تَرِيعَ مَكَانَهُ وَأَنْ
تَسْجُدَ لَنَا مَوْلَانَا بِسُنَّتِهِ وَأَنْ يُسَيِّدَنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَأَنْ تَحْمِلُنَا
فِي قَوْمِنَا وَتَحْتِ لَوَائِدِنَا وَأَنْ تَجْعَلَنَا مِنْ رَفَقَائِهِ وَأَنْ تَقْرَبَنَا
حَقِّقَةً وَأَنْ تَسْقِيَنَا بِكَاسِهِ وَأَنْ تَقْعَبَنَا بِحَبْلِهِ وَأَنْ تَقْرَبَنَا
وَأَنْ تَعْلَمَ بَيْنَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبَلَدِ وَالْبَلَدِ وَرَبِّهِمْ نَحْنُ أَمْرَهُ الْبَلَدِ بِالطَّبَعِ
لِيَمْرَهُ وَاللَّيْلِيِّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَأَنْ تَحْمِلَنَا فَا تَعْقُبَنَا
تَعْقِبَنَا وَتَجْمَعُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَكَلِمَةُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَقَّ فِي أَيْنَ الْعَالَمِ
بِئْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَرِيمَةً دَرَا عَادَةَ أَنْ جَرَى أَفَادَهُ مَذْمُومَةً وَهُوَ حَسْبِي وَأَنْ تَعْلَمَ
بِسُنَّةِ اسْتِزَارِي وَبِسُنَّةِ كُنُوزِ كُنُوزِ
حضرت پروردگار فرموده در حدیث آمده که چون انداخته شد ابراهیم علیه السلام
در آتش بخرانند حسبتا الله و نعم الوکیل هر که بخواند این را در هر کجاست سوره بخواند و بخواند
و هر بلای که از آن میترسد هر که بخواند آنرا بهفت بار کفایت کند او را از آتش
از هر صحنه و صیقل هر کس تعالی باین نام شناسد هر صحت خود پوی باز گذارد
و هر مردوات خود پوی سپارد و بر غنوی در هیچ امری اعتماد نماید دست است
بیش بچشمش نشاید قطعه بر هر جزای کسی که بگوید عیب این سخن باشد از آن

نام او عصا است از ولادی مقدس رفت از فوئنی روشن شود ترا که عصا
بیت از دهاست **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** معنی این کلمه
بتفصیل بسیار طویل در شرح دیباچه مذکور گشته **سُبْحَانَكَ يَا مَنْ**
سُبْحَانَكَ يَا مَنْ در بعضی نسخه ابرار این **سُبْحَانَكَ يَا مَنْ** بلکه بیشتر **سُبْحَانَكَ**
و **سُبْحَانَكَ** نیز شایسته نموده خواهد شد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بِحَسَبِ**
الْحَقِّ خدا را در روز بزرگت بر محمد و آل او دردت همیشه او از گردن کبوتران و مرغان
طریق دارش قوی و قاضی نموده او از این کلام دوام درود است زیرا که او از گردن
اینها تا آخر دنیا موجود است و باید که طالب بر همین قیاس علی بدین آنچه که بعد از این
می آید **وَحَمْدُ مُحَمَّدٍ** و در روز بزرگت برو دردت دوام کرد بر گردن کبوتران
نشانی که در مذکور کرد اگر **وَأَسْأَلُكَ بِحَسَبِ حَسَبِ** در اصل حاست بود الف الف از بیان آن
بر صلات قیاس **وَسَبْحُ حَسَبِ** و دردت دوام رفتن بچرا که چهار پیمان
وَقَوْلُكَ التَّمَاهُ و تا زمان سینه که مسود او در تعویذها که در کلام اندازند برای دفع
سرخ و مبله و تعویذ اگر از ایات قرآنی و اسماء ربانی بود مسود مذکور باشد و اما آنچه پیش
فرموده باور کند و مانند آن روا نموده **وَسُبْحَانَكَ يَا مَنْ** و دردت دوام بسته شدن
دستار و عامه بکس عین و سایر **رَبِّهِ** در کتب جاویدت مذکور است که پس سیدک عامه
سنت است و در کتب با عامه بهتر است از بعضی در کتب بی عامه و آنحضرت صلی
علیه السلام که بی عامه علاقه که از اشخه دگای بی علاقه پوشیدی و علاقه آنحضرت غلب

سبحانه

پس پشت بودی و گاهی بر جانب دست راست و گاهی در علقه قهوه‌ی میان
دو دوش مبارک گذاشتن علقه قهوه بجا نیست دست بر عتق و کمر سفیدان چنانچه
انگشت و اکثر میگردد زبانه بزرگ مکرره و با جمله ارسال علقه مستحب است و در ترک
آن گناهی نیست اگر چه در فعل آن ثواب است در روایتی اله حساب کرده که طول بسیار
آن سرور صلوات الله علیه در کتب احادیث بنظر رسیده تا ما بعضی از آن حدیث
آورده اند که حضرت صلوات الله علیه در کتب همیشه بر بری است بخت که بوده و در
که در نوح و غیره است و در زده که بوده **و تَمَّتِ التَّوَابِعُ** و مدت همیشه رستن
رستنیها از درختان و کشت زراعت هر گونه **تَبِيبٌ** نوزایم در اصل نوزایم بوده یا رایجی
هم برده و هم رایجی یا واجبین در کلام عرب اکثری این **الْبَهْمُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ**
وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ الْأَشْبَاحُ ضرایب در و بنوست بر محمد و آل او تا زمانی که
روشن میگردد و **وَهَبَّتِ الرِّيحُ** و تا مدتی که میوزند با و **وَدَبَّتِ**
الْأَشْبَاحُ و تا وقتیکه می جنبند جسمها **وَتَعَاقَبَتِ الْعُقَدُ قَائِلٌ وَاحٍ**
و در پی هم میزاید یکدیگر با مدار و سبب نگاه **وَتَفَلَّتْ** بخت تاروت و کمر لام
مشده **الْقَفَاخُ** بگر صا و تا زمانی که در خوش آفرین شوند شمشیر مانند حال
وَأَعْفَقَتْ بخت تا و گرفت **الرِّيحُ مَخِجٌ** بگر رار و تا مدتی که کوه است میشود
میان کاسه سابق پای نیز با جنبه سوراخ جنگل میکنند **وَمَحَّتِ الْأَجْبَادُ**
وَالْأَفْعَاخُ و تا مدتی که در دست دیده میشوند تنها و هارها از چاهها **وَقَفَّتِ** بدان می

رستی که

طالع

طالع بجز آن عرفان که در بنمای تن طالع بر اندو عیان و اما چهار بیای دل پر سیده اند
و همان و سخت ترین آن گرفتار است با و بنسبتن جهان و پس از آن اطلاق نیت
که هر یکی از آن سبب هر راست و در میان و مثل جبل و بکر و حیدر و جبل و در صحن مانند آن
بلکه معلق دل بر بقره که باز دارد از منتهی همه در صحن مرغیست از اراضی همان اما برای
هر علقه دو نیست و برای هر روزی در میان در در الشفا و مصطوفی علیه افضل الصلوات
و السلام فی کل زمان **طَبِيبٌ عَشْقٌ مِيسِيٌّ** و هم است مشفق **لِيَكُنَّ** چو در تود در بند
گزارد و بگردد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا دَارَتْ الْأَفْئَالُ** ضرایب در و
بنوست بر محمد و آل او تا مدتی که میگردد آسمانها **وَدَبَّتِ** بیشتر هم در بنوست
و تا مدتی که نارکت میشوند **الْأَخْلَاقُ** شمشهای سخت سیاه **وَسَجَّحَتِ الْأَسْهَابُ**
و تا مدتی که تسبیح میگویند در ششکان بین جایی تا و میکنند **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**
وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَتْ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ انک **مُحَمَّدٌ** یعنی این الفاظ در زب اول که مشتمل
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ ضرایب در و بنوست بر محمد و
بر آل او تا مدتی که بر می آید **فَمَا صَلَّيْتَ** بخت صا و در ششکان با کوه تا مدتی
که نماز گذارده میشود **الْحَمْسُ** نمازی بچکان که فرض است ادا بران بر سببگان روزانه
و شبانه **فَمَا تَأْتِي** بیشتر هم لام و تا مدتی که در ششکان **رُشِيٌّ** روشنی که از او بر روی جبهه
وَمَدَّ قَبْلَهُ بیشتر هم لام و تا مدتی که میریزد **وَدَقَّتِ** بخت او و سلوک و آل بران **وَمَا مَخِجٌ**

و اما در حق که تسبیح میگوید یعنی با کمالی با سبکتر از **سبحان** اولی و سبحت که از او برشوده شده
و در روایت آمده که هرگز نسته است که براندا بر او بر سوی که او را می بود و در حق
تا زیاده است **اللهم صل علی محمد و علی محمد بنک الستموات و الارض**
در و بیست بر محمد و ابالی او با هزاره بری آسمانها و زمینها **و صل علی ما بینهما** و بری
انچه میان آسمان و زمین است **و صل علی ما بینک من شیء تعذب بهم الا بنی اهل**
بری آنچه که شیء ای تو از چیزی پس از آن و زمین **اللهم كما قام کاف برای تهللک**
یعنی خدا یا از هر بر خاستن وی **یا عما و الی و سالت** بری تو و سالتن احکام
تو بر بندگان **و استغفرت الخلق من الخصال** و از هر رسانیدن و خلاص کردن
وی از هر کار ترا از نادانان احکام **و من دعا علی اهل الکفر و الضلالة و از هر بگردار**
کردن او با اهل کفر و کفر ای **و دعا علی یومئذک** و از هر برانان او صلح با بسوی تو
توجه تو و با آن اقسام تو حیدر در ضرب میوم بتفصیل طریقی بزرگ رسیده و نهایت
مزید درین است که مودودات امر ذات را در ذات حق تو و با بود پسند و وفا
و افعال امر اهل صفات و افعال او شناسد **سبحتی** چیست تو حیدر از او در حق
خوشتر را پیش و احد سوخته که می خواهی که بفروری چو روزی هستی همچو در
بسوزد هستی است در هست آن هستی تو از همه چیز بر ایما اندر کفر و توبت سوزن
سزشت و دمای که تو یکتا می درین سوزن در ای **و قاسی الشدا و از هر بر رخ**
کسیدن وی بسختی **فی ان شاء و بعینک** در در انهای بنگان تو بسوی پرستش تو

یا بنی

سبحان

قَاعِطِدِ اللّٰهُمَّ پس سب این واسطهای که شکر میم به او را خدا یا **سبحانک**
چونیکه سوال کرده باش از تو **و یخذه ما منک** که برسان او را مقصود او نیست
مقصود او جز از حصول صفا و توفیق و وصول بقرب فرخ افزای تو **شکر** از شکر که میزی
بر این این باغ نهاده چشم خود را همه مانع از تو چون برگرفت از نقش کوبین
قدم زدن در جرم تاب قرسین **و ایتد العفینیک و الویتیک و الذریرک**
و انقذه المقام الخیر و الذی وعدتک لانه لانه لانه معنی این **الغیر**
مگر مذکور گشته **اللهم واجعلنا من المتقین** بشیرتید خدا یا و گردان مایا ترا از
بی بدان راه او یعنی از عمل گناهان بفرموده وی **فا بیره** که در طلب بشیرت نبوی
سلوک نمود حق سجاد ارباب فیمن رحمت خود بر وی کشود و کلمی ازین راه راست
خلاف در زرع هرگز بمنزل مقصود نرسید **تطهر** شربیت را در تحقیق میدان **چو صلح**
بسته این در می باش اگر خشنودی محمود خواهی ایاز خا صرا که می باش **المصطفین**
محببت و گردان مایا ترا از کس نیک گنده است دوستی وی صفت این است و بیان **متر**
حیث حضرت صلح اندر عدلیه سلم در احادیث فضل اول تمیزیل **بزرگشته المصطفین**
و از راه **فکان** **بصدق** و بیخ با هر سکر ن ذال بطریق دی صلح اندر عدلیه سلم در احوال
و احوال و همرا احوال **و سیرت** و از راه یا شکون بخصلت وی صلح اندر عدلیه سلم
فکان **علی** **سنتهم** و میمان مایا ترا بر طریق دی صلح اندر عدلیه سلم **و لای** **مستأفصل**
شفا عین و بی نصیب گردان مایا ترا از بخشش شفاعت وی **و اخذنا و اقیام**

۴۰

و عزائم آرد و جمع کردن مایه را در پی روان وی در قیامت **الفرح المحمدي**
 صفت بی روانی که روشن و تابان بود پیشانی می و کوههای و پاهای ایشان کوهنشین
 این لفظ را سراسر شریف گفته **و اشعاع الساقین** و در گروه وی که کعب
 که گفتگان بوده اند در اعجاز حسد بر عامه مومنان و با آنکه در وقت نماز گذارده اند
 با چه خصلت اند علیه وسلم **و صحاب الیسین** و در اصحاب است راست و آنان
 سیکو کارانند که نام اعمال در روز قیامت برست راست ایشان دهند **یا انعم**
الرحمن ای بخشنده زمین بخت بندگان **اللهم صل علی مکه و بلدک**
 خرابا درود بفرست بر خرابستان خود **و القریین** و حضور صابر فرشتگان که
 نزدیکان درگاه تو اند **و علی انبیاءک** و بر پدران خود **و المرسلین** و حضور صا
 بر پدران اهل کتاب **و علی اهل کما علیک اجمعین** و بر فرمان برداران خود
 همه آنها از اهل آسمان و زمین و پیشینان و پسینان **و اجعلک بالمتکرر علیهم**
و من الممخولین و گردان مایه را بر برکت فرستادن درود بر ایشان از تجزیه شدگان
 در دنیا و آخرت **اللهم صل علی محمد و البیت** **و من یحیی من یحیی**
 درود بفرست بر محمد که بر آنجا نبوده است از تمامه و آن نام زمین نشیب است
 از طایفه و حجاز و مکه معظمه از آن است **و لا یس بالقریب** و فراموشه بر یکی
 که ایمان است و طاعت الهی و متابعت سنت رسالت پناهی **و الاستغاثه**
 و فراموشه شبست برودن بر راه دین و بر طاعت مولد بصدق یعنی **و لا یس بالقریب**

بیش

با شی مستقیم رو نما بر آنچه میزبان از او در مدارای استقامت در کوزه که نخواستی یا منت
 آگاهی از او **و هیله** گویند که استقامت است که خود را از ماسوی اندر محفوظ دار
 و غیر حق را عدم مطالبی می **نظم** که می دانم اهل استقامت **و با شد بر سر کوی سلا**
 تا اوصاف طبیعت پاک ده **با معلق** موسی جان سپرده **و الشیخ لا یجوز الذی**
فی صحاب الیقین و درود بفرست بر شفاعت کننده مراد کن با باز در
 میدانهای قیامت **اللهم ابلغنا عما یبتئنا** خرابا برسان از ایمان سغیر مایه را
و شوقنا و شفاعت کننده مایه را **و یجوزنا** و مجرب مایه را **و انقلنا**
و القسیم بر کربین درود و سلام **و انعمنا المقام المحمود** و بر آنکه از او تقاضا
 ستوده شده **الکریم** و بر کوی **و انعمنا** و به او از هر کس **و انعمنا** و به
 او از تقرب درگاه خود که سبب شفاعت وی کرد و در طریق **و انعمنا**
 و به او از هر چه بلند **و انعمنا** آنرا که عده کرده تو او را **و انعمنا**
 همه او را از همه درهای آسمان که برکت است و همه خلائق در آن جمع میشوند **و صل**
اللهم علیک و درود بفرست خرابا بروی **و انعمنا** درود و یکی همیشه باشد **و صل**
 بر در پی آینه باشد **و انعمنا** چنین درودی که می پس از دیگری آینه بود **و انعمنا**
 پائینه بود **اللهم صل علیک** و علی **و انعمنا** درود بفرست بروی در آن می **و صل**
 تا سر تی که روشن میگردد و می درخشند **و انعمنا** و درخشنده بین **و انعمنا** که از او هر چه
و انعمنا بذال سقوطه و تا سر تی که طلوع میکند یعنی **و انعمنا** طلوع کننده یعنی

اقتاب ذوقک و تا مرتقی که تا یک یک بگذرد **عاشق شب** و **اهل هم و اوق**
 و تا مرتقی که بر یاد بر **وصال علیه و علی الدلالة الفرج** و در دو فرست بر وی
والفضاء و بر آلی با ندازه بری لوح محفوظ و میان آن در حزب بچم گذشته **والنصاء**
 و بری زمین فراخ و کشیده **و مثل نجوم السماء** و مانند ستارگان آسمان در شمار
و عزة القدر و بهمار نظر بای باران **و الحصى** بسگر زرد **و صل علیه و علی آله**
صلوة لا تعد و در دو بیزست بر وی و بر آلی که شکره نشود بسبب بسیارگان
و لا عصى و در ردی که شمار کرده نشود و ذکر و لفظ بکلیه برای تا کی است **انکم**
صل علیه و در بیضی سحر و علی که نیز آمده **نبتة عن شکر** و در دو فرست بر وی
 عرش خود **و منک و صفاک** و با ندازه نهایت سبب کی شکر ذی خود **و صفاک**
کتابک و مقدار سخنان خود **و منشی بختک** و با ندازه نهایت سبب کی
 نبت بیضی خود و جنتیش او بهم جای و بهم جزو ارسیده است **انکم صل علیه**
و علی آله و اذواج و قدره و ببارک علیه و علی آله و اذواج و قدره
کما حکمت و ببارکت علی ابراهیم و علی ابراهیم **انک جنتی محمد**
 سخن این الفاظ و حزب اول گذشته **و حازه عفا** و با و شکر ده ادا الزمان **انکم**
ما حازت نبتک عن **امته** نه بر کترین چیزی که با و شکر ده ادا الزمان **انکم**
 کرده بین او **انکم** با آن **انکم** و وجه با و شکر ده ادا الزمان **انکم** در حزب دوم
 مذکور شده **ما حازت نبتک** عن **المؤمنین** **بمنهاج شکر نبتک** و کردان مایه از از

را با با حکایت

راه یا فخران برادر روشن و کت ده شریعت وی **دقیقه** اما تا که بر وی شریعت بر وی
 و زبده اند ساز لطیفیت را سلوک نموده بر زمانه حقیقت رسیده اند و کت
 ازین راه راست سر کشیده اند و بیاید بر ضلالت حیران کرده اند **انکم** منم چشم
 خود بر عرض آخر رسول الله ترا بهر پس **انکم** همه را که محمود است بر عرش شده
 منم حقیقت اصل و در عرش **و اهدنا** تا بفتح بهره و فرزند پر کردان **ما با فر اهدنا**
 بفتح ما و رسول ن ذال بحصلتای وی صلی الله علیه و سلم **و نقتا علی ملتکم**
 و میزبان های زا بر دین وی **و احشنا** و جمع کن و فرا هم آر ما با نرا **انکم** الفرج
الاکبری بفتح فاء روزار منقوطه در روز سمر اندوه بر کتر و آن روز قیامت
 که همه از هیبت آن در ترس اندوه باشند **من الایمنین** از ایمن شدگان
فی زمته در کرده وی صلی الله علیه و سلم **و امیننا علی حیمه** و میزبان های با نرا
 بردوستی وی **و حب الی** بردوستی آل وی **و احشنا** و دوستی با داران وی
 و در بیضی سحر آمده و صحبه **و قدره** و بردوستی اولاد وی صلی الله علیه و سلم
اللهم صل علی محمد و در بیضی سحر وصل بپا و آمده **افضل انبیایک** آن محمد
 که بر کترین پیغمبران هست **نایره** بزرگ آن حضرت بر همه پیغمبران نامت بگردد
 و قرآن **انکم** انبیا بر کتیکان حق اند **برده** از کل فاطم سابق الله است
 بر مقتضای فضل اهل بعض از بعض افضل و افضل و افضل از همه افضل احمد و سب
 که حق سوی ما رسول نبی است **انکم** انبیا را بود **انکم** انبیا را که کصفا **با بود**

نفاذ حضرت

کرسود حمد و جمع با هم جلای باشد فضل احمد کم هر بی مالک حقی دادند **الحاجی است**
زنت دنه نیست بیعت پیش شرح شانس بخاک کسی بگردد **و ان لم یمر**
انصیا نیک و بزرگترین بزرگواران است **یا امام اولیا نیک** و پیوسته ای دوستان
ست **و حکایت انبیا نیک** و آخر هم بفرمان است و در این اسم تزیین در صبح
اسما و ذکر شده **و جنیب رب العالمین** و آن محکم که محبوب هر دو کار عالمی است
و شهید المصلین و گواهی دهنده برای بجزان در روز قیامت برساندن ایشان
احکام ای ما باستان خود **و شفیع الذین** و شفاعت کننده که بکاران
وسیل و کرام و هنر و هنر و ولد آدم **جمعین** همه **الرفیع** **الذکر** **الذکر**
المقرین بردارنده سوره ذکر او در فرشتگان که نزدیکان درگاه الهی اند **البشیر النذیر**
الترک المشر الصادق الامین **الحق المبین** **الوکیل** **الرحیم** **المنعم** **المنعم**
انفاظ در اسما و تزیین تفصیل هر ذکر کرده **الحاکم** **و الی یقرط** **الاستقیم** **و الی**
بسیاری راه راست **و راه دانی و راه بین و راه برتر در حقیقت نیست جز در البر**
الذی ایتد آن محرصه الله علیه وسلم که داده تواند **استغفار** **المثانی**
هفت آیه از قرآن یعنی سوره فاتحه و قرآن شانی گفته بجز آنکه احکام و قصص
در و منتهی منتهی باین تکرار داشته **و القرات العظیمه** و داده تواند از قرآن که بزرگ
ترتیب آن نزد **و نبی الرحمة** آن محمد که پیغمبری صاحب بخشش است و در بگردد
این در شرح اسما و بگوید **و عبادی الاحمر** و راههای که خود است **اول**

من

من تشق عنه الارض خشنین کسی که شکافه میکند و از وی زمین بیفتد
بر آنکسند بیسود **و یدخل الجنة** و خشنین کسی که در می آید بهشت **و المولی**
یحیی بن علی **و یحیی بن علی** و قرة داده شده باین دو فرشته که مقرب درگاه الهی اند
البشیر به فی التوب **و الایخیل** معنی و نشانه بدشین مرده داده شده باینکه
وی در توبت موسی علیه السلام و اجیل عیسی علیه السلام بلکه در کتاب صحیف
همه بفرمان عظیم السلام و ذکر این در کتاب اینجا برای بزرگواران در دست
فقره ای وصف نود در کتاب موسی **و یومئذ** **تور** **و زبور** **داود** **و شعور** **دنی**
آفرینش باقی بطلید است موجود **المصطلق** **المجتبی** این همه و اسم شریف
پنجین آمده یعنی بزرگبزرگ خدا از زبان همه آفریدگان **المتخب** چیده شده از دنیا
اهل پیشی و آگاهی برای نهایت مرتبه قرب بزرگ الهی **القیاسیم** **و القاسم**
در بعضی نسخه های ابو یزید و ابی یزید آمده **محمد بن عبد الله بن عبد الملک**
بن هاشم بان نسب شریف آنحضرت صلوات الله علیه و سلم در خطب چهارم تقبیل
نام مذکور سوره **المهم** **صلی علی ملائکتک** خدا یاد در و بزرگست بر فرشتگان خود
همه **و المقرین** و حضورها بر فرشتگان که نزدیکان درگاه تواند در رتبه **الذین**
یسبحون **اللیل** **و النهار** **ان** **و من** **شکان** که تسبیح میگویند یعنی ستایش میکنند ترا
بهایی بزرگوار **و لا یغفرون** بفتح یا یا ختمیه و ضم نونیه است و ضعیف میگویند
و لا یغفرون الله و نامان میگویند ضایر **اما انهم** در آنچه در این است

وَاللَّهُ لَآتِي بِنُورٍ مِّنْهُ و میگرداند آنچه فرموده میشود بدان **اللَّهُمَّ وَكَمَا**
أَصْطَفَيْتَهُمْ سَعَاءٌ بضم سین و فتح قاف جمع سفیر ضایع و از بهر برکتیدن تو
 ایشان را چه نام گذارانی خود **إِلَى سُبُلِكَ** بسوی بخیران خود در غیر احکام دینی
 و ششکان دیگر سواره چربیل بشارت یعنی با بنیای رسانیده اند **وَأَهْلًا وَعَلَى خَيْرِكَ**
 و ماست داران بروی خود و اگر چه امین بروی چربیل است علیه السلام اما چون
 او از جنس و ششکان است نسبت کرده شده است را بسوی همه و ششکان و سخن
 وحی در حسب اول مذکور شده **وَسَمَّيْتَهُ عَلَى خَلْقِكَ** و از بهر برکتیدن تو ایشان را
 کوهان را از فرشتش خود با کج عمل میکنند **وَحَرَمْتَ لَهُمْ** بشده بدو را و غیر تشدید
 و از بهر بهره کردن تو برای ایشان **كُنْفَ** بضم کاف و نون بردهای **مُحِبِّكَ** بضم حاء
 و جیم بر شکیبای خود یعنی حق تعالی در ایشان نود معرفت و علم خود انداخته و بدان
 نود بشارت و صفات خود شناسا ساخته و ایشان را علم لوح محفوظ داده و آنچه بر
 افریکان دیگر بنیان داشته ایشان را بران در مانا رسانیده و ازین لازم نمی آید که ششکان
 بقیعت ذات حق تعالی گفته آن عالم باشند در بر حسب علم دارند بلکه هر قدری که خدا
 خواسته ایشان را علم داده لیکن نسبت افریکان دیگر را بیشتر عطا نموده **وَ**
أَلْفَعْتَهُمْ بفتح لام و سکون طاء و از بهر انا ساختن تو ایشان را **عَلَى كُنُوزِ عَمَلِكِ**
 بر پوشیده شده غیر آنچه غایت است از نظر افریکان دیگر **وَأَخْرَجْتَ مِنْهُمْ**
 و از بهر اختیار کردن تو ایشان و ششکان **خَيْرَ مَنَافِعِكَ** بلکه با نمان برای بر شست

دعوت

وَحَمَلَتْ لِعَرَشِكَ و بردارندگان برای عرش خود **وَحَمَلْتَهُمْ مِنَ الْكِبَرِ جَبْرِيَّتِكَ**
 و از بهر گردانیدن تو ایشان و ششکان را از بیشتر نشکریای خود یعنی لشکریای خدا تعالی
 بسیارند از ششکان و آدمیان و پریان و دیگر حیوانات حجراتی و در باری و ششکان
 بسیار ازین آتمه لشکری اند **وَفَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْوَدِيِّ** و از بهر برکت دادن تو ایشان را
 بر خلق از جهت افریش آنها از نور و پاکیزگی آنها از گناهان و اما بزرگی از روی مرتبه نزد
 حق تعالی پس بان آن نژاد علمی جفندی بر بنویس است که خواص انسان یعنی انبیا و علیهم السلام
 افضل اند از خواص فرشتگان و خواص ششکان افضل اند از عامه انسانی از مردمان
 و عامه انسان از مومنان افضل اند از عامه فرشتگان **مَلِكٌ صَافٍ** باشد که عمر انسانی
 چون بهایم کجرا صیغه کذره ای می تواند از گوشش در زوشته بعضی در گفته **وَأَنَّ**
أَسْكَنْتَهُمُ السَّمَوَاتِ الْعُلَى بضم عین و فتح لام و از بهر سکن ساختن تو ایشان را
 در آسمانهای بلند تر و علوان اصل همه و ششکان آسمانهاست اگر چه بعضی از آنها برای
 شهر بعضی کارها بروی زمین باشند با امرای **وَمَنْزَعْتَهُمْ عَنِ الْمَعَادِي** و از بهر پاک
 ساختن تو آنها را از نمازها و نیاه **وَاللَّهُ تَعَالَى** و از حصلتها می کشیده مثل حسد و فتنه
 و در حق قرآن **فَدَسَّسْتَهُمْ عَنِ النَّفَاثِصِ** و از بهر پاکیزه کردن ایشان تو آنها را از **نَفَاثَاتِ**
 شرعی و طبعی **وَالْأَفَاتِ** و از رنجها و مصیبتها **فَصَلَّ عَلَيْنِهِمْ** پس از بهر انبیا و رسوله
 که شوم درود بفرست بران و ششکان **صَلَّى وَأَمَّنَهُ** درودی که همیشه باشد **مَنْزِلِكَ**
بِحَا فَخْلِكَ هرودی که بجزای تو آنها را بسبب آن درود بزرگ و افرزانی برشته **وَجَمَلْنَا**

فضلان در ششکان

لَا تَسْتَفْعِلُ بِهِمْ فِيهَا أَهْلًا درودی که کردانی نو مایا نرا برای آرزوی خیر است آن
فروشگان بسبب آن درود لایق و مزاول **اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** خدا یا
درود بفرست بر همه پیغمبران خود **وَرَسُولِهِ** و خصوصاً بر پیغمبران اهل کتاب
الَّذِينَ شَرَحْتَ صُدُوقَهُمْ آن پیغمبران که گشت ده که که تو سینه های ایشان را گشاید
تو و دعوت خلق و علم است در آنچه و اسرار و وحی تو اقبل تواند کرد و گشت در سینه
تا بچین حاصل است همه پیغمبران و اولاد آنحضرت را صلح الله علیه و سلم تا بچین و
در کار به شکل فتنه سینه مبارک بجای که فضیلت در جزب پیغم که شتر **وَأَقْرَبَهُمْ** و آن
که از شیخ نزد ایشان **حَلَّتْ** حکمت خود را یعنی احکام شریعت را **وَوَقَّوْهُمْ** و
نُبُوَّتِكَ و گردانیدی تو نبوت را برای ایشان ما نطریق که زهر آراست و زینت
در کار آفرینند در بعضی نسخه آمده بنیوتک **بَارِحَارَهُ** و **وَأَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ كِتَابَكَ**
و در نسخه های تو بر ایشان کتابهای خود را و گفته اند که مجموع آن صد چهار است
نجاه از آن منزل پر شریف وستی بر اندیس **وَدَعَا بِرَأْسِهِ** و ده بر ابرویم علیه السلام و
کتاب مشهور است تورات و زبور و انجیل و فرقان **وَهَدَيْتَهُمْ صَلَاتَهُمْ** و راه
معدی تو بسبب ایشان از یگان خود را بسوی دین راست **وَدَعَا إِلَى تَوْبَتِهِمْ**
و همانند نشان پیغمبران خلق را بسوی توحید تو یعنی شناختن ترا بجا نکت در هیچ صفت
الوایت و جان توحید در یک پیغم و درین حربه نیز تفصیل آنکه گشته **وَقِيلَ كُوفِبَهُ**
که توحید انما خلق کثرت و تعینات است از نظر اعتبار است بده آنرا نوار و جود

مطلق

مطلق در حد چهار **رَبِّهِ** آن تعینات همین یافت کلی اکثر است همه وحدت در هیچ شکلی
چون صورت و غیره نه همان ارجمت **بَلْ كَرَّمَهُ** و صد مرتب است یکی **وَسَخَّرَ لَهُ** و در
سوق آوردند نیگو که راز او جنبه نمیدند تو از پیش نامی ایشان **زَالِي وَعَلَيْكَ** بسوی جزای
که در حد کرده تو نیگو از این جهت و آنچه در ویت از نسبتها و بزرگترین آنهم نامی فتح
افزای است **وَسَخَّرَ لَهُ** و تو ساینده کنایه کار آنرا که از هر کرده تو بجز
ایشان **وَأَنْزَلْنَا** و راه نمودند بندگانی **زَالِي سَبِيحَاتِكَ** بسوی راه تو که همان بفرست
توان رسید **وَمَا مِنْ حَبِيْبِكَ** و استادن بسیار کنون دلیل و صراحت تو بچین گوش
کردند در الهام آن برای بندگان تو تا بشناسند ترابان **وَدَلِيْلِكَ** دلیل و جهت
آمده **وَسَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** و سلام بفرست خدا یا بران پیغمبران سلام تو
وَهَبْ لَنَا يَا اَصْلُوهُ عَلَيْهِمُ اَجْرًا عَظِيمًا و بده خدایا ما را از بسبب تو و دوست
برایشان **ثَرْدًا** و پاداش بزرگ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاتَهُ دَائِمَةً**
خدایا درود بفرست بر محمد و بر آل او درودی که همیشه باشد **مَقْبُولَةً** درودی که پذیرفته
شده **تَعَزُّبِيْ بِمَا عَمَّا حَقَّ** درودی که داد ایگتی تو بسبب آن درود حق آن خود را صلح الله
علیه و سلم **الْعَظِيمِ** آن حق که بزرگ است یعنی آنحضرت صلح الله علیه و سلم بر ایمان بجا
دی پایان بسوا جیت بر ایمان حق آن کریم و ما عاجزیم در داد آن حق عظیم ما را که خدا
فکریم فرمائی و بفرست دن در بزرگ بروی حق بزرگ می از ایمان او انامی **اللَّهُمَّ صَلِّ**
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خدایا درود بفرست بر محمد که خداوند استگویی و خود پرورش **وَالْحَمْدُ**

بسم الله الرحمن الرحيم

و خداوند را بیای و دل را با منی **و غیره** گویند که حال جهان آرای آنحضرت صلی الله علیه و آله
 چنانچه در اصل و حقیقت بوده همان در عالم ظاهر ظهور ننموده و اگر ندیده آنچه کس نمی
 دید آن رخ رعنا ز اشقی و طیره آن چهره زینا هموش و خرد در هیچ نظری نگذاشتی **فقط**
 ز زمان صمدینک مظهره بوسفت ز روی مجودی از دست خویش بریندازد سراسر کمال
 پاره پاره بیکرند اگر حال تو ای نور دیده میدند **و البقیه** و خداوند شادمانی بجهت
 لذت تقرب ربانی **و الکمال** خداوند از قوتی در هر خوبی و نیکی **و البتة** بفرج با و خداوند
 زیبا بی و خوبی **و التکرر** و خداوند روشنی و مناسب بکلام ما قبل آنست که در اول
 چهره مبارک صورت بی بهره نیست صلی الله علیه و سلم **فیه** در مشاکه از راه برین
 سحره رضی الله عنه روایت کرده که کتبه میگردد من لی بی بسوی آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و ک ای نگاه میگردد بسوی ماه پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم بنگر و در کوشش بود زدن
 از نه و او بر هر رضی الله عنه روایت کرده که کتبه آفتاب روان بر وقت در روی مبارک
 بی صلی الله علیه و سلم **بطیفة** هر که چشم او بکل معرفت و ایمان بود و حال جهان آرای
 باین خوبی نظر آنکس علمه نمود و هر که دیده اش را در غفلت و غنا و کسب حاجت حسن
 و زیبا بی از هیچ نشناخت **فقط** کتبت طالع آتایی همچین عالم فروز آورده حق شای
 بگذره از وی نور از شعاع روز روشن روی کجی مستیز تری کسب نمود از دیده وی
 و غنای **و التکرر** بگردد و خداوند کودکان از ایشان بگوشتارای زین **و التکرر**
 و خداوند ز زمان سفید روی کتبه چشم که آورده است خدا اینست برای نزدیکی صلی الله علیه و آله

نور روی مبارک

و غیره

در بهشت **و العزیز** بضم اول فتح دوم و خداوند با لقا های بلند و درجه های ارجمند
 در بهشت **و الغفور** و خداوند کوشکهای بلند و مسکنهای بلندترین در بهشت چون
 آفرینش بهشت و نعمت های آن در اصل و حقیقت برای آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و برای دیگران بظیفای پس نسبت کرده شد بسوی صلی الله علیه و سلم **و البتة** ان **و التکرر**
 پنج شین و خداوند زبان سپاس گذاری برای پروردگار **و التکرر** و خداوند
 سزده شده و تحقیق که سزده است خدا بیجا دل آنحضرت صلی الله علیه و سلم **و التکرر**
و التکرر و خداوند دانش مشهور در میان همه انش و تحقیق که خدا بیجا دل عطا و کرم
 حبیب خرد را علم پیشینان و پسینان و احوثت و بر احوثات امور و امرای
 جمهور **و التکرر** علمای اینها و اولیا در و لش خرد چون مثل الفیج عالمی که روزگارش خج بود
 علم او پس کمال مطلق بود **و التکرر** در بعضی نسخه العلم بفتح عین و لام آره عین نواد و بیان آن
 در سایر نسخه کتشته **و البقیه** و خداوند کتفه و باری داده شده در دست
و البقیه و خداوند ز زمان **و البتة** و خداوند خزان **و التکرر** و التکرر
 و خداوند ز زمان با کتبت این سردر زب اول کتشته **و التکرر** و التکرر و خداوند
 بلندی بر درجه های بهشت و یا درجه های سرف و زین **و التکرر** و خداوند زجه از مزم
 که در مکه معطر است و فضل آن در احوثت مذکور است **و التکرر** و خداوند ز مقام
 ابراهیم و نسبت آن بسوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجهت آنست که سرف بزرگی آن
 از آنحضرت معلوم شده و در وی اثر قدم جد و نسبت ابراهیم علیه السلام و بیان آن

در حزب دوم نیز گذشته **والتشعیر الحرام** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 و خوف آنجا وقت حج مهم شهودی حج از او اجابت حج است **و اجتناب الأقسام**
 و خداوند عز و جل از آن بیان **و قسیرة الأیمان** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
و الحج بفتح حاء و کسر آن نیز و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است در زمان آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بعد از هجرت و پیش از آن نقل بود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 پیش از هجرت نقل میکرد و ما بعد از هجرت حج نکردیم هر یک حج فرضی که از آن حج الوطی
 میگویند و عمره بعد از هجرت چهار کس سه شیش پنج و یکی **حج و تکلیف القرآن** و خداوند
 عز و جل فرمود که قرآن نزد مردم اهل ایمان کتاب است **بای اهل ایمان**
 شرف آن قرآن است و مونس آن قرآن است و تفسیر آن قرآن است و اینها در وقت حج
 کان حیض و معرفت علم از قرآن طلب زیرا که مذکورگان بود **حج و تکلیف القرآن** و
 خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است **و حسان و حسان** و خداوند عز و جل فرمود که
 ماه رمضان که فرضیت روزهای این ماه مبارک است باست آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 و در حدیث آمده که **حج در ماه رمضان** کشته میشود در ماهی رحمت و آنچیز در پا
 کرده میشود شیطان را **و التوفیق المعقود** و خداوند عز و جل فرمود که داد و دهده بجای هر چه عباد
 و معنی این در حزب دوم نیز گذشته **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
بالتفویذ و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 کرده هر دو کتاب را وی از مراتب جناب خود و نعمتهای از وی **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است

و التوفیق المعقود

داون نیز خواستند و پیغمبر مراد از برای آوردن در دین اسلام **و التکریم و التمجید** و خداوند
 عز و جل فرمود که این کتاب است **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 و بعضی هفت نیز گفته اند و هر یک با نام بود و مشهورترین آنها دلالت است و کتبش
 سفید بود و آن اول استریت که سوری کرده شده بود در اسلام و از زبانه اسکندر
 با آنحضرت صلی الله علیه و سلم هر یک فرستاده بود و بعد از آنحضرت صلی الله علیه و سلم علی
 مرتضی رضی الله عنه بر آن سوار میشد و در زمان معاویه با کشته **و التکریم و التمجید** و خداوند
 عز و جل فرمود که این کتاب است **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 چنان نموده است **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
التی الاویاب پیغمبری باز کرده بسوی پروردگار در هر وقت و هر که را **التی الاویاب**
بالتکریم و التمجید کتابی راستی زیرا که کلام آنحضرت صلی الله علیه و سلم از هوا نفس نبود
 بلکه آنچه بود بوحی و الهام بود **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 که خداوند عز و جل فرستاده بر سحران خود حضرتها در قرآن **و التکریم و التمجید** و خداوند
 عز و جل فرمود که این کتاب است **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
و التکریم و التمجید و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است **و التکریم و التمجید** و خداوند
 عز و جل فرمود که این کتاب است **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 مثنوی را و غیر المبتسراتان ابد طراش ختم المرسلین **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 بنده خداست و دیگر لطایف این اسم در سایر مذکور شده **و التکریم و التمجید** و خداوند عز و جل فرمود که این کتاب است
 که کتبیه خداست یعنی حق تعالی کتبهای رحمت و هدایت خود را در آن ذات مبارک

چون سراسر این کتاب است

شما برشته است در کسی بقدر نصیب از آن بجز بهره یا بابت **النبي محمد الله**
پهبری که دلیل خداست بر بندگان یعنی خدا سبالی جز برای طاهری و باطنی که در آن
ذات شریف نهاده هر دلیل است بر جمال قدرت الهی و صدق نبوت رسالت
پای **النبي من الهة فقد اطاع الله** پهبری که هر که فرمان بردار او را پس برست
فرمان برده باشد خدا را از برای که آنچه بپذیرد نموده بفرمان خدا می رود پس فرمان برداری او
فرمان حق باشد **دقیقه** در بر حقایق آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
بر صفت خدای الله و بقا را بعد موصوف بود و کسی که قائم باشد با ستم بر این طریقه
با ستم پس خلافت حق بر آن حضرت ثابت بوده در هر حال که با خلق می شود و با طاعت
چنین خلیفه بی ملک است صاحب خلیفه است **شهر** چون می گشت از خود و پرست
زدوست ای سگی زمان این فرمان اوست شامیت فاش گوید بر ملک که بیگداری
بپلنگتیم **قوله** افکتون نذرتی فصل فاعل اولی علی **عقل** یعنی ره نذار و نام
نیز چشم بکش لب ذره بنای نذر **من عصاه فقد عصی الله** و هر که مانع از کرد
آن مغروران و مانعی که خدا را **النبي القاری** پهبری که منسوب بسوی عرب که قبیل
از نسل اسمعیل علیه السلام **الفقر شعی** منسوب بسوی قریش بجزت نای که بعد از
سار است و انبیاست آن نیز رواست و قریش لقب لغز است چنانچه در جزیه چهارم
در بیان نسب شریف آنحضرت مذکور است پس همان نام قبیل شده که از اولاد نظر اند که
نسب آن قبیل بر سر او قریشی است و شرف بزرگی قریش در احوال دین بسیار مذکور شده

احکام آنحضرت

الانبي

النبي محمد پهبری که منسوب بسوی بزرگم زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
صاحب آن چاه است و بزرگی آن از آنحضرت معلوم شده **النبي** منسوب بسوی
مظفر که بای تولد آنحضرت صلی الله علیه و سلم و آنحضرت مجاهد و سراسال در اینجا
معجم بوده بعد از آن حکم الهی می بایست مدینه منوره هجرت نموده **النبي القاری** کبیر
منسوب بسوی تمامه و معنی آن بالا نزولیکند که سنده **کاتب النبی** که در آن
روی ضرب از سبب **والقاری** که بفتح طاء و سلوک راه و خداوند چنان سبب
و خلقت چشم مبارکش سرطین بود بر آنکه سر بر کرده شود **فالحمد لله** و خداوند
رضایان همراست از استخوان روی بلند بر خاسته نمود **بیره** چون بعضی از صفات
صورت زیبا آن دلبر رعنا در اینجا مذکور کرده دیگر تمام حلیه چیده در بنام است
و ملایم دیده زان خوانند که نالذوق حاصل آید و گوشش گشاده ناز و سخن بجزایر **بیره**
جان لب از ذکر تو خاموش می آید یا تو ز خاطرم خاموش می آید **بیره** از شایسته حدیثی
گذرد ذرات وجود من بجز گوش می آید **تنبيه** اهل حدیث و سیر صورت مبارک که
صلی الله علیه و سلم چنین بیان نموده اند که همه اعضا مبارکش بر خدا اعتدال بوده و قد
همایون می نمودند در روز نه نواته و نه بسیار رفیع و نه بسیار غر و گوشت بر او بر سینه
نه سست و نه بر بلند قدی که رفتی یا نشستی از روی مجزه از او بلند تر نمودی و سر مبارک
بزرگ بود اما نه بسیار و موی در جوشش بسیار بود لیکن خم و چو در آن بسیار نبود شل و صفت
و نه بسیار نرم و فروخته بود بلکه سینه از این دو صفت کم بود و گاهی بعضی کوشش

و گاهی بر زخم کوش و گاهی بر دوش برسد و جبین مسوز گشته و فراخ بود و اوردن
باریک دراز و کشیده همچون کمان بوده و بنام پخته بوده و میان دو ابرو و یک بود
که دست غضب کار شدی و جبهات مبارک طراخ و کشیده بود سیاهی بسیار
سیاه و سفیدی آن سخت سفید و میان آن رنگهای سرخ می نمود و زکات مبارک
دراز و بسیار موی بود و رصانه زبیا هموار بود و بینی شریف اندکی بلند بود و
مراکز لوزی بود که درش بر آمده و درین مبارک گشته و درین سبب طبع بود و دندان
کوهر نشان سفید و براق و تیز و بار یک بود و میان دندانها کشیده و وقت تکلم
کو با نوری از آن بر می آید و روی مبارک گشته و چون ماه شب چهاردهم می درخشید
و رنگ روی سخت سفید بود و سخت گندم کون بلکه اندکی سرخی آید بود و رنگ
پهن سفید و نازک بود و در پیش مبارک است و در رازی یک گشت بود و در روی مبارک
میان چشم و گوش اند چند موی سفید ظاهر شده و مجموع موی سفید در روی مبارک
قریب به پشت بود و گردن مبارک بلند و در نهایت صفا بود و میان در شان از
یکدیگر دور بود و سفیدی کینه بین و شکم و سینه با هم یکسان و هموار بود و میان دوش
مربوط بود مانند پشه که بر دوش و تابان و از سینه تا ناف خطی باریک از موی کشیده
و باقی شکم و سینه بی موی و بازو و دوش بی موی و در موی آن جوان اعصاب بزرگ و بدست
دراز و کف دست کشیده و نرم تر از زبر و ساق و پای اندکی باریک انگشتان دست بی موی
دست و دراز و پهنتر که گشت و کف دست و پای پر گوشت و زبر پای برشته از زمین
و پشت پای هموار و نرم و ناصحن اگر همه اعصاب شریف و بیکر لطیف در نهایت

و خربی و زبانی و اعتدال بود و بر اجناس المده علیه و سلم در سن و حال شریک
و همتا بود **بیت** هر چه سبب حال است رخ خوب ترا هم بود که حال است کلاختی
و الگوثر و خداوند جرحش کوش و میان آن در اسما شریف گزشته **و التلسبیل**
و خرا و زب سبیل و آن نام شتر است در پشت و آب آن اسبان در صلی رود
و بطور **و قاهره** **بیت** بنشد بر دال و غالب بر خلفان و درین **بیت** **و الگوثر**
هلاک گشته تا که رویدگان بخدا و رسول **و قاتل المشرکین** و گشته ترک گندگان
نیز اولین بر بر انگشتن لشکر پای بسیار بود و گاهی بدست مبارک نیز که فریاد بچشم
رسانده چنانچه ابی بن خلف بن و هب را که فری مشهور بود در جنگ احد او را به نیزه
زده بچشم رسانیده **و قاتل المشرکین** از پیش گشته آنرا که پیش از دست پای
ایشان روشن بود در قیامت و آن است حضرت با شد چنانکه در اسما شریف بیان
آن گشته **و جنات العجم** بسوی بهشت بر نعت **و صابون** **و الگوثر**
پار و صحبت دارنده با جبریل علیه السلام که مدت چست مسرسل بر حضرت
ذو امد و وحی آورد و گویند که سبب چهار هزار بار نزد آن حضرت آمده و بیان خود نزد
پیغمبری نیامده **و رسول بیت العالمین** و فرستاده برود که عالمیان **و شفیق**
الذینین و شفقت گشته کن کاران و عذر خواه آنها کاران **و کرم** کرم
بگشت بی از نکوی حرفی ز برای ماکوی پیغمبر که بعد از خاتم الانبیا است برکتی می ماند
تزد که خدا کنه شفقت ما را بر مانی از شفاعت **و عاصم** **و العاصم** غایت هر چه

آنست که مقصود از آن است و عظام ابراست و مقصود از آن بارانست پس نهایت
الغمام باران بود و حضرت صلوات الله علیه وسلم مثل بارانست زیرا که از باران زمین برود
زنده شود پس کشت را در درختان بسوزد و از آن حضرت زنده شد امای ابرار
پسین کل از معارف و اسرار حضرت پروردگار **و مضافاً انقلوبهم** و جرات نشد
تا ریک میخندند چنانچه از جرات آن ریک سب ما بود سنو و از حضرت صلوات الله علیه وسلم تارک
گفرو جهالت را کسند **و قرآن تمام** و آن پیشتر که ماه کاست و آن ماه شب
چهاردهم بود که از آن بدگوسید **بطیفة** نور ماه و نور شد قطره امیت از رطوبت حسن
آن شاه خورویان و این تشبیه واقع است بعرف عادت اهل معاویان که مجاز
و کتایه افصح است زردایشان **پت** و الضحی ریزی ز روی میوه مصطفی است
منه و الملیل کیسوی سیاهی مصطفی است **صلى الله عليه وعلى آله** و درود
خدا بروی و بر آل **المصطفين** بیخ فای و نون چنین آله که بر کزیده شده اند
من الطمس جبلة بلکرم و بار و فتح لام باشد بد از اکثرین گروه **صلوة**
دائمة درود بفرستند خدا چنین درودی که همیشه باشد **على آله** بهم میگویند
بود آن همیشه برماند که نهایت ندارد **عین مقمحة** بضم صیم اول و کسره
و تشدید لام درودی غیر ناپود سوزنده **صلى الله عليه وعلى آله**
يتجدد بها حیوانه بضم حاء و فتح نیز آمده درود فرستند خدا بروی و بر آل **صلى الله عليه وعلى آله**
درود فرستادند که ناره شود بدان خوشی و شادمانی خاطر حضرت **و يشرب بها**

بجای

بضم یاء و فتح را با تشدید بزرگ بلند کرده شود بسبب آن درود **و في المعاد**
بفشة در زدن و عذر که قیامت بر فراست او از قیامت **و انشور** و حاضر شدن
او بوجه قیامت **صلى الله عليه وعلى آله** **الاجم الطلوع** پس درود
خدا بروی و بر آل **صلى الله عليه وعلى آله** که بر سینه کشیده اند **صلى الله عليه وعلى آله**
درودی که بسیار در ایشان و جود دفع چشم بدان **انجود الغيوب** مثل ریزیدن بارند
زین بارانها **المجوع** چنین بارانها که بسیار ریزنده اند **ان سلة** آن پیغمبری که
وست و خداستالی **و ارجع العرب** **مينا** از افزون ترین و کران
ترین عرب از روی عقل و مرتبه و آنها قوش اند پس مقصود ستایش بزرگی
قبیله حضرت بر عربان دیگر که ایشان بزرگند از مردمان دیگر و بر همین قیاس
مع کلامی که بعد ازین می آید و میزان معنی تراوست و اینجا در ادعای مرتبه است
بطریق مجاز **و اوجهها** **ابيانا** و از روستترین آن عرب از روی بیان معنی ظاهر
هر ادل **و اقمها** **السانا** و از خوشترین و زبان آورترین آن عرب
از روی زبان و ظاهر است که قوش خوشگو ترین عرب است **و اقمها** **الجمانا** و از
بلندترین عرب از روی ایمان و بزرگی ایمان قوش نما هر است باعتبار آنکه چنانچه
برگزیدگان پروردگار را زایشند رضی الله عنهم **و اعلاها** **ما** و از بلندترین
عرب از روی مرتبه **و اعلاها** **كلها** **ما** و از شیرین ترین عرب از روی سخن گفتن
و اعلاها **ما** **كلها** **ما** بگردان سفوفه و دستا و صدای آن پیغمبر از تمامترین و

که ملزمین بعب از روی حرمت و بزرگی **ذاتهاها انما بیع** بر غیر سقوط
 و از آن پس وفا نصرتین بعب از روی خاکدین کلام اشارت بسوی
 صفای شیب شریفه حضرت صلوات الله علیه و سلم از کورست عیب و نقصان **فادفع**
الظرفیة پس روشن و پیداساختن آن بعب راه اسلام را **و دفع الخلیفة** و پند
 داد مردم را با حکام دین و **شخص** بشدید بار و بی تشدید و اشکارا کرد و ظاهر نمود
الاسلام دین مسلمانان را **و کسب** بشدید پیشین و بی تشدید و شکست در پاره صفت
الاصنام تا ترا **تینه** روزی که مکه معظمه رسید و سخت بت در کعبه بود حضرت
 صلوات الله علیه و سلم فرمود که **انکم کفرت بربکم و بسوزند و نیز در بلاد عرب** هر جا که می بود
 بتکشان آن حکم کرد **واظهر الاحکام** و اشکارا ساخت حکمهای آبی **و حقر**
 بیخ خار غیر سقوط و منع کرد و باز داشت مردم را از کارهای ناپاوار در شرح **نبیه**
 در دفع نسیجهای خطی صدر آمده بشدید ذوال سقوط یعنی نرسد مردم را **الارواح**
 در پستی که طلالیت **و تمایب الانعام** و فراسید و شامل شد هر چه در آن بود را با دادن
 نعمتهای دنیوی و اخروی و بگشاید و **و کوز** شد **بیت** ای کس که در قوفراهم چون
 مردم جلد مرام **صلی الله علیه و سلم** **فی کل جمیل** بیخ میو که فرود
 فرستد فابروی **ویراکی** ای در هر شکلی و جای جمع شدن مردم **و مقام** دور
استادن مردم **اقبل الصلوة و السلام** بزرگترین درود و دست در پی سلام نوشتن
صلی الله علیه و سلم درود دستهای بروی بر آبی **مخففا** و حالتی که درود

بزرگدانه است

بزرگدانه است **و بینه** بیخ با و بینه در آرزو در حالتی که نو عهد سونده است یعنی
 بر اکثریت صلوات الله علیه و سلم رود از خدا پی در پی میو یکی و دو پس از آن دیکری میو و در
 فوت نشود **صلوة تکون ذخیرة** درودی که با سنده مانند مالی که نگاهدارند و
 حاجت بکار آید **و و ذکا** بکسر و او با سندان درود و مثل خنجر آبی که بر آن تشکاف فرود
 و اینها قوایست در باب نبی سید داده و در دورا بجهت آس که بر آن جان عاشقان و
 مشتقان سیراب میگرد و در بیخ نغمه **و و ذکا** بکسر را در دور آفران بزمه بیخ نغمه
 دهنده و مدد کننده **صلی الله علیه و سلم** **و علی** **الصلوة** **تامة** درودی که مال **نقصان**
ذاکبته افزون سونده بخیر و نوری **و صلوات الله علیه و سلم** **و علی** **الصلوة** **بشعبها**
 بیخ اول و سوم درودی که در بیخ آرزو **و دفع** بیخ و اورا صحت و وضو شتی یا رحمت
 و آسان و اینها در فرود یاد رفتی است و بیخ بر این نغمه بیخ رحمت **و رحمت**
 در روزی جاودا **و بیخ** خوش یا بحیث و سلام و تشکاف یا کلی بیوی خوش و به
 و اینها در بشت با سنده **بشعبها** بیخ تمام در بی آید آن درود **مفخرة** آمرزش
 برای گناهان مایان **و حیوان** و خوشنودی **و صلوات الله علیه و سلم** **و علی** **الصلوة** **مطلوب**
میتة **التحیات** بگشاید و هم آن و بی تشدید هم درود و دستها بر بزرگترین کسی که
 فرستد بیکوشد از اصل و نسب او بیخ تمام آن همسینان او اگر چه انبیا بوده اند اما
 بزرگ و پاکیزه آنها از همه است و در بیخ نغمه آمده به بیخ بیخ **نظم** ای سونده
 آدم بتوا روشنی دیده عالم بتوا **کبیت** درین فانه که نیل از نیت **کبیت** بر بزرگان

طغیان تو نیست **و سما جده** و بلند شد لیلیه در بعضی سخنان آمده منته یعنی از او
التقوا یعنی تقوا را بخرستایش کردن شود بران از اسباب فتور بزرگ یعنی خصال است
 و شامل بر کبریه از جهت حسب نسب **فاستجابتم** و **جیبینم** در روشن
 بنور پیشانی مبارکی **الافتخار** ماه و خورشید و هم ستارگان که تابان و درخشانند
 و مراد از این مع حسن و زیبایی روی دلبری و بیست صلح الله علیه و سلم و بیان حال
 جهان آنرا پیش پای تو یک کلمه کور گفته **یت** مادر زیبا است ولی و تیز زیبا تر ازوست
 چشم زکس چکنم چشم تو رعنا تر ازوست **و نقباءك** بصا و معقوف و بهره بعد از
 و اندک دیده و صغیر شد **عندك** نزد بخشش دست راست وی ذکر است
 باعتبار عودت و مراد مطلق عطا است **التقاریر** امر با **و النعمان** و دریا با
 و بخشش حضرت صلح الله علیه و سلم و فقر اوست کین مشهور است و کثرت عطا و
 برحق جان در کتب احادیث مذکور است و بخشش بی همه او پیش از او رسیده
 و در ذره که موجود است از دریای صافش سراب گردیده زیرا که اوقات مبارکش
 و اسطر بودی حق سیمای ذلت و جود هیچ موجودی عطا ننمودی و هم مقربان درگاه
 آنی از خزان نعمت او بهره و راند و هم بنیاد او لیا از مایه رحمت در ذره که راند
بیت بر کلبه از نبی تو ابرو او خود ز تو وان بجنب قدر تو تن قطره از دریا بود
سیدنا که **قیامنا** آن بزرگ که همه و بهتر تا بیان و بغیر مایه است **محمد** که نام پاک
 محمد است **الذی بناهنا** آن محمد که علامات دین وی که عالمی است **انصارت**

المکن

روشن شد **الافتخار** زیبایی بلند فرزان **الافتخار** و زیبایی است و شیب
 یعنی علامات دین اسلام وی همه جا فراسیده و روی زمین را بنور هدایت روشن
 کرد سبزه و حق تعالی تا آخر زمان پی روان او آمد و نصرت فرما نمود و همه روی زمین
 از شرف و مغارب بر پیشان او از آن فرخنده فرمود **فقدوم** دم دم صیت تمام دولت
 خدام او و صدیقی زمین را سر بر تو اهر گرفت **شاه** بسیار استش جون برکت بیال قدر
 از شرف تا شرفی در زیر پر خراهر گرفت **و یحیی** **الایات** و بعلات متهای نبوه او که یحیی است
تلقی الکتاب که رسیده است قرآن و از اجزای فقهی مواجبت و فقهی شاکتین با
 که مذکور است در ذوال استخار و انشق القوم و فقه آن در جزب دوم تفصیل گذشته
 و معنی مجزه نیز در آن ضرب مذکور است **و تقویت** **الافتخار** در بر روی سوره و یکی
 پس از دیگری بر زبان اهل هر زمان جاری گردیده احادیثی که در آن ذکر عجز است
صلی الله علیه و آله در روزی مستعد ای بروی بر آلای **ناصحنا** **برالذین**
هاجرنا و بر زبان وی آن زبان که جدا شد از وطن خود یعنی بر آمدند از مکه بسوی
 مدینه **لیقرینکم** برای یاری دادن وی و مددگاری دین **ما ییره** در سال سیزدهم
 از نبوت سبب ایذا رکهار که است کس از صحابه حضرت صلح الله علیه و سلم
 بعد از هجرت نمودند و اول آنها مصعب بن عمیر بود و بعد از آن ابن ام مکتوم و عمار
 یا سر و هلال و بعد از آن عمر بن الخطاب رضی الله عنهم و پس از سید که ایمان آورده بودند
 با ایشان یاری و مددگاری نمودند پس با آنی در سال سیزدهم از نبوه در شب است

کون صحت

استم مفر با عده ریح الاول و نیز اختلاف وقت در سینه بود یا خشید یا حضرت صلوات الله علیه و سلم
 و ابو بکر رضی الله عنه از مکه بیرون آمدند و بر حیل نمودند که کسی کلامت نزد یکدیگر برآمدند
 در غار آن کوه سببا بر تو بودند پس عبید الله بن اریقظ که در باجرت را بر گرفته
 بودند را مکرمانا در کوه ابو بکر بود و سرش بر جبهه او افتاد و در یکشته آنحضرت را ابو بکر
 برد و هم آن برود و سرش بر سینه سید مکرمان بر در و خشید و از هم با سیزدهم ریح الاول آمدند
 رسیدند اما اولی جمله قبایل نزول فرمودند و در آنجا چهارده روز یا چهار و پنج اقامت نمودند
 و سپس رقیبا را بنا کردند و روز جمعه از قبایله شهر مدینه متوجه شدند و چون جمله بنی سالم رسیدند
 نماز را در نماز جمعه آنجا گزارده و آن اولی جمعه بود که آنحضرت فراتر از این سوره شریفه
 داخل شهر مدینه شدند و آن عصر را مشهور ساخت و بجا آمد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه
 منزل مبارک گفت **و بقره فی یوم یوم** و بر آنجا نگاری دادند و در او بجهت دی و آنها
 اهل مدینه اند **فتم الحاججین** پس بنگارند بجهت کشته گران بموافقتی **و بقره**
الانصار و بنگارند بجهت دی و بیخ انصار در غروب اولی تفصیل کند **شبهه**
نابیه در دعوی که افزاینده باشد بخیر و جزای **جایزه** در دو یک همیشه باشد **ساجت**
 نامدی که اولی سیکند بخیر و دعوی **فی الیکما** در همیشه خود که در خاتون پراننده اند
الاکیان برندگان **و همت** و نامدی که میریزد **یو الیکما** بسیار آن سخن خود
الکامینه بکسوال و سلوک یا بارانی که کتر آن سر روز است و زبانه هر فرد که سلط
الیکما بکسرم صبرن کارانی که با نده است بی حدی و بسیار ریزه است **و ما عفت**

زبانه کرده اند خدا تعالی بی حد و شمار **عکیده** بر آنحضرت و بر آل و اصحاب و عی
قائمه صلتکم در دو ایام خود که همیشه باشد **انکم صل علی سیدنا محمد و علی**
الطیبین چنین است که با کمال از هر عیب و نقصان **الیکم** بزرگان نیز در دعای صلوات
مؤمنه در دو فرستاده و در فرستادن که پیوسته باشد یکی با دیگری یعنی بی بی زینده
 باشد و **ایصال** همیشه باشد پیوسته آن در دو **بقایم** **ذی الجلال**
 با هم یکی خوانند بزرگان **الیکم** و خداوند بزرگ دادن هر که استخوان آن باشد **انکم**
صل علی محمد و آل محمد **هو قطب الجلاله** در دو فرستاد بر محمد آن محمد که در
 بزرگ است و بزرگی همه بزرگان بدو قائم است و آن بزرگترین همه بزرگان است و قطب
 در اصل یعنی ستاره مشهور است که در گردش آسمان بر سه است و او نیز از اجزای زمین است و اینجا
 بطریق تشبیه مذکور شده **و الشمس یوم و الیسار** و آفتاب نبوه و رسالت و نبوه
 جهت توجیه بجهت است بجا ناب بر درگاه برای استفاده او را رسالت و رسالت جهت رسانیدن
 پیغام و احکام الهی است بر بندگان و زینب و فاطمه و حسن و حسین و سایر بجهت با آنحضرت است
 صلوات الله علیه و سلم چنانکه روشنی در سینه آسمان یافت است و نیز در این اشارت
 که بفرمان دیگر نیست آنحضرت مثل ستاره که سینه بجا آفتاب چنانکه در سینه صید
 که در شهر کافه **شمس فضلکم** گوایم **یظنون انوار بالیسار فی الظلم و النادی من**
الفضل کبر و راه نمایند از کرامت کفر سوری راه راست سلام **و انتم لکن المصالحه**
 و مخلص کننده از نادانی احکام دین بجهت شرح جسته آیتین در با نده از ناشناسی بر کلام

بطار و نوبتین **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ صَلَواتُهُ** در وقت اقبال درود فرستد خدا
بر وی و سلام فرستد در وی که همیشه باشد بگفته اند آن **وَالسَّلَامُ وَصَلَّى**
در بی آن **مَعًا قَبْلَهُ** در وی که یکی پس از دیگری آینه باشد **بَعْدَ قَبْلِ الْيَوْمِ**
وَاللَّيَالِي با بی سلام آن روزها و شبها **سَبْعًا مِائَةً ثَمَانِينَ** شصت و هشت
داین آخر هر خرابی است در بعضی نسخ این خراب این نوشته و در بعضی ماله ازین خرابی
اشوت بدان کرده شد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** خدا درود فرست
بر محمد و پیغمبر است بی رغبت در دنیا و آخرت در هر چه که باز در روز اول مولود و در هر
کامل بود از هر سه زاهدان و کمال زهدی بود آنچه در حدیث وارد شده و همونست این
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ که ای خدایم خدای من تو سیکوید سلام بجواز آن سیکوید ای سلطان دنیا
ای وجودت رحمتت عالمین که تو فرای آنی عیسی علی نبی که او را بر تو در اتم فرست
چون پیغمبر و ائمه امرا بود خاطر او مطلع الانوار بود گفت این دنیا نه مقدار است
ما دنیاکی ترا واراسته دار دنیا خانه بی نهایت عالم و مرطوب بود نه است جبرئیلش
بازاران آفرین گفت ای مرد فرز دنیا و دین هر که شد در راه حق ثابت قدم است
دنیا بی جنبش کالعدم **السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** فرستاده باوشای که ملک در عالم دیگر
است **السَّلَامُ** فرستاده بر گواری که قصد کرده میشود بهر کجا که بود هر مطالع صاحب
السَّلَامُ فرستاده در کجا که است بیزات خود در صفات الوهیت و شریک مقصود
نیت است از هر آن یکی دو جهان داده ام بیاد عجم کن که حاصل هر دو جهان یکیت

صلاه

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ صَلَواتُهُ در وقت اقبال درود فرستد خدا بر وی و سلام
فرستد در وی که همیشه باشد تا پایان سیرت زمانه در از که دست بقا و نیت است یعنی
تایمات **بَلَدِ انْقِطَاعِ** بن شکستگی در آن معنی بی شریکی آید و کما بهی صیان فر
نشود **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ صَلَواتُهُ** در وی بی فتنه **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ صَلَواتُهُ** در وی که خلاص
کردانی بنمایا سبب آن **مِنْ خَيْرِ جَنَّتِهِمْ** از رحمت و درخ و در حدیث آمده که هر که در دنیا
یکبار است از بهشت و باره آنش درخ روایت کرده است این را بخاری و **بِشَرِّ**
الْبَهَائِمِ و به فرشتی است درخ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** ای خدایم پیغمبر را بخوان
و نام نوبتده و دیگر مع این در اسما شریف گذشته **عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** در حدیث آمده است از آن
از روز و دو سه بار باشد چون دولتش مستگیر کرد **سَبْعِينَ** روی کشته نگونسانان
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ در بعضی نسخ لفظ و سلم نیامده **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ صَلَواتُهُ** در وی
که شترده و ضبط کرده نشود و مر آنرا مراتب شمارد **وَاللَّهُ يَعْلَمُ** که شترده نشود برای آن
درود **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمَ صَلَواتُهُ** در وی که پس از آن درود را در اصل درود فرجی یا کونیند که پس سندی
یاری لشکری که برای جنگ و شتران برآمده است چنانچه در کتب فقه مسطور است
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **تَكْرِيمًا لِمَا شَرَفَهُ** خدا یا درود فرست بر محمد درود است و
که بزرگدانی بسبب آن منزل او **وَتَسْلِيمًا لِمَا شَرَفَهُ** **مِنْ الشَّقَاعَةِ** و برسانی
سبب آن درود در روز قیامت از بنیر دین شفاعت **رِضًا** خشنودی و ابرو
خود فرمودی و کسوت **تُطَيَّبُكَ** تنگ قهر می وزود با سنگم بدتر از فرجی که روز قیامت

شفاعت در باره کندگان است پس بخشود سزای تو امام محمد باقر رضی الله عنه
که این آیه اسودوارترین آیه های قرآنست برای رشک ریا است چه اخفرت صلوات الله علیه
خشنود نشود که بگردد استله در دفع مانع نماز بزمان دفع آسیر گویا که باشد
جنب و مستطیر **صلى على محمد وآله** الی **الاجلیل** هر جا یاد شود بغیر بر کسی که پیغمبر
مکمل است و توار شد **الستیل** که سردار و پسر **النبیل** بر کسی دانست **الذی یبکوه**
یا نبی آن پیغمبر که آورد و می راوی می در جنب اول گذشته **والتتین** او آورد
قرآن **یا فیه** چون عرشین لغت صلوات الله علیه و صلوات بر اهل بیت بر کوه
بکبریا که آنرا جیل مذکور می رسد که کعبه است خلق داشت روزی ملائک آن را دیده
ناگاه جبرئیل ظاهر شد بصورتی عظیم و در او را در بازوست از با قوت در شان و در
ردای آیه که بای او زمین بود و سر او بر آسمان و پیرای او از مشرق تا مغرب گشت
شاد باشی پیغمبر مژده یاد مقرر که من جبرئیل بودم و فرستاده شده ام که پیغام حق
کدامم و خبرم که تو پیغمبر خدا هستی بدین است از او مسلمان و جنان چون مرا زحر
موضع بجا هر دو آن آورد و دست دی داد و گفت که بخوان این را و اگر کسی آن را
نیت میس جبرئیل اخفرت او کنار گرفت و بیشتر تا آنکه بطاقت شد پس گفت
بخوان گفت من خواندم ندانم باز بیشتر تا سه بار صفت کرد بعد از شرفی سوم بار
گفت **اقرأ بسم ربک لکزی خلق** تاخ ایه از اول این سوره خوانند **و کذبح بیکان**
التانیل و روشن ساخت آن پیغمبر بیان تفسیر قرآن **و عابوه الایین** جبرئیل

نیز در حدیث

علیه السلام **یا لکذبح** و **التتین** و **الاجلیل** و **الذی یبکوه** با امانت که جبرئیل است
سلام با بدو بر او سیزده واغونی خرد و خردی آن پیغمبر بر سر خلاص **و آسری بیده الیک**
بکرام و سیرگنا ندان پیغمبر با دوشاه هر دو همان **الجدیل** که بزرگت **فی التتیل**
در شب **الکجیم** تاریک **الطیل** میل در از وصف شب بدبازی و واقع عرف نماز
کتاب تاریک طبیعت انسان در از می بنوار و در آن زمان سیر حضرت بر آسمان
اندک از شب بود و وقعه مروج در سما و شریف گذشته **فکشف** که پس کشاد
آن باد شاه برای آن پیغمبر **عن اعلی الککبیت** هر دو از عالم غیب که بر تر است جنب
عالم ارواح و ملائک که از قرون ترند از ملائک هر دو **آناه** و محفوظان باد شاه آن پیغمبر
سکاة الجیم بجزه جدا افت لبندی مرتبه و بی همزه روکنای و کجلی المصفا
خود را که غالبست بر همه امراضش زیرا که همه امراضش در تحت تصرف آسمان و صفا
آهی است **و نظره** نگاه کرد آن پیغمبر **الی مدینه** **و الی سبوی** آن قدرت فدای
کرد زنده است جاودان **التکایه** همیشه است همیشه بی پایان **التکایه** پانزده **آناه**
لا یسئلت بلکه هرگز نمیزد و اخفرت صلوات الله علیه و صلوات بر اهل بیت بسیار عجب
و غریب و بد جنانکه بعضی از آن در کتاب احادیث مذکور در دیده **الطیل** بخشی از صبح
و از فرزند بوز شب معجزه فرود بر طرفه او و دولت کشی عاده او نور سادت
فزای **خواجه** که آمد و جهان سده اش کرد مدد دولت باینده اش **قاصدی** از
کشور نورانیان **پاک** تا لایبش فلانیان **آمد** آورد و براق هر برقی **پیکری** از نور قضا

تا برفق او جستن نیز از جان **احسن** او جیت طی مکان پیش زنده نظار
 کام او بودیم جنبش و آرام او گفت کای ساقی سر از غیر جگر برکنند و تو از ریز
 ساخته عرش برین ریش با خوش قدم کن بر زمین عرش با نی برآورد به پشت براق
 خواند با فاق که در افاق بود از کام نهادن همان در جرم قدس ستان همان
 بت از آنجا که عزم جت خروسی سفر کرد به هر سخت شد هر خانه بصدع و تان
 خانه نشینان بران نیاز سجده کنان بود سپایش زدنند طبل دعا کوس نشانی زدنند
 خانه خانه همین رسم و راه سایه طولی شدش آرامگاه پای از آن پایه فرای زیناد
 عرس بریزد قوش سر نهاد خیمه رون زود زهد و جهات بردگ او شد متق موز دست
 تیرگی استی از دور شده بودگی پرده آن نور کشت گیسب کران پرده سوده سانه
 ز مژمه گوید از آن پرده با زبانه که سوده منقر این گفت و گو است ز پرده بدران کشته
 خراج دران پرده بدید آنچه بدید آنچه بدید زینان هم شنید آنچه در هر یک جرم به ترش
 گرم هنوز از نقت جان پرورش بود یک کله از آن نیم شب آمد در فتن ادای عجب
 بود علی بن زین در زمان در سفر نور کجند زمان عالم از آن در بود مستیز دست زین
 جامع و دانش کبر باشد از آنجا جنبش علی سنی راه با وی و بجای سنی **صلی الله علیه و آله**
و سلم در دو فرسند هلا بروی و سلام **صلی الله علیه و آله** **مقرق** **تمت** یا **بجبال** درودی که نزدیک
 شده و هر سه سده باشد بخوبی و زیبایی **والحسن** و **شکوهی** **والکمال** و نهایی **قوله**
والعزیز و نزدیک کرده شده بهتری و خوشتری **والانتمثال** به هر یکی از این عبارات

در فضائل

دو صحنه دار و علی انکه درودی فرستد که زایده کند تا بان در دو این صفات برای
 و انت خلاصه کائنات انحضرت صل الله علیه وسلم و مهمانکه در ذات آن برود
 این صفات باشد **اللهم صل علی محمد و علی آل محمد** **عندک الاقطار** فدایا
 رود بنوست بر محمد و بر آل وی بشمار که راهی سالان در زمین **وصل علی محمد**
و علی آل محمد **عندک و وقت الاشجار** بشمار که در حدائق **وصل علی محمد و**
علی آل محمد **عندک و بیا اشجار** بشمار که دریا **وصل علی محمد و علی آل محمد**
عندک الاقطار بشمار که در هر بیابانی آب که می رود بر زمین فانی و در بهشت جاودانی
وصل علی محمد و علی آل محمد **عندک و مثل الصحاری** بیخ را بر بشمار که در کشتها
والاقفار که بیخوات در یک بیابانی که آب که در و نبود **وصل علی محمد و**
علی آل محمد **عندک و مثل النصار** و سکون قاف بشمار از اجزای بارهای که در **الجبال**
 کوهها و **الاشجار** و شکلهما **وصل علی محمد و علی آل محمد** **عندک اهل الجنة**
 بشمار ساکنان بهشت و **اهل النار** و بشمار ما سندان و وزخ **وصل علی محمد**
و علی آل محمد **عندک الاطراف** بشمار که در آن **والبحار** و بشمار آن **وصل علی محمد**
و علی آل محمد **عندک ما یختلف به اللسان** **فالله** **فانتم** بشمار که در آنجا که
 دیگر میشود و آنچه شب و روز مثل روشنی و تاریکی و درازی و کوتاهی و گرمی و سردی و بهار
 و خزان و زمان پس نهانه بهر شب و روز و بلکه بهر ساعت و هر دم بمقتضای
 قدرت الهی و حکمت باو شایسته و متغیر و مختلف است و اهل بهر بیت را درین اعتقاد

بزرگوار است **تقریر** در حقان منع پاکش **تقریر** در حقان که در روی هر کس سینه از بقره
مستقیم است احکام دینی که بر میان هر چه سبانی ذکر بازماند عروس چنین هم
از طرف کتک و محرمین انیم بهار و سموم نمودن خود را دلیل است روشن چو روز
و اجعل اللهم صلواتك علي جابر بن عبد الله و اولاده و اولادهم و در این
برای بجز پرده برای مایان هر خداست روشن و **و سبب الایمان بحیثه و اولادهم**
و گردان آن در دو واسطه روا بودی بر مایان نعمتهای برای مایان بهیچ نیست
انك انت العزيز العزيم که تو هستی غالب بر هر چه خواهی **العقار امر** کار
کن کاران **و صلواتك على سيدنا محمد و على الاله الطيبين** و در دو فرستد خدا
بر متمرمان که محراب است در آن که پاک اند از هر عیب و نقصان **و ذریه یکتا و اولاد**
وی **المبارکین** که افزونی داده شده اند در همه چیز **و صحیح است الایمان بحیثه**
و هر زبان وی که بزرگتر **ما نزلنا من السماء من ماء فاحر المومنین** و هر زبان وی که بداران
مسلمانان تند در حق تعظیم صلوات **من ضلکة و در دو فرستد خدا در دو فرستد وی که دوست**
باشند آن **ان تشرذم الایمان** در روی که در وی علی پس از وی که میز
باشند روز با دانستن و جزا بهیچ نیست **انکم صلی علی سیدنا الایمان** خدا را
بنوست بر همه بهتر شود کاران **و ذریه المومنین** و هر زبان بهیچان اهل آن
و کارها که زیاده است **الایمان** بجز آنست **الایمان** بجز آنست که هر زبان همه از پیش اند
ما کریم من اهلکم علی التلیل و در دو بنوست بر بزرگترین کسی که تا ربک بهیچ است

در این

بر روی شب **ما شرفنا علیکم التهان** و روشن شده است روی روز و در بعضی
نسخه بیاضی اشرف انوار آینه منبع هر دو یک است **لطیف** بزرگ آنحضرت صلی الله علیه و آله
بر همه گزینش از روی عقل و نقل بهیچت رسیده و در قرآن و احادیث و سایر کتب
بهیچینان مذکور گردیده و خلعت سیاه و اجتناب در هر دو سرای بر قدر خدا را و زیاده
و لباس شرافت و کرامت بر قامت با شهادت وی لایق و سزاوار است **بهیچ**
قبای سلطنت هر دو کون شریف نیست **که جز بقامت اقبال او نیاید راست**
تقدیر که این در دو در سه بار در بعضی نسخ این لفظ نیامده و اینجی در دو برای این کت
تمام سوره و پس ازین دعا آورده که امید قبول است **بعباد و اولادهم** **یا ذا اللتی**
ای خداوند نام و احسان **الذی ان خداوندی لا یحکم فی امتنا** **یا ذا اللتی**
داده نمیشود بقتل او را با در اشک او چون نگردد او را راست **یا طویل**
ببخت طاری خداوند نیکوکاری و بخشایش و بزرگوار **الذی اخذنا منک الایمان**
انک الله با دانستن او نمیشود بخت ایش او را **یا حسان** و نیکوگی او را بسپاس
گذاری او زیرا که نعمتهای او بی پایان است و میزده از شکر او با هزاره احسان او
عبارت است **بهیچ** که هر هر وی من با بزرگان اشکری ای تو نیاید در میان **یا ربک**
سوال بیکم **یا ربک** بر سید تو **یا ربک** **یا حسان** و سوال بیکم **یا ربک**
ببختی جز تو **یا ربک** کاوی داعی نظر محض بر رحمت عام بر هر دو که رحمتی کار و بسبب
در دعا و خود واسطه می آرد و درین لازم نمی آید که همه وقت ترک سید نماید زیرا که

در ذات وصفات خود **بلا مثال** بی مثال و بی مانند **القدوس** بجا است پاک
و دور از هر عیب و نقصان **الطاهر** پاک منزله از آنکه دریا بر حقیقت او را
عقل **العلی** بلند مرتبه در بزرگی از همه چیز باشد از آنکه دریا منته شود حقیقت
و است او و یا شناخته شود حال صفات **الظاهر** غالب همه هر چه که دارند
حکم خود را **الذی لا یحیط به مکان** آن عالی که فراتر از او را و احاطه نماید
موضع و محل **ولا یحیط به مکان** و در نیکی او را اجزا روزگار **الکافی**
یا سماء یا کونیا سوال میکنم ترا بوسیله نامهای تو که بشکوه اند **کلها** همان نامها
و طی بر آنست که در دوزخ اسماء نود و نه نام اند که در حدیث شریف آمده
که اندر حق او نود و نه نام اند که یا در میکرد آن نامها در می آید در بهشت و اگر چه
اسماء الهی بسیار اند مفسر درین عدد نیست **و یا عظیم اسماءک** و به بزرگترین
نامها **یا الیک** مسوئول و **یا شمس یا یما عینک** سخن گفته و بلندترین آن نامها
تو تو از روی مرتبه **یا خیر لیا عینک** تو **یا** و بزرگترین آن نامها نزد تو
از روی پاداش کسی که بخواند آن نامها **یا شمس عینک** **اجاب** و زودترین
آن نامها از روی قبولی از تو کسی که بوسید آنرا **یا سماء یا کونیا**
و بوسیله نام تو که نگاه برشته شده است در قرآن عیب تو **المکتوب** آن
اسمی که پوشیده شده است از غیر همه اسماء تو **الغیب** آن نامی که بزرگست
در ذات خود **الاجل** بزرگ است نسبت اسماء دیگر **الکیمی** بزرگ **الاکبر**

بزرگ

بزرگ **العظیم** بزرگ **الاعظم** بزرگتر از اسماء دیگر **الذی یحیی** آن نام تو که
دوست داری از زمین اسماء دیگر و **ترحمی عنین** **دعای** **یده** و منور میشود
از کسی که دعا میکند ترا بوسیله آن نام **و تسبیح** **که دعاء** و قبول میکند برای آن
دعا گفته دعا می آید **اسئلك اللهم بکلمة الله الا انت** **میطلبم** از تو خدا را بوسیله
اینکه نیست هیچ عبودی مگر او بر پیشش مگر تو **المنان** مهربان **المنان** نعمت
بذیج السموات والارض او مینماید اسماء دوزخین **عفا** **القبول** خداوند بزرگ
والاکرام و خداوند کم کردن **عالم الغیب** دانسته هر چه که پوشیده است از نظر
خلق **والشهادة** و دانسته هر چه که ظاهر است **الکبری** بزرگشان و مرتبه **التعالی**
بلندتر از همه در مرتبه **والشک** **با شیمک العظیم** **میطلبم** از تو بوسیله نام تو که
بزرگست **الاعظم** بزرگتر از نامهای دیگر **الذی اذا دعیت یده اجبت** آن
نامی که چون دعا کردی سویی بان نام قبول میکند تو **دعای** **یده اعظمت**
و چون خود ستود سویی بان نام میدی تو آن خراسته شده **داستک** **یا سماء**
الذی یبذل بعظمتیه العظما **رسول** میکنم ترا بوسیله نام تو آن نامی که خوار
و ذودترین میشوند و رام میکنند برای بزرگ آن نام بزرگان یعنی آنکه در اسباب ایشان
بزرگ داده چنانکه فرشتگان و پیغمبران و اولیاء و یا آنکه بزرگی در مدد تو فرمودند
دینا **والملئک** و فرود تر میشوند مرید آن نام را با دستهای آن **والسبح** **المکرمین**
دردندگان **والحق** **ام** بیشترند بر همه و خردنگان زمین چون مار که در زمین **و کل**

شئی خلقند و فروتن و رام بیشتر بر چیزی که بپا کرد که تو از **یا الله** ای خدا
یا کبریا برای پروردگار **استجب** یعنی قبول فرادعا **یا مونس**
یا معز ای آنکی که شایسته ترا و از بزرگی همسر **یا مجرب** و ثابت است و او را
غلبه بر همه **یا ذا الملک** ای خداوند عالم که هر **یا ملکوت** و عالم خیب جنانچه بود آنکه
و ارج **یا مونس** یعنی ای آنکی که زنده است جاودان **یا مونس** نیز در کتب
باید میگویند تر از همه تصانیف **یا کبریا** ای پروردگار **یا اعظم** شایسته
یعنی چون چه چیزیست که بزرگ کرده است مرتبه ترا **یا قیوم** و چه چیز
که بلند کرده است مرتبه ترا این کلام بطریق تعجب است **یا قیوم** پروردگار
یا مقدر سزا **یا جبار** ای آنکی پاک از نقصانهای در صفات خود که عیب
بر همه **یا اکر** بسوی تو عزت میکنم و خراست میبندم در وقتی که هر کاری
هر حاجتی **یا اکر** بفتح باء و از تو میترسم نه از غیر تو **یا اعظم** ای پروردگار
مطلق که حقیر است هر چه نسبت بوی **یا کبریا** ای بزرگ بر هر چه بزرگتر
یا جبار ای بیلو کننده و درست نماینده حال شکسته دلان و نیازمندان را و با
بزرگو و غلبه کار فرماینده بندگان را **یا قیوم** ای توانایی که هر چه خواهی کنی **یا قیوم**
ای خداوند قوت تمام که بجز او بی راه نیست **یا قیوم** چون قدرت او منزه از نقصان
اوردن خلق و پرورش آسان است نسبت ببقیه تو هر چه دشوار بود در قدرت
بر کمال و آسانست **یا کبریا** بزرگتر که تو بزرگتر تمام و دوام **یا اعظم**

ای کبریا

ای بزرگو **یا کبریا** بزرگتر شده تا تو از آنکه در یافته شود صفات کمال تو **یا اعظم**
ای داننده همه چیز **یا بیت** چه دانستی که حق دانان و پناست **یا مانع** و اشکال خوش کن
راست **یا سبحان** **یا اعظم** بپای میگویند تر از ای بزرگو **یا سبحان** **یا جلیل** تسبیح
میگویند تر از ای بزرگ **یا سبحان** **یا اعظم** سیلیم از تو بزرگتر نام تو که بزرگتر
یا کبریا بزرگتر میم آن نامی که کمالست در همه چیز و خوبی و نقصانست **یا کبریا**
این نامی که کمالست بزرگتر است امام محمد خراسانی رحمه الله علیه گفته که بر اربع کمال
مصفاست و عظیم بجل ذات و صفات جمیع آن **یا کبریا** ای بزرگو
و غالب گردانی بر ممالک **یا کبریا** ای سرکش را که با او با بند برود و استغاری **یا کبریا** ای بزرگو
بعد عین چنین سرکشی که ستمزنده است و از راستی روگرداننده است در این مصفت
زیاده تر است در نفس پر کار که با زود اراده است از رضا پروردگار **یا کبریا**
یا کبریا بفتح میم و نه دیو سرکش که هر دو رفته است از زمان پرورداری یعنی ایلیس
یا کبریا ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو
و جزا بزرگ آن نعمت با رسد و از زور و **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو
صود و لیبین مایمان لحظه سرخشت **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو
که حق بین شوی **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو
یا کبریا ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو
یا کبریا ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو **یا کبریا** ای بزرگو

خشم گشته و لفظ عابدین برستمه آمده معانی نزدیک تر آمده **و لا تعبدوا**
اگر بگویند فرزند شو و مکر لازم آید که است که با و فوقاً نیز باشد معنی آمده برای
کاری و این وصف در ضمن بیاد است که مستطراً داده میاید بنده چون وقت در
دهر برنجی شود و صفت و در فرشته که نویسنده کاران اعمال بنده اند در قرآن آمده **و تعبدوا**
یعنی شایسته با نی آمده **انتم انی اسألک** خدایا بدستی که سوال میکنم من و این دعا را بجا
تا گفتوا الله در هر شب آمده و حضرت سبط الله علیه السلام فرمود در خواننده این دعا
که خواند این روح را با اسم اعظم آن کسی که چون خواسته شود آن اسم بر او بر خوانند
آن خواسته شده **یا قی اشمک انتک انت الله** پس بدستی که من گواهی میدهم
با اینکه حقیق تو هستی و در بعضی نسخه بجای نار فانی بار موصوفه آمده یعنی بسبب آنکه
حقیق که گواهی میدهم من آنکه قوی خدای **الذی لا اله الا انت** انفرادی که
نبوت معبودین یعنی برای پرستش **الذی لا اله الا انت** یگانه نبوت خود که انت او
مرکب از اجزای نیست **عظم** ذاتش از قسمت لغت و پاکست و صحت او مقدس از
اشراک از عود دم وزن که او فرود است **فی عود هر خرد در خرد است** **الاحد**
یگانه در صفات خود که چنانکه امدان مجال شرکت نیست **بیت** بزرگش خیر و جلال
نگر داشت و حدش هم این و آن برداشت **التمتد** بی نیاز از هر دینا همه
نیاز سندان **الذی کذب** آن خدای که ترا کسی را ردی بود است که گفتند عزیز پر
اوست **و کم یولد** و زاده نشد از کسی را در مضاری است که گفتند عیبی در است

الذی

و کم یولد نیست و نبوده که مراد **کفوا** است **احداً** چنانکه نظم خدای را که
معبود است و احد **انکرید کسی** که نبولود است **والله** کسی گواهی باشد گفتو مانند
به نسبت نشاید و او فرزند **یا هو** این کلمه اشارت بر ذات مجرد و بیوت
مطلق **یا من لا اله الا انت** کسی که نیست انکه اشاره کرده شود بسوی موجود حقیقی
الاهو مگر آن ذات مطلق واجب الوجود **یا من لا اله الا انت** ای آنکه نیست
هیچ معبودی بجز در وجود مگر او که شرا و رعبا و است **یا ازل** ای آنکه قدیم است
وجود او **نظم** ای وجود تو اهل بر موجود هستی و بودی تو خدای بود از ازل از ابد
سواء همه بر سر وحدت تو گواهی نازل که از بدایت تو تا ابد واقع از نهایت تو
یا ابدی ای آنکه نیست پایان و نهایت با بندگی او **یا کلهی** ای باقی یعنی
باینده همیشه و گویند که در معنی ابد است یعنی زمانه که پایان ندارد پس در هر یغنی
ابدی بود چنانکه معلوم شده **یا دین** معنی ای آنکه همیشه است **یا من**
هو الحق ای آنکه زنده است همیشه **الذی لا یموت** آن زنده که هرگز نمیرد
یا المتکبر ای معبود مایه **والله کلشی** و معبود هر چیزی **الها و احکامی** پرستم ترا
در آن حدی که تو معبود یگانه هستی **لا اله الا انت** نیست هیچ معبود بجز تویی
سزا قطار پرستش **مکتوب** **انتم** ای خدا **فاطر السموات** **والارض** ای پروردارنده
اسماوات و زمینها **عالم الغیب** **والشهادة** ای دانای پورسیده در اشکارا **انزل**
نیک و خبیثه بر خلق بود و حیات **الرحیم** بخششنده بر ایشان بهقا و حققت

از اوقات **الحی** زنده جاودان **القیوم** با مینه در ذات و صفات **الذیاب**
بتشدد یا بر باد است و بنده نیکوکار را از ثواب و برکت راز اجذاب **المتارک**
بسیار جداکن بر بندگان فغان برندگان **المتارک** لغت و هدیه آفریدگان **اللیاک**
بر آنکه نگر نه مردگان را از کور با در روز قیامت و با فرستنده پیغمبر از بسوی خلق برای
رهائی ایشان بسوی دین راست و درست **الوارث** باقی ماندن و موجودیت
که تمام املاک بعد فنا و هلاکت را بهیچ لایحه لایحه بوی کرد و این نظیر نگاه است و الا اوست
مالک عقیق همه آفرینش را از ازل تا ابد **بأذا الخلاق** ای خداوند بزرگ تمام **فایکون**
و خداوند انعام تمام **فانزل الخلق** بیدار کن و باری آفریدگان در دست تصرف
ت و خداستگار از دست که هر باکت و اینچرا در حکم و خواست اوست **و توبه**
هر که برین مضمون اعتقاد صحیح نماید از نیک به خلق بهیچ سبب از خدا دان **فلا**
دشمن و دوست **ایکدل** برود در نفوس اوست **تو اصبیهم الیک** سوی پیش تنی
آن آفریدگان فراگشوده شده است بسوی تو و این اشاره است باینکه فایکون
دیده الا هر وقت بنا صیبه این نیست هیچ جنبش مگر که خدای برگزیده است بسوی
پیشانی او و این تشبیه است برای غلبه حکم الهی و استیلا و قدرت با و شاهی هر چه چونکه
بخواهد و آفریدگان خود نفوس میباید و محو کوی هر چه تنی که بخواند بر بندگان ارادت **عزیز**
نظم من هم ای بادش کوی تو ام هر وقت تا و کفضای تو ام **چند** گشت در برم چون
کوی الهی سر و باد و اینهم بسوی که بری بود خراباتم که سری قبله منا جاتم **چو** شود در خردا

خلاص نوی

خلاص نوی **جاس** از بادهای خاص **دای** بر مانی جان را خونیتم **کونیم** ز خود
چو که نم **فانک** بس **تو** **تسبح** یعنی اول بسوم کشت میکنی **الخصی فی قلبی**
نیکو کنی را در دهامی آن آفریدگان **وفیه** دل برین سحر زمین پاکیزه است پس نگاه
بباران مرعظ از سبب کلام در سبب باب بر دل برین مایه کلهای معارف سرار
از ان بر وید او را طاعات و عبادات بر جوارح اظهار کرد **نظم** هر کجی که است
در دل خاک این صد داده اند در افلاک **کجی** خاک نیست مظهر کل خاک شو
خاک تا بر وید کل **و نحو البشیر اذا مشیت** **نظم** و ما بود سبکی بر بی را و حق که
بخوابی تو از ان آفریدگان **فانستک الیک ان** **نحو من قلبی** بس سوال
میکم ترا فدایا **انکه** بود کردانی از دل من **کلشی و کلر هله** یعنی تا بود او بر زمین
که با بسزدوری تو **وان** **تخصی** بضم شین و انکه بر کردانی **قلبی** دل مرا **مین**
خشیتک از ترس خود **لطیفه** هر که از قرای تو سکار با سنده از عذاب و سحر کار
با سده **نظم** که چه داری طاعتی از پیشش **عین** مباحش **و** کندکاری زمین جانش
دل بر مدار **نیک** ترسان سوز که قهر اوست **برون** از قیاس **باش** پس خوشدل
که لطف اوست **برون** از شمار **و معرقتک** **دسوال** میکنم ترا **انکه** بر کردانی **عزیز**
از شرف خود ای غریز عقل در معرفت حق **سپاس** و تعالی **بی** بر عنایت می کافی
بیت و جود خرد در شناخت ذات و صفاتش **و لای** **نظم** بخودش کسی نیست
شواست **دانت** او را بدو توان دانست **طوس** برین ای تو را **ان** **وزجای**

تا شناسی خدا را انجمنی **و حقیقه** این حقایق گویند موجود حقیقی بر یک پیش نیست آن
 عین وجود حق و هستی مطلق است اما او را مراتب بسیار است و اول مرتبه لا شئین
 و عدم انحصار است و اولی از بر تقدیر اعتبار و از این جهت منزله است
 از امانت نفوت و صفات مقدس از دلالت الفاظ و لغات نه نقل را در
 لغت هلال و زبان عباراتست و نه عقل الکنه کمال و امکان اشارت بهم را
 کشف تا درک حقیقتش در جمالی و صواب علم از قنای موقفتش در
 اضطراب غایت نشان از وی بی نیستی است و نهایت عوان وی جزائی **ربانی**
 ای در تو بیایند و عیانها همه هیچ بیدار و یقینها و کلیها همه هیچ آزاد است تو مطلقا
 نشان نتوان یافت که چنانکه توئی بود نشانهها همه هیچ و در همین معنی حافظ **کلی**
 گفته **چ** عفا شکر رسد شود دام باز همین که بجا همیشه با در دست است دام را
 اهل تحقیق از عفتا گفته ذات معرفت حق را در او دارند و شبها از تفکر در پی شکار
 او را که بر سطح زمین نگردد و در سده که تفکر و انی صفاتش و لا تفکر و انی ذات پس
 مشاهده آن ذات که منزله است از جمیع تقیلات تصور نیست مگر در ضمن جلوه
 اسما و صفات چنانکه مولانا عارف صافی قرس **سدره السمی میفرماید ربانی**
 با کلخ خویش بقم ای غیبه و بان **هر لحظه** پوش بهره جان عشوه و بان **در خنده**
 که من بعکس جز بان جهان در پرده عیان نامم و بی پرده نشان **و در محبتک**
 و سوال میکنم ترا خفته یعنی ترسیدن از تو در آنچه که جزو او که تو از عذاب کنه کار آن

و حق تعالی بندگان را جزو او نموده که ای کاش **سبحون** یعنی ازین برسید
 و جایز است در آخر رسبت فتح و کسر و همچنین در آخر از غیبه و الامن و العاقبه
و انکم عجب و فیما عندک و طلب میکنم از تو خراشش دل ریز که نزدیک است
 یعنی آنچه وعده نموده بودی درستان خود را از نعمتهای آخرت و بزرگترین آنکه لغات
 فرست اقزای است **و الا منی** و سوال میکنم ترا این بودن از من در نشان
 و بهر زبان اشکها و هنان و دفتههای پرده جهان **و انکافیه** و سوال میکنم ترا
 نذرستی و بعضی معنی این در رزب چهارم نیز مذکور شده **و اعطیف** بکسر طاء
 و مراد از این کن خدا یا **علیکما** بر میان **با انهم** بپوشش خود **و البکره** **میکند**
 و افزونی خیر و خوبی از کرم خود **و الجسدنا** و بیاموز ما را و در دل انداز ما را **الضمان**
 یکتوی ایضه سخن که گویم و کاری که کنیم در وی و نگاه کنیم **و انکم** و بیاموز ما را
 دانش که شنیده شده و بدان حق و باطل و نیک و بد و نفع و ضرر هر چیز و در حدیث
 آمده هر که پرستش کند خدا ایرا چه روز با خلاصی دل و جان میگردد چه شمای حکمه
 از دل او بر زبان او حق تعالی در قرآن فرموده **و من یؤت اللمه فقد اوتی خیرا**
 کثیرا یعنی کسی که داده شده خدا در دانش کامل استوار پس تحقیق که داده شده او را شکر می
 بسیار و حق تعالی دانش با بکثرت خیر و صرف مسافحه و متاع دنیا را از کس خزانده
قل متاع الدنیا کلذل پس عالم را با بیکه اهل دنیا را از دست نگیرد و او را خدمت
 ایشان بر زمین احوال خود نکند که او را خیر گیرد او را در از امتاع **قلیل است**

علم در دنیا در پس و بقا درون زر و سیم شد یکی فوق سما که در کبری تحت سنگ **تفت الله**
انکم علم انما یؤمن پس میطلیم مایان از توفیق یا علم ترسندگان **دقیقه** هر که
دانش او بجز اول قدرت و عظمت حق تعالی بیشتر ترس او از خدا و افزون تر از پنج است
که میفرمود صلا علیه و سلم آتی آشتا که با تندی میفرستی که من میسنده ترین
شما اما زهد ایتحالی **سب** جای که سیر مردان در معرض عتابند رو باه سیر و زاهدی چه
تاب باشد **دقیقه** هر که از چیزی ترسد زود کرد و هر که از حق ترسد جز در او پناه وی
او نیز در پس حق سبحانه او را از خوفش این سارده و خوفش آنگس ز دل بر حق و اصل نماز
مشو لا تم فخر کرده ترسده است **هر که میترسد مبارک سینه است** ترسکاری استکاری
او را هر که در در آورد عوض درمان **فما نایب المحبتین** و میطلیم از زود با گشتن
بسوی تو از هر چه غیرت شل و گشتن فرودمان آنان که در حق ایشان در کلام خود
ضمودی و **بیتیر المحبتین** بشاره ده ای محمد صلا علیه و سلم فرودمان ترا به پشت
جاودان و ببقا در حق **و لا کون المؤمنین** و سوال یکم بود پاک ساختن منبت
در کارهای از زبانی برای طلب خشنودی تو مثل پاک ساختن سگمانان در شناخت صفات
الو هیبت تو بیخ اما که بر تبه یقین رسیده اند در معرفت تو بصفت او به هیبت
و هیچ شکی در دل آمان نامه است **دقیقه** معنی اطلاق آنست که هر کاری نیکو کردنی
و نیکو کاری هر که با زمانی هیچ غرضی در آن نباشد که طلب خشنودی خداست یا در غایت
خود پاک سازی از سود در با و دل خود را پاک کنی از غرض با و شکر و جزا و کفایت آنکه

علم اطلاق محو کابد هیبت بی جان **نظم** عبارت با فطوح نیت نکوست
و که چه آید ز غیر نبوت **چو روی بر سیندنت در فداست** اگر جبرئیلت ز سپند
رواست **و شکل الصابین** و میطلیم از تو سپاس که ناری نعمتای تو مثل
سپاس گذاری شکیبای گشتگان بر بلاها **لطیفه** شکر عامه شیکو کاران در حالت
وصول نعمت سپاس گذاری آن وصف کرد آن از اول طلب خشنودی مولای صبر
ایشان در وقت سربل برنج و پلاسبت بشکیبای بران و لیک برایش نفس را
از نالیدن و بقرار بودن در آن و شکر صانع حق در عین ملامت **و صبر است**
لذت یافتن از آن زیرا که نظر ایشان بر ملامت نیست بر فرسوده آن بلا است
که مولا است پس آن ملامت در حق ایشان نعمت خوشگوار است و همان وزبان
ایشان لذت آن شکر گذار است پس شکر صابران این معنی دارد و میگوید شکیبای
و شکیبای هر هم خستگیا نتیجه شکیبای نظر است که رلی صبران هم روز بدتر است
نظم صبر است کلید کنج مقصود **بهر روز در او نلشود** که صبر کی را در با بی و زبانی
در حق ایشان است **و مولانا جلال الدین رحمد علی علیه و رباب** شکر سفر مایه و سپاس
گذاری حق ز غیب میسما **بیشوی** هر زمان در گلشن شکر صای روبر او در محو بیل
صدوقا **شکر نعم واجب** هر روز **دور نه بکت** یاد در ختم ابد شکر کفایت نعمت
افزون کند آنکس زبان بر شکر گفتن چون کند **شکر با شرف** علیتهای دل سود دارد
شکر از سود اول شکر جان نعمت و نعمت جبر پوست **زانا شکر او را کوی دوست**

و تَوْبَةُ الصَّيِّئَةِ تَقْبَلُ و میطلبیم از تو توبه بر سنگاران **و تَوْبَةُ كُونِيْدِكُمْ مَعِ تَوْبَةٍ**
 بازگشتن است از مصیبت بسوی طاعت و از غفلت بسوی حضرت و از
 اسبابی بسوی طریق توبه و کونید که توبه را سه شرط است اول
 پشیمانی بر آنچه که در زمان گذشته گناهان صادر شده و با در طاعتی تقصیری یافته دوم
 ثابت بودن در زمان حال برین حالت که خدا تعالی در پی او صلوات الله علیه
 بر آن امر نموده و سوم قصد دل بر آنکه در زمانه آینده بر سر کاری که خلاف شریعت بود نیاید
 و نیز کونید که توبه عوام از توبه است و توبه خواص از غفلت قلوب است و توبه
 اخص خواص از هر چه که غیر محبوب است **مَشْوَى تَوْبَةٍ** توبه چه باشد پیشان آمدن بر در حق
 و نوسمان آمدن خدمتی از سر گرفتن با نیت حقیقت روی کردن از حجاز
 گفت پری کلندین ره پیشو است **تَوْبَتُكَ** از هر چه آن غیر خداست **رَكَعَتِي**
 عی بیست گشت بر فلک زد یک خط زبست **وَسْتَعَاذَ اَللّٰهُمَّ بِمَنْ**
وَجَّهَكَ و سوال میکنیم مایان ترا ای خدای بوسلای نود است **تَوَالِدِي مَكَّةَ**
اَنْتَ كَانَتْ عَنِ شَيْكَلِكِ این نوزی که پر کرده است کوشمای عرش ترا و نوا اطلاق
 نود بر است خدا تعالی بالا نزدیک کور شده **اَنْ تَرْجِعَ فِي قَلْبِي مَعْرِفَتِكَ**
 انگه برومانی نود در دل من خیم شناخت خود را **حَتَّى اَعْرِفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ**
 تا آنکه بشناسم من ترا جانگوارا جبت شناسم **حَتَّى تَعْرِفَ اَنْ اَعْرِفَكَ**
 جانگوارا است بزرگ مرتبه تو که شناخته شوی بدان و بالا نزدیک معلوم شده

کونید

گشت گشت گفته ذات حق تعالی است ملائکه شناخته شود بصفت کمال
 رهلا مکان تا کمال ملک هم سرور نقاب موقوف تا ک و از حجاب صدق در صفت
 که او را بجز از او را که در آنست بس ناست مغز می از شناخت شنا سندان
 پاکست **رَبِّي** ای هر توج کومیت که مکان مشرقی هم زبان مبتدی هم زشت
 منتی حوت فکر و مبدم مری مری زد قدم یک مری پیش کم از تو شناخت آنگی
 بس از ذات مغز می در شرح بر او است و اجبه اهل حق در معرفت وی کونید
 لایق و ستر است **لَمْ** هر که عقل جز در بدن باشد پیش او این سخن تعیین باشد
 که همان و زمین بر جبهه در چشم از جسم و جان چه گفته بود نیست او را از صانع چاره
 که بود فیض بخش همواره **خَالِدِي** صغ خانه ساز کلام در نقش لب صغ خاندان کونید
 هر چه آورد سوی هستی بی یافته هستی بقا از وی **مَعْلُومَاتِ** ذات او نه چه هر چه
 چیزی خیالی نشان برتره اول او بود کائنات نبود یافت از جمله کائنات وجود
 از او ما ندانیم اندکس گفته او را جز او ندانند کس از همه در صفات ذات جدا
 پس شی گشته ابدان بصفت کمال موصوف است **سُفْرَتِ** جلال موصوفت
تَهْمِيهِ مصنف رحمة الله علیه بعد از دعا بعد از نود آورد تا هر دو جانب می در دو واقع
 شود که دعای کدر میان دو درود باشد **سَجَابِ** که در حدیث آمده در فصل اول بیان آن گفته
 پس گفت **وَصَلَّى اَللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا** و در دو دروسته از برتر و منزه مایان دور می
 ستر بعد این و نیتها و مولانا نیز آمده **عَلَيْهِ** **حَابِطَةِ النَّبِيِّ** که نام یکی می محمد است

که از همه بخت است و دیگر مستقیم در شرح اسما و صفات مذکور گفته **و اما ای مسکین**
 و مشوای بخت اهل کتاب در رات بقرت رات اللیالی **بسم** خدا برودان
 سردارش داد زینل نیاسالار شیخ و او اجوام دهنده سی قدم زد از هر روی پنج بار
 دم زد از خودش گرفتگی راه فریاد بی رویه بگوید که **نوح طویل از وی نمی نماند**
 کاش بپوشد چون کلت از خرم و خوشی مسیح از خرم او بوده بوی کلیم و فصل او غلط
 جوئی بمعبره شازگان سیده علامه بودیوسف از جمله و از ادای که صالح
 نماندش بودیای و مجلس با ناقصش بود **و علی البدر و تحجب** دور و فرسوده از
 آلی و دیار انوی **و سلام تسلیما** و سلام فرسوده ای بروی و بر آلی و یاران و
 سلام و ست و بی تعظیم و این از کتابت در اکثر نسخه معتبره در بعضی نسخه بجز این
 زیاد نموده و اکثر شهرت است العالمین یعنی هر شتا و ستایش که از آن ابرو و جوید
 و هست و خدا بود حمد آن در خدا راست که برورنده عالمان است و در بعضی نسخه
 بعد از این افزوده و **بموجبها و بقیه** که کتب آن صدای بسنده است غایترا در کفایت
 سمات ریشکوار که از دست برای حل مشکلات است کار خود را بخوابا که گذار
 کت نمی نیم از این بهتر کار است تمام این نسخه فرسوده ای نام بر صیر سلام بجا
 سید الدام صلی الله علیه و سلم ای بوم الفیام نموده می آورد امیر از لطف عام
 و فیض و نور آن را هم الفکر در لای نام آنست که مع نقصان تمام ازین بر تمام قبول نماید
 السلام ای صاحب خلق عظیم السلام ای مدون لطف عمیم

السلام

السلام ای سرور عالی جناب
 السلام ای مختار ای مرسلین
 السلام ای پستوای انبیا
 السلام ای در دستان نبری
 السلام ای انک کات غمتمی
 السلام ای مجسر علم بن کون
 السلام ای مشرق انوار غیب
 السلام ای مطلع نورو ضیا
 السلام ای نجم ثاقب السلام
 السلام ای صیقل مرات دل
 السلام ای روی تو بر منیر
 السلام ای منبع جو دو عطا
 السلام ای قاب قوسینت مکان
 السلام ای چشمه آب حیات
 السلام ای کور چشمه ترا و لیل
 السلام ای پلسا ترا دستگیر
 السلام ای سرور هر دو جهان
 السلام ای شافع یوم احساب
 السلام ای رحمة للعالمین
 السلام ای بس روی تو اولیا
 السلام ای عارفانرا مقتدی
 السلام ای انکه ابری رحمتی
 السلام ای خزان اسرار کن
 السلام ای مای طلمات ریب
 السلام ای معدن علم و حیا
 السلام ای عارضت ماه تمام
 السلام ای کاشف هر غش و غل
 السلام ای بوی تو مشک و غیر
 السلام ای نور بخش اهل صفا
 السلام ای در کمت دار الامان
 السلام ای نور تو بر شش جهات
 السلام ای صاحب خلق جمیل
 السلام ای راز دان روشن منیر
 السلام ای رهتای مکرمان

السلام ای حسنه ما مهم نمی
السلام ای ذکر تو عقلت ربا
السلام ای چاره بیماریگان
السلام ای فخر بر پیغمبری
السلام ای معطی بر آرزو
السلام ای دردمندان را دوا
السلام ای جلوه کرد رسیدنم
السلام ای ذکر تو ایمان من
السلام ای نام تو سر ز زبان
السلام ای موصل مطلوبها
السلام ای دست ده افتادگان
السلام ای تاج عزت بر سر
السلام ای حل مشکل السلام
السلام ای عدد خواجه نذیبین
السلام ای ابر رحمت فیض بار
صد سله ز ما بر دم صبح و شام
بر امید آنکه ای عالی جناب

السلام ای نشانه را شربت دهی
السلام ای فکر تو طلبت زدا
السلام ای مونس غم خوارگان
السلام ای دل زبا بر دلبری
السلام ای فیض تو بر چارسو
السلام ای مایه بر پینوا
السلام ای مقبل آئینده ام
السلام ای فکر تو در مان من
السلام ای حسب تو درد لمان
السلام ای منعم دعویها
السلام ای دلبر دل دادگان
السلام ای فیض در رحمت بر دست
السلام ای کارس از تو تمام
لطف و زما بر کنه ما جبین
بر تو هم بر جاوشش هم هشت چهار
بر تو هم بر احوال اصحاب تمام
از لب سیرین تو آید جواب

دردم ای طیب غیب دان
ز علاج ما تو نیکو آگه
ست دروی دل پار سن
بی چنان بگویم از جهم وصال
ن مران ما را ز نور باد درو برنج
رحم کن در ما بحق بهمت و بیخ

ت کتاب شرح دلائل الخیرات
در جمله مکر معظمه بید الصغیف
خواجہ نفرت خزه شیری ^{علیه السلام}

